

МИР ВЫИГРАТЬ 獲得的將是整個世界

۱۳۷۹ / ۲۶

برای فتح  
جهانی

نسریم  
انقلاب جهانی  
پرولتری!

KAZANILACAK DÜNYA UN MONDE A GAGNER

عالم نریخته

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی  
اطلاعیہ بہ مناسبت آغاز ہزارہ جدید  
مصاحبہ با کمیٹہ این جنبش

UN MUNDO QUE GANAR 世界 勝利 UN MONDO DA CONQUISTARE



شماره ۲۶ - سال ۱۳۷۹

## تسریع انقلاب پرولتری جهانی

هزاره جدید در شرایطی آغاز می شود که جنبش انقلابی اترناسیونالیستی در حال متحد کردن احزاب مارکسیست - لنینیست - مانوئیستی است که جنگ خلق را به پیش می برند یا تدارکش را می بینند. اطلاعیه جنبش انقلابی اترناسیونالیستی به مناسبت هزاره جدید، بیانگر عزم این جنبش در تبدیل قرن بیست و یکم به یک نقطه عطف تاریخی در نبرد برای خاتمه بخشیدن به استثمار هزاران ساله جامعه طبقاتی و نزدیکتر کردن طلوع جامعه کمونیستی است. در این شماره، مصاحبه با یکی از اعضای کمیته جنبش انقلابی اترناسیونالیستی را می خوانید که در آن اوضاع کنونی انقلاب جهانی پرولتری و نقش این جنبش در پیشبرد آن تشریح شده است.

## صفحاتی از تاریخ مبارزه طبقاتی

در این بخش کوشیده ایم به کمک طرح و عکس و شعر، قیام های گذشته و حال را تصویر کنیم؛ از قیام بردگانی نظیر اسپارتاکوس که رویای رسیدن به زندگی متفاوتی را در سر می پروراندند که امکان تحققش نبود، تا بردگان مزدی امروز که انجام انقلاب جهانی را در سر دارند و برایش می رزمند. یعنی همان هدفی که اینک کاملاً در دستور کار تاریخ قرار دارد.

## جنبش بین المللی کمونیستی کدامین راه را باید در پیش گیرد؟

تاکید اظهار نظرات کمیته جنبش انقلابی اترناسیونالیستی در مورد قطعنامه های کنفرانس اخیر احزاب مارکسیست - لنینیست، بر آنست که کلید پیشرفت انقلاب پرولتری، درک مارکسیسم - لنینیسم - مانوئیسم به مثابه مرحله سوم، جدید و بالاتر مارکسیسم - لنینیسم است.

## درباره استراتژی جنگ خلق در هند

چگونه باید استراتژی مانوئیستی جنگ خلق را در دومین کشور جهان از حیث جمعیت پیاده کرد؟ در این مقاله تحریک کننده، چند دیدگاه انحرافی مورد نقد قرار گرفته، برخی خطوط راهنمای پایه ای برای آینده ارائه می شود.

### تسریع انقلاب جهانی

اطلاعیه جنبش انقلابی اترناسیونالیستی

۴ به مناسبت هزاره جدید

مصاحبه با کمیته

۸ جنبش انقلابی اترناسیونالیستی

به روایت تصویر:

۱۵ صفحاتی از تاریخ مبارزه طبقاتی

==

۴۰ تجارت آزاد: موتور رشد یا موتور غارت؟

==

هنر و سیاست

۴۶ خدای مسائل کوچک

۴۷ انجیل زهری

==

نظراتی درباره قطعنامه های پنجمین کنفرانس

بین المللی احزاب و سازمان های مارکسیست -

لنینیست

۵۱ قطعنامه های کنفرانس بین المللی

==

کنفرانس جنبش انقلابی اترناسیونالیستی

در جنوب آسیا

قطعنامه های چهارمین کنفرانس منطقه ای احزاب و

سازمان های جنبش انقلابی اترناسیونالیستی

۶۰ فوراخوان به حزب کمونیست هند (مارکسیست -

لنینیست) (جنگ خلق) و مرکز کمونیستی

مانوئیستی

۶۲ جنبش انقلابی اترناسیونالیستی

درباره قتل جیوانانه سه عضو رهبری حزب کمونیست

هند (مارکسیست - لنینیست) (جنگ خلق)

۶۳

درباره بیست و پنجمین سالگرد جان باختن

۶۴ سیراج سیکدار

درباره تاسیس حزب کمونیست مائوئیست ایتالیا

۶۶

==

۷۸ درباره استراتژی جنگ خلق در هند

==

پرو

۶۸ محاصره و ضد محاصره

۷۰ درباره قیام قهرمانانه زندانیان سیاسی!

۷۲ اطلاعیه زندانیان سیاسی

==

۷۳ گرامی باد پنجاهمین سالگرد انقلاب چین!

# جهانی برای فتح

را مشترک شوید!

اغلب شماره‌های جهانی برای فتح به زبانهای انگلیسی، اسپانیایی و ترکی موجود است. برخی مقالات از شماره‌های مختلف مجله به زبانهای ایتالیایی، عربی، فرانسوی و آلمانی منتشر شده است. رفقا و دوستان غیر ایرانی خود را با این مجله انترناسیونالیستی آشنا کنید. برای تهیه جهانی برای فتح به زبانهای مختلف با نشانی زیر تماس بگیرید:  
A WORLD TO WIN, 27 OLD GLOUCESTER ST. LONDON WC 1N 3XX, U.K.

## مطالب شماره‌های گذشته جهانی برای فتح

|                                                                                                                                        |                                                                                                                                                           |                                                                                                                                                                                                           |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| شماره ۱ - ۱۳۶۳:<br>آنگاه که کوهستان آند می‌غرد<br>هند: شکاف در سطح و فشار از اعماق<br>بزرگداشت یلماز گونه‌ی فیلساز انقلابی ترکیه       | شماره ۸ - ۱۳۶۶:<br>جنگ خلق را در خدمت به انقلاب جهانی<br>گسترش دهید (سندی از حزب کمونیست پرو)<br>نامه سرگشاده به حزب کمونیست فیلیپین                      | شماره ۱۴ - ۱۳۶۹:<br>چین: وقایع میدان تین آن من و احیای<br>سرمایه‌داری<br>یادداشت‌هایی بر اقتصاد سیاسی کوبا (بخش اول)<br>جنگ علیه مواد مخدر!                                                               |
| شماره ۲ - ۱۳۶۴:<br>پرو: در راه درخشان ماریاکی<br>ایران: شکل‌گیری حلقه ضعیف<br>درباره دینامیسم امپریالیسم و سد کردن تکامل<br>اجتماعی    | شماره ۹ - ۱۳۶۶:<br>یست سال پس از غرش تلدر بهاری در هند<br>گورباچف: وداع با اسلحه!<br>سندی از حزب کمونیست پرو                                              | شماره ۱۵ - ۱۳۷۰:<br>سقوط روبریونیم در اروپای شرقی<br>سخنرانی رفیق گونزالو بمناسبت سالگرد انقلاب<br>چین<br>اقتصاد سیاسی کوبا (بخش دوم)                                                                     |
| شماره ۳ - ۱۳۶۴:<br>انقلاب و آفریقای جنوبی<br>تحریم انتخابات در پرو<br>ابراهیم کایاکایا و مسئله ملی<br>رگه: موسیقی عصیانگر جامائیکا     | شماره ۱۰ - ۱۳۶۷:<br>تجربه بورکینا فاسو<br>درباره پرسترویکا و گورباچف<br>خلیج: نقطه تلاقی تضادها                                                           | شماره ۱۶ - ۱۳۷۱:<br>درباره جنگ خلیج<br>سند کمونیست‌های افغانستان درباره مارکسیسم -<br>لنینیسم - مائوئیسم<br>درفش سرخ ما بر فراز پرو در اهتزاز است                                                         |
| شماره ۴ - ۱۳۶۴:<br>تعمیق بحران در آفریقای جنوبی<br>ایران: ارتش‌های شکست خورده خوب درس<br>می‌گیرند<br>ییراهه «مشی چریکی» در اروپای غربی | شماره ۱۱ - ۱۳۶۷:<br>انتفاضه در فلسطین<br>سری‌لانکا و توافقات با هند<br>اسناد کنگره اول حزب کمونیست پرو                                                    | شماره ۱۷ - ۱۳۷۱:<br>آیا توده‌ها حق حاکمیت دارند!<br>درباره دموکراسی: مقاله‌ای از باب آواکیان صدر<br>حزب کمونیست انقلابی آمریکا<br>سندی درباره دموکراسی پروتری از کمیته<br>بازسازی حزب کمونیست هند (م - ل) |
| شماره ۵ - ۱۳۶۵:<br>کردستان و دورنمای قدرت سیاسی سرخ<br>بنگلادش: انبار باروت                                                            | شماره ۱۲ - ۱۳۶۷:<br>دهه ۱۹۶۰ در دژهای امپریالیسم<br>حزب کمونیست فیلیپین و دوستان دروغین انقلاب<br>کلمبیا: استراتژی قیامی در تقابل با جنگ خلق              | شماره ۱۸ - ۱۳۷۲:<br>نبردی خطیر و مصافی عظیم: کارزار بین‌المللی<br>زمین و زمان را در دفاع از جان صدر گونزالو<br>بهم بریزید!<br>مصاحبه با صدر گونزالو                                                       |
| شماره ۶ - ۱۳۶۵:<br>پرو: کی می‌رود ز خاطر خون روان یاران<br>هائیتی: قلع و قمع تازه آغاز گشته است!                                       | شماره ۱۳ - ۱۳۶۸:<br>پنجمین سال تأسیس جنبش انقلابی<br>انترناسیونالیستی<br>مرحله نوین جنگ خلق در پرو<br>یک مارکسیست - لنینیست از سیل در بنگلادش<br>می‌نویسد | شماره ۷ - ۱۳۶۵:<br>شماره مخصوص یستمین سالگرد انقلاب کبیر<br>فرهنگی پرولتاریانی                                                                                                                            |

## مطالب چند شماره اخیر جهانی برای فتح

برای تهیه شماره‌های مختلف مجله به زبان فارسی، با نشانی زیر تماس بگیرید:  
BM BOX 8561, LONDON WC 1N 3XX, U.K.

شماره ۱۹ - ۱۳۷۳:

«اسده مائوتسه دون

را جشن می گیریم!»

کارزاری که انقلابیون

در سطح جهان برپا کردند

چیان چین: بلند پروازی‌های انقلابی

یک رهبر کمونیست

سخنرانی صدر گونزالو

بمناسبت کارزار اصلاحی حزب در سال ۹۹

شماره ۲۲ - ۱۳۷۶:

نیال: برافراشتن پرچم سرخ

بر فراز بام دنیا

پرو: مبارزه دو خط

سی سال بعد از

انقلاب فرهنگی در چین

گردستان: درسهای خیانت

شماره ۲۴ - ۱۳۷۷:

زنان دیگر به

بردگی تن نمی دهند!

افغانستان: شکافن پرده‌های ظلمت

نیال: بیداری جنگ خلق

و بررسی نتایج و دورنماهای آن

شماره ۲۵ - ۱۳۷۸:

در بزرگداشت پنجاهمین

سالگرد انقلاب چین:

مائوتسه دون چگونه جنگ خلق را رهبری کرد

تا رژیم ارتجاعی دست‌نشانده آمریکا

را شکست دهد و مدل پایه‌ای برای

رهائی یک کشور تحت سلطه امپریالیسم

را بنا نهاد.

رژیم پل پوت چگونه به کجراه رفت:

یک پاسخ مائوتستی

جنگ کثیف ناتو:

پشت دل سوزاندن‌های

بشردوستانه امپریالیستها

در بالکان، چه هدفی پنهان است؟

شماره ۲۳ - ۱۳۷۷:

کارگران همه کشورها متحد شوید!

درباره جنبش بین‌المللی کمونیستی

ناگرباری: چگونه قیام مسلحانه دهقانان

چهره سیاسی هند را دگرگون ساخت

جنگ خلق: اسنادی از نیال و پرو

شماره ۲۰ - ۱۳۷۴:

سند «زنده باد مارکسیسم - لنینیسم -

مائوتسیم!»

و «درباره اوضاع جهانی»

مکزیک: قیام دهقانی چپ‌باس

«انقلاب ارضی و نیمه فئودالیسم»

پرو: کسب قدرت را

در بجهه جنگ خلق سازمان دهید

آفریقای جنوبی: تبویض نگهبان

شماره ۲۱ - ۱۳۷۴:

مبارزه دو خط را

تا به آخر به پیش ببریم!

«شورش بر حق است»

- مقاله‌ای از اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)

در مورد مبارزه دو خط درون حزب کمونیست پرو

نشانی مرکز اشتراک جهانی برای فتح

در آمریکای شمالی

A WORLD TO WIN

North American Distributors

c/o Revolution Books

9 West 19th Street

New York

New York 10011

USA

نشانی مرکز اشتراک در جنوب آسیا

A WORLD TO WIN

c/o Chithira Publishers

39/3006 Manikath Road

Kochi, Kerala

India 682 016

مرکز اشتراک آمریکای مرکزی و جنوبی

Juan Lopez Perez

Apdo. 21- 098

Coyoacan 04021

Mexico, D.F. Mexico

با ارسال مقاله، گزارش، نقد، طرح گرافیکی، نقاشی و عکس

با جهانی برای فتح همکاری کنید



پیش به سوی پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم!

## قرن بیست و یکم را به قرن برپائی جنگ خلق تبدیل کنیم!

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی - اول ماه مه ۲۰۰۰

اطلاعیه زیر به تصویب رسمی احزاب و سازمانهای شرکت کننده در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی رسیده است.

یا آن گوشه کره خاکی برپا گشته، شکست خورده و به صلیب کشیده شده اند، اما بی وقفه سر بلند کرده اند؛ آرامش طلبی واعظان فریبکار مذهبی را برملا ساخته و خواب خوش حاکمان را بر هم زده اند. طی قرون، ستمدیدگان امید و آرزوی رهایی از رنج و فلاکت را در دل داشتند و در گیر و دار مصائب زندگی خاطرات جوامع عاری از استثمار گذشته های بسیار دور تاریخ بشر را ستایش می کردند. هنر و موسیقی زنده توده ها، رویای سپیده دمی بود که از پی تیرگی ها فرا خواهد رسید. آنان علیه ستم ها بپا خاستند؛ با اربابان جنگیدند و زندگی نوینی را طلب کردند. همین همین مبارزه، همین تلاش خستگی ناپذیر برای خاتمه بخشیدن به استثمار وحشیانه و شرایط غیرانسانی موتور پیشرفت نوع بشر بوده است. این را هرگز نباید فراموش کرد. اما ثمرات این مبارزات هیچگاه نصیب توده ها نشد و هر بار امواج آزادی توسط استثمارگران جدید غصب شد و به زنجیرهای بردگی نوین تبدیل شد.

هزاران سال مبارزه پشت سر گذاشته شد؛ جوامع از دل آتش و خون بارها تجدید آرایش شدند؛ تا اینکه سرانجام پاسخ نهائی از دل این تغییر و تحولات بیرون آمد؛ پرولتاریا؛ طبقه ای که زاده سرمایه داری است و رسالتش آنست که گورکن سرمایه داری باشد. پرولتاریا، یک طبقه انترناسیونالیست و واپسین طبقه اجتماعی است. طبقه ای است که فقط از طریق رها کردن کل نوع بشر می تواند خود را رها سازد. ظهور پرولتاریا و مبارزاتش، ایدئولوژی این طبقه را نیز به ظهور رساند: مارکسیسم. مارکسیسم، سنتز داهیانه مبارزات، افکار

که امپریالیستها و نوکرانشان از ما می خواهند فرارسیدن هزاره جدید را جشن بگیریم. بسیار خوب! اما هزاره چه کسی را؟ هزاره این انگل ها، یا هزاره توده هائی که همه چیز را آفریده اند؟ و چگونه باید این جشن را برگزار کنیم؟ آیا باید در سالنهای ضیافتشان، در حالیکه ثمرات دسترنج ما را می بلعند و بر استخوان قربانیان خود می رقصند، منتظر و نظاره گر اینان باشیم؟ آیا باید صدای گوشخراش ماشین های جنگی آنان که حتی همین امروز بذر مرگ و ویرانی می پاشند را تحمل کنیم؟ آیا باید قرنهای استثمار غیر انسانی، غارت و جنگهای اشغالگرانه را فراموش کنیم؟ آیا باید تحمیل کشتار و فلاکت غیر قابل تصور به میلیاردها انسان را فراموش کنیم؟ آشویتس ها و هیروشیماها را فراموش کنیم؟

از نظر ستمگران، تاریخ با استقرار بساط ستمگری خودشان آغاز می شود. از این رو مذبوحانه می کوشند حیات گذرای خود را با جلوگیری از گردش عقربه زمان، جاودانه سازند. می کوشند بدلولخواه آنچه می خواهند بر دفتر زمانه بنویسند. اما مارش بشری بی وقفه ادامه دارد. تاریخ به ما نشان می دهد که الزامات مبارزه طبقاتی ضرورتا تاج ها و تقویم های منسوخ را بی اعتنا کنار میزند و بطور مستمر راه خود را از مسیری پر فراز و نشیب، باز میکند. چنین بوده و چنین نیز خواهد بود؛ تا زمانی که استثمار و ستم یکبار برای همیشه نابود شود. تقویم مبارزه طبقاتی نشانگر چیست؟

حماسه هائی که قهرمانانش نه شاهان و قدیسان، بلکه داغ لعنت خوردگان جهانند. شورشها و قیام ها مرتباً در این

تکامل یافته ای را برای پرولترهای سراسر دنیا به ارمغان آورد که همانا «جنگ خلق» است. اردوگاه سوسیالیسم که یک سوم اهالی جهان را در خود جای داده بود به ظهور رسید. امپریالیستها و نوکرانشان برای در هم شکستن مبارزات رهاییبخش خلقهای تحت ستم تلاش کردند، نمایش فریبکارانه «اعطای استقلال» براه انداختند. اما ملل تحت ستم همچنان مراکز توفانی انقلاب پرولتری جهانی باقی ماندند. تحت رهبری مائوتسه دون یک خیزش انقلابی بیسابقه یعنی انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی انجام گرفت. در این انقلاب دهها میلیون کارگر، دهقانان و جوان انقلابی رهروان سرمایه داری را سرنگون کردند و گامهای عظیمی در راه متحول کردن جامعه بسوی آینده کمونیستی برداشتند. بسوی آینده ای که در آن تمامی تمایزات و آثار نشانه های استثمار طبقاتی بطور کامل محو میشود.

امپریالیسم و ارتجاع و رویزیونیسم یکصدا عریضه می کشند که «اینها ماجراهای قدیمی است؛ ما اول اتحاد شوروی تان را ربودیم و سپس چین تان را مجدداً به چنگ آوردیم. دنیا مطمئناً در مشت ماست و طی قرون آتی نیز متعلق به ما خواهد بود.» بله؛ قبلاً هم این لاف های متفرعانه را شنیده ایم. مگر بعد از کشتار کمونارهای پاریس همین حرفها را نزدند؟ و دیدیم که فقط چند ده سال بعد سراسیمه از میدان نبردهای اکتبر سرخ روسیه پا به فرار گذاردند. مگر وقتی که سگهای رویزیونیست در اتحاد شوروی سوسیالیستی قدرت را غصب کردند همین حرفها را نشنیدیم؟ و دیدیم که کمی بعد در برابر امواج قدرتمند انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در چین سراسیمه و زخم خورده فرار را بر قرار ترجیح دادند. انقلاب فرهنگی، مارکسیسم - لنینیسم، مائوتیسم را بمشابه مرحله جدید ایدئولوژی پرولتری، سومین و بالاترین مرحله آن، در سراسر دنیا اشاعه داد و موج عظیمی از خیزشها و قیام های انقلابی را برانگیخت.

حتی امروز هم که امپریالیستها متفرعانه لاف پیروزی می زنند، جنگ خلقهای مائوتیستی با گذر از پیچ و خم ها در حال پیشروی هستند و ضربات سختی بر پیکر نظام کهن وارد می آورند. جنگهای خلق بیشتری در راه است. مارکسیست - لنینیست - مائوتیستها متحد در «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» به پیش می روند تا مائوتیسم را بمشابه فرمانده و راهنمای موج نوین و در حال ظهور انقلاب پرولتری جهانی تثبیت کنند. مائوتیسم در وجود احزاب کمونیست که برای هدایت و رهبری این موج عظیم نوین بوجود میابند، تجسم می یابد. «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی از طریق احزاب و سازمانهای عضو و کاندیدای عضویت و هوادارانش در چهارگوشه جهان حضور دارد؛ از ایران گرفته تا کلمبیا، از بنگلادش و سری لانکا تا آمریکا و ایتالیا، از ترکیه و افغانستان تا هند و نیز در نقاط دیگر از آفریقا، منطقه کارائیب و اروپا. در پرو و نیپال، پرولتاریا تحت رهبری احزاب پیشاهنگ مائوتیست خود که عضو «جنبش بین انقلابی انترناسیونالیستی» بار دیگر قدرت سیاسی سرخ توده ها را در مناطق وسیع روستائی برقرار کرده است.

این مناطق دور افتاده است؟ کم اهمیت است؟ مطمئناً برای

و تجارب است که تماماً در خدمت پرولتاریا و رسالت تاریخیش قرار دارد. مارکسیسم آشکار کرد که تاریخ پر فراز و نشیب بشر، تاریخ مبارزات طبقاتی است. آشکار شد که ادعای جاودانه بودن نظام استثمار هیچ چیز جز ژستهای مذبحخانه یک نظم محض نیست. اکنون، مارش بشری می توانست آگاهانه به پیش رود و بی باکانه به دژهای ارتجاع هجوم برد. بگذارید نگاهی بیندازیم به چند صفحه سرخ این تقویم که از اواخر قرن نوزدهم گشوده شد: انتشار «مانیفست کمونیست»، تاسیس انترناسیونال اول، انتشار «کاپیتال» (مارکس) که کارکرد نظام سرمایه داری را بوضوح تشریح کرد و مرگ محتوم آن را آشکار ساخت، روزهای قهرمانانه کمون پاریس، تاسیس انترناسیونال دوم که اول ماه مه را بعنوان روز جهانی کارگر، و هشت مارس را بعنوان روز جهانی زن اعلام کرد، و مبارزه برای هشت ساعت کار در روز را به سرانجام رساند. و همه اینها در عرض فقط ۵۰ سال صورت گرفت! کدام طبقه را در تاریخ سراغ دارید که طی مدت زمانی چنین کوتاه، این همه دستاورد داشته باشد؟ و تازه اینها فقط شلیک های نخستین نبرد بود.

اما در آغاز قرن قبل، یعنی قرن بیستم، امپریالیستها و نوکران آنان - درست مثل امروز - متفرعانه تولد «قرن خویش» را جشن گرفتند. آنان به گوشه و کنار نظر می انداختند و دنیائی را می دیدند که زیر چکمه های شان اسیر است. فرود بیرحمانه سرنیزه های سرمایه مالی پیکر آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین از هم می درید. جنگ از چهره اروپا رخ بر بسته بود. رویزیونیستهای انترناسیونال دوم سرگرم زد و بند با کارفرمایان بودند و بر آتش خشم طبقه کارگر آب می پاشیدند. آغاز دوران رشد اقتصادی بی سابقه و دستیابی به فوق سودهای عظیمتر از همیشه پیش بینی میشد. امپریالیستها در سال ۱۹۰۰ این چنین به دنیا می نگریستند. اما هنوز بیست سال از آغاز قرن بیستم نگذشته بود که همه این تصورات باد هوا شد. جنگ سراسر اروپا را در بر گرفت. تاج ها بر سنگفرش خیابانها غلتیدند. انقلاب اکتبر، اتحاد شوروی سوسیالیستی را بوجود آورد و شلیک توپهایش، مارکسیسم - لنینیسم را بمشابه دومین مرحله مارکسیسم برای مردم ستمدیده دنیا به ارمغان آورد. با ظهور انترناسیونال سوم، بنای سازش طبقاتی که توسط رویزیونیستها بر پا شده بود فرو ریخت. کارگران و دهقانان اتحاد شوروی با در دست داشتن قدرت سیاسی شروع به ساختن یک نظام اجتماعی - اقتصادی کاملاً نوین کردند که درها را بروی رشد حیرت انگیز نیروهای تولیدی گشود. کارخانجات و مزارع دیگر زنجیری بر دست و پای توده های زحمتکش نبوده بلکه به ابزاری برای متحول کردن جامعه توسط آنان تبدیل شدند. ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی گامهای نخستین در ترسیم راه رسیدن به جامعه ای عاری از استثمار بود.

امپریالیستها موفق به مهار شعله های انقلاب و رهایی ملی در اغلب کشورها شدند. آنان به لاف زنی پرداختند که جلوی انقلاب را گرفته اند. اما آرامش امپریالیستها دیری نپایید. بحران، فاشیسم، یک جنگ جهانی دیگر، و انقلابات بیشتر فرا رسید. در نتیجه پیروزی انقلاب چین، یک چهارم نوع بشر آزاد شد. این انقلاب، راه پیروزی انقلاب دمکراتیک نوین در کشورهای تحت سلطه را بنیان نهاد و دانش نظامی

راست انتشار داد و خاطر نشان کرد که: «... مکاتبات غیر مستقیم و غیر قابل تائید که به صدر گونزالو و به مشابه بیان افکار وی نسبت داده میشود نمیتواند مورد قبول هیچکس واقع شود... نبرد برای خاتمه حبس انفرادی وی باید ادامه یابد.» توده های انقلابی سراسر جهان به خوبی می دانند رژیم فوجیموری که حزب کمونیست پرو آن را بشابه یک رژیم فاشیستی، کشتارگر و وطن فروش محکوم می کند، به خاطر قتل عام ها و دروغ پردازی هایش شهره خاص و عام است.

امروز بعد از دستگیری رفیق فلیسیانو، رفیق خولیو رهبر کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو است. حزب کمونیست پرو از خط سرخ صدر گونزالو دفاع کرده و بر راه جنگ خلق پای فشرده و آن را توسعه داده است. حزب کمونیست پرو اعلام کرده که جنگ خلق اینک «پیچی در جاده» را که در مرحله تعادل استراتژیک ایجاد شده بود پشت سر نهاده و بی وقفه بسوی کسب قدرت در سراسر کشور به پیش می رود. «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» کارزارهای دفاع از جنگ خلق در پرو، دفاع از جان صدر گونزالو، و رد خط اپورتونیستی راست را در سطح جهانی سازمان داده است. با توجه به گزارشات صینی بر خطر فزاینده ای که جان صدر گونزالو را تهدید می کند، «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» همگام با حزب کمونیست پرو و مردم پرو از رژیم فوجیموری می خواهد که وی را در برابر نمایندگان مطبوعات و رسانه های تلویزیونی داخلی و خارجی قرار دهد و وی بتواند بطور مستقیم بیانیه ای ایراد کند. «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» عزم خود به پیشبرد مبارزه در پشتیبانی از جنگ خلق و دفاع از جان صدرگونزالو - و در پیوند با آن، دفاع از جان رفیق فلیسیانو - را مورد تاکید مجدد قرار می دهد.

اگر امپریالیستها و نوکرانشان رویای مهار کردن جنگ خلق در پرو را در سر داشتند، اینک شبح دیگری را بالای سر خود می بینند: هیمالایا به آتش کشیده شده است. جنگ خلقی که توسط حزب کمونیست نپال (مانونیست) و تحت رهبری رفیق پراچاندا آغاز شد، همچنان از دل نبردهای خونین علیه دشمن به پیش می رود. تمامی هیولاها و نوکرانشان مذبوحانه دست در دست هم گذارده اند تا رژیم ارتجاعی نپال را از مرگ محتوم نجات دهند. امپریالیسم آمریکا و دولت توسعه طلب هند، نقش تبهکارانه خاصی در کمک به رژیم نپال در کارزارهای جنایتکارانه سرکوب بازی می کنند. دولتهای ارتجاعی اسرائیل، سری لانکا و پرو نیز درگیر ماجرا هستند. اما جنگ خلق به پیشروی ادامه می دهد. در حال حاضر دو میلیون نفر در مناطق گسترده ای که از چنگال سلطه دشمن خارج شده، ساختن آینده ای نوین را آغاز کرده اند. آنان تحت رهبری حزب مشغول ایجاد نهادهای نوین قدرت هستند و از طریق سلاح هائی که از چنگ دشمن ربوده اند از این نهادها دفاع می کنند و آن را کسترش می دهند. بدون شک، راهی که در پیش است سهل و هموار نخواهد بود. هیچ پیشرفت تاریخی عظیمی، سهل و هموار نبوده است. جنگ خلق مسلح به مارکسیسم - لنینیسم - مانونیسم پایداری خواهد کرد و پیروز خواهد شد. این جنگ بنوبه خود به خلقهای سایر کشورها خاصه در جنوب آسیا الهام می بخشد

پرولتاریای آگاه و توده های تحت ستم و استثمار سراسر دنیا چنین نیست. پیروزی های الهامبخش در پرو و نپال همانقدر «دور افتاده» اند که منطقه پایگاهی «ینان» در چین بود. این مناطق از طریق مبارزه ای سخت و خونین برای برافراشتن پرچم مارکسیسم - لنینیسم - مانونیسم، دفاع از آن و بکار بست آن، فتح شده اند. این مناطق از طریق جان فشانی در راه خلق و درهم شکستن کارزارهای محاصره و سرکوب وحشیانه دشمن، ایجاد شده اند. نبرد بر سر «احیاء و ضد احیاء» در پرو و نپال در جریان است. که طی آن مرتجعین میکوشند قدرت سیاسی سرخ خلق را نابود کنند و جنگ خلق برای دفاع از مناطق پایگاهی که حاکمیت خلق در آنجا برقرار شده و گسترش آن به پیش میرود. در ترکیه تفنگ چریکهای دهقانی تحت رهبری مانونیستهای حزب کمونیست ترکیه (مارکسیست - لنینیست) راه برقراری مناطق پایگاهی سرخ را میگشایند؛ در کشورهای تحت سلطه، احزاب مانونیست جدید عضو «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» تشکیل شده و احزاب دیگر آن تقویت میشوند؛ علاوه بر نیروهای درون «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» نیروهای انقلابی و مانونیست بیرون از آن در فیلیپین، هند، بنگلادش و سایر کشورها، مبارزات مسلحانه انقلابی را پیش میبرند؛ در اعماق کشورهای امپریالیستی «حفر دیرینه انقلاب» از طریق ایجاد و تقویت احزاب مانونیست نقب می زنند. برای کسانی که بخواهند ببینند، شواهد روشنی از پیشروی انقلاب در سراسر دنیا وجود دارد.

آینده روشن است؛ اما مسلما راه پر پیچ و خم است. ما مانونیستها از بیان این واقعیت، هراس نداریم. ما پیروان مانوسه دون هستیم که چنین می آموزد: «سختی در کار جهان هرگز، تنها باید صعود به قله ها را جرات کنی!» دستاوردهای شکوهمند گردان پیشرو ما در پرو، گواه زنده این گفته مائو است. حزب کمونیست پرو بعد از دستگیری صدرش در سال ۱۹۹۲ با اوضاع دشوار مواجه شد. اما سخنرانی قدرتمند و الهامبخش صدر گونزالو در اسارت که روز ۲۴ سپتامبر ۱۹۹۲ ایراد شد، شاهد شادی را به کام دشمنان زهر کرد. او قدرت ماتریالیستی خوشبینی انقلابی و روحیه کمونیستی را بنمایش گذاشت و خاطر نشان کرد که این ضربه فقط «پیچی در جاده است». او اعلام کرد که «راه طولانی است و ما باید به سر منزل مقصود برسیم. باید پیروز شویم!» حزب کمونیست پرو در مواجهه با کارزارهای سرکوبگرانه دشمن بر راه جنگ خلق پای فشرده، حملات پلید خط اپورتونیستی راست که با دشمن همکاری می کند و فراخوان خاتمه جنگ از طریق دستیابی به یک «توافق صلح» را می دهد را در هم کوبید، و تبلیغات دشمن را که میگوید صدر گونزالو شخصا فراخوان «توافقات صلح» را داده است، نقش بر آب کرد. هیچ گواهی که بتواند این ادعای دشمن را ثابت کند وجود ندارد و حزب کمونیست پرو آن را صحنه سازی دشمن خوانده و محکوم کرده است.

در ماه مارس ۱۹۹۵، «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» در شرایط تداوم حبس انفرادی مطلق و خشونت بار صدر گونزالو، فراخوانی تحت عنوان «با تمام قوا از درفش سرخمان که در پرو به اهتزاز است دفاع کنیم» و در رد خط اپورتونیستی

تصاحب کنندگان آن به کار گرفته می شود. تا زمانی که یک اقلیت منابع جهان را تحت مالکیت و کنترل خویش دارد، و تا زمانی که این اقلیت استثمارگر قدرت سیاسی را صاحب است، ثروت و دانشی که توسط خلقهای جهان ایجاد شده هرگز در خدمت منافع مردم قرار نخواهد گرفت.

در یک ترانه قدیمی، انقلابیون ایرلندی چنین می خواندند: «ما فقط جهان را می خواهیم.» دقیقاً همینطور است. پرولتاریا و توده های زحمتکش تنها خواهان این هستند. آیا خواست عادلانه ای نیست؟ به نیروهای کور امپریالیسم بنگرید که چگونه حریصانه در پی کسب سود، نوع بشر را تکه پاره میکنند؛ کل کره ارض را به تباهی می کشانند و حیف و میل می کنند. به حاکمان مرتجع در کشورهای تحت سلطه نگاه کنید که چگونه خلق و سرزمین را به اربابان امپریالیست خود می فروشند تا حسابهای بانکی شان را پر کنند و در ناز و نعمت غوطه ور شوند. به موقعیت نوع بشر نگاه کنید که چگونه گرفتار ستم طبقاتی، ملی، جنسی، نژادی، قومی و کاستی است. چگونه گرفتار شوونیسم، تحجر مذهبی، کار کودکان، تجارت بدن انسان، اشکال وحشیانه انقیاد فئودالی و فرو رفتن در فلاکتی غیر قابل تصور است. به نیروی خلاقه بشر بنگرید که چگونه توانائی عظیم نیروهای تولیدی اش در اسارت یک نظام غیر منطقی و غیر انسانی به فغان آمده است. ما جهان را می خواهیم؛ همه آن را؛ و این تنها چیزی است که می خواهیم. ما مائونیستها، متحد در «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی»، قاطعانه اعلام می کنیم به مسئولیتهائی که این خواسته محقانه توده های تحت ستم و استثمار سراسر جهان بر دشمنان قرار داده، عمل خواهیم کرد. بله، ما همدوش با مردم متکی بر آنان و در خدمت آنان، نبرد را رهبری خواهیم کرد تا قرن بیست و یکم را به قرن جنگهای خلق تبدیل کنیم و بسوی آینده شکوهمند کمونیسم راه بگشاییم.

**زنده باد انقلاب جهانی پرولتری!**

**زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم!**

**زنده باد جنگهای خلق!**

**زمین و زمان را در دفاع از جان صدر گونزالو**

**زیر و رو کنید!**

**جنبش انقلابی انترناسیونالیستی باید در قلب ستمدیدگان جای گیرد!**

حزب کمونیست سیلان (مائونیست) - حزب کمونیست افغانستان - حزب کمونیست بنگلادش (مارکسیست - لنینیست) - حزب کمونیست نپال (مائونیست) - حزب کمونیست پرو - حزب کمونیست ترکیه مارکسیست - لنینیست - سازمان کمونیستی مارکسیست - لنینیستی تونس - حزب پرولتری پوریا بنگلا (بنگلادش) - سازمان کمونیستی کارگر سرخ (ایتالیا) - گروه کمونیستی انقلابی کلمبیا - حزب کمونیست انقلابی آمریکا - اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)

علاوه بر احزاب و سازمانهای فوق، گروه های دیگری نیز کاندیدای عضویت در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی هستند

که برای ایجاد احزاب پیشاهنگ کمونیستی مبارزه می کنند.

BCM RIM, LONDON WC1N 3XX, U.K.

تا جنگ علیه امپریالیسم و ارتجاع را برپا دارند.

ما وعده ها و آینده ای که امپریالیستها و نوکرانشان نوید می دهند را دور می ریزیم. آنان باد به غیبغ میندازند که مارکسیسم، دیکتاتوری پرولتاریا، سوسیالیسم و حزب کمونیست بر اثر فروپاشی اتحاد شوروی سوسیال امپریالیستی، شکست خورده است. آنان ادعا میکنند که دمکراسی و سرمایه داری غرب می رود تا به عصر نوینی از بهروزی و رفاه بینجامد. ولی نمی توانند منکر این واقعیت شوند که آنچه در اتحاد شوروی سوسیال امپریالیستی فرو پاشید، هیچ چیز جز رویزیونیسم ورشکسته نبود. نمی توانند منکر شوند که وعده های سرمایه داری تنها فلاکت بیشتر برای میلیونها انسانی که قبلاً توسط سوسیال امپریالیسم لگد مال می شدند، به بار آورده است. نتیجه ای که حاصل شده، صلح نیست بلکه جنگهایی است که مرتجعین پراه انداخته اند و رقابتهای امپریالیستی به آنها دامن می زند. آنچه به ظهور می رسد، صلح جهانی نیست بلکه مراکز جدید رقابت امپریالیستی است. از بین دو گرایش انقلاب و جنگ جهانی، اولی عمده است. تضاد عمده بین امپریالیسم و ملل و خلقهای تحت ستم است. امپریالیستها در بحبوحه اوضاع بی ثبات و جنگها و خیزشها، مشغول پرمدهائی و محاسبه سودهای خویشند. ولی ما کمونیستها فرصتهای نوینی برای پرولتاریا و توده ها مشاهده می کنیم تا بار دیگر از طریق ایجاد و تقویت احزاب مائونیست نوین و برپا کردن جنگ خلق های جدید و گسترش و هدایت آنها بسوی پیروزی، مدعی میراث سوسیالیستی خویش شوند. ما این جنگ را در هر دو نوع کشور، خواه کشورهای تحت سلطه امپریالیسم خواه دژهای امپریالیستی، برحسب شرایط مشخص هر کشور، برپا کرده و به پیش خواهیم برد. و مسلماً چنین خواهد شد.

اما درباره این ادعای امپریالیستها و نوکرانشان که بازار آزاد به عصر نوینی از صلح و رفاه می انجامد چه باید گفت؟ بگذارید به واقعیات نگاه کنیم. در آغاز قرن نوزده، سطح متوسط معیشت در ثروتمندترین کشورها، فقط سه برابر فقیرترین کشورها بود. در سال ۱۹۰۰، این نسبت به شش برابر رسید. امروز این نسبت، بیست برابر شده است. سخنگویان امپریالیست درباره بهبودهائی که در زمینه خدمات درمانی و افزایش سن متوسط صورت گرفته حرافی می کنند. در حالی که پیشرفته ترین و پر هزینه ترین خدمات درمانی در اختیار ثروتمندان کشورهای غربی قرار دارد، هر روز ۴۰ هزار کودک در کشورهای جهان سوم بر اثر بیماریهای قابل علاج جان می دهند. در ایالات متحده آمریکا، از هر ۱۰ کودک، یک تن در فقر مطلق بسر می برد. بیش از ۳۵ میلیون نفر به درجات گوناگون از گرسنگی رنج می برند. اما انقلاب تکنولوژیک چه؟ نتایج معینی دارد؟ بله. یک نفر بنام «بیل گیتز» چنان ثروتی بهم زده که معادل مجموع تولید ناخالص ملی فقیرترین کشورهای جهان است. به اینترنت پیرواژیم. خیلی ها دچار این توهمند که اینترنت به عصر جدید دمکراسی جهانی متکی بر ارتباط مستقیم مردم خواهد انجامید. اما روز به روز بیشتر روشن می شود که بطور کلی اینترنت وسیله ای برای مرتبط کردن بازارهای گسترده سرمایه داری و تسریع ارتباطات میان آنهاست. تحت این سیستم، تکنولوژی و دانشی که طی نسل های بیشمار توسط نوع بشر ایجاد شده نه در خدمت رهایی بشر بلکه برای ثروتمند کردن

## مصاحبه با کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

### تسریع انقلاب جهانی پرولتری

مصاحبه زیر با یکی از اعضای کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در اوائل سال ۲۰۰۰ انجام شده است.

**ج.ب.ف:** اوضاع جاری جهان از نظر جنبش انقلابی انترناسیونالیستی چگونه است؟

کمیته: به اعتقاد ما اوضاع بین المللی عموماً برای پیشرفت مبارزه انقلابی، مساعد است.

اگر چه کماکان با موج بلند مبارزات انقلابی در مقیاس جهانی (نظیر آنچه در گذشته شاهدش بودیم و در آینده نیز خواهیم بود) مواجه نیستیم ولی با اطمینان می توانیم از این صحبت کنیم که موج نوین انقلاب پرولتری جهانی در حال ظهور است.

این واقعیتی است که تجدید تقسیم قسمی جهان و فروپاشی سوسیال امپریالیسم شوروی و بلوکش، برای قدرتهای امپریالیستی و مشخصاً آمریکا فرجه ای ایجاد کرده است. لیکن علیرغم ادعاهایشان، هیچگونه بهبود پایدار در سطح جهانی ایجاد نشده، و امواج جدید بحران و انفصال در برخی مناطق نظیر شرق آسیا بروز کرده است. یعنی در همان مناطقی که با جار و جنجال به عنوان بهره ور و موتور نوسازی سرمایه داری معرفی می شدند.

شک نیست که امپریالیسم مینای مادی انقلاب پرولتری را از میان بر نداشته و نمی تواند بردارد. حتی همین امروز که امپریالیسم آمریکا با تفرعن از موفقیت هایش دم می زند، وضعیت زندگی بخشهای عظیمی از توده های مردم در اکثر نقاط جهان به شدت داغان می شود. امواج جدید نفوذ امپریالیستی که تحت عنوان گلوبالیزاسیون براه افتاده، قدرت خرید بخشهایی از طبقات میانی را بالا برده، اما مایحتاج اساسی از خوراک گرفته تا خدمات درمانی و مسکن را بیش از پیش از دسترس توده

کمیته: خیر. کل جهان مالا مال از تضاد و تلاطم است و تضادهای اصلی جهان حادثتر می شوند. این شامل تضاد پرولتاریا و بورژوازی در کشورهای امپریالیستی نیز هست که خود را به شکل انواع گوناگون مبارزه، منجمله شورشهایی نظیر آنچه در سال ۱۹۹۲ در لس آنجلس به وقوع پیوست نشان می دهد. در برخی کشورهای امپریالیستی، جنبشهای توده ای مهمی که طبقه حاکمه و نهادهای ارتجاعیش را نشانه گرفته، در حال شکل گیری است.

بروز جنگهای تمام عیار در منطقه بالکان، علیرغم خصلت ارتجاعی این درگیریهای نظامی، نشان می دهد که هیچ نقطه ای از جهان، حتی کشورهای امپریالیستی، از تلاطمات و انفصالات قهرآمیز مصون نیست. و این اوضاع با خود، بروز فرصتهای انقلابی را به همراه دارد.

**ج.ب.ف:** نظر جنبش انقلابی انترناسیونالیستی درباره دو روند انقلاب و جنگ جهانی در اوضاع بین المللی جاری چیست؟

کمیته: طی دوره اخیر خطر جنگ جهانی امپریالیستی موقتاً تخفیف یافته که این خود نتیجه تغییرات در اوضاع جهانی است. انقلاب، روند عمده در جهان امروز است. با وجود این، فقط زمانی جهان بطور قطع از خطر جنگ جهانی خلاص خواهد شد که انقلاب پرولتری، امپریالیسم را نابود کند.

**ج.ب.ف:** اگر اوضاع عموماً مساعد است، پس چه چیزی مانع پیشروی بیشتر جنبش انقلابی در سطح جهانی است؟

کمیته: همگان می دانند که ما شکاف موجود میان نارضایتی فزاینده - و حتی قیام - توده ها، و توانائی نیروهای طبقاتی آگاه یعنی مارکسیست -

های تحتانی دور کرده است. حتی در پیشرفته ترین کشورهای امپریالیستی، شاهد اشاعه نومیدی و درماندگی هستیم. اوضاع کنونی برای توده ها فقط می تواند وخیم تر شود. امواج جدید بحران به ناگزیر نظام امپریالیستی را در بر خواهد گرفت.

**ج.ب.ف:** ماؤو به ما می آموزد که در هر فرایند، یک تضاد عمده وجود دارد. اگرچه همه تضادها با یکدیگر ارتباط متقابل دارند اما تضاد عمده است که بیشترین تأثیرات را بر تکامل تمامی تضادهای اصلی دیگر می گذارد. آیا در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی یک ارزیابی مشترک از تضاد عمده در جهان امروز وجود دارد؟

کمیته: بله. تضاد بین امپریالیسم و خلقها و ملل ستمدیده، تضاد عمده جهان امروز است. در شماری از کشورهای تحت سلطه، مبارزه مسلحانه انقلابی تحت یک رهبری مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی به پیش می رود. بعلاوه، طی شش ساله اخیر خیزشهای قدرتمند توده ای در برخی کشورها نظیر مکزیک، کره، اندونزی و زئیر (که اینک جمهوری دموکراتیک کنگو خوانده می شود) اتفاق افتاده است. این خیزشها اگرچه به خاطر فقدان رهبری مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی نمی توانند به یک انقلاب پرولتری منجر شوند، لیکن بیانگر تشدید تضاد عمده اند. مراکز توفانی انقلاب جهانی پرولتری، همانگونه که جنبش ما از هنگام تأسیس خود اعلام کرد، کماکان کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین است.

**ج.ب.ف:** آیا معنایش اینست که انقلاب فقط در کشورهای تحت سلطه امکان پذیر است؟

بود نیز باید مقابله می کرد. جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در نبرد علیه خط اپورتونیستی راست شرکت جسته است که برای نمونه می توان از فراخوان «با تمام قوا از پرچم سرخمان که در پرو به اهتزاز درآمده دفاع کنید» و انتشار مقاله مهمی که به درخواست کمیته جنبش نگاشته شد، نام برد. (۱)

**ج.ب.ف: نظراتان در مورد این ادعای رژیم فوجیموری و رهبران خط اپورتونیستی راست چیست که فراخوان توافقات صلح را خود صدر گونزالو داده است؟**

کمیته: این واقعیتی است که رژیم فوجیموری و طرفداران خط اپورتونیستی راست چنین ادعائی می کنند. تحقیق و بررسی ما نشان داده که هیچ سندی مبنی بر اینکه صدر گونزالو پشت فراخوان توافقات صلح برای خاتمه جنگ خلق است وجود ندارد. امروز بعد از گذشت ۶ سال از نخستین باری که فراخوان توافقات صلح از درون زندانهای پرو صادر شد، این امر کماکان صادق است. حزب کمونیست پرو همچنان ادعاهای فوجیموری را به مثابه «صحنه سازی» محکوم می کند.

فراخوان سال ۱۹۹۵ جنبش انقلابی انترناسیونالیستی تحت عنوان «با تمام قوا از پرچم سرخمان که در پرو به اهتزاز درآمده دفاع کنیم» به درستی و وضوح اعلام می کند:

«صدر گونزالو تحت شدیدترین شرایط اسارت در چنگال رژیم ارتجاعی قرار دارد. او از تماس با وکلایش محروم شده و در حبس انفرادی بسر می برد. تا به حال تقاضای ۵ هیئت معتبر بین المللی برای ملاقات با وی را رد کرده اند و رژیم رجز می خواند که اخبار و اطلاعات به شکل کاملاً محدود و کنترل شده به صدر گونزالو می رسد. رژیم فوجیموری به خاطر کشتارگری و دروغ و تقلب و آزار جسمی و روحی زندانیان جنگی رسوای خاص و عام است. تحت چنین شرایطی، نمی توان بر تماسهای غیرمستقیم و غیر قابل تاییدی که به صدر گونزالو نسبت داده می شود صحه گذاشت و معرف افکار وی دانست. مبارزه برای پایان بخشیدن به حبس انفرادی وی باید ادامه یابد.»

«روشن است که خط مذاکره، خلاف خط پایه ای حزب کمونیست پرو است که جنگ خلق را هدایت کرده و تحت رهبری صدر گونزالو ساخته و پرداخته شده است.

ترکیه (م. ل) در ارتباط نزدیکتر با جنبش انقلابی انترناسیونالیستی مسلماً به ظهور قدرتمند جنگ خلق در آن کشور یاری خواهد رساند.

در بنگلادش، ۳۰ سال است که حزب پرولتری پوربائنگلا در مواجهه با مشکلات عظیم و سرکوبگری دشمن، همچنان مبارزه مسلحانه را به اشکال مختلف پیش می برد. در حال حاضر، رفقا در بنگلادش درگیر بحث بر سر چگونگی تکامل مبارزه به مرحله یک جنگ خلق پایدارند.

در کشورهایی که نیروهای شرکت کننده یا هوادار جنبش انقلابی انترناسیونالیستی حضور دارند، تلاشهای جدی برای ایجاد و تقویت احزاب پیشاهنگ مائونیستی و تدارک برپائی جنگ خلق به عمل می آید.

اما هیچ پیشرفتی در جنبش کمونیستی هرگز مستقیم الخط، و بدون فراز و نشیب انجام نمی گیرد. پیشرفت، حاصل نبرد سرسختانه است و از دل مبارزه در تمامی سطوح نتیجه می شود. جنبش انقلابی انترناسیونالیستی نیز در گذر از فراز و نشیب ها تکامل می یابد و همانند تمامی پدیده های نوین، با مسائل نوین مواجه می شود.

**ج.ب.ف: وضعیت جنگ خلق در پرو چگونه است؟**

کمیته: گردان پیشرو ما در آن کشور، یعنی حزب کمونیست پرو که تحت خط انقلابی صدر گونزالو ساخته و پرداخته شده، در سراسر تاریخ جنبش انقلابی انترناسیونالیستی نقش پر اهمیتی بازی کرده است. این حزب، اینک فصل شکوهمند دیگری را در مبارزه انقلابی جهان گشوده است. رفیق گونزالو در سخنرانی داهیان ۲۴ سپتامبر ۱۹۹۲ خود اعلام کرد که دستگیری وی برخلاف ادعای دشمن یک شکست بزرگ نبوده بلکه فقط «پیچی در جاده» است. حزب با خوشبینی انقلابی پرولتری و فداکاری و مبارزه سرسختانه به مصاف دوران دشوار بعد از دستگیری صدر گونزالو شتافته است. حزب از جنگ خلق دفاع کرده، آن را همچنان به پیش برده است. کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو اعلام کرده که اینک جنگ خلق، «پیچ جاده» را پشت سر گذاشته است.

بعلاوه حزب کمونیست پرو با حملات تبهکارانه خط اپورتونیستی راست که از درون حزب سر بلند کرد و مدافع توافقات صلح برای خاتمه بخشیدن به جنگ خلق

لنینیست. مائونیستها در رهبری کردن و پیشبرد این مبارزات را به مثابه بخشی از مصاف انقلابی علیه رژیمهای حاکم، پر نکرده ایم. در اغلب موارد و در بیشتر کشورها، توده های مبارز فاقد رهبری هستند و کورکورانه و محروم از آیدئولوژی رهائیبخش مارکسیسم. لنینیسم. مائونیسم نبرد می کنند. پیشرفتهای ما واقعی و در حال افزایش است، لیکن هنوز پاسخگوی هدف والائی که اعلامش کرده ایم یعنی فتح جهان، نیست. در اغلب کشورها کماکان حزب پیشاهنگ پرولتری موجود نیست و هیچ دورنمای روشنی برای ایجادش نیز وجود ندارد.

بدون یک حزب پیشاهنگ مبتنی بر مارکسیسم. لنینیسم. مائونیسم که آیدئولوژی علمی پرولتاریای بین المللی است، انقلاب شکست خواهد خورد یا اینکه به نردبان ترقی استثمارگران جدید تبدیل خواهد شد. برای این که بتوانیم نیروی نهفته در اوضاع کنونی را به پیشرفتهای انقلابی واقعی تبدیل کنیم، باید در مواجهه با امپریالیستها و مرتجعین و فرصت طلبان، درفش سرخ مارکسیسم. لنینیسم. مائونیسم را هر چه رفیعتر به اهتزاز درآوریم و احزاب پیشاهنگ را بسازیم. امروزه وجود جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، یکی از عوامل اصلی است که تحقق هر چه سریعتر این اهداف را امکان پذیر می کند.

**ج.ب.ف: طی دوره اخیر، تکامل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی چگونه بوده است؟**

کمیته: به دستاوردهای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی طی ۱۶ سالی که از تاسیسش می گذرد نباید کم بهاء داد. این جنبش، خود را به مثابه مرکز جبینی نیروهای مارکسیست. لنینیست. مائونیست دنیا تثبیت کرده است. احزاب و سازمانهای شرکت کننده در این جنبش در عرصه نبرد انقلابی پیشرفت کرده اند و این امر کل جنبش ما را به پیش رانده است. در این زمینه، می خواهیم توجه همگان را مشخصاً به حزب کمونیست پرو و حزب کمونیست نپال (مائونیست) جلب کنیم که جنگ خلق را به مثابه مشعل روشنائی بخش ستمیادگان سراسر دنیا رهبری می کنند. در ترکیه، رفقای ما مبارزه مسلحانه علیه رژیم ارتجاعی را به پیش می برند و پیشرفت هر چه بیشتر حزب کمونیست

ادامه تلاش برای مشخص کردن دیدگاه های کنونی صدر گونزالو، حائز اهمیت است. در عین حال، مسئله کلیدی خط است و نه صولف آن.»

**ج.ب.ف: نظرتان در مورد بحثی که حرف از بروز «مبارزه دو خط» از درون حزب کمونیست پرو را نادرست می داند، چیست؟**

کمیته: در این مورد هم موضع پایه ای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی روشن است. این موضع در مقاله مهمی که تحت عنوان «درباره مفهوم مائونیستی مبارزه دو خط» در مجله جهانی برای فتح منتشر شد، بازتاب یافته است. مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم به ما می آموزد که مبارزه دو خط، یک وجه اجتناب ناپذیر تمامی تشکلات کمونیستی است و این مبارزه به نبردهای شدید بر سر خط و خصلت حزب پا خواهد داد.

این بحث ما به معنای تبلیغ لیبرالیسم نیست. به معنای این نیست که به خط یا مقرهای فرماندهی رویزیونیستی، «اجازه» باقی ماندن در حزب می دهیم، تشخیص رویزیونیسم و نبرد علیه آن، به هیچوجه به معنای مشروعیت بخشیدن به رویزیونیسم نیست.

**ج.ب.ف: برخی اظهار کرده اند که کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو بر سر این نکات با هم سر شاخ شده اند.**

کمیته: کل جنبش ما با رفقای کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو در نبرد علیه خط اپورتونیستی راست، ادامه جنگ خلق در پرو، مبارزه برای دفاع از جان صدر گونزالو که مبارزه برای خاتمه بخشیدن به حبس انفرادی و حضور مستقیم وی در برابر رسانه های داخلی و خارجی را نیز در بر می گیرد، متحد است. همراه با این، ما برای دفاع از جان رفیق فلیسیانو نیز مبارزه می کنیم. ما در دفاع از خطی که صدر گونزالو برای انجام انقلاب در پرو ساخته و پرداخته است، متحدیم. این اتحادی قدرتمند است و از هر بویه آزمایشی پیروز بیرون خواهد آمد. در عین حال، شک نیست که در سطح بین المللی اغلب اختلاف نظراتی بین مائونیستها وجود دارد. و این موضوع نیز مستثنی نیست. اختلاف نظرات از طریق بحث و مبارزه میان مائونیستها حل می شود و به سطح بالاتر و محکمتری از وحدت

می انجامد. این حقیقتی است که طی حیات ۱۶ ساله جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به اثبات رسیده است. دشمنان جنبش ما کوشیده اند که بر سر اختلاف نظرات واقعی یا مجازی بین حزب کمونیست پرو و کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی یا سایر احزاب و سازمان های شرکت کننده در آن، گمانه زنی کنند. اطلاعاتی که به ما مناسبت هزاره جدید تحت عنوان «برای یک قرن جنگ خلق، پیش به سوی پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم!» رسا به تصویب احزاب و سازمان های جنبش انقلابی انترناسیونالیستی رسیده نشانگر بی پایه بودن این گمانه زنی هاست.

یک اصل مهم در مورد این اختلاف نظرات، ضرورت بحث بر سر آنها به صورت درونی است. یعنی درون جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، به شکل خصوصی بین احزاب و سازمانهای شرکت کننده در آن، و پرهیز از علنی کردن مجادلات درونی. کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، خود در این زمینه مرتکب برخی اشتباهات جدی شده است. منجمله تشویق انتشار برخی مقالات در مجله «جهانی برای فتح» بر سر مسائلی که واقعا مناسب یک نشریه علنی نبود (۲)

کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی مصمم است که منبعد کاملا از تکرار چنین اشتباهاتی که به اتحاد جنبش ما لطمه می زند، اجتناب کند. بعلاوه اطمینان داریم سایر کسانی هم که اشتباهات مشابهی مرتکب شده اند، آنها را تصحیح کرده از این تجارب خواهند آموخت. در دوره اخیر، کل جنبش ما به سطح بالاتری از اتحاد دست یافته، مصمم است از این دستاورد حفاظت کرده، آن را بیش از پیش ارتقاء دهد.

**ج.ب.ف: نظر جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در مورد جنگ خلق در نپال چیست؟**

کمیته: یکی از مهمترین تحولات چند ساله اخیر در حیات جنبش ما، و بطور کلی در تکامل مبارزه انقلابی در سطح جهانی، ظهور جنگ خلق از سال ۱۹۹۶ در نپال است. شور و شوق عظیم انقلابی که در نتیجه آغاز شجاعانه جنگ خلق به وسیله حزب کمونیست نپال (مائونیست) به پاخاسته، منبع الهامبخش بزرگی برای رفقای تمامی احزاب و سازمانهای جنبش ما محسوب

می شود.

کل جنبش ما از زمان تاسیس، از ارتباط زنده با رفقای نپال بهره مند بوده است. به همین ترتیب، زمانی که این رفقا می بایست برای طرد خط راست روانه م.ب. سینگ رهبر حزب کمونیست نپال (مشعل) نبرد می کردند، کل جنبش ما نیز با وظیفه مبارزه با سینگ مواجه شد. حزب سینگ تنها نیرو در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بود که در سال ۱۹۹۳ با تصویب مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم به شدت مخالفت کرد.

حزب کمونیست نپال (مائونیست) در جنبش ما نقش فعالی بازی کرده و علیرغم فشار و مسئولیت عظیمی که امر رهبری جنگ خلق بر دوشش نهاده، بر نقش خویش در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی افزوده است. در حالی که سینگ همواره در پی نفی تجربه جنگ خلق در پرو بود، رفقای حزب کمونیست نپال (مائونیست) این تجربه را از نزدیک دنبال و مطالعه کردند تا درسهایش را جذب کنند. حزب کمونیست نپال (مائونیست) فعالانه به انتقاد از خط اپورتونیستی راستی که از درون حزب کمونیست پرو سر بلند کرد پرداخت و توانست درسهایش را در مبارزه برای آغاز جنگ خلق بکار بندد. تجربه رفقای نپال تبارز مهمی از این اصل است که شرکت در جنبش بین المللی کمونیستی نه تنها مانع بکار بستن خط مارکسیستی - لنینیستی - مائونیستی در کشور خود نیست، بلکه به انجام این کار بسیار کمک می کند. اخراج حزب کمونیست نپال (مشعل) از جنبش ما در سال ۱۹۹۸ که نتیجه یک مبارزه طولانی با این حزب بود و به علت مخالفتش با مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم در تنوری و پراونیک انجام گرفت، یک پیروزی مهم به حساب می آمد. این امر تاکید می کند مجددا بر ارتباط متقابل مبارزه در هر کشور با مسائلی که در برابر جنبش ما به مثابه یک کل قرار دارد.

در جریان این مبارزه، کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی چیزهای بسیاری آموخته، درک خود از قانونمندی های جنگ خلق را عمق بخشیده است. رابطه متقابل جنبش و رفقای نپال گواه آن است که کل جنبش ما می تواند به وسیله تلاشهای کمیته و طرق دیگر، بخشی از این فرایند شورانگیز باشد و تجربه و درسهای این رفقا را جذب کنند.

خوانائی ندارد. خلاصه اینکه، یک انترناسیونال نوین کمونیستی معرف یک پیشرفت، یک جهش، فرای سطح اتحاد و شناختی که تاکنون بدست آورده ایم خواهد بود.

**ج.ب.ف: مانع عمده در راه اتحاد نیروهای مائوئیست در سطح بین المللی چیست؟**

کمیته: بزرگترین مانع کماکان درک ناموزون و قسما متضاد از مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم در بین نیروهای است که مدعی در دست داشتن پرچم مائوئیسم هستند. این امر بسیار مرتبط است با مسئله تثبیت یک خط عمومی و برنامه برای انترناسیونال نوین کمونیستی. برخی سئوالات کلیدی که در مورد آنها درکهای ناموزون و حتی متضادی میان جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و سایر نیروهای مائوئیست وجود دارد بدین قرار است: جهانشمول بودن راه جنگ خلق؛ درک کامل آموزه های مائوتسه دون در مورد ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا؛

و درسهای مبارزه علیه رویزیونیسم مدرن. این امر خود را به وضوح در تفاسیر متفاوت از تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی، بویژه کودتا در چین، و پاسخ به این سؤال بروز می دهد که آیا همانگونه گه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی پیگیرانه مطرح کرده، جنبش بین المللی کمونیستی طی انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی به رفیعترین قله خود رسید، یا اینکه از همان دوران کودتای خروشچف در اتحاد شوروی کمابیش به سراشیب افتاده بود؟ دیدگاهی که جنبش بین المللی کمونیستی را از زمان خروشچف در سراشیب می بیند، از تشخیص تکامل مارکسیسم - لنینیسم بوسیله مائوتسه دون به یک مرحله نوین و عالیتر باز می ماند و به مبارزه عظیمی که علیه رویزیونیسم مدرن شوروی انجام گرفت نیز کم بها، می دهد.

بعلاوه، برخی کمونیستهای خارج از جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، اصولا نیاز به یک «مرکز» در جنبش بین المللی کمونیستی را قبول ندارند. یعنی هنوز قانع نشده اند که به یک انترناسیونال نوین کمونیستی نیاز است.

**ج.ب.ف: درباره سایر ابتکاراتی که در جنبش بین المللی کمونیستی انجام گرفته، چه می گوید؟**

کمیته: جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

بطور مشخص، انتشار مجله به تعداد بیشتری از زبانها، افزایش تیراژ و توزیع آن در شمار بیشتری از کشورها اهمیت دارد. ما امیدواریم که خوانندگان «جهانی برای فتح» فعالانه در تحقق این اهداف سهم بگیرند. از شنیدن خبر انتشار قریب الوقوع مجله به زبان هندی و انتشار منظمتر ترجمه ترکی آن در آینده نزدیک خوشحال شدیم.

امیدواریم که خوانندگان «جهانی برای فتح» با احزاب و سازمانهای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی یا تشکلاتی که کاندید شرکت در این جنبش هستند در کشور خود تماس بگیرند. و در کشورهایی که کماکان چنین نیروهایی وجود ندارند، خوانندگان مجله خودشان مستقیما با جنبش تماس برقرار کنند.

**ج.ب.ف: نظیر جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در مورد تشکیل یک انترناسیونال نوین کمونیستی چیست؟ آیا این شامل مائوئیستهای خارج از این جنبش هم میشود؟**

کمیته: ما از همان زمان تاسیس جنبش بر ضرورت یک انترناسیونال کمونیستی نوین تأکید کرده ایم. واضح است که مبارزه برای تشکیل چنین انترناسیونالی ضرورتا شامل نیروهای مائوئیست خارج از جنبش انقلابی انترناسیونالیستی هم خواهد بود. انترناسیونال کمونیستی نوین باید جمع بزرگی از احزاب راستین مائوئیست را در بر گیرد، و شناخت و تجربه ای که در سراسر دنیا در راه انجام انقلاب به دست آمده، باید بخشی از سنتزی باشد که در خط و برنامه این انترناسیونال بازتاب خواهد یافت.

ما مکررا بر ضرورت یک انترناسیونال نوین کمونیستی تأکید کرده ایم. جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در عین حال که گام مهمی در راستای این انترناسیونال است لیکن نمی تواند این نقش را ایفاء کند. این هم در مورد وجوه کمی مسئله صدق می کند و هم وجوه کیفی آن. کماکان کشورهای بسیاری وجود دارد که ما در آنجا حضور نداریم و در برخی نقاط، مبارزات بسیار مهم پرولتاریا و ستمدیدگان نیز جریان دارد که بوسیله تشکلات کمونیستی راستین خارج از جنبش انقلابی انترناسیونالیستی رهبری می شود. این هم واقعیتی است که سطح وحدت و شناخت جمعی ما، علیرغم پیشرفتها و دستاوردهای عظیمی که طی سالیان گذشته در این زمینه حاصل شده، هنوز با یک انترناسیونال نوین کمونیستی

در جریان این کار، و نیز با ادامه تلاش برای جذب تجربه و درسهائی که توسط رفقا طی بکار بست مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم در پیشبرد جنگ خلق در پرو انباشت کرده اند، و مطالعه تجارب مثبت و منفی سایرین در انجام جنگ انقلابی، شناخت کلی ما از قانونمندی های جنگ خلق در حال افزایش است.

**ج.ب.ف: جنبش انقلابی انترناسیونالیستی از انترناسیونالیسم پرولتری چه درکی دارد؟**

کمیته: ما بر تعریف مشهور لنین از انترناسیونالیسم پرولتری تأکید کرده ایم: «یک نوع، و فقط یک نوع انترناسیونالیسم واقعی وجود دارد. فعالیت صمیمانه برای تکامل جنبش انقلابی و مبارزه انقلابی در کشور خود، و پشتیبانی (از راه تبلیغات و کمک معنوی و مادی) از این مبارزه و فقط و فقط از این خط بلااستثناء در هر کشور.» (۳)

رهنمود لنین، مفهومی عمیق دارد. معنایش اینست که هرگز نباید انترناسیونالیسم پرولتری را به نوعی «همبستگی» بی خطر که وظیفه انجام انقلاب در «کشور خود» را به حال خود رها می کند تقلیل دهیم. بعلاوه توجه شما را به بخش دوم تعریف لنین جلب می کنیم که از ضرورت پشتیبانی از یک جهت گیری انقلابی پرولتری در تمامی کشورها - بدون استثناء - می گوید.

وظیفه اساسی حزب در هر کشور، تدوین خط انقلاب آن کشور است که این شامل حل مسائل مبارزه دو خط درون حزب نیز هست. اما مبارزه میان مارکسیسم و رویزیونیسم هرگز یک امر «ملی» نیست. کمونیستهای مسئول نمی توانند در شرایطی که رفقا در سایر کشورها درگیر مباحثه بر سر مسائل حیاتی انقلابند، بی خیال کنار بنشینند.

**ج.ب.ف: خوانندگان مجله ما اغلب می پرسند که چگونه می توانند به تکامل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی کمک کنند و در این کار نقش بگیرند.**

کمیته: مجله «جهانی برای فتح» که منظمنا به انگلیسی و اسپانیایی و فارسی منتشر می شود نقش مهمی در اشاعه مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم در سراسر دنیا بازی می کند، اما نیاز به گسترش هر چه بیشتر این کار است.

مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم را تصویب کرد، یک بحث مهم در مورد مشکلات گوناگون ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی که آغاز و ادامه جنگ واقعا انقلابی توده ها را حتی برای احزاب و سازمانهای جنبش ما دشوار می سازد، به راه افتاد.

از آن زمان، احزاب و سازمانهای جنبش ما پیشرفتهای راهگشایی های مهمی در مسیر تدارک و پیشبرد وظیفه مرکزی کسب قدرت سیاسی از طریق جنگ انقلابی انجام داده اند که برجسته تر از همه، آغاز جنگ خلق در نپال است. تجربه و شناخت مهمی انباشت شده و درک ما در مورد برخی سئوالات مربوطه تقویت شده است.

بعلاوه ما در دوره گذشته، فرصت بررسی بیشتر تجارب مثبت و منفی دیگرانی را داشتیم که دست به مبارزه مسلحانه انقلابی زده اند، منجمله کسانی که می کوشند با یک افق مائوئیستی این مبارزه را به پیش برند.

**ج.ب.ف:** نظر جنبش انقلابی انترناسیونالیستی درباره مبارزات مسلحانه ای که با جنگ خلق تفاوت دارد و بوسیله نیروهایی که مارکسیست - لنینیست - مائوئیست نیستند انجام می شود، چیست؟

**کمیته:** تئوری جنگ خلق که توسط مائوتسه دون تدوین شده، به لحاظ کیفی با تئوری مبارزات مسلحانه ای که توسط خلقهای ستمدیده به پیش می رود اما از رهبری پرولتاریا و یک حزب مارکسیست - لنینیست - مائوئیستی محروم است، تفاوت دارد. تنها با ظهور پرولتاریا و تنها تحت رهبری حزب مارکسیست - لنینیست - مائوئیستی است که می توان جامعه ای ایجاد کرد (البته با گذر از مراحل مختلف) که در آن، فلاکت و حتی استثمار توده ها سرانجام ریشه کن شده، به سوی هدف نابودی تقسیم جامعه به طبقات حرکت شود.

در دنیای امروز، شماری نیروهای غیر مائوئیست هستند که جنگهای چریکی انقلابی - گاه بسیار قدرتمند - را پیش می برند. تفاوت اساسی مبارزه مسلحانه این نیروها و مبارزه ای که تحت رهبری یک حزب واقعی مارکسیست - لنینیست - مائوئیستی قرار دارد، در نوع جامعه ای است که هر یک در پی ایجادش است و طبقه (یا ائتلاف طبقاتی) که قدرت سیاسی را به کف خواهد گرفت.

هدف نیروهای غیر پرولتر از نابودی استثمار طبقاتی باز می ماند. نتیجه ناگزیرش این است که این قبیل نیروها

به پیش راندن توده ها و همزمان آموختن از آنان را الزام آور می سازد. بعلاوه پیش شرط تاسیس حزب، تلاش برای تکوین اسکلت حداقل یک ساختار تشکیلاتی است که بتواند پراتیک انقلابی را بر اساس خط صحیح حزب جلو ببرد.

مضاف بر این، یک خط سیاسی و ایدئولوژیک صحیح فقط می تواند در جریان نبرد علیه خطوط رویزیونیستی در سطح ملی و بین المللی تکوین یابد. در عین حال که باید هم علیه انحرافات راست و هم «چپ»، هم علیه رویزیونیسم و هم دگماتیسم مبارزه کنیم، اما خطر عمده رویزیونیسم است. حزب باید در جریان مبارزه طبقاتی منجمله در جریان مبارزه دو خط، ساخته شود.

در گذشته درکهای نادرستی در مورد این پروسه وجود داشته است. برخی اوقات اهداف کمی من در آوردی مد نظر قرار گرفته که عدم تحقق آنها به بحثهایی انجامیده که تاسیس حزب را بی دلیل به تعویق انداخته است. در عین حال که تاسیس حزب مستلزم «کیفیت» اساسی معینی است، تبارز کمی این کیفیت (مثلا تعداد کادر و میزان نفوذ در بین توده ها) به حد قابل توجهی متفاوت خواهد بود.

یک وظیفه مهم جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، کمک به ساختن و تقویت احزاب مائوئیست در سراسر دنیاست. وجود جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به معنای آنست که این پروسه می تواند سریعتر و با موفقیت بیشتر تکوین یابد.

**ج.ب.ف:** درک جنبش انقلابی انترناسیونالیستی از جنگ خلق چگونه طی سالهای اخیر تکامل یافته است؟

**کمیته:** نقطه عزیمت ما این آموزه مائوتسه دون است که:

«کسب قدرت سیاسی از طریق نیروی مسلح، حل مسئله از طریق جنگ، وظیفه مرکزی و عالیترین شکل انقلاب است. این اصل مارکسیستی - لنینیستی انقلاب، جهانشمول است و در مورد چین و سایر کشورها صدق می کند.» (۴)

زمانی که پرولتاریا و خلق، قدرت سیاسی ندارند باید آن را از طریق جنگ خلق که بر حسب شرایط مختلف در کشورهای گوناگون به پیش می رود، کسب کرد. بنابراین کاملا طبیعی است که فعالیت کل جنبش و کمیته آن، ضرورتا متوجه مسائل گزنده مربوط به تدارک و آغاز جنگ خلق و حرکت بسوی پیروزی باشد.

زمانی که در سال ۱۹۹۳ جنبش ما

به دقت تحولات درونی تمامی نیروهای که مدعی پرچم مائوئیسم هستند را دنبال می کند. در حال حاضر ما در مباحثات و بحثهایی که درون صفوف گسترده تر جنبش بین المللی کمونیستی جریان دارد شرکت داریم، و در آینده نیز بیش از این شرکت خواهیم کرد. نامه ای که خطاب به کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست نوشتیم، نمونه ای از این امر است. (این نامه در همین شماره مجله باز تکثیر شده است - جهانی برای فتح)

در دوره ای که پیشاروی ماست، باید سرسختانه مبارزه کنیم. این مبارزه نه بر مبنای منافع تنگ نظرانه تشکیلاتی، بلکه باید به خاطر تقویت و جا انداختن یک خط صحیح انجام شود تا این به خط پایه ای اتحاد نیروهای راستین مارکسیست - لنینیست - مائوئیست در سراسر جهان تبدیل شود.

**ج.ب.ف:** جمع بندی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی از پروسه ایجاد احزاب نوین مارکسیست - لنینیست - مائوئیست چیست؟

**کمیته:** خوشحالیم از اینکه می توانیم خبر ایجاد حزب کمونیست مائوئیستی در ایتالیا که یکی از اعضای شرکت کننده در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است را به اطلاع برسانیم. طرح برنامه حزب پیشاهنگ کمونیستی در ایران که اخیرا بوسیله اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران) انتشار یافته، معرف یکی از آخرین گام ها در پروسه تاسیس حزب در آن کشور است.

نحوه تاسیس یک حزب راستین پیشاهنگ بر حسب کشورهای گوناگون و شرایط مشخص هر دوره از پروسه انقلاب در آن کشورها، متفاوت خواهد بود. با وجود این، می توان برخی جوانب کلیدی و جهانشمول تاسیس حزب را معلوم کرد.

حزب مارکسیست - لنینیست - مائوئیست باید بر یک خط و برنامه صحیح مبتنی باشد. معنایش اینست که اصول عام مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم باید برای تحلیل از خصوصیات ویژه هر جامعه معین، و ترسیم جهت گیری پایه ای انجام انقلاب بکار بسته شود. به قول «بیانیه» جنبش انقلابی انترناسیونالیستی برای تحقق این امر، ساختمان حزب باید با پاسخگویی به «سئوالات عاجل سیاسی که باید برای پیشرفت جنبش انقلابی حل شود» مرتبط باشد. این امر، تلاش پیگیرانه برای اعمال مشی توده ای برای رهبری و

بسته نیست. (البته ثبات مناطق پایگاهی در چین هم نسبی بود، کما اینکه در مقطعی مائو مجبور به ترک «ینان» شد. اما به نظر می آید که در دنیای امروز، حتی در کشورهای پهناور، مناطق پایگاهی حتی از چین هم ثبات کمتری خواهد داشت.)

با وجود این، چنین بحثی فقط بخشی از حقیقت را در بر می گیرد. کماکان حتی در مواردی که دشمن قادر به تعرض یا تهاجم به مناطق پایگاهی است، توان اشغال و کنترل مداوم مناطق پهناور روستائی در کشورهای تحت سلطه را ندارد. زمانی که دشمن با گسترش جنگ خلق مواجه شود، امکانش هست مجبور شود که در نقاط قوی خود «سنگر بگیرد» و قدرت خلق می تواند شکل مشخص مناطقی را به خود بگیرد که به تدریج گسترش می یابد و در آنجا قوانین، عملکردها و فرهنگ نوین و حتی برخی مناسبات تولیدی نوین می تواند برقرار شود. بطور مشخص، سیاست «زمین به کشتگر» می تواند از سطح یک شعار فراتر رفته و به یک واقعیت زنده و فراخوانی رسا برای کل جامعه تبدیل شود.

**ج.ب.ف: بنابراین درک جنبش انقلابی اترناسیونالیستی، ایجاد نوعی «قدرت دوگانه» در مناطق روستائی است؟**

**کمیته:** خیر. از اصطلاح «قدرت دوگانه» می توان چنین برداشت کرد که قدرت توده ها و دولت ارتجاعی در یک منطقه کشور «در هم تداخل» و با یکدیگر «همزیستی» می کنند.

البته لنین اصطلاح «قدرت دوگانه» را بکار برد، اما به طریقی متفاوت و برای توصیف اوضاع ذاتا بی ثبات و موقتی که در آن نه دولت ارتجاعی می تواند بطور سراسری اعمال قدرت کند و نه نیروهای خلق. به عقیده ما، این تصویر نمی تواند پروسه تکامل دیالکتیکی جنگ خلق را به خوبی بیان کند.

در مقابل، رفقای حزب کمونیست پرو اغلب به درستی جنگ خلق را پروسه «احیاء و ضد احیاء» می خوانند. به عبارت دیگر، این امکان وجود دارد که نیروی نظامی دشمن بتواند مناطق تحت کنترل خلق را پس بگیرد، و سپس قوای خلق باید برای باز پس گرفتن آنها بجنگند. (این پروسه ضرورتا مستقیم الخط جلو نخواهد رفت. یعنی نبردهای محاصره و ضد محاصره همیشه شامل «مانور در شرق، هجوم از غرب» و واگذاری موقتی یک منطقه و همزمان تمرکز بر مناطق دیگر خواهد بود.) واقعیت اینست که دشمن را به یک

دست به تغییر و تحولاتی هر چند محدود و قسمی بزند که انرژی انقلابی خلق را رها سازد و سرنخ و راستای تحولات عمیقتری که بعد از کسب قدرت سراسری انجام خواهد گرفت را بنمایش گذارد. اگر این راه پایه ای در پیش گرفته نشود، این خطر وجود دارد که نیروهای مسلح خلق به «دستجات یاغی سرگردان» و جدا از توده های دهقان تبدیل شوند. معنایش اینست که نیروهای مسلح خلق نه فقط به لحاظ نظامی ضعیف خواهند شد بلکه دیگر نخواهند توانست نقش خویش به مثابه شکل عمده تشکل توده ها را بازی کنند.

بدون شک این واقعیت که ما با دشمنی قوی و به شدت مسلح روبرویم، امر ایجاد مناطق پایگاهی را دشوار می کند. در اغلب موارد، نیروهای ما جنگ چریکی را از سطح نسبتا پایینی آغاز می کنند که می تواند راه بر ایجاد مناطق پایگاهی در آینده بگشاید. در این زمینه باید از سخنان صدر گونزالو خطاب به رفقا به هنگام آغاز جنگ خلق در پرو بیاموزیم که گفت: «ما قدرت سیاسی را در کوله پشتی خود حمل می کنیم.» به عبارت دیگر، حتی زمانی که مبارزه انقلابی هنوز در مرحله ابتدائی قرار دارد و سطح فعالیت های نظامی پایین است، رزمندگانی که تحت رهبری کمونیستی قرار دارند از طریق ایدئولوژی خود و تبارز این ایدئولوژی در سیاست های مشخص، و از طریق ادغام فزاینده با توده ها، حاکمیت آتی کارگران و دهقانان را تجسم می بخشند. با چنین دیدگاهی است که می توان مانع تبدیل جنگ چریکی به «مشی چریکی» شد. با چنین دیدگاهی است که می توان ایجاد مناطق چریکی را از یک هدف مجرد به راهگشای ایجاد مناطق پایگاهی و شرکت همه جانبه تر توده ها در مبارزه تبدیل کرد.

**ج.ب.ف: برخی رفقای خارج از جنبش انقلابی اترناسیونالیستی مطرح کرده اند که واقعیات دنیای امروز، ایجاد مناطق پایگاهی را مگر در موارد به شدت استثنائی، ناممکن کرده است.**

**کمیته:** برخی اوقات از دشواری ایجاد «مناطق پایگاهی نسبتا با ثبات» استفاده شده تا مرحله مناطق چریکی بی دلیل کش داده شود و ایجاد مناطق پایگاهی به تعویق بیفتد. این واقعیتی است که به علت شیوه های مدرن نبرد و به ویژه توانائی دشمن در استفاده از هلیکوپتر و سایر وسائل انتقال سریع نیرو، راه ورود قوای دشمن به هیچ منطقه ای و در هیچ کشوری، کاملا

در پی ادغام در صفوف طبقات استثمارگر باشند یا حداقل بکوشند در ساختارهای حاکم که اساسا جزئی از همین نظام است جانی برای خود دست و پا کنند. هدف جنگ خلق تحت رهبری حزب مارکسیست - لنینیست - مائونیست، به کف آوردن قدرت بوسیله پرولتاریا و توده هاست. این قدرت است که می تواند برای تغییر و تحول جامعه در راستای منافع مردم در جامعه و جهان مورد استفاده قرار گیرد.

اما صرفا اعلام این هدف، کفایت نمی کند. در واقع، رویزونیستها و فرصت طلبان گاه ممکنست با استفاده از شعارهای ما در صدد گیج کردن مردم برآیند. تفاوت میان «اهداف جنگی» نیروهای مارکسیست - لنینیست - مائونیست واقعی با سایر طبقات، نه فقط در برنامه ها و بیانیه ها بلکه به خوبی در چگونگی هدایت و پیشبرد جنگ نیز بروز می یابد. مطلقا ضروری است که اهداف درازمدت پرولتاریا بیان مناسب خود را در سیاستها و شیوه هایی که نیروهای مارکسیست - لنینیست - مائونیست برای پیشبرد جنگ از مرحله ای به مرحله دیگر به پیش می برند، بیابند.

**ج.ب.ف: جنبش انقلابی اترناسیونالیستی بر اهمیت مناطق پایگاهی در پیشبرد جنگ خلق تاکید داشته است.**

**کمیته:** بله. مائو در نوشته های خود تاکید کرده و تجربه جنبش ما هم نشان می دهد که ایجاد مناطق پایگاهی در پیشبرد جنگ درازمدت خلق، نقشی اساسی بازی می کند. در پیش گرفتن راه ایجاد مناطق پایگاهی، کلید جذب و مشارکت هر چه بیشتر توده ها در پروسه جنگ است که این شامل رشد توان نظامی ارتش انقلابی نیز می شود. راه مائونیستی که به خلق - به ویژه دهقانان فقیر - اتکاء می کند، نقطه مقابل سایر استراتژی هاست که به جای اتکاء به توده ها در پی کمک گرفتن و یا «دخیل بستن» به الطاف این یا آن دولت مرتجعند. (برای مثال در کردستان، هر دو رژیم ایران و عراق، برخی گروه های چریکی کرد را از نظر مالی و تسلیحاتی تامین کرده اند.) اتکاء نکردن به توده های ستمدیده به ناگزیر بر خصلت و اهداف جنگ تاثیر می گذارد و این خطر را پیش می آورد که مبارزه توده ها مورد سوء استفاده این یا آن قدرت ارتجاعی قرار گیرد و یا به آن خیانت شود.

در فقدان سیاست تدارک و ایجاد گام به گام مناطق پایگاهی، حزب قادر نیست

طرق نمی تواند به ایجاد یک حزب مائوئیستی با رهبری و کادرهای انقلابی امتحان پس داده که بتوانند جنگ خلق را هر چه زودتر آغاز کنند، بینجامد.

**ج.ب.ف: میل دارید نکاتی را به عنوان نتیجه گیری بحث بیان کنید؟**

کمیت: جنبش ما طی ۱۶ سالی که از اعلام موجودیتش می گذرد، دستاوردهای مهمی داشته است. اما با توجه به عظمت وظایفی که بر دوش ما قرار دارد، به هیچوجه نمی توانیم به موفقیت‌های محدود راضی شویم.

احزاب و سازمانهای شرکت کننده در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی مصممند که توان جنبش ما را برای پاسخگویی به وظایف عاجل بشمار و اوضاع کنونی، افزایش دهند. علیرغم موانعی که در راه رهبری کردن انقلاب در کشورهای مختلف وجود دارد، اوضاع کلی دنیا امیدبخش است. دشواریهای زودگذری که به علت تقبل این وظایف انترناسیونالیستی پدید می آید را می توان با اتکاء به شور و شوق عظیمی که توده ها نسبت به انقلاب نشان می دهند، یا اتکا به خوشبینی انقلابی که نسبت به پیروزی حتمی امر ما دارند، و اطمینان آنان به اینکه مبارزاتشان در هر کشور از پشتیبانی توده های انقلابی سراسر جهان برخوردار است، پشت سر گذاشت.

امید بسیار داریم که علاوه بر احزاب و سازمانهای شرکت کننده و کاندیدهای شرکت در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، سایر احزاب و سازمانها و محافل و حتی عناصر در کشورهای مختلف، در تکامل این جنبش و گام زدن بسوی یک انترناسیونال نوین کمونیستی سهم بگیرند.

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی با درک هر چه عمیقتر ایدئولوژی پرولتری علمی ما، و پیشروی در راستائی که «بیانیه» این جنبش و سند «زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم!» ترسیم کرده، خدمات جدیدتر و بزرگتری به امر تسریع انقلاب جهانی پرولتری و پیروزی نهائی آن خواهد کرد.

#### توضیحات

- (۱) «شورش بر حق است!» از اتحادیه کمونیستهای ایران (سوداران) - جهانی برای فتح شماره ۲۱ سال ۱۹۸۵
- (۲) این به ویژه مربوط است به مقاله «نگاهی صریح به خطرات و فرصتهای مبارزه دو خط در پرو» - جهانی برای فتح شماره ۲۲، سال ۱۹۹۶
- (۳) و. ای. لنین، «وظایف پرولتاریا در انقلاب ما»، مجموعه آثار، جلد ۲۲
- (۴) مائو تسه دون، «مسائل جنگ و استراتژی»، منتخب آثار، جلد ۲

**ج.ب.ف: آیا تفسیراتی که دنیا در چند دهه اخیر به خود دیده، امکانات انجام جنگ خلق در کشورهای تحت سلطه را تغییر داده است؟**

کمیت: همانگونه که جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به درستی مطرح کرده، رشد سرمایه داری بوروکراتیک در این کشورها خصلت نیمه فئودالی این جوامع یا راه پایه ای که مائو تسه دون ترسیم کرده را نفی نمی کند. اما این درک پایه ای را باید در بررسی واقعیات مشخص بکار بست. بسیاری کشورها طی ۳۰ - ۲۰ سال اخیر تغییرات مهمی کرده اند. برای مثال می توان به رشد «کلان شهرها» در شماری از کشورهای جهان سوم، نفوذ هر چه بیشتر امپریالیسم و اشکال جدید سلطه امپریالیستی و امثالهم اشاره کرد. در این موارد نیز مسئله اینست که بر اصول پایه ای علم و ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی خویش استوار تکیه کنیم، در عین حال از تحقیق و درک پدیده های نوین باز نمانیم.

**ج.ب.ف: جمع بندی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی از چگونگی تدارک برای آغاز جنگ خلق چیست؟**

کمیت: در این زمینه دو نوع برخورد نادرست به چشم می خورد. انحراف اول، و (به تجربه) بزرگترین خطر اینست که برای تدارک، یک مرحله کلی انباشت قوا از طریق پیشبرد اشکال گوناگون مبارزات توده ای درست کنیم. این خط تصور می کند که جنگ خلق بطور خودبخودی از طریق رهبری کردن این نوع مبارزات سر بلند خواهد کرد. این خط ضرورت تدارک فعال و مشخص برای آغاز یک شکل کیفی متفاوت و بالاتر مبارزه را نادیده می گیرد. این خط می تواند به آنجا بینجامد که برای خود یک مرحله بطور کلی جداگانه «تدارک» بسازیم - مرحله ای که هیچگاه به آغاز واقعی جنگ خلق منجر نخواهد شد.

از طرف دیگر، انحرافی که می کوشد حزب را در انزوا و جدا از مبارزه طبقاتی و پراتیک انقلابی بسازد را هم مشاهده کرده ایم. باید مراقب باشیم که دچار گرایش غرق شدن در مبارزات روزمره و محدود، و وسوسه رشد سریع بر شالوده ای نادرست نشویم. در عین حال، باید مواظب باشیم که خط ساختن قوای خود در «گلخانه» از ترس ابتلا به بیماری را پیشه نکنیم. در مورد اول، حزب هدف کار تدارکاتی را گم خواهد کرد و در مورد دوم، قوای حزب آب رفته یا روحیه باخته شده و حزب نیز به درد نخور خواهد شد. هیچیک از این

ضرریت نمی توان شکست داد لیکن می توان و باید ایجاد قدرت سیاسی خلق را بر شالوده توان مسلح انقلابی آغاز کرد. الگوی «قدرت دوگانه» از یکسو و درک ما از سوی دیگر، تلاش هائی است برای ترسیم راهی که پاسخگوی این واقعیت باشد. اما میان این دو، تفاوتی اساسی وجود دارد.

در الگوی «قدرت دوگانه»، پرولتاریا و خلق در پی اعمال قدرت کامل نیستند. آنها به دست خود، دامنه اعمال قدرت سیاسی را محدود می کنند و با دولت ارتجاعی حتی در مناطقی که قدرت خلق می چرید بطور قسمی مصاف می کنند. اما نظریه «احیاء و ضد احیاء» در عین حال که هدف مبارزه را سرکوب دشمن و اعمال دیکتاتوری قرار می دهد، این واقعیت را هم تشخیص می دهد که طرف مقابل به ناگزیر دست به تهاجم خواهد زد تا حاکمیت خویش را مجدداً از طریق قهر برقرار کند. و این مسلماً پروسه درازمدت و مملو از پیشروی و عقب نشینی طرفین خواهد بود. جنگ خلق به معنای کسب ذره ذره قدرت است.

**ج.ب.ف: نظر شما درباره هدف پیروزی سراسری جنگ خلق چیست؟**

کمیت: میان هدایت مداوم جنبش به سوی هدف نهائی مبارزه ای که ما نماینده اش هستیم (هم به مفهوم نبرد برای پیروزی سراسری و هم پیشروی در مسیر سوسیالیسم و کمونیسم)، و تشخیص اینکه اقدامات مشخص ما در هر مقطع به ناگزیر توسط فشارهای عینی محدود می شود، دیالکتیکی وجود دارد که ما باید بر آن مسلط شویم. ما نباید اهداف و سیاستهای خود را بطور ذهنی و صرفاً بر اساس آرزوهایمان تعیین کنیم. بلکه همیشه باید خلاف محدودیت هائی که اوضاع عینی پدید می آورد حرکت کنیم و در پی تغییر این اوضاع بر حسب درک مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی خود از آینده مبارزه باشیم. باید از صفوف خویش حفاظت کنیم، اما هرگز نمی توانیم حفظ خود را غائی ترین هدف در نظر بگیریم. جریان جنگ و شرایط پیروزی آن را به هیچوجه نمی توان پیش بینی کرد و این وابسته به تحولات منطقه ای و بین المللی نیز هست. ولی مائو تسه دون خاطر نشان کرد که کمونیستها باید تحولات مساعد در سطح جهانی را «تسریع کنند و انتظار بکشند.» قویترین شکل «تسریع» این تحولات از جانب ما، پیشبرد جنگ انقلابی است.

تاریخ جامعه،  
 تاریخ مبارزه طبقاتی است. این تاریخ را  
 میلیونرها و ژنرال‌ها نساخته‌اند، اگر چه  
 فاتحان چنین افسانه‌سرانی می‌کنند.  
 سازندگان واقعی تاریخ، توده‌هایند که پر  
 خروش از قبول نظم موجود سر باز می‌زنند  
 و قهرمانانه علیه ستم و استثمار به مبارزه بر  
 می‌خیزند. در صفحاتی که پیش رو دارید،  
 این حماسه هزاران ساله به روایت تصویر ارائه  
 شده است. این تصاویر تنها می‌تواند طرحی  
 ساده و تصویری گذرا از مبارزات عظیم  
 بیشماری باشد که طی اعصار گوناگون در  
 چار گوشه دنیا به پیش رفته است. و با  
 تاسف باید اذعان کنیم که بسیاری مبارزات  
 از قلم افتاده است. امیدواریم که تلاش حاضر  
 کمکی باشد در به تصویر کشیدن این  
 اظهاریه انگلس که زحمتکشان سراسر جهان  
 اعضای پراکنده یک پیکرند و قلبهایشان  
 همسان می‌تپد. و طبقه ما یعنی پرولتاریای  
 بین‌المللی، طبقه‌ای واحد است که در پایان  
 بخشیدن به جامعه طبقاتی و آفرینش یک  
 دنیای کمونیستی، منفعتی یگانه دارد.

## صفحاتی از تاریخ مبارزه طبقاتی

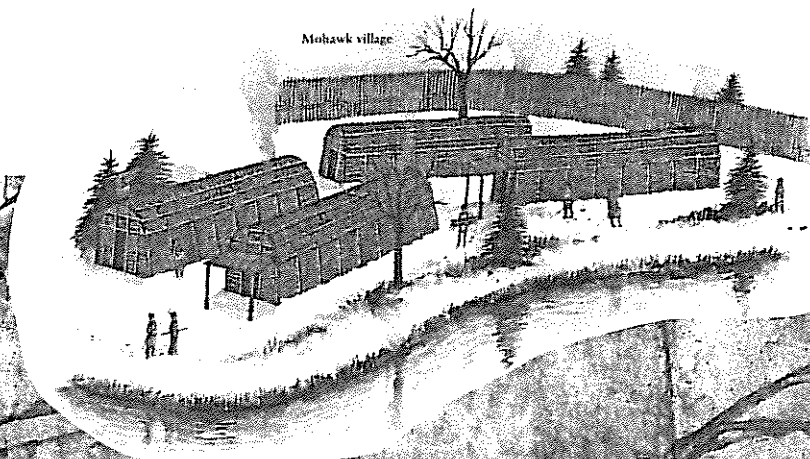


## جامعه اولیه

## و پیدایش

## طبقات

نوع بشر برای ده ها هزار سال تحت روابط اشتراکی ابتدائی زندگی کرد. در آن روابط، هنوز طبقات بوجود نیامده بود اما نیروی طبیعت بر مردم تسلط داشت. با تکامل نیروهای تولیدی، يك تقسیم کار اجتماعی بوجود آمد و به همراه آن، مالکیت خصوصی، طبقات و پدرسالاری پدیدار شد.



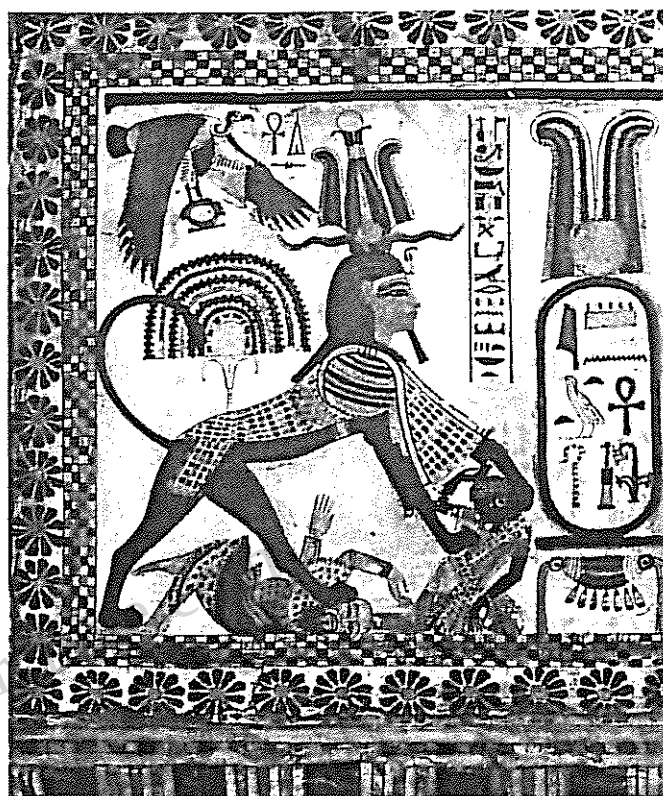
(همراه با نخستین جلوه  
ظهور طبقات) ....  
شکست تاریخی - جهانی  
جنس مونث فرا رسید.  
مرد در خانه نیز  
حاکمیت را به دست  
گرفت و مقام زن تنزل  
یافت و به بندگی رانده  
شد. زن به برده شهوت  
مرد و ابزار تولید مثل  
صرف تبدیل شد.  
فردیش انگلس - «منشاء  
خانواده، مالکیت خصوصی و  
دولت»

تصویر کوچک بالای  
صفحه: خانه های بلند،  
آمریکای شمالی  
مردم منطقه «توندرا» در  
قطب شمال. در جامعه  
اولیه، خانواده های پر  
عده در واحدهای  
اشتراکی زندگی می  
کردند و ریاست هر  
واحد، اغلب با زنان بود.

## جامعه برده داری

هر يك از جوامع سراسر جهان، شكلی از برده داری را از سر گذرانده است. اغلب قیام های بردگان در كرد و غبار تاریخ محو شد. تنها تعداد اندکی از كزنده زمان و سانسور در امان مانده كه قیام عظیم تحت رهبری اسپارتاكوس، يك نمونه آن است.

تصویر سمت راست: یک صحنه صریح و غیر معمول در نقاشی دیواری مصر باستان. فرعون حاکم، بردگان را زیر پای خود له می کند.



من يك كاركرم: دانه ای شن  
از بیشمار شن های معابر  
یا در ملاط معابد  
زندگی را مدیون خدایم؟ نمی دانم  
آنچه می دانم این حکم است که:  
ای انسان! نان شب به عرق جبین بسته است.  
منم بر پا دارنده یونان و رم،  
منم نابود کننده "تروای" مغرور  
دستانم، پتك است و تفنگ  
برای آفریش و نابودی، به دلخواه.  
از حاصل کار  
هر آنچه بینی و بجویی را  
من آفریدم، من زادم.  
منم پادشاه بی تاج و تخت  
سروری که باید بندگی کند  
هزاران هزار خوشبخت را ثروت بخشیدم  
و خود گرسنه ماندم  
هزاران هزار بر شانه هایم ایستادند  
فرزندان ناخلف من، ثروت اندوزان و پول  
پرستانند....  
ربودن شرافت و غرورم را به توطئه نشستند  
لیکن بی هیچ تردید، طلا رنگ نخواهد باخت  
عطر زمین، محبوس نخواهد ماند  
شاید امروز خبیثان، مرا نادیده گیرند  
اما فردا، کسی را یارای انکار حکم تاریخ هست  
- آمادو و. هرنان دز،  
شاعر فیلیپینی  
گزیده ای از "کارگر قهرمان"



تصویر سمت راست: امپراتوری رم بر شالوده کار بردگان ساخته شد



یک نقاشی از آثار چین انقلابی: قیام دهقانان

### انگلستان، ۱۳۸۱ - سال شورش دهقانی

"فغان از دست شما نجبا! تا تمامی مایملک موجود از آن همگان نشود و رعایا و نجبا از صحنه محو نشوند و جای خود را به مردم متحد ندهند، در انگلستان نیکبختی در کار نخواهد بود. چه برخورد زشتی با ما دارند! با کدامین منطق ما را در انقیاد نگهداشته اند؟

مینای ادعای لردها که خود را از ما برتر می دانند چیست؟ فقط و فقط

قدرت شان است. که ما را به زور وادار به کار و تولید می کند تا خود بتوانند خرج و مصرف کنند."

- از سخنرانی جان بال، رهبر دهقانان انگلستان در بلك هیت، ۱۳۸۱

شمایان که خواهان برابری با لردها هستید لیاقت زنده ماندن ندارید... شما رعیت بودید و رعیت خواهید ماند؛ در انقیاد؛ و حتی سخت تر از پیش. تا زمانی که

ما به لطف پروردگار زنده ایم و بر این قلمرو حکم می رانیم، باید از عقل و قدرت و ثروت خویش برای سرکوب شما استفاده کنیم تا بردگی تان سرمشق آیندگان شود."

- ریچارد دوم، پادشاه انگلستان (۹۹۱ - ۱۳۷۷)



فنون‌اليسم بطور کلی برده داری را پشت سر گذاشت: فرد کارکن دیگر مایملک طبقه دارا نبود بلکه به زمین مالک فنودال وابسته شده بود. قیام های دهقانی که گاه به گاه اتفاق می افتاد، آرامش حاکمان را بر هم می زد. برخی اوقات این مبارزات ابعادی عظیم به خود می گرفت. قیام تاییه در چین که بنیان سلسله «چینگ» را در قرن نوزدهم به لرزه درآورد، نمونه ای از آن بود. قیام های دهقانی، بویژه قبل از پیدایش پرولتاریا، با محدودیت های تاریخی رقم می خورد. برخی از جنبش های دهقانی به سازش کشیده شد؛ برخی دیگر وحشیانه سرکوب شد. لیکن حتی قیام های شکست خورده نیز آتش امید به یک زندگی نوین و متفاوت را در زیر خاکستر زنده نگاه داشت.



قیام دهقانی در «سپایر»، آلمان، ۱۵۰۲ - بر پرچم دهقانان نشان چکمه نقش بسته بود. این مظهر ضدیت با کفش چرمی شیک مخصوص نجبا محسوب می شد.

## طلوع خونین

## سرمایه داری

((گشفتن طلا و نقره در قاره آمریکا، قلع و قمع، به بردگی کشیدن و راندن اهالی بومی به اعماق معادن، آغاز تسخیر و غارت مناطق هند شرقی، تبدیل آفریقا به عرصه شکار سیاهان به قصد خرید و فروش، شاخص طلوع خونین عصر تولید سرمایه داری است...)) - مارکس، «کاپیتال»، جلد اول

**EAST INDIES.**



**WANTED**

A few spirited young Men, to complete the Regiments of *Artillery* and *Infantry* in the above Service. The Commissariat is supplied exclusively from the *Artillery*, and daily promotions occur in the native Troops, in the Service of the Honourable Company; affording constant openings to young Men of Abilities, Enterprise, and Steady Conduct.

*Pensions allowed for length of Service.*  
MEN MAY ENGAGE FOR A CERTAIN NUMBER OF YEARS.

At the Honourable East India Company's Orderly Room.  
**35, Soho Square.**

پوستری از کمپانی هند شرقی برای استخدام سربازان انگلیسی. کمپانی به داوطلبان وعده جایزه، مأموریت پر ماجرا و فتح می دهد. (در گذشته، هند شرقی به جنوب آسیا و آسیای جنوبی - شرقی اطلاق می شد).

کشیش جوانی به نام «لاس کازاس» که در جریان تسخیر کوبا در قرن شانزدهم شرکت داشت، چنین گزارش داد که قوای اسپانیا «فقط برای اینکه تیزی شمشیرهایشان را امتحان کنند، ده ها سرخپوست را تکه تکه کرده اند».



یک نقاشی آرتک، جنگجویان را در حال حمله به سنگر قوای اشغالگر اسپانیایی نشان می دهد. (محل این درگیری در سرزمینی است که امروز مکزیک نامیده می شود).

«آتاهوایولا» یکی از رهبران اینکاها اعلام کرد: «من خراج گذار هیچ بنی بشری نخواهم شد..... این پایی که شما از او صحبت می کنید باید دیوانه باشد، زیرا وعده اعطای کشورهایی را می دهد که به وی تعلق ندارد».

این نقاشی از قیام بردگان به سال ۱۸۰۱،  
تحت رهبری «تو سن لو ورتور»  
در کشور هائیتی الهام  
گرفته شده است.  
در آن سالها،  
هائیتی مستعمره فرانسه بود.



«کسانی که درس آزادی می دهند  
اما کماکان با تهییج مخالفت می  
ورزند، حکم کسی را دارند که می  
خواهد بدون شخم زدن، محصول  
به دست آورد: آنان باران می  
خواهند اما بدون رعد و برق؛  
اقیانوس می خواهند اما بدون  
غرش امواج... بدون طرح خواسته  
ها، قدرت حاکم هرگز هیچ نداده  
است و هرگز نخواهد داد.»  
- فردریک داکلاس، برده سابق، در  
دفاع از قیام مسلحانه ضد برده داری  
که کمی قبل از شروع جنگ داخلی  
آمریکا به سال ۱۸۶۱ برپا شد.

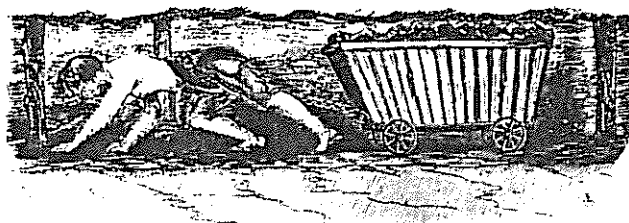


برده اسیر

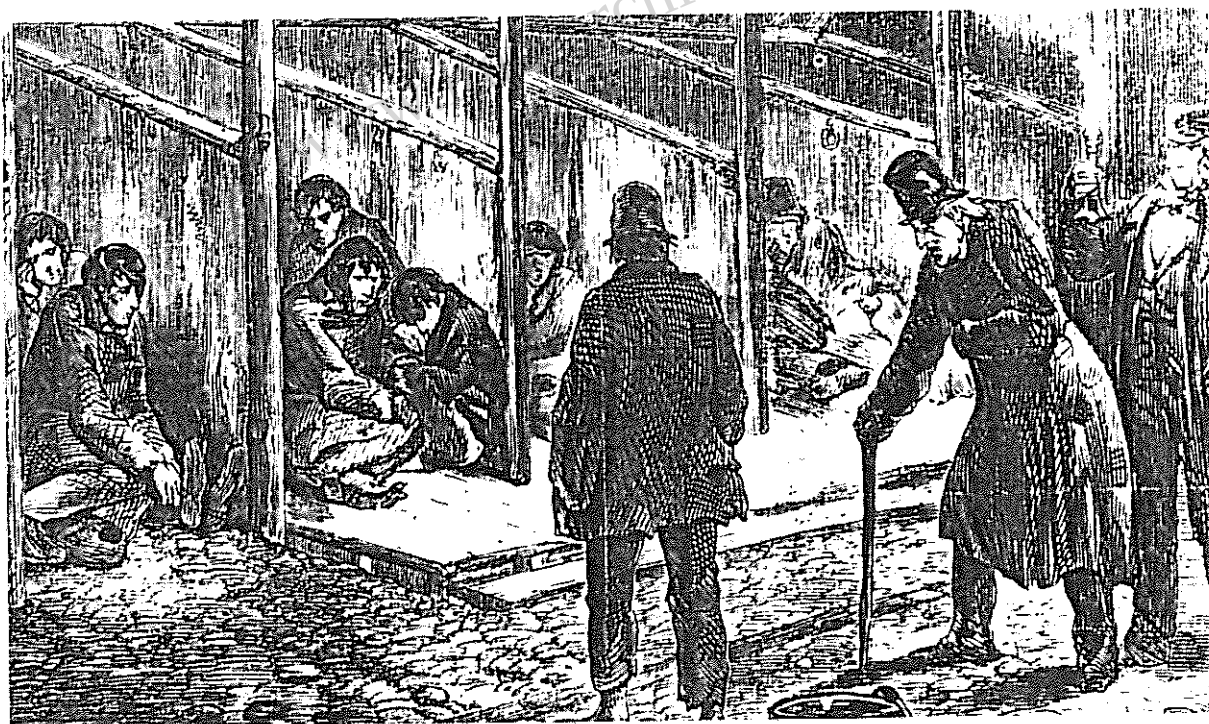
## تولد پرولتاریا

گسترش تجارت، رشد علم و تکنولوژی، تمرکز تولید در واحدهای رو به گسترش صنعتی مدرن، و خلع مالکیت اراضی دهقانان، به پیدایش یک طبقه جدید دارا یعنی بورژوازی، و یک طبقه جدید کارکن، یعنی پرولتاریا انجامید. مشخصه پرولتاریا که نخستین بار به شکل گسترده در انگلستان شکل گرفت این بود که برخلاف دهقانان بر قطعات فردی زمین کار نمی کرد؛ لیکن مجبور شده بود نیروی کارش را برای زنده ماندن بفروشد. همانگونه که مارکس اعلام کرد، این طبقه «هیچ چیز برای از دست دادن ندارد مگر زنجیرهایش را».

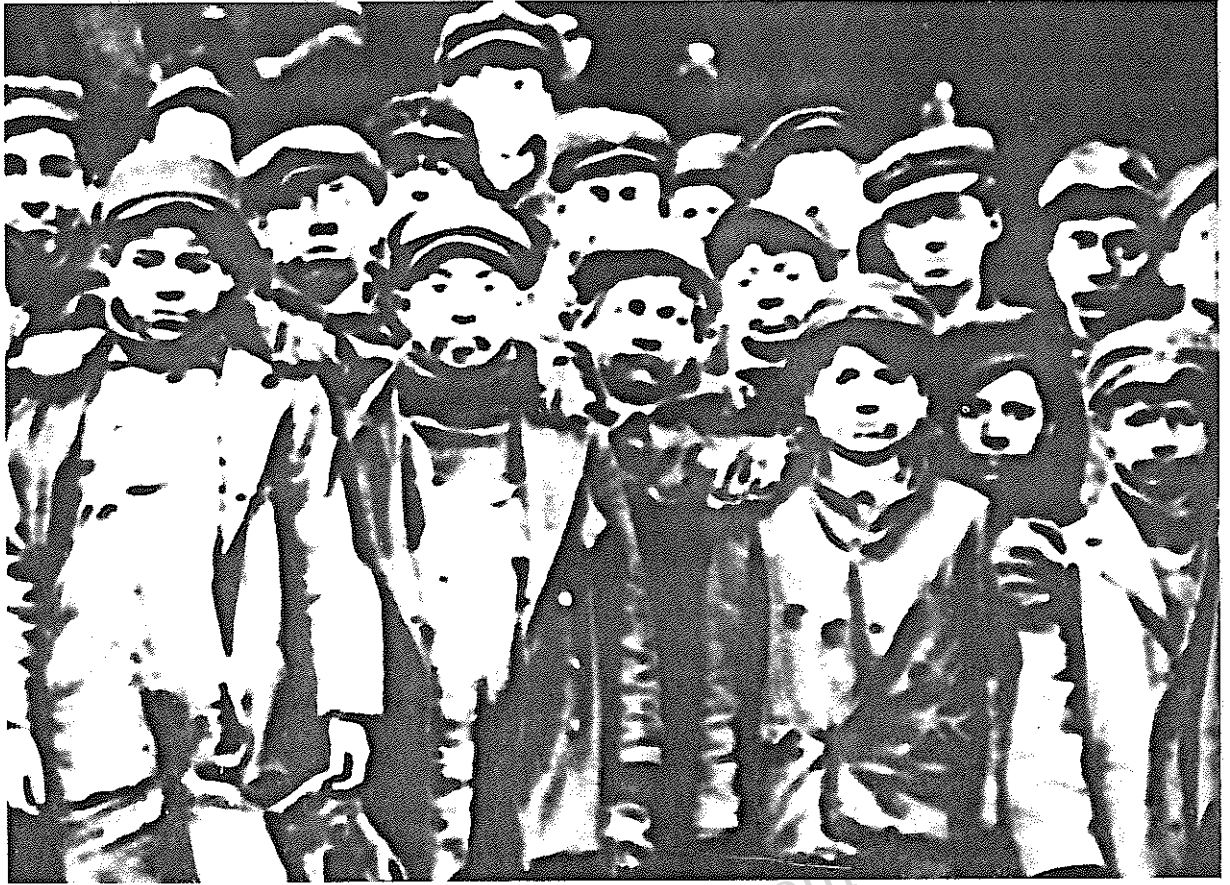
«بنابراین بورژوازی مهمتر از هر چیز دیگر، گورکنان خود را می آفریند. سقوط بورژوازی، و به همان اندازه پیروزی پرولتاریا، اجتناب ناپذیر است.» — مانیفست کمونیست



قرن نوزدهم در انگلستان، حتی کودکان ۴ ساله در معادن زغال سنگ و آهن کار می کردند.



نخستین نسل های پرولتر از زمین کنده و به «خانه های عمومی کارگری» نظیر آنچه در این تصویر می بینید رانده شدند. زشتی و پلشتی شرایط زندگی آنان به شکلی گزنده در رمان های قرن نوزدهم نظیر آثار چارلز دیکنز، ویکتور هوگو و امیل زولا بازگو شده است.



کودکان معدنچی در فرانسه - اواخر قرن نوزدهم



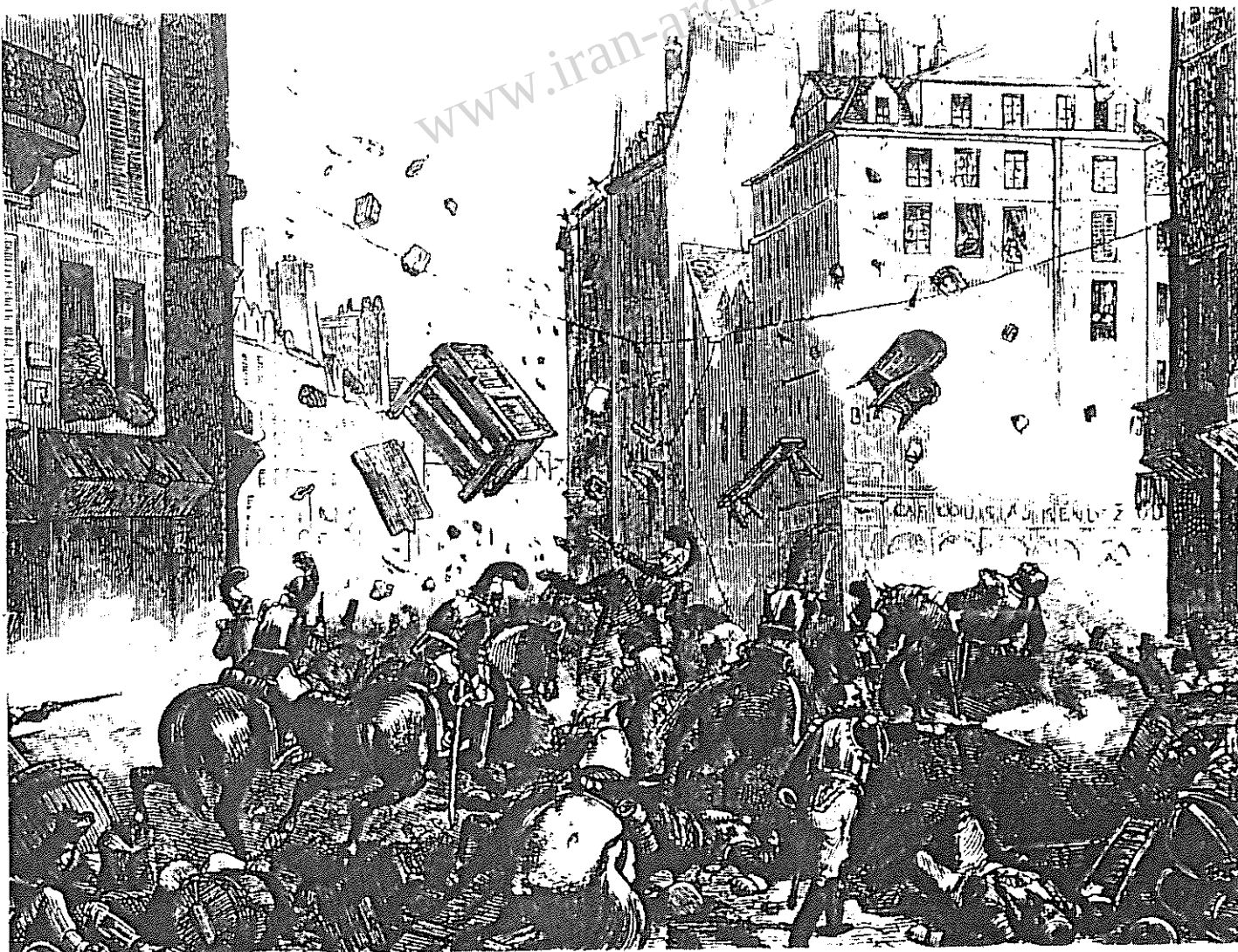
سیب زمینی خوردگان - ونسان ون گوگ، این اثر را در سال ۱۸۸۵، هنگامی آفرید که در بین کارگران معادن زغال سنگ بلژیک زندگی می کرد.

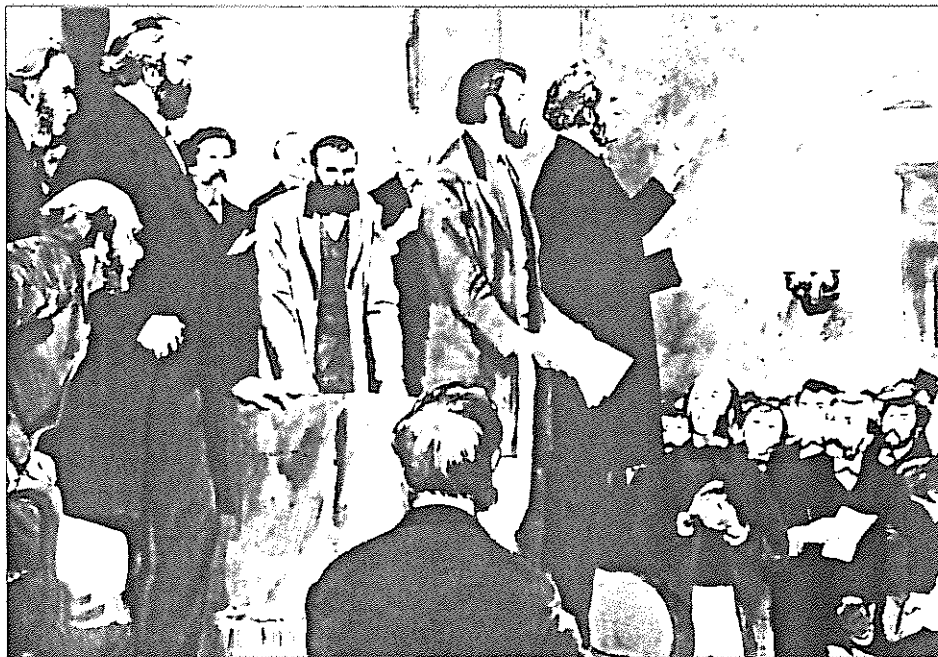
**بورژوازی  
به قدرت می رسد.  
پرولتاریا  
صحنه را  
اشغال می کند**

بورژوازی طی چند قرن گسترش یافت و تقویت شد. این طبقه، نخست در انگلستان اواخر قرن هفدهم، و سپس به تکان دهنده ترین شکل در انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه بر سر قدرت با طبقات فئودال جدال کرد. لیکن زمانی که بورژوازی برای نخستین بار به قدرت رسید، نیروهای نوظهور طبقه پرولتر یکباره صحنه را اشغال کرد؛ و خیلی زود به مثابه دشمن سرسخت سرمایه داری قدعلم کردند.

«انسان های بزرگی که افکار را در فرانسه برای انقلابی که در راه بود آماده کردند، خود انقلاب خواهانی افراطی بودند. آنان هیچ نوع آتوریته خارج از دنیای عینی را قبول نداشتند... هر چیز از نقد بیرحمانه در امان نبود: همه چیز باید موجودیت خود را در پیشگاه داوری خرد اثبات می کرد؛ در غیر این صورت از دور خارج می شد... امروز می دانیم که این قلمرو خرد، چیزی جز قلمرو ایده الیزه شده بورژوازی نبود؛ می دانیم که این ؟حق؟ جاودانی، در عدالت بورژوازی تحقق یافت؛ که این برابری، به برابری بورژوازی در مقابل قانون محدود شد؛ که مالکیت بورژوازی به مثابه یکی از حقوق اساسی انسان اعلام شد؛ که حاکمیت خرد... به مثابه یک جمهوری دموکراتیک بورژوازی تحقق یافت و فقط می توانست این چنین تحقق یابد.» - فردریش انگلس، «سوسیالیسم تخیلی و سوسیالیسم علمی»

پاریس ۱۸۳۰: قوای حکومت فرانسه  
هنگام عبور از خیابان به شیوه سنتی  
بمباران می شوند.





کارل مارکس و فردریش  
انگلس در کنگره موسس  
انترناسیونال اول. برای  
نخستین بار طبقه کارگر  
نیروهایش را در سطح بین  
المللی علیه بورژوازی و  
مرتجعین گرد می آورد.

لوئیز میشل،  
یکی از

کموناردهای مشهور

«پرولتراها چیزی برای از دست دادن ندارند  
مگر زنجیرهایشان. آنان جهانی برای فتح دارند!  
پرولتراها همه کشورها متحد شوید!»  
— مانیفست کمونیست



زنان در سنگرهای کمون پاریس به سال ۱۸۷۱ - پرولتارها برای نخستین بار قدرت را به دست گرفت؛  
لیکن بعد از گذشت ۹۰ روز وحشیانه سرکوب شد. یکی از بورژواها که هراسان ناظر وقایع کمون بود در  
مورد زنان انقلابی چنین گفت: «اگر همه ملت فرانسه زن بودند، چه ملت وحشتناکی می شد.»



## سرمایه داری گسترش می یابد: استعمار و مقاومت

سرمایه داری هم پای توسعه در سراسر جهان، قدرت مطلقه خویش را بر مناطق تسخیر شده برقرار می کرد و آشکارا مستعمره می ساخت. برای نمونه، جرج دوم (پادشاه بریتانیا) به عنوان امپراتور هند اعلام شد. فرهنگها و زبان های بومی، وحشیانه سرکوب شد؛ تاریخ آنها بازنویسی شد؛ اقتصاد آنها تابع نیازهای کشور استعمارگر شد. در همه جا، استعمار به مقاومت نیروهای طبقاتی مختلف روبرو شد.

نقاشی دیواری بزرگ اثر «اوروزکو» هنرمند مکزیک که موضوع آن، خیزش انقلابی اوایل قرن بیستم است.

«لازمی بای» حاکم قلمرو کوچکی که در هند امروز، «اوتار پرادش» نامیده میشود. او کودکش را بر پشت بست و علیه استعمارگران بریتانیایی در جنگ استقلال طلبانه ۱۸۵۷ که به جنگ «تانیا توپی» معروف است، شرکت کرد. «لازمی بای» در جریان نبرد کشته شد.



«حرفهایتان را شنیدم. اما هیچ دلیلی برای گردن گذاشتن به شما نمی بینم. بهتر است بمیرم تا تسلیم شوم. من هیچ مناسباتی با شما ندارم و به خاطر نمی آورم که هیچگاه یک شاهی، یا حتی نخ و سوزنی از شما گرفته باشم. دنبال دلیلی برای تبعیت از شما می گردم، اما هیچ چیز پیدا نمی کنم... اگر جنگ می خواهید، آماده ام. من هیچگاه تسلیم نخواهم شد... از وقتی به دنیا آمده ام، پا به ساحل نگذاشته ام. چرا حالا باید به دعوت شما به آنجا بیایم؟ نخواهم آمد. اگر خیلی قوی هستید، بیانید و دستگیر کنید. تکریم و احترام، ارزانی خودتان! تسلیم نخواهم شد.»

این پیام مبارزه جویانه «ماچم با»، رئیس یکی از قبایل «تانگانیکای» جنوبی به نماینده ارتش آلمان در «لیندی» (تانزانیا) بود که از وی می خواست به ساحل بیاید و خود را تسلیم کند.

- به نقل از کتاب «تلاش و تقلا بر سر آفریقا» (نوشته رابین بروک اسمیت)

## یونایتد فروت کامپانی

شیبور نواخته شد

و دنیا، سراسر، آماده ایستاد

یهوه، کره ارض را تقسیم کرد

اینجا برای «کوکاکولا»، آنجا برای «آناکوندا»،

اینجا برای «فورد»، آنجا برای....

نان و آب دارترین اما،

برای «یونایتد فروت کامپانی» کنار گذاشته شد؛

ساحل مرکزی خاک ما،

آنجا که پیکر قاره آمریکا باریک می شود.

سرزمین ها را نام های جدید بخشیدند: «جمهوری های موز»

و بر خفتگان خاک،

بر قهرمانان پر شوری که عظمت آفریدند،

و گل آزادی و پرچم بار آوردند،

پای کوفتند و نمایشی مسخره به راه انداختند؛

بشتابید! امشب و هر شب!

الغای استقلال،

ماجرای تاج قیصر،

برق حسادت،

رقص مگس های دیکتاتور روی شیرینی،

مگس های نامدار: «تروخیو»، «تاکو»،

«کاری یاس»، «مارتینز»، «اوبیکو»

مگس های خیس خورده در خون و مربا،

مگس های مست بر لاشه های رسمی

مگس های دلتک، مگس های مودی

همه ماهر، همه وارد، در استبداد.

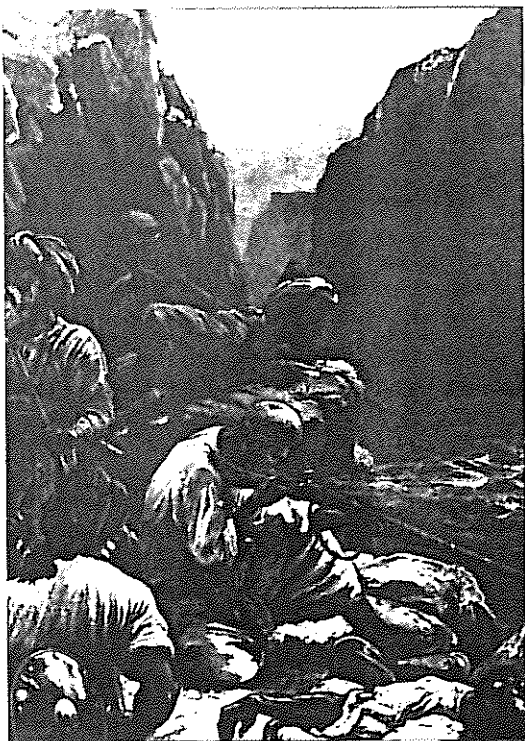
- پابلو نرودا (شاعر شیلیایی)



سال ۱۸۷۹- در نبرد «ایزاند الوانا»، بیست هزار جنگاور «زولو» در آفریقای جنوبی، نیروی ۱۷۰۰ نفره استعمارگران بریتانیا را به محاصره انداخته، قلع و قمع کردند.

نبرد افغانستانی ها علیه بریتانیا

قیام اعراب علیه امپراتوری عثمانی که آن زمان تحت حمله قدرتهای اروپائی قرار داشت. این تصویر قوای عرب را در ژوئیه ۱۹۱۷ در نزدیکی بندر عقبه نشان می دهد.



## امپریالیسم: عصر جنگ و انقلاب

از همان آغاز قرن بیستم، سرمایه داری کل جهان را تقسیم کرده بود. سرمایه انحصاری پدیدار شد. از آن پس، مشتی ملل ثروتمند امپریالیست بر ملل ستمدیده آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین مسلط شدند. بشر به عصر امپریالیسم قدم گذاشت؛ عصری که با جنگهای غارتگرانه استعماری و جنگ جهانی رقم می خورد؛ عصری که در آن کشورهای امپریالیستی ارتش خود را برای کشتار سربازان یکدیگر بسیج می کنند تا دنیا را دوباره بین خود تقسیم کنند. لیکن امپریالیسم، عصر انقلاب پرولتری نیز هست.

«برای نخستین بار در تاریخ، دنیا بطور کامل تقسیم شده است. بنابراین در آینده، فقط تقسیم مجدد آن ممکن است. یعنی اینکه، سرزمین ها فقط می تواند از دست «صاحبش» به دست «صاحب دیگر» بیفتد. یعنی دیگر سرزمین بی صاحبی وجود ندارد که تازه بخواهند تصاحبش کنند. «بنابراین، ما در عصر ویژه ای از سیاست جهانی مستعمراتی زندگی می کنیم که کاملاً به «آخرین مرحله تکامل سرمایه داری»، به سرمایه مالی، مرتبط است.» - لنین، «امپریالیسم، آخرین مرحله سرمایه داری»



تصویری از لطمات دهشتناک جنگ جهانی اول، اثر «اوتو دیکس» (نقاش مترقی آلمانی).  
قدرت تخریب ملل سرمایه داری به شکل تصاعدی افزایش یافت: در سال ۱۸۰۶، ناپلئون با یکارگیری ۱۵۰۰ عراده توپ، در نبرد تعیین کننده «ینا» پیروز شد. در روزهای آخر جنگ جهانی اول، تولید روزانه نارنجک در فرانسه به ۲۰۰ هزار بالغ می شد.

## در جستجوی پاسخ

طبل بزرگ جنگ  
می غرد:  
گوشت تازه، گوشت زنده  
بر سیخ آهنین!  
صف بردگانند  
که می گردانند  
چرخ مرگ یاران را.  
برای چه  
دنیاست با هیکل لرزان  
لخت و عور  
گرسنه.  
انسان، ابلهانه در حوض خون شیرجه می زند.  
تا کسانی  
در جانی  
سهم خود را بگیرند  
آلبانی ها را ببلعند.  
مست خون،  
هلهله کنان،  
انسانها را له می کنند در منگنه  
چاک چاک است زمین  
از غارت پنهان  
تا کسانی  
مفت و مجانی  
با کشتی هاشان بگذرند از «داردائل».  
دیر نیست که حتی دنده ای  
بر لاشه زمین به جای نماند  
مثله اش می کنند  
تا کسانی  
بغلند  
در آغوش بین النهرین.  
به نام چه  
چکمه ها، مهمیز می کوبند  
بر پیکر شهر؟  
کدامین نام  
نقش بسته  
بر آسمان نبرد؟  
آزادی  
خدا  
پول!  
شعایی که اینان  
قربانی هاشان را  
از حساب زندگی تان بر می دارند  
چه هنگام بیا می خیزید  
پر توان و سرفراز  
و با پتک پریشی  
کله شان را نشانه می روید:  
هدف از این جنگ چیست؟  
— مایاکوفسکی (شاعر روس)، ۱۹۱۷



۱۸۹۸ - ظهور امپریالیسم با جنگ آمریکا علیه اسپانیا برای  
تصاحب فیلیپین و سایر مستعمرات آن کشور رقم خورد. مارک  
تواین، نویسنده و طنز نویس آمریکائی، این جنگ را چنین  
خلاصه کرد:

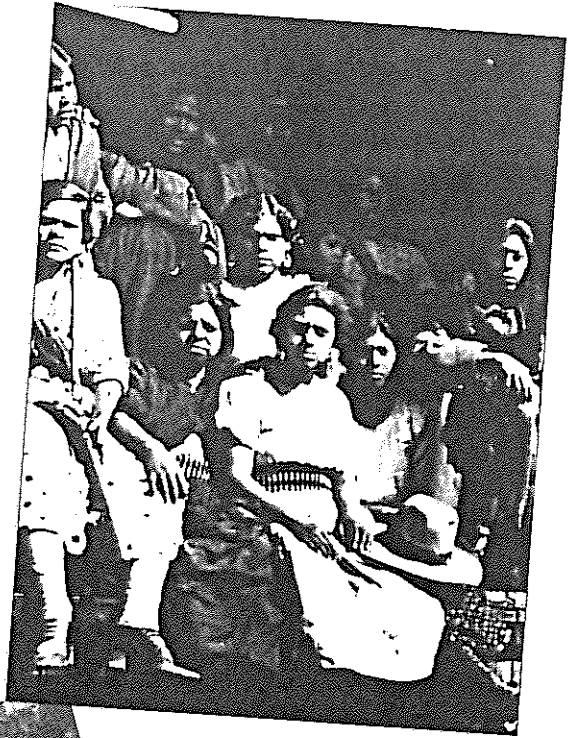
ما هزاران نفر از اهالی جزیره را آرام کردیم و به خاک سپردیم؛  
مزارعشان را از بین بردیم؛ روستاهایشان را سوزاندیم؛ بیه گان و  
یتیمانیشان را آواره کردیم؛ درد تبعید را به جان ده ها میهن  
پرست نامطلوب انداختیم؛ ده میلیون نفر باقی مانده را با سیاست  
«ادغام خیرخواهانه» به انقیاد کشیدیم که همان سیاست «سرنیزه»  
به بیانی عوامفریبانه است....

«و اینک، به لطف پروردگار (این عین عبارت حکومت است)  
ما یک قدرت جهانی هستیم.»

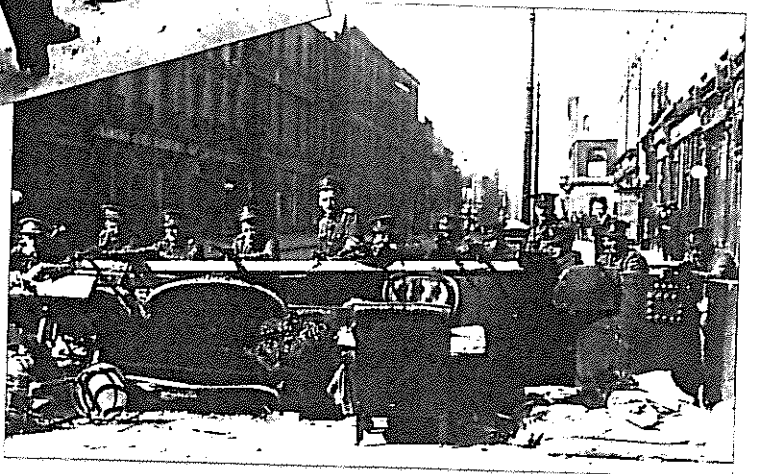
— به نقل از کتاب «تاریخ مردمی آمریکا» نوشته «هاوارد زین»

انقلاب در مکزیک،  
اشرافیت فتودالی را به لرزه درآورد. (۱۹۱۲)

از دل دهشت جنگ جهانی.  
انقلاب و نخستین  
دولت سوسیالیستی دنیا سر برآورد



در سال ۱۹۱۹،  
انقلابیون اسپارتاکیست  
در برلین با الهام از  
انقلاب بلشویکی  
و تحت رهبری رزا لوکزامبورگ  
و کارل لیکنیش قیام کردند.  
اما این قیام بوسیله حکومت  
سوسیال دمکرات آلمان  
به خون کشیده شد.



تصویر بالا: لنین رهبر حزب بلشویک  
بعد از اینکه نامش در راس لیست سیاه  
پلیس مخفی روسیه قرار گرفت،  
تغییر قیافه داد. بلشویک ها با تمام قوا  
برای حفاظت از رهبران انقلابی خود  
و جلوگیری از دستگیری آنان کوشیدند.

در سال ۱۹۱۶، انقلابیون ایرلندی از مشکلاتی که در بحبوحه  
جنگ جهانی اول گریبانگیر امپریالیستهای انگلیسی شده بود  
سود جسته، برای کسب قدرت دست به قیام زدند. قیام آنان  
وحشیانه سرکوب شد و رهبرانشان به دار آویخته شدند.

تصویر پایین: ملوانان ناو «سحر».

لنین به تحلیل از این نکته پرداخت  
 که چگونه جنگ جهانی عملکرد عادی  
 امپریالیسم را مختل و طبقات حاکمه را  
 ناتوان می کند، و توده ها را  
 به زندگی سیاسی می کشاند. و چگونه  
 حزب مصمم انترناسیونالیست های انقلابی  
 می تواند از چنین فرصتی سود جوید  
 و امر انقلاب و کسب قدرت را به پیش برد.  
 دنیا در نتیجه خیزشها به لرزه درآمد؛  
 اما فقط در روسیه بود که یک حزب انقلابی  
 پرولتاریا را در مسیر کسب قدرت و  
 ساختن سوسیالیسم رهبری کرد.

امپراتوری روسیه جان می کند  
 نه اثری از لغزش ابریشمی دامن ها در کاخ زمستانی پیداست،  
 نه زمزمه دعاگوین تزار در عید پاک،  
 نه خش خش زنجیرها بر جاده سیری...  
 جان می کند، امپراتوری روسیه جان می کند...  
 دیگر سیل بور مالک در لیوان ودکا خیس نخواهد شد  
 دیگر ریش سرخ دهقان گرسنه  
 نخواهد سوخت

و زمینه سیاه خاک را  
 رنگ خون نخواهد زد

و امروز

مرگ است

که به امپراتوری روسیه نزدیک می شود

نه جمجمه ای زرد دارد

نه داسی بلند

در دستانش، پرچم سرخ درخشانی تاب می خورد

و خون شاداب بر گونه هایش می دود

هزار و نهصد و هفده

هفت نوامبر

لنین گفت

با صدائی آرام و عمیق:

دیروز خیلی زود بود

و فردا خیلی دیر خواهد بود

امروز وقتش است.»

سربازی که از جبهه بازگشته بود

گفت «امروز!»

سنگری که گرسنگی و مرگ را کشت

گفت: «امروز!»

از زبان توبهای فولادین سنگین و سیاهش

ناو «سحر»

گفت: «امروز!»

گفت: «امروز!»

و اینگونه بود که بلشویک ها نوشتند

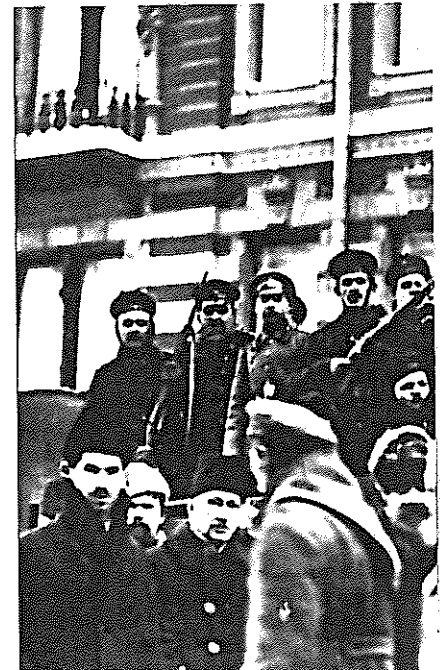
به تاریخ،

تاریخ عمیق ترین نقطه عطف تاریخ را:

هزار و نهصد و هفده

هفت نوامبر

ناظم حکمت، شاعر ترک — ۱۹۲۵



تصویر پایین:  
 ساختمان سوسیالیسم  
 در اتحاد شوروی،  
 نخستین دولت سوسیالیستی.  
 یک تیم آموزش سیاسی،  
 برنامه انقلاب را  
 به روستاهای ترکمنستان  
 عرضه می کند.



## بحران و جنگ جهانی دوم

در این بن بست

آنکه بر در می گوید شاهنگام  
به کشتن چراغ آمده است  
نور را در پستوی خانه نهان باید کرد...  
آنک قصابانند بر گذرگاه ها مستقر  
با کنده و ساطوری خونلود  
روزگار غریبی ست نازنین...  
و تبسم را بر لبها جراحی می کنند  
و ترانه را بر دهان  
شوق را در پستوی خانه نهان باید کرد  
احمد شاملو



تصویر بالا: انقلابیون آلمان علیه اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه  
نازی ها به خیابان می آیند - ۱۹۳۴  
تصویر پایین: سربازان ارتش سرخ شوروی در استالینگراد - ۱۹۴۳



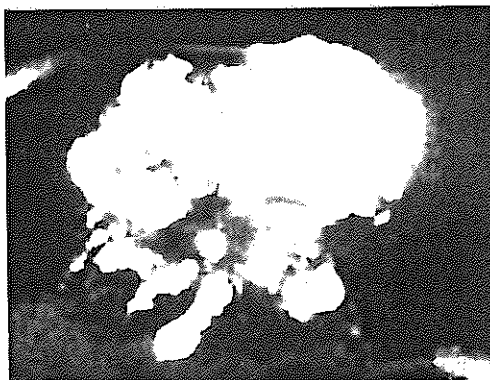
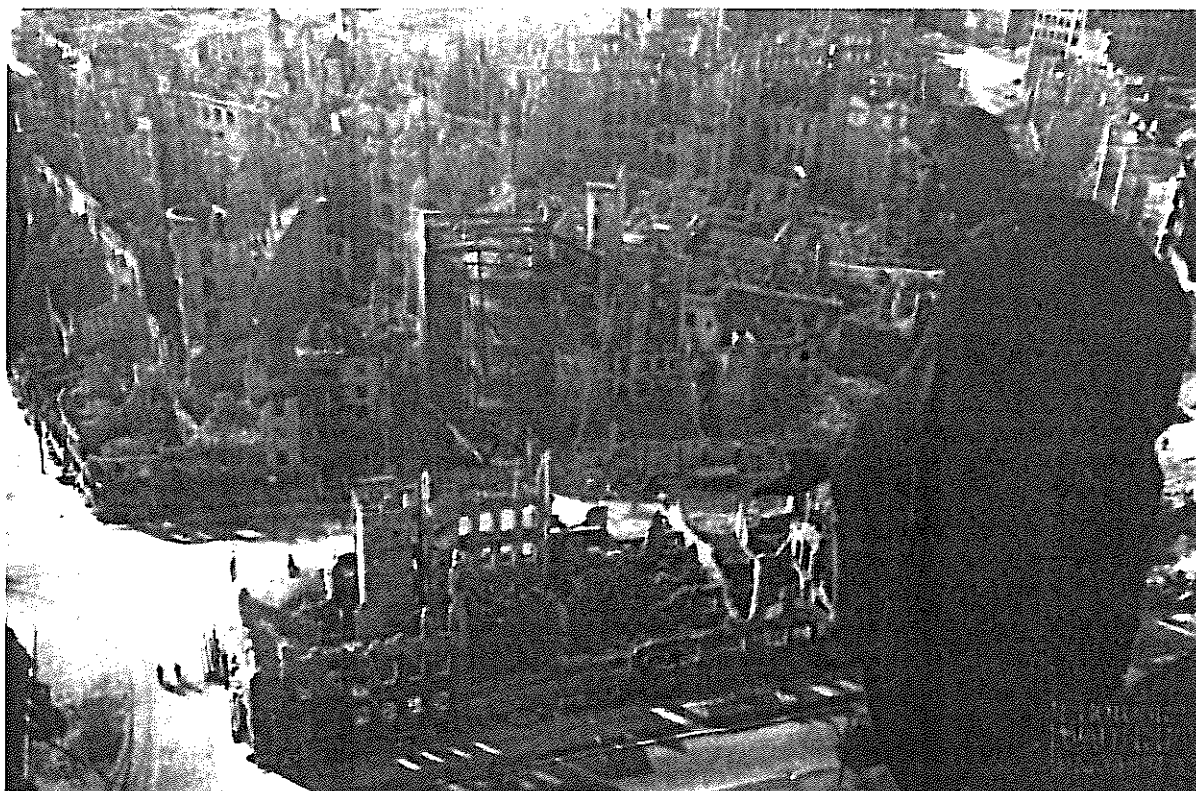
۴۸ روز تمام، نبرد سخت و بیسابقه ای که  
نظیرش در تاریخ بشر مشاهده نشده، جریان  
داشت. از روز ۲۳ اوت که سپاهیان آلمان گذار  
از پیچ رودخانه دن را به پایان رساندند و به  
حمله عمومی علیه استالینگراد پرداختند...  
اخباری که هر روز دریاره شکست و پیروزی در  
جریان نبرد از این شهر می رسید، ده ها و  
صدها میلیون نفر را در التهاب نگهداشته، به  
آنان گاهی اندوه و زمانی شادی می بخشید...  
نقطه عطف در جنگ جهانی دوم - آثار گزیده  
نظامی مانوتسه دون

بحران اقتصادی جهان در دهه ۱۹۳۰،  
میلیونها نفر را به میدان مبارزه کشاند و  
نفوذ احزاب کمونیست که در انترناسیونال  
سوم گرد آمده بودند گسترش یافت. کمتر  
از دو دهه بعد از پایان سلاخی در  
سنگرهای جنگ اروپا، تضادهای سیستم  
جهانی امپریالیستی به ظهور فاشیسم در آلمان  
و ایتالیا و اسپانیا انجامید، رقابت های درون  
امپریالیستی اوج گرفت و حملات بر  
اتحاد شوروی و ملل ستمدیده بالا گرفت.  
دنیا بار دیگر به کام جنگی افتاد که از  
جنگ جهانی اول بزرگتر بود. اتحاد شوروی  
سوسیالیستی با از دست دادن ۱۵ تا ۲۰  
درصد اهالی خود در نبرد علیه تجاوزکاران  
نازی، مجبور شد بار اصلی ایستادگی در  
برابر اقدامات جنگی آلمان را به دوش کشد.

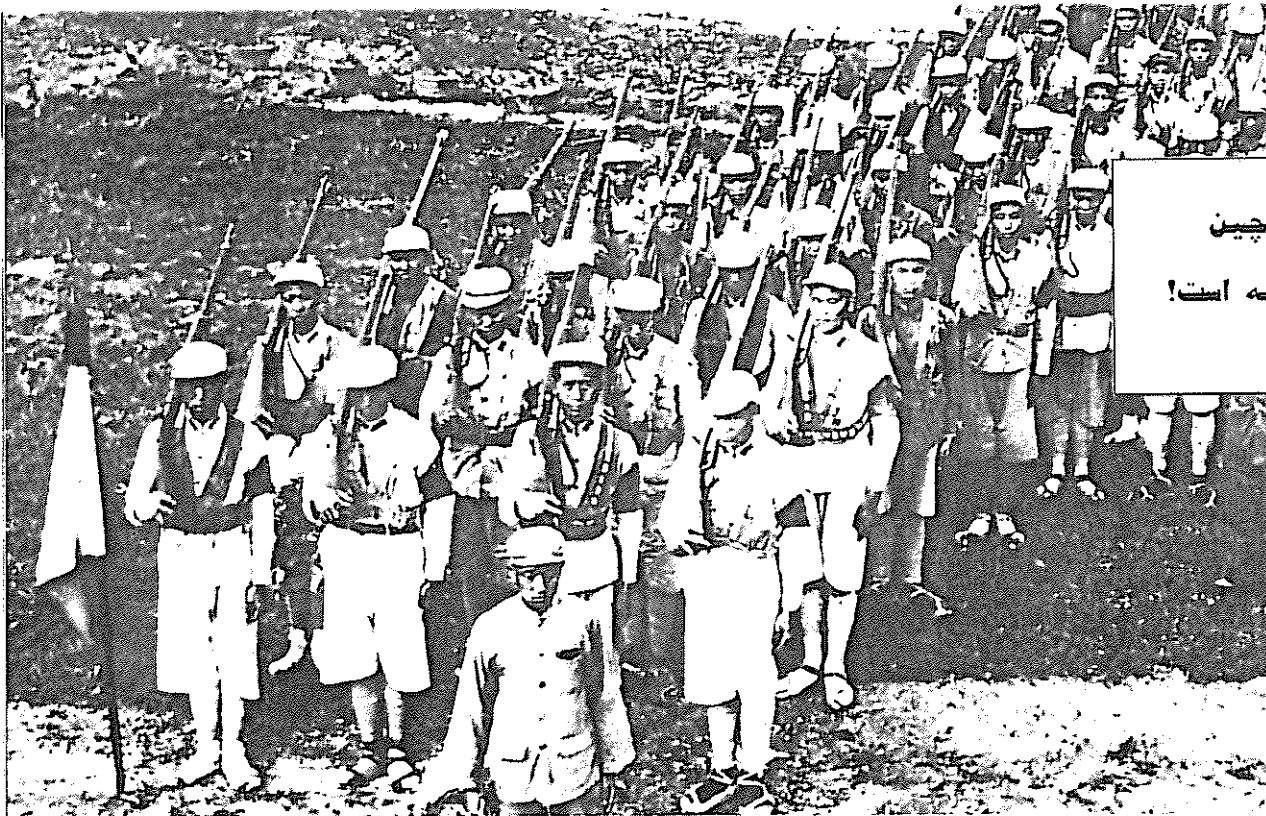


((و آیا باید قرن‌ها استثمار انسانها،  
جنگهای اشغالگرانه، غارت‌ها،  
محکوم کردن میلیاردها نفر به  
فلاکتی غیر قابل تصور، قتل عام‌ها،  
آشویتس‌ها و هیروشیماها را  
فراموش کنیم؟))

اطلاعیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی  
به مناسبت آغاز هزاره سوم



جنایات امپریالیستها در جنگ جهانی دوم:  
تصویر بالا: یهودیان در راه آشویتس. در این اردوگاه، ۳ میلیون نفر  
به قتل رسیدند و این بخشی از «راه حل نهائی» هیتلر برای  
«مسئله یهود» بود.  
تصویر وسط: خرابی هائی که بمباران شهر درسدن در آلمان بوسیله  
هواپیماهای جنگی انگلیسی و آمریکائی ببار آورد. بین ۸۰ تا ۱۰۰ هزار نفر  
که اکثراً غیر نظامی بودند در این بمباران‌ها کشته شدند.  
تصویر پایین: قارچ اتمی بر فراز شهر هیروشیما در ژاپن. در سال ۱۹۴۵،  
آمریکا برای ارباب مردم دنیا، ژاپن را هدف بمب اتم قرار داد.  
تصویر سمت راست: تا خاتمه جنگ داخلی اسپانیا که از ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹  
به طول انجامید، حدود ۴۰ هزار داوطلب از ۵۰ کشور به بریگادهای  
بین‌المللی تحت رهبری کمونیستها پیوسته بودند تا  
علیه ژنرال فرانکوی فاشیست بجنگند.



خلق چین  
بپا خاسته است!



فارغ التحصیلان آکادمی نظامی سرخ-  
در اینجا، پرولترها و دهقانان نحوه  
رهبری کردن جنگ خلق و قدرت سیاسی  
انقلابی نوین که در مناطق روستائی چین  
برقرار شده بود را می آموختند.

چیان چین، رهبر انقلابی - روزهای  
انقلاب فرهنگی



جنگ جهانی دوم، ساختارهای حاکمیت  
مستعمراتی را در سراسر دنیا به لرزه  
در آورد. در چین، ارتش انقلابی دهقانان  
که تحت رهبری مائوتسه دون شکل  
گرفته بود، نخست به جنگ  
امپریالیستهای ژاپنی شتافت و سپس  
به محض خاتمه جنگ، سلاح را متوجه  
حملات رژیم گومیندان کرد که  
تحت حمایت آمریکا بود. جنگ خلق  
ثابت کرد که از ماشین جنگی پیشرفته  
امپریالیستها قویتر است.  
در روز اول اکتبر ۱۹۴۹، قوای پیروزمند  
تحت رهبری انقلابیون کمونیست  
وارد پکن شدند. بیست سال بعد،  
بار دیگر مائوتسه دون، خیزش انقلابی را  
رهبری کرد: انقلاب کبیر فرهنگی  
پرولتاریائی. این انقلاب علیه آن دسته  
از رهبران عالیرتبه حزب بر پا شد که  
می خواستند چین را همانند شوروی  
خروشجویی به راه سرمایه داری بکشانند.



مائو در ینان - سال ۱۹۳۶

## مراکز توفانی انقلاب جهانی پرولتری

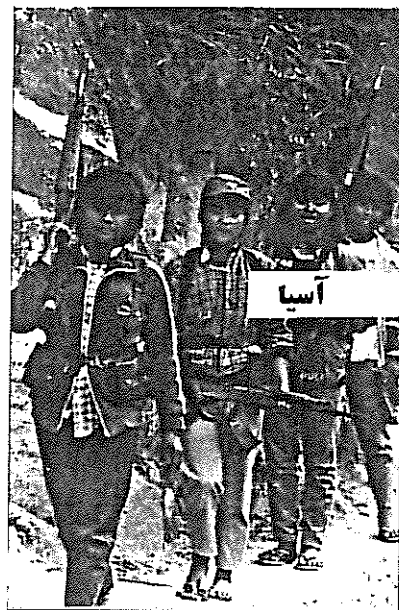
"يك موج قدرتمند مبارزاتی در دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ جهان را در نوردید. با مشاهده این موج بود که مانوتسه دون، آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین را به عنوان "مراکز توفانی" انقلاب جهانی پرولتری مشخص کرد.

«خیلی وقت پیش، لنین چنین تحلیل کرد که دنیا به مشتی کشورهای سرمایه داری پیشرفته و شمار زیادی ملل تحت ستم که در بر گیرنده بخش اعظم مساحت و جمعیت دنیاست تقسیم شده است. امپریالیستها انگل وار این ملل را غارت می کنند و آنها را به زور در موقعیت وابستگی و عقب ماندگی نگاه می دارند. دیدگاه لنینیستی زیر که تاریخ آن را به اثبات رسانده از همین واقعیت نشئت می گیرد. بر مبنای این دیدگاه، انقلاب جهانی پرولتری از دو جریان تشکیل شده است: انقلاب سوسیالیستی - پرولتری که بوسیله پرولتاریا و متحدانش در دژهای امپریالیستی به پیش می رود، و انقلاب رهاییبخش ملی یا انقلاب دموکراتیک نوین که بوسیله ملل و خلقهای تحت سلطه امپریالیسم انجام می شود. اتحاد این دو جریان انقلابی، همچنان رکن اساسی استراتژی انقلابی در عصر امپریالیسم است.»

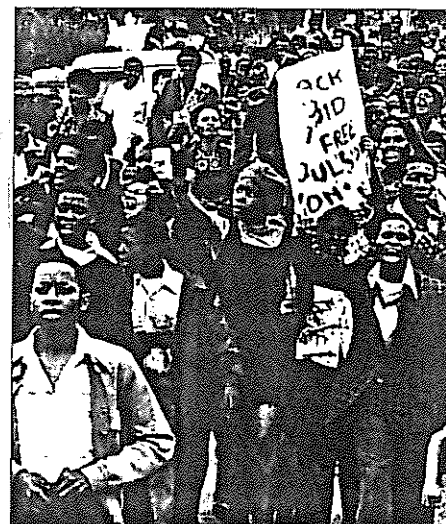
بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی



تصویر بالا: ویتنام



تصویر بالا: فیلیپین



تصویر بالا: آفریقای جنوبی

## آفریقا



تصویر بالا: الجزایر

تصویر سمت راست: شیلی

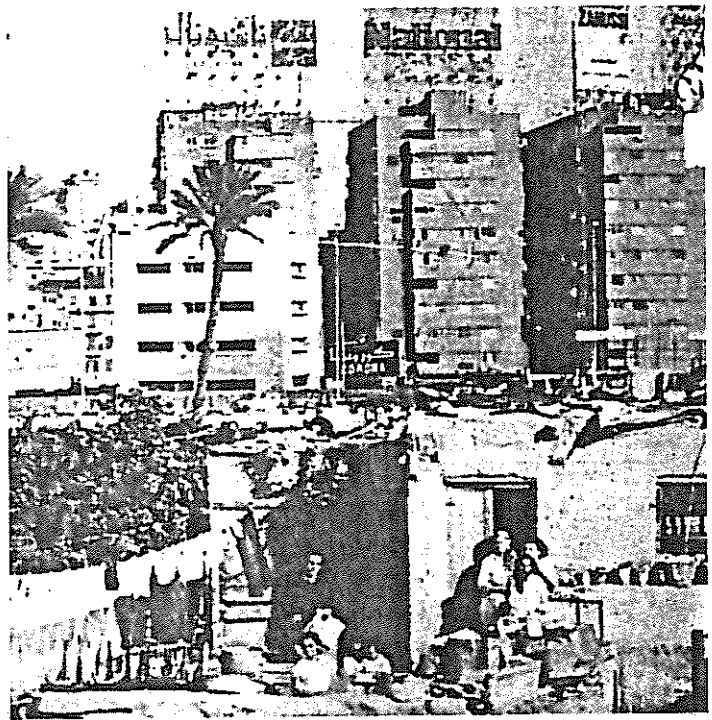


## آمریکای لاتین

## دنیای کنونی

تحت سرمایه داری، تکنولوژی و دانشی که نسل های بیشمار بشری کرد آورده اند برای رهایی نوع بشر مورد استفاده قرار نمی گیرد؛ بلکه در خدمت ثروتمند کردن مالکان تکنولوژی و سرکوب دشمنان اینان، خاصه جنبشهای انقلابی ستمدیدگان است. گلوبالیزاسیون امپریالیستی، بار ستم را بر دوش صدها میلیون نفر سنگینتر کرده است. در عین حال، صفوف پرولتاریای بین المللی را هم گسترش داده، مبارزات آنان را متحدتر کرده و شالوده خیزش های نوین و قدرتمندتری را ریخته است. همانگونه که در بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

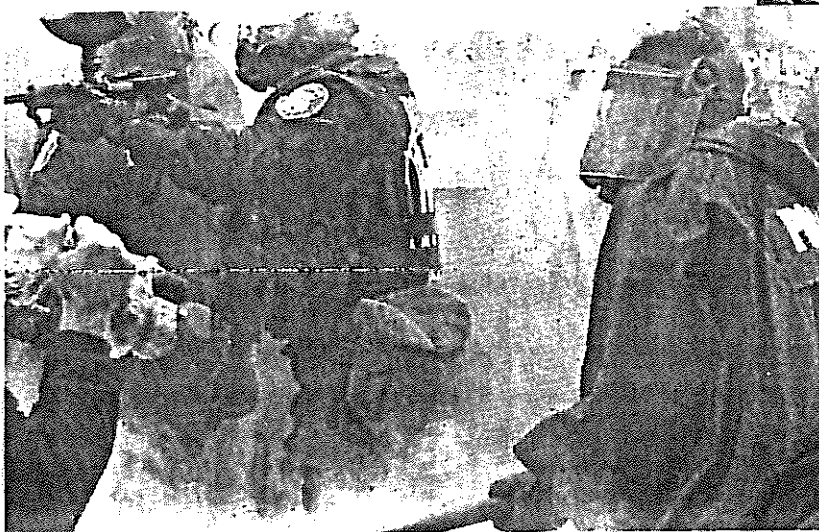
به مناسبت آغاز هزاره سوم آمده: «به وضعیت نوع بشر بنگرید: ستم طبقاتی، ملی، جنسیتی، نژادی، قومی و کاستی، شوینیسیم، تعصب مذهبی، کار کودکان، تجارت انسان، اشکال وحشیانه انقیاد فئودالی، و دست و پا زدن در فلاکت غیر قابل تصور را ببینید. به قدرت خلاقه مردم، و توانائی عظیم نیروهای مولده بنگرید که چگونه در منگنه یک نظام غیر منطقی و غیر انسانی قرار گرفته است. دیگر بس است!»



قاهره: زاغه های فلاکت در سایه آسمان خراش های ثروت.  
این تصویر یکسان بسیاری از شهرهای بزرگ دنیاست.



تکنولوژی: از جنگ جهانی اول  
تا به امروز





علیرغم افزایش عظیم نیروهای مولده  
از قرن نوزدهم تا به امروز،  
کماکان قریب به ۸۰ میلیون  
کودک به مثابه کارگر استثمار می شوند.



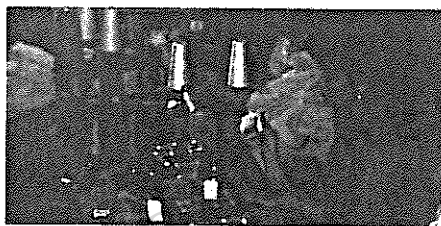
## VALUABLE SLAVES

(On account of departure)

The Owner of the following named and valuable Slaves being on the eve of departure for Europe, will raise them to be offered for sale, at the NEW EXCHANGE corner of St. Louis and Charter streets, on Saturday May 16, at Twelve o'clock, viz:

1. SARAH, a mulatto, aged 15 years, a good cook and accustomed house work, speaks French and English, and is a very capable and industrious girl.
2. HENRY, a mulatto, aged 21 years, a fine strong man, and a very capable and industrious man, speaks French and English, and is a very capable and industrious man.
3. EDITH, a mulatto, aged 16 years, she is without exception, one of the most beautiful and accomplished girls in the city, she speaks French and English, and is a very capable and industrious girl.
4. LASSIE, her daughter, a mulatto, aged 16 years, speaks French and English, and is a very capable and industrious girl.
5. HANDELOU, a mulatto, aged 20 years, a fine strong man, and a very capable and industrious man, speaks French and English, and is a very capable and industrious man.
6. NANCY, her wife, aged about 28 years, a confidential house servant, and a very capable and industrious woman, speaks French and English, and is a very capable and industrious woman.
7. MARY ANN, her maid, a mulatto, aged 17 years, speaks French and English, and is a very capable and industrious girl.
8. LASSIE, or TRAVELER, a mulatto, aged 22 years, is a fine strong man, and a very capable and industrious man, speaks French and English, and is a very capable and industrious man.
9. EMMA, an orphan, aged 10 or 11 years, speaks French and English, and is a very capable and industrious girl.
10. THINA, a mulatto, aged about 12 years, speaks French and English, and is a very capable and industrious girl.

## Quality, Industriousness and Reliability Is What El Salvador Offers You!



Rosa Martinez produces apparel for U.S. markets on her sewing machine in El Salvador. You can hire her for 33-cents an hour!

They produce the finest and most reliable goods.

## Quality, Industriousness and Reliability Is What El Salvador Offers You!



Rosa Martinez produces apparel for U.S. markets on her sewing machine in El Salvador. You can hire her for 33-cents an hour!

They produce the finest and most reliable goods.

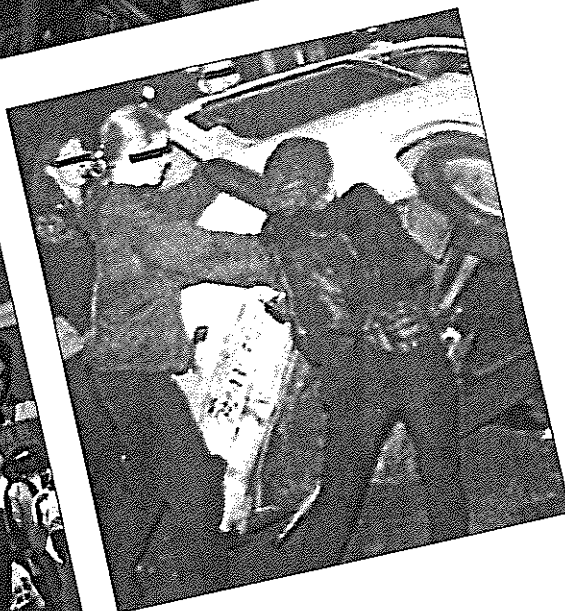
تصویر سمت چپ، تبلیغ فروش برده در آمریکای قرن نوزدهم است. تصویر وسط، آگهی عرضه نیروی کار بردگان مزدی در ال سالوادور به سال ۱۹۹۰ است که دستمزد روزانه بسیار نازلی (معادل ۵۷ سنت) را پیشنهاد می کند. تصویر سمت راست، عینا همان آگهی قبل است که در سال ۱۹۹۱ منتشر شده است. تنها تفاوتی که کرده رقم دستمزد است که به ۳۳ سنت سقوط کرده است!



از جنگ جهانی دوم تا به امروز،  
صدها میلیون نفر به صفوف  
پرولتاریای بین المللی پیوسته اند  
که بخش بزرگی از آنان را زنان  
تشکیل می دهند.



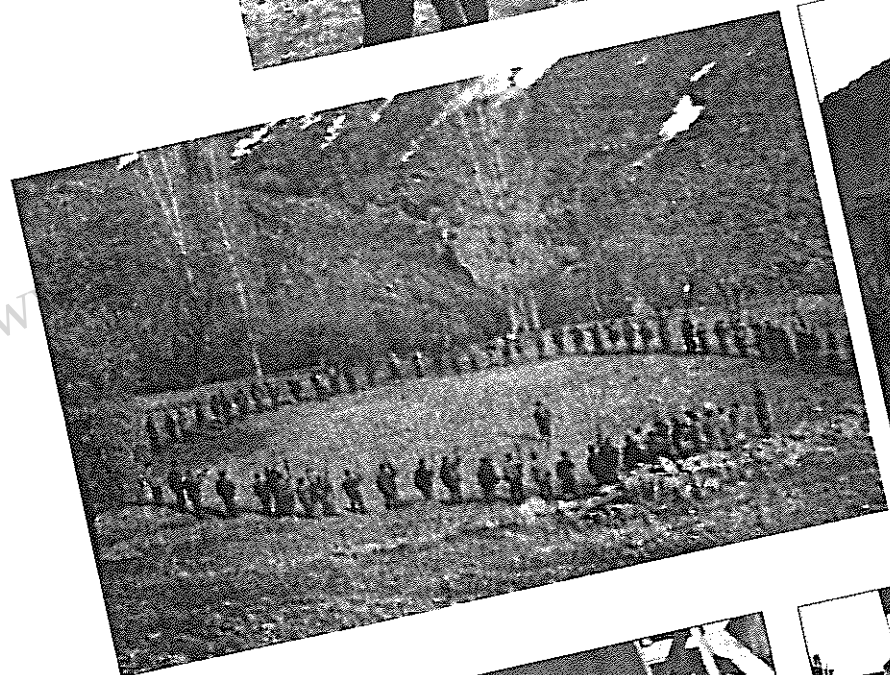
### به سوی قرن جنگ خلق!



تصاویر از راست به چپ  
ردیف اول: پرو، ایران و  
بنگلادش. ردیف دوم: ترکیه  
و نپال. ردیف سوم: ایتالیا،  
آمریکا، کلمبیا و آلمان.

از هند تا برلین، از هیسالایا تا آند،  
آتش مبارزه انقلابی علیه امپریالیسم  
شعله می کشد. این مبارزه بر حسب  
نوع هر کشور، شکل های گوناگونی  
به خود می گیرد. اما هدف انقلابیون  
در تمامی کشورها رهبری مبارزه  
بر اساس این حکم مانوتسه دون است  
که نهایتاً "قدرت سیاسی از لوله تفنگ  
بیرون می آید". در پرو و نپال،  
احزاب شرکت کننده در  
جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در حال  
رهبری جنگ خلق اند. و در سایر نقاط،  
از افغانستان گرفته تا کشورهای  
قاره آمریکا، از سری لانکا تا  
قدرتهای مستعمراتی سابق اروپا، انقلابیون  
در تدارک این کارند.  
جنبش انقلابی انترناسیونالیستی که  
هسته مرکزی مانویستهای دنیا را گرد  
آورده، برای ایجاد یک انترناسیونال  
کمونیستی نوین فعالیت می کند  
تا پیشرفت عظیمی در انقلاب جهانی  
پرولتری صورت گیرد و حرکت  
به سوی جامعه فارغ از طبقات، جنگ  
و استثمار، تسریع شود؛ جامعه ای که  
در آن کل نوع بشر در هر عرصه فعالیت  
بشری به همکاری و تعاون خواهد پرداخت.  
جامعه ای که کمونیسم نام دارد.

من و بقال سر گذرمان،  
 گمنامیم در آمریکا  
 اما  
 از چین تا اسپانیا،  
 از دماغه امید نیک  
 تا آلاسکا،  
 در دریاها و خشکی ها  
 دوستانی داریم  
 و دشمنانی.  
 دوستانی از آن دست  
 که ندیده ایم هم را  
 حتی یکنبار  
 اما می توانیم جان دهم در کنارشان  
 برای نان مشترک!  
 آزادی مشترک  
 و رویای مشترک.  
 و دشمنانی که به خونم تشنه اند  
 من نیز به خولشان تشنه.  
 توانمند در این دنیای بزرگ  
 هستم — که نیستم تنها.  
 در قلب من  
 رازی نیست دنیا و مردمان  
 و دانش مرا، رمزی نیست.  
 سنگرم را پر می کنم  
 در نبرد بزرگ  
 آسوده  
 آشکار.  
 — نازم حکمت (شاعر ترک)



# تجارت آزاد:

## موتور رشد یا موتور غارت؟

### تجارت آزاد: موتور رشد یا موتور غارت

به مدت ۵۰ سال، چهره بنگاه های چند جانبه ای که بر عملکرد اقتصاد بین المللی سرمایه داری در دوره بعد از جنگ جهانی دوم نظارت داشته آن را تنظیم می کردند، پوشیده بود. نشست های صندوق بین المللی پول (آی ام اف) و بانک جهانی و سپس سازمان تجارت جهانی، آرام و بی سر و صدا برگزار می شد؛ هر چند که تصمیمات این نشست ها مرتباً امواج تکان دهنده ای را به گوشه و کنار دنیا می فرستاد. حتی یک بالا و پایین شدن جزئی نرخ بهره یا نرخ مبادله ارزها می توانست نیروهای غول آسایی را به حرکت در آورد که کل اقتصادها را به هم بریزد و میلیون ها نفر را به خاک سیاه بنشانند. لیکن همه این تصمیمات دور از چشم مردمی گرفته می شد که زندگی شان به شدت تحت تاثیر این وقایع بود.

طی سال گذشته، این اوضاع تغییر کرده است. تالانگری فزاینده کشورهای امپریالیستی در اقتصاد ملل و خلقهای تحت ستم، دست در دست بحران های جدی نظیر آنچه در روسیه و شرق آسیا اتفاق افتاد، فریاد مقاومت را به آسمان بلند کرده است. و این شامل مقاومت نسل نوین جوانان در کشورهای امپریالیستی نیز هست. اعتراضات توده ای باعث اختلال در برگزاری نشست های اخیر اربابان سرمایه مالی شده، به انشای گوشه هانی از عملکرد جنایتکارانه اینان یاری رسانده است.

در مقابل، اربابان سرمایه مالی دست به یک ضد حمله سریع و پر سر و صدا زده اند. بیل کلینتون از محسنات گلوبالیزاسیون گفت. او در سخنرانی «اتحاد» سال ۲۰۰۰

اعلام کرد که گلوبالیزاسیون اگر چه ممکن است بد طعم باشد، اما «واقعیت اصلی دوران ماست» و نسخه تجارت آزاد و بازار آزاد، تنها طریق رشد و سعادت است.

آیا گلوبالیزاسیون و رشد تجارت «محسناتی» دارد؟ باید پرسید: محسنات برای «چه کسی»؟ یک دهه گلوبالیزاسیون برای مشرقی صاحبان ثروت بسیار عالی بوده، اما از نظر توده های سراسر دنیا به ویژه در کشورهای فقیر یک کابوس طولانی به حساب می آید. مقاله حاضر به بررسی این بحث خواهد پرداخت که آیا تقویت «تجارت آزاد» به رشد و سعادت می انجامد؟ به ویژه این ایده را محک خواهد زد که آیا تنها راه رشد ملل تحت ستم، چسبیدن به «لوکوموتیو» اقتصادهای امپریالیستی است؟ این مقاله، نقش سازمان تجارت جهانی در این پروسه را نیز بررسی خواهد کرد.

### «هر کس باید کاری را انجام دهد که بهتر بلد است»

این بحث رایج است که لیبرالیزه کردن تجارت، برای کشورهای تحت سلطه سود فراوانی بار می آورد و رشد اقتصادی آنها را تشدید می کند. نکته مرکزی بحث، این است که هر کشور باید به تخصصی کردن اقتصادی دست بزنند. یعنی بیشتر به فعالیتی بپردازد که بهتر بلد است. اسم این را در تئوری اقتصاد بورژوازی، «مزیت نسبی» گذاشته اند. بر این مبنا، کشورهای مختلف کالاهایی که با صرفه تر تولید کرده اند را فارغ از محدودیتهای ناشی از تعرفه گذاری «ناعادلانه» و سایر اقدامات حمایتی با یکدیگر مبادله می کنند، و بدین ترتیب همگی سود می برند. کارآمد

ترین بخش اقتصاد هر کشور نیز به رشد سایر بخشها شتاب می بخشد.

آن واقعیت جهانی که در پشت این جملات برابری طلبانه پنهان شده اینست که مشرقی شرکت بزرگ چندملیتی در کشورهای امپریالیستی، مالکیت و کنترل اکثریت عظیم نیروهای مولده و تجارت جهانی را در دست دارند. این در حالی است که ملل تحت ستم اساساً به مثابه منبع کار ارزان و مواد خام ارزان خدمت می کنند. تحت این اوضاع، معنی اینکه «هر کس باید کاری را انجام دهد که بهتر بلد است» اینست که ملل تحت ستم باید نقش درجه دوم خویش در تقسیم کار جهانی امپریالیسم را بیش از پیش تثبیت کنند.

بگذارید به تاثیر سیاستهای لیبرالیزه کردن تجارت بر کشاورزی کشورهای تحت سلطه بپردازیم که از سوی سازمان تجارت جهانی تحمیل شده است. هدف از این سیاستها، ادغام بیشتر اقتصادها در بازار جهانی، کاهش تعرفه بر محصولات کشاورزی، تشویق تخصصی کردن و تولید به قصد صادرات، و کاهش محدودیت هایی است که بر سر راه سرمایه گذاری های گسترده وجود دارد. نتیجه این سیاستها، نفوذ فزاینده شرکتهای کشاورزی تجاری غرب در بازارهای جهانی، افزایش تجارت محصولات غذایی، و به ویژه خانه خرابی واحدهای تولیدی به اصطلاح غیر کارآمد است. این واحدها اساساً مربوط به کشاورزان کوچک و متوسطی است که برای بازارهای محلی محصولات غذایی تولید می کنند. برخی کشاورزان کشت خود را عوض کرده، به کشاورزی صادراتی رو آورده اند. سایر آنان، مزارع را به حال خود رها کرده اند. هر هفته حدود یک میلیون نفر در سراسر جهان به شهرها مهاجرت می کنند. برای مثال، برداشتن موانع تجاری از سر راه ورود حجم عظیم گندم آمریکا،

به توسعه یک اقتصاد منسجم ملی ندارد. تولید کشاورزی در بخش های بزرگ و مدرن جزیره وار، تقریباً به صادرات منحصر است و در خدمت بازارهای خارجی و بطور عمده امپریالیستی قرار دارد. (نظیر مزارع بزرگ کشت موز در آمریکای مرکزی که در ضمیمه ای تحت عنوان «جنگ موز» به آنها اشاره شده است) مضافاً این بخشهای مدرن در مناطقی بر پا شده که بطور گسترده تحت تولید کشاورزی نیمه فئودالی قرار دارد و به وسیله این تولید نیمه فئودالی مشروط می شوند. جذابیت نهادهای ارزان، منجمد کار ارزان، در کشورهای تحت سلطه وابسته به وجود همین شرایط نیمه فئودالی است. مثلاً، کارگران مزارع کشت موز در آمریکای مرکزی، بخشا به این علت مزد ناچیزی میگیرند که اکثر هزینه زندگی و بازتولید نسل های آتی آنان از طریق کشاورزی معیشتی نیمه فئودالی تامین می شود. توسعه تولید کالائی در این بخشهای «مدرن» تحت الحمايه امپریالیسم، اقتصاد ملل تحت ستم را به مسیر توسعه نسبتاً منسجم و متعادلی که در کشورهای سرمایه داری شاهدش هستیم، نمی اندازد. برعکس، از آنجا که این بخشهای مدرن به مثابه بخش لاینفک و تابع بازار جهانی امپریالیستی عمل می کنند، کشور با بندهای محکم تری به امپریالیسم وابسته می شود. این در حالی است که مناسبات نیمه فئودالی کماکان در بخشهای گسترده اقتصاد به حیات خود ادامه می دهد. قوای محرکه اساسی رشد سایر بخشهای اقتصاد که جهت گیری تجاری دارند نیز جز این نیست. نمونه اش را در بخش تکنولوژی پیشرفته «بنگالور» هند می بینیم. مدافعان گلوبالیزاسیون مایلند «بنگالور» را گواه «موفقیت» الگوی جهت گیری تجاری معرفی کنند. می گویند «بنگالور» همان نقش منطقه صنعتی «سیلیکون ولی» آمریکا را بازی می کند. آیا می توان «بنگالور» را طلایه دار مدرنیته شدن هند دانست؟ به هیچوجه. ده ها هزار مهندس نرم افزار که در «بنگالور» کار می کنند، تماماً وابسته و خدمتگذار شرکتهای غول آسای غربیند و کارش ربطی به توسعه همه جانبه اقتصاد هند ندارد. بعلاوه، کار اینان به میزان زیادی وابسته به وجود نوعی شرایط فقیرانه نیمه فئودالی است که پایه های توسعه بخش مدرن کشاورزی بر آن استوار شده است.

برای فهم اینکه با چه وضعی روبرو هستیم، به ادعای یکی از مدیران صنعت کامپیوتر در سوئیس توجه کنید که می گوید هزینه استخدام ۳ برنامه ریز هندی معادل یک برنامه ریز سوئیس است. این مدیر سوئیس که به مسائل از زاویه جهانی می اندیشد، البته آدم خوشبختی است. به ویژه وقتی که بدانید آن برنامه ریز هندی نیازهایش را در چارچوب میانگین دستمزدها در هند تامین می کند. میانگین دستمزد در هند، یک سوم غرب نبوده بلکه

هانی که کشورهای مختلف برای حمایت از صنایع کوچک و کشاورزی بومی بر پا داشته اند، بهره جریند. کشاندن واحدهای کوچک به ویژه در جهان سوم به رقابت مستقیم و لجام گسیخته با غول های غربی، روند بلعیدن کوچکترها توسط بزرگترها و گسترش نفوذ و سلطه غرب در کشورهای تحت ستم را تضمین می کند.

ثانیاً، قوای محرکه توسعه حول تجارت به گونه ای است که عموماً به تشدید وابستگی کشورهای تحت سلطه به بازار جهانی و کشورهای امپریالیستی و شرکتهای بزرگ چندملیتی می انجامد. (خواه کشوری نظیر ساحل عاج عمدتاً تولید کننده مواد خام باشد، خواه نظیر بخشهایی از شرق آسیا معدودی تولید صنعتی جزیره وار با جهت گیری صادراتی را دارا باشد) رشد چندملیتی ها و تعمیق وابستگی کشورهای تحت سلطه پا به پای هم پیش می روند. این کشورها در برابر تغییر ناگهانی در قیمت این یا آن محصول، یا حتی در برابر باج گیری های حساب شده امپریالیستها، بیش از پیش آسیب پذیر می شوند. قدرتهای امپریالیستی قادرند از سلطه خود برای به تسلیم واداشتن رژیمهای کمپرادور متهمد جهان سوم استفاده کنند. این دقیقاً کاری است که اینها از طریق بستن شیر نفت عراق، با رژیم صدام حسین کرده اند.

این اوضاع، به ویژه زنگ خطر را برای امنیت تغذیه به صدا در آورده است. همانطور که در مورد ساحل عاج می بینیم، شمار قابل توجهی از کشاورزان ورشکست شده یا به تولید محصولات کشاورزی صادراتی سوق یافته اند. بدین ترتیب، کشور بیش از پیش به واردات مواد غذایی وابسته شده است. برخلاف کشورهای امپریالیستی که به علت خصلت متکامل تر و متعادل تر اقتصادهای خود، راحتتر می توانند تلاطمات بازار جهانی را هضم کنند، در کشورهای تحت سلطه تغییرات بازار جهانی می تواند بدبختی بیار آورد و باز پرداخت صورت حساب محصولات غذایی وارداتی را اگر نگوئیم ناممکن، لااقل دشوار کند. نتیجه چنین روندی، افزایش قرض و فقر، و شیخ سرگردان قحطی است. (۴)

### بخش های جزیره وار مدرن: حلقه های زنجیر وابستگی

مدافعان تجارت آزاد چنین استدلال می کنند که این نوع توسعه هرچند ممکنست آسیبهایی در بر داشته باشد، لیکن کشور را به راه مدرنیزاسیون می اندازد و این جزیره های مدرن، سایر بخشهای اقتصاد را به دنبال خود به جلو می کشند. اما تاثیر این نوع توسعه بر کشورهای تحت سلطه، نسبت به آنچه در کشورهای امپریالیستی صورت گرفته، به لحاظ کیفی متفاوت است. در شرایط نیمه فئودالی و عقب مانده ای که خصوصیت عمومی کشورهای تحت سلطه است، توسعه مزارع وسیعتر و مدرنتر، ربطی

تاثیر مخرب خاصی بر کشورهای تحت سلطه می گذارد. چرا که در این کشورها، درصد بزرگتری از نیروی کار به کشاورزی وابسته است. (میزان بودجه اختصاص یافته به مواد غذایی در آمریکا فقط ۰.۵ درصد تولید ناخالص ملی این کشور است. حال آنکه این رقم در مورد تانزانیا به ۱۸ درصد بالغ می شود. این نوع مقایسه ها می تواند تاثیر تغییرات سریع در بازار محصولات غذایی را روشن تر بنمایش گذارد.) (۱)

کشور ساحل عاج را در نظر بگیرید که مدتها به عنوان مدل توسعه برای آفریقا تبلیغ می شد. کشاورزی آن کشور بر مبنای منطق کشاورزی تجاری، از تولید محصولات غذایی محلی دست کشید و به تولید صادراتی کاکائو رو آورد. و در این مسیر آقدر جلو رفت که تقریباً نیمی از تولید جهانی کاکائو را به خود اختصاص داد. زمانی که حکومت در چارچوب پروسه جهانی کاهش موانع تجاری، برنامه تثبیت قیمت ها را کنار گذاشت، و این اقدام با گرایش عمومی کاهش قیمت مواد خام به هم آمیخت، از درآمد کشاورزان خرد ساحل عاج یکباره ۴۰ درصد کاسته شد. بسیاری ورشکست شدند. اما این اوضاع برای شرکتهای بزرگ چندملیتی فرصت خوبی محسوب می شد. این شرکتهای که شرکت آمریکائی «کارگیل» در راسشان قرار داشت، موجی از ادغام و تصاحب مزارع را به راه انداختند. وقتی که گرد و خاک فرو نشست، تعداد شرکتهای بزرگ کاکائو از ۵۰ به ۱۰ کاهش یافته بود. اینک جای برنامه حکومت برای تثبیت قیمتها را اراده شرکتهای در تعیین قیمت ها گرفته است. (۲)

این یک مدل نمونه وار از توسعه اقتصادی با جهت گیری تجاری است. اولاً، رفع موانع تجارت و تشویق تخصصی کردن اقتصاد، بیرحمانه به تمرکز تولید در واحدهای بزرگتر در سطح داخلی و بین المللی می انجامد. به عبارت دیگر، تجارت، سوخت لازم را برای رشد شرکتهای انحصاری بزرگ جهانی فراهم می کند. جریان پر شتاب تجارت جهانی با موج بیسابقه ادغام و تصاحب شرکتهای عرصه ای به عرصه دیگر همراه بوده است. بدون شک، امروز «تجارت آزاد»، یک عبارت توخالی بیش نیست. ما در عصر امپریالیسم بسر می بریم که انحصارات بزرگ، جهان را در چنگال خود دارند و بر تمامی عرصه های اصلی حیات اقتصادی حکم می رانند. ۵۰۰ شرکت معظم چندملیتی که اکثراً در آمریکا ریشه دارند، ۷۰ درصد کل تجارت خارجی را کنترل می کنند. ۶۰ درصد تجارت محصولات کشاورزی نیز تحت کنترل بنگاه های کشاورزی تجاری آمریکا قرار دارد. (۳) گسترش تجارت، عملاً به تقویت کسانی می انجامد که قادرند از شبکه های تولید و بازاریابی جهانی برای مختل کردن مکانیسم

یک سیزدهم است. (تولید ناخالص ملی سرانه در ایالت کارناتا که شهر بنگالور در آنجا واقع است، یک دلار آمریکایی در روز است). توان کاری برنامه ریز کامپیوتر، نهایتاً وابسته به توانایی خانواده اش در استخدام کار فوق ارزان است. از این طریق است که برنامه ریز هندی می تواند «آزادی» تحصیل و سپس کار کردن پیدا کند. هر برنامه ریز کامپیوتر در هند، چند خدمتکار خانگی دارد که پختن و نظافت و خرید و نگهداری از بچه ها را انجام می دهند. به عبارت دیگر، عملکرد بخش تکنولوژی پیشرفته نیز همانند بخش کشاورزی نه فقط در خدمت امپریالیسم است، بلکه شرایط فوق استعماری انقیاد نیمه فئودالی موجود در کل اقتصاد هند را بکار می گیرد و تقویت می کند.

منتقدان لیبرال گلوبالیزاسیون غالباً از این گله می کنند که چرا مناطق فقیرتر دنیا از پروسه گلوبالیزاسیون «کنار گذاشته شده اند». این واقعیتی است که برخی نقاط، نظیر بخش مرکزی آفریقا، به طور کلی از طرح سرمایه گذارهای امپریالیستی کنار گذاشته شده اند، اما این علت عمده فقرزدگی کشورهای تحت سلطه نیست. علت اساسی، نحوه ادغام این کشورها در اقتصاد جهانی امپریالیسم است. گسترش تجارت این قوه محرکه را تغییر نمی دهد بلکه خصلت معوج، ناموزون و وابسته اقتصاد این کشورها را تشدید می کند. هدف شرکت های غربی نظیر «کامپک» و «مایکروسافت» از فعالیت در تقاطعی مانند بنگالور، کسب سود است، نه توسعه اقتصاد این کشورها. و این جای هیچ تعجیبی ندارد.

### حق امتیاز کشف آتش از آن کیست

لیبرالیزاسیون تجاری که توسط «سازمان تجارت جهانی» حمایت می شود، سیستم کالانی را در سراسر جهان تقویت می کند و دامنه نفوذش را به حیطه های جدیدی از حیات انسانها گسترش می دهد. هر چیز، قیمتی دارد. اینک هر چیز برای فروش به بازار جهانی عرضه می شود. آخرین صحنه این روند زشت، اعمال فزاینده «حق مایملک فکری» است. مثلاً:

یک شرکت آمریکا تلاش کرده جواز انحصاری استفاده از «د. ن. ا.» یک زن گواتمالانی را که به نظر می آید از بیماری سرطان مصون است، به خود اختصاص دهد تا در بازار دارو از آن بهره جوید.

یک شرکت چندملیتی که مرکزش آمریکا است و «و. ر. گری س» نام دارد، جواز انحصاری استفاده از بخش اصلی درخت «نیم» (ازادیراکتین) را گرفته است. این در حالی است که کشاورزان و پزشکان هندی، قرن ها از این درخت برای درمان استفاده کرده اند. معنای شوم صدور جواز انحصاری اینست که از این به بعد، آنان باید برای ادامه درمان به شیوه دیرینه ای که از اسلافشان به ارث برده اند، به شرکت

آمریکایی پول بدهند!

در سال ۱۹۹۷، بیش از یک میلیون خرده کشاورز و دهقان هندی علیه خطری مشابه تظاهرات کردند. زیرا شرکت های بزرگ کشاورزی تجاری می خواستند جواز انحصاری بذرهای محلی کشورهای جهان سوم را از آن خود سازند. با این کار زارعان مجبور می شدند برای استفاده از بذری که طی قرون در کشورهاشان کشت شده و تکامل یافته، به این شرکتها پول بپردازند. علت دیگر تظاهرات کشاورزان و دهقانان، اعتراض به «تکنولوژی نابود کننده» بود. منظور نوعی تکنیک مهندسی ژنتیک است که برای بوجود آوردن گیاهان عقیم از بذرهای نابارور استفاده می کند. بنابراین کشاورزان مجبورند در هر فصل کشت، بذر جدید بخرند. و دیگر نمی توانند از روش دیرینه کنار گذاشتن بذر از برداشت امسال برای کشت سال بعد استفاده کنند.

اشاعه حق مایملک فکری تحت نظارت «سازمان تجارت جهانی» که معنایی جز مشروعیت بخشیدن به تصاحب خصوصی کار و شناخت جمعی توده ها ندارد را به درستی «دزدی حق استفاده» نامیده اند. در واقع، مقوله حق مایملک فکری نشانه بارزی از کارکرد تضاد بنیادین سرمایه داری، بین مالکیت خصوصی و تولید اجتماعی است: تحت سرمایه داری، تقسیم کار پیچیده ای شکل گرفته که کار عظیم انسانی را در یک پروسه عمیقاً اجتماعی شده تولیدی با سیستم ماشینی در هم می آمیزد. لیکن ثمرات این پروسه، به مالکیت خصوصی یک طبقه قلیل العده صاحب سرمایه، یعنی بورژوازی، در می آید.

تا آنجا که به ایده ها مربوط می شود، از کشف آتش تا به امروز، هیچ شناختی را نمی توان یک محصول اساساً فردی به حساب آورد. هرگز چنین نبوده است. همواره شناخت، نتیجه ارتباط پیچیده ای از تلاش فردی، فهم جمعی و عمل متقابل اجتماعی بوده است. با توسعه سرمایه داری، پروسه تولید که شامل تولید شناخت نیز هست، از نظر کیفی به یک عمل بیش از پیش اجتماعی تبدیل شد. و این حکم، در دنیای امروز بیش از پیش صادق است. برای مثال، تولید یک برنامه نرم افزار کامپیوتری جدید نظیر سیستم عملیاتی ویندوز مایکروسافت، حاصل تلاش مشترک هزاران مهندس نرم افزار است. این سیستم قطعاً نتیجه «نبوغ» یکی دو نفر مانند «بیل گیتز» نیست. بعلاوه، «سیستم ارتباط و پیام رسانی تصویری» که ویندوز بر پایه آن درست شد، ابتکار مایکروسافت نبود. بلکه حاصل کار تعداد بیشماری از متخصصان نرم افزار بود که مستقیماً به تجربه شمار گسترده تری از کسانی که از کامپیوتر استفاده می کنند متکی بودند. همانطور که لنین در رساله «امپریالیسم، بالاترین مرحله سرمایه داری»، به هنگام صحبت از تمرکز عظیم ترقیات و ابداعات فنی از سوی «تراست»های غول آسای

چندملیتی جمع بندی کرد: «... تکامل سرمایه داری به مرحله ای رسیده که تولید کالانی کماکان «حکم می راند» و همچنان پایه و اساس حیات اقتصادی محسوب می شود، (اما) در واقع تضعیف شده، بخش بزرگ سودها به جیب «نوابغ» تقلبات مالی سرازیر میشود. این تقلبات و گروش بری ها بر اساس تولید اجتماعی شده انجام می گیرد، لیکن ترقیات عظیم بشر که حاصل این اجتماعی شدن است، به سود... بورس بازان تمام میشود...»

حفاظت از حقوق مالکیت فکری، بازتاب و تقویت کننده تقسیمات پایه ای اجتماعی است که جهان را رقم می زند. این تقسیم به قول لنین شامل تقسیم اجتماعی میان طبقه دارا و طبقه کارکن، و نیز میان امپریالیسم و ملل تحت ستم می شود. تا آنجا که به رابطه امپریالیسم و ملل تحت ستم مربوط می شود، «حقوق مالکیت فکری» تدبیری است برای حفاظت از انحصار کشورهای امپریالیستی بر علم و تکنولوژی، با هدف تقویت جایگاه آنها به مثابه «مغزهای» سیستم اقتصاد جهانی. از این طریق، شرکت های چندملیتی تضمین می کنند که انتقال پروسه های تولید به کشورهای تحت سلطه، کنترل آنها بر دانش و تکنیک تولید را به خطر نیندازد؛ در عین حال که از دستمزدهای ناچیز و هزینه های نازل تولیدی در کشورهای تحت سلطه بهره مند می شوند. از مجموع ۳۵ میلیون جواز استفاده انحصاری که در دنیا وجود دارد، فقط ۲۰۰ هزار یعنی حدود ۶ درصد متعلق به کشورهای جهان سوم است. این در حالی است که شرکت های چند ملیتی مستقیماً صاحب ۸۵ درصد کل جوازه ها هستند. سیاست های «سازمان تجارت جهانی» تنها کاری که میکند تقویت این تقسیم کار ناموزون و ستمگرانه است. تحت چنین تقسیم کاری، کشورهای امپریالیستی در پی تمرکز بیشتر کنترل خویش بر مراکز عصبی فعالیت های اقتصادی جهانند.

عرصه هایی که از سوی «سازمان تجارت جهانی»، هدف برنامه لیبرالیزه کردن تجاری است، لیست بلند بالائی دارد. بخش خدمات، برای مثال خدمات درمانی در راس این لیست قرار دارد؛ یکی از «اهداف مورد مذاکره» توسط دولت آمریکا در نشست سیاتل، «تشویق خصوصی کردن عرصه های بیشتر» و «مجاز شمردن فعالیت موسسات خارجی در حیطه خدمات درمانی» بود. مسئولیت وضعیت جنایتکارانه حاکم بر جهان سوم و مشخصاً آنچه به قربانیان «ایدز» در جنوب آفریقا مربوط می شود، بخشا بر دوش سیاست حفاظت از جواز انحصاری است که شکلی از اجرای حقوق مالکیت فکری به شمار می آید: شرکت های چندملیتی داروسازی، برای داروهای پیشگیری از بیماری «ایدز» که انحصارشان را صاحبند، قیمت های سرسام آوری تعیین کرده اند و با این کار، راه معالجه این بیماری را بسته اند. در نتیجه این سیاست، میلیون ها آفریقایی مرده اند و همچنان می

میرند. هزاران مادر مبتلا به ویروس ایدز، آن را به نوزادان خود منتقل می کنند. حال آنکه در اغلب موارد با داروهای مناسب می توان از انتقال ویروس به نوزاد جلوگیری کرد.

یک حاصل دیگر مقررات «سازمان تجارت جهانی» که در بسیاری کشورها به اجراء گذاشته شده، تخریب هر چه بیشتر محیط زیست است. در برخورد به مخاطراتی که سلامتی مردم را تهدید می کند، «اصل احتیاط و هشدار» را کنار گذاشته شده است. یعنی اگر قبلاً شرکت‌های چندملیتی موظف بودند بر مبنای این اصل، بی ضرر بودن تولیداتشان را اثبات کنند، حالا این مصرف کنندگان هستند که باید دلیلی بر زیان بار بودن این یا آن محصول ارائه دهند. با همین منطق بود که «اتحادیه اروپا» اخیراً تصمیم گرفت واردات گوشت گوساله آمریکا که برای پرورش آن از هورمون استفاده می شود را قبول کند. هر چند که بر مبنای تحقیق یکی از کمیسیون های «اتحادیه اروپا»، برخی هورمون‌ها احتمالاً باعث بیماری سرطان می شوند. علاوه، «سازمان تجارت جهانی» سیاست کنونی در برخورد به معضلاتی نظیر سلامتی مردم را تقویت خواهد کرد. چنین معضلاتی از نظر این سازمان، «امر خارجی» محسوب می شود. یعنی از آنجا که مستقیماً ربطی به پروسه تولید کالائی که تحت مالکیت و کنترل شرکت‌هاست ندارد، امری «خارجی» است و جزء ملاحظات «تجارت آزاد» نیست. پروسه پر هرج و مرج گلوپالیزاسیون که تجارت، قوه محرکه آنست به پیدایش کلان شهرهای یاد کرده و گسترده در جهان سوم (نظیر مکزیکو سیتی و دهلی نو) دامن زده است. چنین برآورد شده که در این دو شهر، یک سوم کودکان از برونشیت ناشی از حساسیت رنج می برند. مسلم است که بر مبنای قوانین سیستم «تجارت آزاد»، هیچ یک از سرمایه داران در قبال این امر «خارجی»، مسئولیت ندارد. (۶)

#### تجارت جهانی: پولدارها، پولدارتر می شوند

واقعاً چه کسی از تجارت گسترده سود می برد؟ ارزیابی کامل این موضوع از حوصله مقاله حاضر خارج است. پس در اینجا فقط به چند مثال گویا اشاره می کنیم:

از زمان ظهور سرمایه داری تا به امروز، همگام با خیز عمومی تجارت، نابرابری در سطح جهان عمیقتر شده است: در سال ۱۸۰۰، سطح متوسط معیشت در ثروتمندترین کشورها فقط ۳ برابر فقیرترین کشورها بود. در سال ۱۹۰۰، این نسبت به ۶ برابر رسید. و در سال ۲۰۰۰، حدوداً به ۲۰ برابر ارتقاء یافت.

۵۷ درصد اهالی دنیا، فقط ۶ درصد از درآمد جهان را به خود اختصاص می دهند و با کمتر از ۲ دلار در روز زندگی

می کنند. در فاصله ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۶، که تجارت با شتابی غیر معمول گسترش می یافت، تولید ناخالص ملی سرانه ۵۹ کشور دچار سقوط جدی شد. (۷)

قطب بندی درون کشورهای امپریالیستی نیز در حال تشدید است. در سال ۱۹۹۵، از هر پنج مرد شاغل، درآمد چهار نفرشان بر حسب ساعت کار، نسبت به سال ۱۹۷۳، ۱۱ درصد کاهش نشان می داد. این نسبت در مورد فقیرترین بخش جمعیت کارکن (یک سوم تحتانی) به ۲۵ درصد سقوط کرد. طی همین مقطع، درآمد ناخالص ملی سرانه به ارقام واقعی، سه برابر شد. این در حالی بود که ثروتمندترین ها که جمعیتی یک درصدی داشتند، ثروتهای خود را دو برابر کرده بودند. در مقیاس جهانی، دستمزدها که جزئی از ثروتهای ملی به حساب می آید، سقوط کرده است. در مقابل، رقم بهره و سودهای شرکت‌ها افزایش یافته است. (۸)

ارتباط متقابل گسترش تجارت و تشدید قطبی بندی در سطح جهانی و درون هر کشور، اتفاقی نیست. بیش از ۱۵۰ سال پیش، مارکس خاطر نشان کرد که عملکرد سرمایه، گرایش به انباشت فقر و فلاکت در یک قطب و ثروتهای عظیم در قطب دیگر دارد. حتی متخصصان تجارت بورژوازی نیز چنین روندی را مشاهده کردند. «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی» برآورد کرد که اروپا، آمریکا و ژاپن، «برندگان بزرگ» نظام نوین تجاری خواهند بود و دو سوم منافع را به خود اختصاص خواهند داد. در همان حال، «واحد اطلاعات اقتصادی» (آوریل ۱۹۹۵) اذعان کرد که وضع کشورهای مرکز و جنوب آفریقا «وخیم تر خواهد شد». روزنامه «وال استریت ژورنال» (۱۵ اوت ۱۹۹۴) مطرح کرد که کشورهای آفریقائی «بیش از پیش گرفتار» گرسنگی و قرض و فقر خواهند شد. (۹)

#### سازمان تجارت جهانی: «عیب هاش را رفع کنید، وگرنه تعطیلش کنید»

تفکری که پشت شعار رایج «عیب هاش را رفع کنید، وگرنه تعطیلش کنید» قرار دارد این است که سازمان تجارت جهانی را باید اصلاح کرد. در غیر این صورت باید درش را تخته کرد. بسیاری از منتقدان سازمان تجارت جهانی معتقدند که به هر حال، تجارت گسترش خواهد یافت و تنها راه حل واقعی اینست که در جریان تجارت، حتی الامکان شرایط «عادلان» ای به نفع کشورهای فقیر ایجاد کنیم. خیلی از بحث‌های اینان بر شیوه سازمان یابی «سازمان تجارت جهانی» متمرکز شده است. اینان می گویند: سازمان مذکور با «کلک زدن» به کشورهای فقیر، کشورهای ثروتمندتر را قادر می سازد که به سادگی و با قلدری کشورهای فقیر را به تسلیم وادارند. می پرسند: چرا هیئت نمایندگی تجاری آمریکا در نشست سیاتل می تواند متشکل از صدها متخصص در

امور شرکت‌ها و مسائل حقوقی باشد، اما بسیاری از کشورهای فقیر نتوانند هیئت نمایندگی خود را به این نشست بفرستند و چرا ۳۰ کشور، حتی در مقرر اصلی «سازمان تجارت جهانی» در ژنو، هیچ نماینده ای ندارند؟

جای شک نیست که علیرغم حرف‌های «سازمان تجارت جهانی» درباره «وجود فرصتهای برابر برای همگان»، کشورهای امپریالیستی از سلطه خویش برای حفظ معیارهای نابرابر استفاده می کنند. آنها خود را رزمنده راه تجارت آزاد علیه سیاست‌های حمایت گرایانه دولتی معرفی می کنند، لیکن در مورد رشته های حیاتی اقتصاد، خودشان مجری اصلی این سیاست‌ها هستند. در سال ۱۹۹۶، مجموع کمک دولتی آمریکا و اتحادیه اروپا به کشاورزان خود که کمتر از ۳ درصد جمعیتشان را تشکیل می دهند بر ۱۱۰ میلیارد دلار بالغ می شد (یعنی به هر کشاورز در کشورهای پیشرفته، حدود ۲۹۰۰۰ هزار دلار کمک تعلق گرفت). در مقابل، کمک دولت هند به صدها میلیون کشاورز در این کشور، رقمی منفی بود: ۲۳۷۰۰ میلیارد دلار! به عبارت دیگر، دولت هند با بستن انواع مالیات‌ها بر تولیدات کشاورزی، بیش از آنکه به کشاورزان یارانه دهد از آنان مالیات می گیرد. اشاره به یکایک سیاست‌ها و عملکردهای بیشماری که به نفع کشورهای امپریالیستی نهاده شده و از ناموزونی حاکم بر این عرصه حکایت می کند، در حوصله این مقاله نمی گنجد.

هرکس نگاهی جدی به ساختار تشکیلاتی «سازمان تجارت جهانی» بیندازد به سلطه آشکار کشورهای امپریالیستی پی می برد: «در این بازی، کلک می زنند». بسیار خوب. ولی سوال اینجاست که اگر ساختار و سیاست‌های «سازمان تجارت جهانی» از «کلک زدن» مبرا بود، اگر امپریالیستها کنترل اعمال نمی کردند و مقررات تجاری برابر وجود داشت، آیا تجارت عادلانه تر می شد؟

درک این نکته، بسیار مهم است که حتی برابری طلبانه ترین قوانین تجاری در نظام امپریالیستی، به ناگزیر و دست آخر، به سود کشورهای امپریالیستی و شرکت‌های انحصاری غول آسا عمل می کند. برابری تحت قوانین بورژوازی، معنایی جز برخورد برابر به دو وجه نابرابر ندارد. همانگونه که «آنانول فرانس»، شخصیت رادیکال فرانسوی، حدود ۱۰۰ سال پیش به کنایه گفت: قانون، در چارچوب برابری شکوهمند خود، خوابیدن کنار خیابان را بطور همسان برای فقیر و غنی ممنوع اعلام کرده است. برای مثال، برابری طلبانه ترین سیاست لیبرالیزاسیون را در حیطه سرمایه گذاری در نظر بگیرید. معنایش فقط می تواند این باشد که شرکت‌های آمریکائی و شرکت‌های بنگلادشی، اکوادوری، الجزایری و سایر کشورهای تحت سلطه، همگی از حق خرید و فروش زمین، بانک، بیمارستان و امثالهم

در کشورهای یکدیگر و استثمار در این عرصه ها برخورد دارند. پیشاپیش روشن است که کداسیک بر سفره غنایم دیگری خواهد نشست.

برخورد برابر در دنیایی که از بیش از ۱۰۰ سال پیش به دو قطب آشکار کشورهای امپریالیستی و کشورهای سلطه امپریالیسم تقسیم شده است، چه معنایی دارد؟ هسته مرکزی عملکرد «سازمان تجارت جهانی» را این اصل مشترک هر جامعه سرمایه داری تشکیل می دهد که تمامی کالاها بر مبنای «ارزش مبادله» خود، خرید و فروش می شوند. (برای مثال، اینک بیش از پیش شاهد تجارت گندم بر مبنای یک «قیمت جهانی» هستیم). این اصل مشترک، جایگاه اساسا نابرابر تولید کنندگان را پنهان می کند. (توان تولیدی یک کشاورز که در آمریکا گندم می کارد، ۱۰۰۰ برابر یک زارع جهان سومی است). این وضعیت، بی پرو و برگرد به سرمایه بزرگتر و قویتر که سرمایه امپریالیستی است امکان می دهد سرمایه های کوچکتر را ببلعد و حیطه عملکرد خود را گسترش دهد. یک نمونه از نحوه اجرای این اصل از جانب «سازمان تجارت جهانی» را می توان در سیستم حل منازعات دید که ابزار اساسی اعمال سیاستهای این سازمان است. بر مبنای قوانین «سازمان تجارت جهانی»، اگر کشوری با عملکرد تجاری ناعادلانه از سوی یک کشور دیگر مواجه شد، مجاز است از طریق تعیین تعرفه ها، مقابله به مثل کند. بنابراین کشورهای بزرگ امپریالیستی نظیر آمریکا و رژیمهای کوچک نو مستعمراتی نظیر پرو یا سری لانکا، به یکسان حق دارند برای مجازات عملکرد ناعادلانه تجاری، تعرفه های ویژه ای برای تولیدات طرف مقابل تعیین کنند! یک کشور تحت سلطه مشکل بتواند کوچکترین تاثیری بر صادرات آمریکا بگذارد.

#### این کل سیستم است که باید «دش را خنثه کرد»

کشورها و طبقات حاکمه امپریالیستی، طی چندین دهه سلطه جهانی، بخش بزرگی از نیروهای مولده را در سرزمین های خود انباشت کرده اند. آنها سرخ امور مالی جهان را در دست دارند و بالاخره اینکه، نیروهای برتر نظامی را تحت کنترل دارند تا هر آنچه حاکمیتشان را به خطر بیندازد، در هم شکنند. تحت چنین شرایطی، لیبرالیزه کردن بیشتر تجارت زیر چماق «سازمان تجارت جهانی» به حادثه شدن رقابت جهانی، رشد شرکتهای چندملیتی و تشدید وابستگی ملل تحت ستم خواهد انجامید. انحصارات جهانی در کشورهای مختلف، با تشدید استثمار به هدف پایین راندن سطح دستمزدها در یک عرصه، و بدتر کردن شرایط کار در عرصه

های دیگر، پروولتها را در بنگاه های خود به رقابت وامی دارند. همه این کارها از عطش پایان ناپذیر آنها به کسب سود سرچشمه می گیرد.

در چنین شرایطی، به این یا آن تغییر در «سازمان تجارت جهانی» جهت برقراری «تجارت عادلانه»، هیچ توهی نباید داشت. باید از سطح فشار گذاشتن بر «سازمان تجارت جهانی» و سایر نهادهای چند جانبه فراتر رفت و اینها را به مثابه نماینده نظام جهانی امپریالیستی هدف قرار داد - نظامی که باید علیه اش جنگید و بر آن غلبه کرد. تجارت سرمایه داری، همانقدر ابدی است که خود نظام سرمایه داری. روزگار این نظام نیز مانند تمامی امپراتوری ها سپری خواهد شد و به تاریخ خواهد پیوست. این بحث که تنها تلاش «واقع بینانه»، اصلاح نهادهای امپریالیستی از قماش «سازمان تجارت جهانی» است، همانقدر «واقع بینانه» است که بگوئیم در امپراتوری رم، بردگان می بایست برای اصلاح قوانین برده داری مبارزه می کردند. رم برده دار سرنگون شد، و نظام بردگی مزدی در آمریکا و سایر کشورهای امپریالیستی نیز سرنگون خواهد شد. ما به فراخوان اصلاح این نهادهای اصلاح ناپذیر احتیاجی نداریم. به فراخوان همراهی با شورشیان بردگان مدرن نیاز است. باید نقطه پایانی بر سیستم بردگی گذاشت.

این دورنمای انقلابی، خیلی واقعی تر از تصور خوش قلب شدن ناگهانی کشورها و شرکتهای چندملیتی امپریالیستی و بهبود شرایط قربانیان شان است. ما با کسانی روبروئیم که بیش از یک قرن است ملل جهان سوم را غارت و پروولتهای سراسر دنیا را استثمار کرده اند. علت فقر ملل تحت ستم این نیست که اقتصاد کشورهایشان به حد کافی به «موتور رشد» امپریالیستی وابسته نیست. علت فقر آنها، وابستگی تمام و کمال آنها به موتور غارت امپریالیستی است. برای رها شدن از شبکه وابستگی و ستم، باید از دست امپریالیسم و آغوش بازار جهانی خلاص شد. طریق انجام این مهم، مدتهاست که ترسیم شده است.

ماترسته دون و خلق چین نشان دادند که این کار از طریق انقلاب و قطع جریان های اقتصادی سلطه امپریالیستها و نوکران کمپرادور آنها میسر است. در چین بعد از انقلاب، کشاورزی کلکتیویزه شد و به مسئله مرکزی اقتصاد تبدیل شد. ماتو اعلام کرد که «گندم را به مثابه حلقه کلیدی در نظر بگیرید». انقلابیون چین به جای آنکه در پی «بهبتر کردن عملکرد و موقعیت گذشته خود» در تقسیم کار امپریالیستی موجود باشند، دست به کاری زدند که برای توده ها بهترین بود. آنان این تفکر سنتی را کنار گذاشتند که برای دستیابی به توسعه همه جانبه باید در چند بخش اقتصادی معدود تخصص پیدا کرد و آنها را با هدف صادرات به بازار جهانی

توسعه داد. در مقابل، آنان بر رشد نقشه مند و متناسب بخشهای مختلف تاکید گذاشتند تا اقتصادی متکی به خود بسازند که بتواند در برابر تجاوز یا باج گیری امپریالیستها بایستد و به انقلاب جهانی خدمت کند. خصلت ناموزون و معوج اقتصاد چین که میراث توسعه نیمه مستعمراتی بود، با هدف اولویت دادن به نیازهای خلق و مشخصا نیازهای دهقانان که بخش اعظم اهالی چین را تشکیل می دادند، تغییر کرد. در چین انقلابی، از بخشهای جزیره هاندی که امروز در منطقه «گوان ژو» برقرار است، خبری نبود. اینک مشتی سرمایه دار، صدها هزار کارگر را که عمدتا زن هستند در مشقت خانه های مدرن که مستقیما تحت کنترل امپریالیستها قرار دارد به بردگی کشیده اند و از این طریق سود می برند. سیستم اقتصادی در چین انقلابی، درست خلاف این بود. وضع معیشت توده های تحتانی مرتباً بهتر می شد. و این مهم فقط زمانی امکانپذیر شد که مردم با انقلاب، قدرت سیاسی را کسب میکنند. با پیشروی جنگ خلق و آزاد شدن کشورهای بیشتری از حلقه انقیاد امپریالیسم، نوع نوینی از تجارت که در تاریخ سابقه نداشته، توسعه خواهد یافت. تجارت میان کشورهایی که در آنجا قدرت سیاسی در کف توده هاست، بازتاب تلاش های نقشه مند و هماهنگ مردمی است که از محصولات کار خود برای پیشرفت انقلاب و «تصحیح» دنیایی که بر اثر عملکرد امپریالیسم، معوج و بیمار شده استفاده خواهند کرد. تجارت به جای اینکه مثل امروز، زنجیر وابستگی و انقیاد بخشی از جهان به بخش دیگر را ببافد، ابزاری برای گسستن وابستگی خواهد بود و به تلاش های مردم برای اتکا، به خود و تقویت رشته های همبستگی متقابل توده های کارکن کشورهای مختلف خدمت خواهد کرد. به جای «تجارت آزاد» مقدس و بسط یافته ای که «سازمان تجارت جهانی» مجری آنست و چیزی جز قانون جنگل نیست، به جای «تجارت آزادی» که غارت دانی ملل ستمدیده به وسیله قدرت های امپریالیستی را می پوشاند و تقویت می کند، تجارت با هدف اولویت بخشیدن به توسعه همه جانبه مناطقی از جهان سازمان خواهد یافت که از امپریالیسم بیشترین ضربه را خورده اند. این بخشی از تلاش پروولتاریای صاحب قدرت سیاسی در مبارزه آگاهانه علیه میراث نابرابر و معوج امپریالیسم، و تسریع روند پیشرفت کمونیسم جهانی خواهد بود. کسانی که از گلوبالیزاسیون و «سازمان تجارت جهانی» و اهداف آن متفرند، باید این سوال را جلو بگذارند: «واقعیت مرکزی زمانه ما» چیست؟ کلینتون اصرار دارد که این واقعیت، گلوبالیزاسیون و تجارت آزاد است. ادعای صحیحی است؟ یا خیر، این واقعیت، قدرت توده هاست که به انقلاب برمی خیزند؟

## توضیحات

- (۱) گزارش نهانی «آرتور دانکل» به «پیمان عمومی تعرفه و تجارت»
- (۲) «کاکاشوی تلخ»، روزنامه لیبراسیون، چاپ پاریس، ۱۳ آوریل ۲۰۰۰
- (۳) «لاری الیوت» و «دان اتکینسون»، کتاب «عصر ناامنی»، لندن، ۱۹۹۹
- (۴) نمونه های دیگری نیز وجود دارد. برای مثال، در میانه دهه ۱۹۹۰، دوازده برنامه تعدیل ساختاری از ۱۶ برنامه صندوق بین المللی پول به کاهش بودجه آموزش و پرورش انجامید. و این مربوط به کشورهایی بود که در آنجا میلیونها نفر از افراد بالغ بویژه زنان سواد درستی ندارند. این نوع برنامه ریزی در شرایطی انجام پذیرفت که بخش بزرگی از متخصصان بورژوا معتقد بودند آموزش و پرورش، مهمترین عامل در جهت توسعه است. اتیوپی یکی از این کشورها بود. در اتیوپی، شیخ حطی بر سر بیش از ۵۰ میلیون نفر گسترده است. (مقاله «صندوق بین المللی پول در پیشگاه عدالت»، روزنامه گاردین، چاپ لندن، ۱۵ آوریل ۱۹۹۹)
- (۵) یک نمونه دردناک دیگر از محدودیت های برابری صوری که نابرابری واقعی را می پوشاند، به سیاست «سازمان تجارت جهانی» در برخورد به خدمات درمانی در کشورهای امپریالیستی و کشورهای تحت سلطه مربوط می شود. در تمامی کشورهای ثروتمند، سیستم های درمان عمومی بخش کلیدی ارائه خدمات درمانی را تشکیل می دهد. (به استثنای آمریکا که این نقش را بیمه درمانی خصوصی بازی می کند). اما در منطقه جنوب آسیا، فقط ۲۰ درصد داروها توسط سیستم عمومی خدمات درمانی عرضه می شود و ۸۰ درصد را افراد باید مستقیماً از بازار تهیه کنند. تاثیر مقررات ظاهراً برابری طلبانه «سازمان تجارت جهانی» در زمینه جواز استفاده انحصاری از یک طرف، و حمایت از قیمت یکسان دارو در سطح جهانی که نتیجه همان مقررات است، چه خواهد بود؟ نه فقط اهالی جنوب آسیا به علت درآمدهای پایین ترشان به دشواری می توانند داروهای مورد نیاز خود را تهیه کنند، بلکه برخلاف غرب، اغلب آنان مجبورند خرج دارو را مستقیماً از جیب بپردازند. سیاستهای به ظاهر «برابری» تجاری، یک تاثیر عمیقاً نابرابر دارد. در حالی که شرکتهای داروئی بیش از هر زمان دیگر سود به جیب می زنند، تعداد هر چه کمتری از اهالی جنوب آسیا قادرند داروهای حیاتی مورد نیازشان را تهیه کنند.
- (۶) کتاب «دام جهانی»، به قلم «هانس پتر مارتین» و «هارالد شومان»
- (۷) «مارتین کر»، مقاله «بازنگری لیبرالیزاسیون و اصلاح گلوبالیزاسیون سازمان تجارت جهانی»، سایت «شبکه جهان سوم» در اینترنت، ۲۸ ژانویه ۲۰۰۰
- (۸) «پرسی بارن ریک»، مدیر عامل شرکت غول آسای سوندی «آسی براون باوری» که در رشته مهندسی مکانیک فعالیت دارد، هراس خود را چنین بیان می کند: «اگر شرکتها به مصاف فقر و بیکاری نروند، تنش میان داروها و ندارها به ظهور آشکار خشونت و تروریسم خواهد انجامید.» به نقل از کتاب «دام جهانی».

## «جنگ موز»

به اصطلاح «جنگ موز» برخی کارکردهای «سازمان تجارت جهانی» را به تصویر می کشد و نشان می دهد که اهداف این سازمان چیست و به منافع چه کسانی خدمت می کند. این نزاع، آمریکا و شرکتهای چندملیتی تولید کننده موز را با اتحادیه اروپا و طرح آنها برای تولید موز سر شاخ کرد. «سازمان تجارت جهانی» علیه اتحادیه اروپا رای داد و بازارها و نهایتاً دروازه مستعمرات سابق را به روی شرکتهای چندملیتی تولید موز که تحت کنترل آمریکا هستند، گشود.

قبل از هر چیز، بیایید نگاهی به صنعت موز بیندازیم: ۸۰ درصد موز مصرفی کشورهای امپریالیستی را «موز دلاری» تشکیل می دهد و تحت کنترل ۳ شرکت «دل»، «دل موته» و «چیکیتا» قرار دارد. تمرکز تولید «موز دلاری» در مزارع بزرگی است که شرایط صنعتی بزر آنها حکمفرماست و به میزان زیادی به تکنیک پرورش شیمیایی و امثالهم متکی است. مزارع صنعتی در آمریکای مرکزی ۱۰ برابر بیشتر از بخش کشاورزی پیشرفته در کشورهای امپریالیستی، از تکنیک پرورش شیمیایی استفاده می کنند. به گزارش مجله «انترناسیونالیستی نوین»، یکی از مواد شیمیایی که برای نابودی یک کرم انگلی آفت موز مورد استفاده قرار گرفته، باعث عقیم شدن توده ای ده ها هزار کارگر کشاورزی از آمریکای مرکزی تا کارائیب و فیلیپین و غرب آفریقا شده است.

رگ و ریشه شرکت «چیکیتا»، مستقیماً به «یونایتد فروت کامپانی» می رسد که اهالی آمریکای لاتین آن را «هشت پا» می نامیدند: زیرا بازوهایش را مثل اختاپوس به دور تمامی عرصه های زندگی می پیچید. در سال ۱۹۴۹، «یونایتد فروت» مالک بیش از یک میلیون هکتار زمین در آمریکای مرکزی و کارائیب بود و کیلومترها راه آهن در اختیار داشت. در سال ۱۹۵۴، زمانی که حکومت «پاکوبو آرینز» در گواتمالا تهدید کرد که قریب به ۲۰۰ هزار هکتار اراضی این شرکت را ملی خواهد کرد، «یونایتد فروت» یک کودتای آمریکائی سازمان داد. برای چند دهه، خوتاهای نظامی یکی پس از دیگری در گواتمالا بر سر کار آمدند. اینها «جنگ کثیف» رسوایی را هدایت کردند که به قتل و «مفقود الاثر» کردن ده ها هزار تن از مخالفان انجامید که اکثراً تهدیدستان بومی سرخ پوست بودند. رژیمهای دست نشانده هرگونه مخالفت با سلطه آمریکا، از جانب رقبای محلی یا خارجی گرفته تا کارگران مزارع را در هم شکستند و شرایط را برای دستمزد نازل، حمل و نقل ارزان و سلطه بلامنازع تضمین کردند. امروز شرکت «چیکیتا» می کوشد به روش شرکت آمریکایی «نایکی» که تولید کننده کفش و تجهیزات ورزشی است عمل کند. یعنی از شرایط بردگی که در کشتزارهای موز برقرار است فاصله بگیرد و کار را به شبکه ای از شرکتهای کوچک بسپارد که ظاهراً استقلال دارند لیکن در عمل به این شرکتهای بزرگ وابسته اند. (برای مثال، تولید کنندگان «مستقل» کوچک، کل میوه هایشان را همه

ساله به یک شرکت چندملیتی معین می فروشند.) «کارل لیندن» که مدیر عامل «گروه مالی آمریکا» است و «چیکیتا» بخشی از این گروه مالی محسوب می شود، بلافاصله بعد از اینکه دولت آمریکا شکایت نامه ای علیه طرح تولید موز اتحادیه اروپا صادر کرد، نیم میلیون دلار به حساب کارزار انتخاباتی بیل کلینتون ریخت. بدون شک کلینتون را نمی توان نوکری به حساب آورد که به ساز کار چاق کن های شرکتهای تولید موز می رقصد؛ لیکن حکومت آمریکا نظیر هر حکومت امپریالیستی دیگر حافظ منافع شرکتهای چندملیتی مربوطه است.

یگانه رقیب «موز دلاری»، «موز یورونی» است که به سیستم پیچیده ای از سهمیه، پروانه فعالیت و تعرفه که توسط عهدنامه «لومه» به سال ۱۹۷۵ تعیین شده، وابسته است. این عهدنامه، ۴۲ مستعمره سابق اروپا در آفریقا و مناطق کارائیب و اقیانوس آرام را برای تولید موز، مرجع شمرده است. «موز یورونی» را می خواهند در مزارع کوچک و تعاونی ها تولید کنند. فرانسه بدون هیچگونه پرده پوشی، به مستعمرات سابقش که به تولید موز مشغولند به مثابه بخشی از امپراتوری خود نگاه می کند. مارتینیک و گوادلوپ، کماکان بطور رسمی جزئی از فرانسه محسوب می شوند؛ درست همانگونه که الجزایر قبل از جنگ استقلال، بخشی از خاک فرانسه به حساب می آمد. اگرچه ادعای قدرتهای اروپائی این بود که طرح تولید موز را برای کمک به این کشورهای فقیر و غالباً تازه استقلال یافته جلو گذاشته اند تا بعد از مدتی بتوانند روی پای خود بایستند، لیکن بخش عمده کمک های مالی در عمل هرگز به تولید کنندگان نمی رسد و نصیب تجار و خرده فروشان در خود کشورهای امپریالیستی می شود. بیش از ۹۰ درصد پولی که مصرف کنندگان در کشورهای امپریالیستی بابت خرید موز می پردازند در همین کشورها باقی می ماند. بیشترین سهم متعلق به سوپر مارکت های زنجیره ای بزرگ است که ۳۴ درصد این درآمد را به خود اختصاص می دهند و فقط ۵ درصد پول حاصل از فروش موز به دست تولید کنندگان می رسد. بعلاوه ترجیح اتحادیه اروپا به تولید موز در چند ده کشور معین، نهایتاً از پی ریزی ساختار این کشورها بر پایه تنوع تولید جلوگیری می کند. نتیجتاً در کشورهای تولید کننده «موز یورونی»، نسبت به کشورهای رقیب که به تولید «موز دلاری» مشغولند، زندگی تعداد بیشتری از مردم به تولید موز وابسته می شود.

دو گروه درنده خو با تقاطع قوت و ضعف ویژه خود در جنگ موز به مصاف یکدیگر رفتند. اگرچه در این جنگ موضوعات مختلفی مطرح شد، لیکن قلب مسئله، توانائی هر یک از این قدرت های امپریالیستی در «حفاظت» مافیائی از مستعمرات سابقش بود.

منابع اطلاعاتی این مقاله: مجله «انترناسیونالیستی نوین» اکتبر ۹۹، مقاله «زندگی مخفی یک موز» (روزنامه گاردین، چاپ انگلستان، ۱۰ نوامبر ۹۹ و «عصر ناامنی» - از لاری الیوت و دان اتکینسون)

## داستان‌های معاصر

دو داستانی که در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرند، به یک موضوع مشترک می‌پردازند: ستم بر زن. «آروند هاتی روی» نویسنده هندی و «باربارا کینگز اولور» نویسنده آمریکایی، این موضوع را البته در چارچوب‌های اجتماعی و اوضاع تاریخی متفاوت، محور آثار خود قرار داده‌اند. بررسی آثار در صفحات فرهنگی «جهانی برای فتح»، نه به مفهوم قبول دیدگاه نویسندگان آنهاست، و نه به این معناست که آنان مدافع تحلیل‌های سیاسی ارائه شده در این مجله‌اند.

امیدواریم که بتوانیم خوانندگان «جهانی برای فتح» را در شماره‌های آتی با آثار مهم فرهنگی مترقی آشنا کنیم. آثار فرهنگی تأثیر مهمی بر نحوه نگارش و مناسبات بخشهای گسترده مردم با دنیای پیرامونشان می‌گذارد. در این عرصه، ایدئولوژی‌های طبقاتی گوناگون با هم رقابت می‌کنند. از شما می‌خواهیم که موضوعات پیشنهادی و یا نقد و بررسی‌هایی که خود تهیه کرده‌اید را در هر زمینه، از تئاتر گرفته تا سینما، از موسیقی تا نقاشی و غیره را در اختیار این مجله قرار دهید. ما در پی هنر و ادبیاتی هستیم که مانند این دو داستان، بار تحمل‌ناپذیر نظم موجود را در جوانب و جلوه‌های گوناگونش افشاء کنند، و تصاویر آینده را در ذهن مردمی که به خاطر ایجاد یک نظم متفاوت مبارزه می‌کنند، به رقص در آورند. ما برای کمک به شناساندن آثار ارزشمندی که درباره طبقه ما و رویایها و بلندپروازی‌هایش، در چار گوشه دنیا تولید می‌شود، روی شما حساب می‌کنیم. اینها آثاری است که معمولاً از سوی دستگاه فرهنگی امپریالیستی نادیده گرفته شده یا سرکوب می‌شود.

## خدای مسائل کوچک

اثر: آروند هاتی روی  
انتشارات راندوم، نیویورک، ۱۹۹۷

به قلم ج. ر.

داستان «خدای مسائل کوچک» که بسیار مورد تحسین قرار گرفته، از مسائلی حرف می‌زند که به هیچوجه کوچک نیست. این داستان، تهاجم آتشی‌نی است بر نظام اخلاقی منحنی که در آن، ستم‌کاستی و مردسالاری به هم تنیده‌اند. بسیاری از مردم، نه فقط در هند که دور از مرزهای آن، با چنین وضعی آشنایند.

ماجا در استان سرسیز و شاداب «کرالا» در جنوب هند اتفاق می‌افتد. سال ۱۹۶۹ است. «کرالا» پر از گل‌های موز است و درختان انگور، بوته‌های جک فروت و لفل و وحشی، مرغان سیاه دریائی و مرغان بنفش ماهیخوار، عنکبوت‌های بزرگ، برنج زارهای جوان و درختان کهنسال کانچو. در اینجا، دنیا به نظر آرام می‌آید؛ حال آنکه در اشاره تلویحی کتاب به ویتنام، «در شرق دور، بر کشور کوچکی که مثل ما، هم جنگل دارد و هم برنج زار، و هم کمونیست، آنقدر بمب ریختند تا سراسر شخم زده شد.» داستان، بغرنج و در هم تنیده است، بین گذشته و حال نوسان می‌کند، و تفاسیر گوناگونی در برابر خواننده می‌نهد. از یک برش مختصر و گذرا در می‌یابیم که طی همان دوره، در هند گروهی از کمونیستهای انقلابی وجود دارند که «ناگزال» نامیده می‌شوند؛ در بین توده‌ها ریشه می‌دانند و با به اصطلاح کمونیست‌هایی که به انقلاب پشت کمرده، راه

پارلماتاریسم در پیش گرفته‌اند، مصاف می‌کنند.

داستان از دریچه چشم «راهل کوچاما» پیش می‌رود. «راهل» و برادر همزادش که «استا» نام دارد، گونی یک روح در دو کالبدند. هفت سال دارند. اگر «استا» خوابی دیده یا اگر مرد نوشابه فروش به آزار جنسی او پرداخته، «راهل» با وجود اینکه حضور نداشته، از ماجرا باخبر است. توجه آنان به مسائل کوچک پیرامونشان مرتباً با مسائل بزرگی همراه می‌شود که در دنیای بزرگ‌ترها پدید می‌آید؛ یعنی جانی که نظام اجتماعی، ستم بر زن را دیکته می‌کند؛ جانی که مناسبات کاستی و طبقاتی، افراد مورد علاقه آنان را به شکل شنیعی خرد می‌کند. «بقیه بچه‌های هم سن و سالشان، چیزهای دیگری یاد گرفتند. راهل و استا آموختند که چگونه تاریخ بر سر خواسته‌هایش مذاکره می‌کند و طلب خود را از کسانی که قوانینش را زیر پا می‌گذارند باز می‌ستانند. آنان نجوای نفرت انگیزش را شنیدند؛ بو کشیدند.»

مادر دوقلوها که «آمو کوچاما» نام دارد، یک مسیحی «ساوارنا» (از کاست‌های بالائی)، از خانواده‌ای تحصیل کرده و متعلق به بخش مرفه طبقه میانی است. او از دست سنت‌گرایی مذهبی و کتک‌های پدر حشره‌شناس خود می‌گریزد، به کلکته می‌رود و با یک بنگالی هندو مذهب ازدواج می‌کند. شوهر که در مزرعه چای کار می‌کند، دائم الخمر است و همسر و بچه‌هایش را کتک می‌زند. مدیر مزرعه از «آمو» می‌خواهد که معشوقه‌اش شود تا شوهرش را از کار اخراج نکنند. «آمو» به خواست وی تن نمی‌دهد و به «آیه مه نم» در کرالا باز می‌گردد. در جایی که زنان نه مالک چیزی

هستند و نه احترامی دارند، بازگشت یک زن طلاق گرفته به آبادی و خانه پدری، پیشاپیش یک عمل گستاخانه محسوب می‌شود. او در زندگی یک شانس داشته، اما همسرش را اشتباه انتخاب کرده است. بنابراین بقیه افراد خانواده، به «آمو» و فرزندان به دیده تحقیر می‌نگرند. یعلاوه، او را به خاطر خشم آشکاری که نسبت به این اوضاع خفقان‌آور و محیط اسارت‌بار از خود نشان می‌دهد، خطرناک می‌دانند. «آمو» با سرنوشت خویش به مشابه یک زن، به مصاف بر می‌خیزد. وقتی که او، «ولوتا» یکی از کارگران کارگاه ترشی‌سازی خانواده را که از کاست «نجس» است در تظاهراتی در یکی از شهرهای اطراف می‌بیند، امیدوار می‌شود که «ولوتا» نیز علیرغم ظاهر خورشحالش، مثل خود او باشد؛ با سینه‌ای ملامال از خشم و کینه نسبت به دنیای متفرعن و ستمگری که در آن زندگی می‌کنند.

«ولوتا» همسایه آنهاست و خانواده‌اش از قدیم خدمتکار «کوچاما»ها بوده‌اند. «ولوتا» و «آمو» با هم بزرگ شده‌اند. وقتی که بچه بود، از چوب برای «آمو» اسباب بازی درست می‌کرد و آنها را طوری به وی عرضه می‌کرد که «آمو» بتواند بدون اینکه دستش به یک «نجس» بخورد، اسباب بازی را بردارد. «ولوتا» اخیراً بعد از تصادفی که به فلج شدن برادرش انجامید به «آیه مه نم» برگشته بود تا نان شب خانواده‌اش را تأمین کند. کارگاه ترشی‌سازی «کوچاما» نمی‌تواند بدون وجود «ولوتا» که یک نجار و ماشینچی ماهر است، درست کار کند. او درست در دوره قیام «ناگزالباری» به مدت چهار سال از آبادی غیبت زده بود و مردم می‌گفتند که به احتمال زیاد به «ناگزال»ها پیوسته است. شکل راه رفتنش، نظر دادنش بی‌آنکه از او نظر خواسته باشند و اعتماد به نفسش، تناسبی با «نجس» بودنش نداشت. بعد از آن غیبت طولانی، حالا این خصوصیات «ولوتا» بیشتر به چشم می‌آمد.

سومین کودک داستان، «سوفی مول» نام دارد که دختر «چاکو» برادر ناچور «آمو» است. «چاکو» تحصیل کرده دانشگاه آکسفورد است و این بچه را از همسر انگلیسی سابقش دارد. بعد از طلاق، «چاکو» نیز به آبادی برگشته تا کارگاه ترشی‌سازی را اداره کند. کارش این شده که زنان کارگر را تحت فشار قرار دهد و مجبورشان کند که یا او بخوابند. مادر مسیحی «چاکو» به آنچه «نیازهای مردانه» می‌نامد رضایت داده، ورودی دیگری برای خانه درست کرده که زنان بتوانند بدون آنکه مزاحمت شوند رفت و آمد کنند. البته او گاه به گاه به این زنان انعام هم می‌دهد. وقتی که همسر سابق و دخترش «سوفی مول» برای دیداری به کرالا می‌آیند، دوقلوها بار دیگر جایگاه فرودست خود در خانواده را احساس می‌کنند. دو هفته بعد، «سوفی مول» در رودخانه غرق می‌شود.

برملا شدن روابط «ولوتا» و «آمو» با مرگ «سوفی مول» همزمان می‌شود. «بیبی کوچاما» برای نجات آبروی خانواده نزد پلیس

محکومیت آزمایش انفجار بمب هسته ای در ماه مه ۱۹۹۸ بوسیله حکومت هند و پاکستان منتشر کرد. او جشنی که به افتخار بمب هسته ای در هند بر پا شد، و مردم در یک جو ضد غربی به خالی کردن جعبه های بزرگ کوکاکولا و پیسی در خیابانها پرداختند را مسخره کرد و گفت: «منطق اینان کمی مرا آزار می دهد. کوکا فرهنگ غربی است، اما بمب هسته ای یک سنت کهن هندی است؟» «روی» بر «عوامفریبی غرب» و آمریکا که خود را «ارباب کائنات» می داند نیز آتش گشود و از آنها بعنوان «مخترع استعمار، آپارتاید، پاکسازی قومی، جنگ میکروبی و سلاح های شیمیایی» یاد کرد.

طی چند سال اخیر، «آروند هاتی روی» به فعال و سازمانده مبارزه علیه پروژه توسعه دره «نارمادا» تبدیل شده است. هدف از این پروژه، احداث ۳۲۰۰ سد بر ۴۱۹ انشعاب رودخانه «نارمادا» است. ساختن این سدها که چند سالی است شروع شده، موجب جابجایی به زور ۲۵ میلیون مردم تهیدستی است که معاش شان به دره این رودخانه وابسته است. اکثر این مردم از کاست «دالیت» یا «نجس» و قبیله «آدیواسی» هستند. «روی» می گوید: پروژه مذکور «که حکومت کاملاً در آن درگیر است، در اجزاء بیرحمانه اش، طریقه بفرنج محو کردن یک خلق، در پشت نقاب دلپذیر دموکراسی» را برملا می کند.

### انجیل زهري

اثر: باربارا کینگز اولور  
انتشارات هارپر کالینز، ۱۹۹۸

به قلم ن. پ.

ساجرا در سال ۱۹۵۹ اتفاق می افتد. در روستایی کوچک در کشور کنگو. فردای استقلال کشور از بلژیک است. پاتریس لومومبا رهبر رهایی ملی کنگو را تازه از زندان آزاد کرده اند تا با وی به «معارفه» بنشینند. دو سالی طول نمی کشد که سازمان «سیا» و دستگاه مخفی بلژیک به کمک یکدیگر لومومبا را از قدرت ساقط می کنند و وحشیانه به قتل می رسانند. در این گرهگاه تاریخی که تنش های سیاسی در بطن اوضاع موج می زند، کشیش «پرایس» وارد صحنه می شود: او یک موعظه باف مسیحی است که رسالت خود را رستگار و متمدن کردن «بومیان» ملحد می داند. همسر و چهار دخترش با اگره همراهش آمده اند. آنان برای اینکه از شر تعصبات نژادی و فرهنگی دهه ۱۹۵۰ در ایالات جنوبی آمریکا خلاص شوند، حاضر شده اند بار سبکتری را به دوش کشند: کلام خدا را! باری که به بیان طعنه آمیز یکی از دختران کشیش، «هیچ وزنی ندارد». این در حالی است که محیط زندگی آنان در آمریکا، با ضد کمونیسم لجام گسیخته آن دوران رقم می خورد و خودشان هم کاملاً از وضع دنیا و نقش مرگباری که آمریکا در آن بازی می

خطر می اندازد. «آمو» در گذر از تجارب گوناگون اما تلخ زندگی به مثابه یک زن، جرات گسست از صنوعه ها و تابوها و عبور به آنسوی خط را به دست می آورد. بعد از پایان دردناک روابط آنان و همکاری کثیف عمه اش با بازرس پلیس، «آمو» اصرار می کند که حقیقت را می گوید و خواهان اعلام بیگناهی «ولوتا» می شود. به خاطر این کار و نیز جرائم بیشمار که در گذشته به مثابه یک مادر طلاق گرفته مرتکب شده، خانواده اش او را طرد می کنند؛ چرا که به بیان نویسنده، «آمو» را یک «تیغ برهنه و خطرناک» می دانند.

اما آنسوی لحظاتی که «آمو» و «ولوتا» از چیزهای کوچکی که در آن با بچه ها شریکند شگفت زده می شوند، و آنسوی رابطه مصنوعی که حکم مرگ آنان است، راه خروجی برایشان وجود ندارد. در کتاب حتی نشانه کوچکی از اینکه تاریخ به افرادی مثل این دو نیاز دارد تا به گونه ای متفاوت نوشته شود و از تیرگی رهایی یابد، نیست. با مرگ «آمو»، کتاب به درون خود عقب می نشیند یکی از نقاط قوت بزرگ نویسنده، توانایی وی در ترسیم معصومیت و انسانیت کودکان در تقابل شدید با قهرمانان بزرگسال داستان است که قربانی نظم اجتماعی می شوند؛ نظمی که به آن گردن نهاده اند؛ نظمی که امور دنیوی، آداب و رسوم ستمگرانه و اعتقادات فئودالی جامعه اش، اینان را مجروح کرده یا می کشد. نویسنده با «تیغ» برهنه و خطرناک خود، اربابان و سروران کهنه و متجدد را در داستانش تشریح می کند.

### درباره نویسنده

«آروند هاتی روی»، نویسنده زن هندی، بعد از کسب مهمترین جایزه ادبی انگلستان که «بوکر پرایز» نام دارد، در کشورش به شهرت رسید و کتاب وی به چندین زبان ترجمه شد. اما وی از اینکه موج غرور و پشتیبانی از این صوفیت، از ناسیونالیسم هندی سرچشمه می گیرد و نه تاثیر خود کتاب، ابراز تأسف کرد. رهبر روزیونیست حزب کمونیست هند (مارکسیست) در کرالا که «نامبو دیروی پاد» نام دارد، در داستان به اسم اصلی خودش هدف نیش نویسنده قرار گرفته است. جانی از او تحت عنوان «راهب عالی مقام برهمن در سیاست های انتخاباتی مارکسیست های کرالا» یاد شده، جانی دیگر «سگ زنجیری و نوکر شوروی» لقب گرفته که «همه ناگزالی ها را از حزش اخراج کرده و می کوشد نارضایتی مردم را در خدمت اهداف انتخاباتی خود قرار دهد». این شخص کوشید با نوشتن نقدی بر کتاب «روی»، دست به ضد حمله بزند. او چنین وانمود کرد که از اخلاقیات شخصیت های کتاب یک خورده است و شورش «آمو» بنظرش نه ضروری می آید و نه واقعی. او با مرز تمایز قائل نشدن بین ارزش های اخلاقی ستمدیده و ستمگر، بطور اجتناب ناپذیری جانب دومی را می گیرد.

بعلاوه، «روی» نامه شدید الحنی در

می رود و «ولوتا» را مسئول این مرگ معرفی می کند. این اقدام به تعقیب و سرانجام قتل وحشیانه «ولوتا» مشروعیت می بخشد. اما کناه واقعی وی «دست دراز کردن به قلمرو کاست های مظهر است.» کناه وی، داشتن روابط عاشقانه با زنی از یک کاست بالائی است. زمانی که «آمو» و «ولوتا» به سرزمین ممنوع پا می گذارند و قوانین زنشویی «هزاران ساله» را می شکنند، سه نماینده سنن مسلط بر جامعه یعنی خانواده و پلیس و مارکسیستهای پارلماندارست، متحد می شوند تا «آمو» را مجازات کنند، «ولوتا» را بکشند و زندگی دوقلوها را به هم بریزند. صاحبان قدرت، ابدی ها، «کسانی که همه رشته ها را با دوران کودکی قطع کرده اند، مردانی هستند که در کار دنیا، نه کنجکاری می کنند و نه شک. اینان هیچگاه از کارکرد دنیا متعجب نمی شوند، زیرا از آن باخبرند. اینان مکانیک هائی هستند که قسمت های مختلف ماشین واحدی را، سرویس می کنند.»

تصویری که نویسنده از لایه های مختلف جامعه کراالا ارائه می دهد، بر چهره اخلاقیات سنتی و حافظانش خراشی سخت می اندازد. «رفیق پیلاپی»، یک مارکسیست پشت میز نشین محل است که وقتی کارگاه ترشی سازی کوچاما دیگر حاضر نمی شود برچسب قوطی هایش را نزد وی چاپ کند، می کوشد کارگران کارگاه را علیه کوچاماها بسیج کند. نویسنده، خزیدن «دزدکی» کمونیسم به کراالا، و در واقع نوع رفرمیستی کمونیسم را تصویر می کند. این جریان هرگز آشکارا ارزش های سنتی کاستی در این محیط به شدت سنتی را زیر سوال نمی برد و هیچگاه واقعا با تمایزات موجود مبارزه نمی کند. هر چند می کوشد بعنوان موافق این ارزش ها شناخته نشود. قلم نویسنده، «پیلاپی» را بیرحمانه افشاء می کند. او تارهبیری است که بنظرش مبارزه با دشمن طبقاتی ربطی به دفاع از یک عضو کاست «نجس» که به دروغ متهم به مرگ «سوفی مول» شده ندارد. «ولوتا» از اعضای حزب اوست؛ البته یک «دردسر درست کن» است.

نویسنده انزجار خود از فریبکاری کاست بالائی در هند را بطور متمرکز در ترسیم شخصیت «چاکو» و «بیبی کوچاما» (عمه آمو) بروز می دهد. «بیبی کوچاما»، پاسدار فریبکار و بی جیره و مواجب سنن ارتجاعی و امتیازات کاستی است. او دوقلوهای هفت ساله را تهدید می کند که اگر به بازرس پلیس نگویند «ولوتا» قاتل «سوفی مول» است، مادرشان روانه زندان خواهد شد. (این در حالی است که دوقلوها شیفته «ولوتا» بودند و اغلب اوقات برای بازی کردن با او غیبتشان می زد.) زخم این خیانت تحمیلی برای همیشه بر دل بچه ها باقی می ماند و بند مشترکی بین آنان و مادرشان ایجاد می کند؛ «آگاهی به اینکه مردی را تا حد مرگ دوست داشتند.»

«ولوتا» به گفته خودش، با عشق ورزیدن به یک «غیر نجس»، آگاهانه جان خود را به

کند، بی اطلاعند.

ساجرا از زبان مادر و دخترانش روایت می شود - روایت های جداگانه، به زبان خاص و تفسیر متمایز هر یک از آنان از وقایع. کشیش، یک واعظ یک پدر و یک شوهر مستبد و ستمگر است. به قول نویسنده، او مظهر آشکاری از «سوء تفاهم و تفرعن فرهنگی» امپریالیست های اروپائی و آمریکائی است که آفریقا را تسخیر کرده، تحت سلطه خود کشاندند. این داستان حماسی، با استادی به سه موضوع و قیام علیه این سه می پردازد: استبداد پدرسالارانه در خانواده؛ تعصب مبلغان مذهبی که از نظر تاریخی، با استثمار همدست و همراه بوده است؛ غارت آفریقا و برقراری رژیم های نواستعماری به وسیله قدرتهای بزرگ.

هر چند که نویسنده به افشای دنیای کوچک یک خانواده مسیحی می پردازد، اما می توان برخی از جنبه های ستم بر زن که در این حیطه بروز کرده را به اشکال دیگر در ادیان و فرهنگ های سایر نقاط جهان نیز مشاهده کرد. کشیش، تحصیل دخترانش را اتلاف وقت و کاری پوچ می داند و آن را به «آب در هاون کوبیدن» تشبیه می کند - که یا آب را هدر می دهد، و یا باعث شکستن هاون می شود. کشیش چهره ای افراطی دارد لیکن نمونه ای نادر نیست. بدون شک از امپریالیست های غربی که وی مظهر آنان در حیطه مسیحیت تحمیلی است، افراطی تر نیست. اقتدار مردانه خداداد کشیش، روابط خفقان آوری را بر خانواده حاکم کرده است. اما در مقطعی از داستان که همزمان با رسمیت یافتن استقلال سیاسی کنگوی مستعمره است، این اقتدار دچار تلاشی می شود.

دختران نوجوان به تدریج بیدار می شوند. آنان شروع به فهم تفاوت های فرهنگی و مفهوم مبارزه مرگ و زندگی در کشوری می کنند که در انقیاد سفیدهاست. دختران کشیش می روند تا در کنگو به «حقیقتی» دست یابند که با «حقیقت» مورد نظر طبقه متوسط سفید در ایالات جنوبی آمریکا فرق دارد. این آغاز زیر سوال بردن زندگی تحت سلطه پدری است که یکی از دختران به طعنه وی را «خدای ما» می نامد. خانواده آنان در این کشور، خارجی است؛ تجاوزگری است با آداب و رسوم عجیب که قصد «متمدن» کردن بومیان را دارد. دختران در می یابند که اهالی این کشور به مراتب از آنان آگاه ترند؛ الطاف آمریکائی ها را نمی خواهند و به دردشان هم نمی خورد. عکس العمل های دختران به آنچه از اهالی کنگو درباره زندگی و بقاء می آموزند، در عین سادگی، جالب است. و هر چه داستان جلو می رود، این عکس العمل ها با طعم تلخ واقعیت در هم می آمیزد.

بعد از پیروزی لومومبا در نخستین انتخابات ملی، کشیش از «نادانی» آفریقائی ها شکایت می کند. می گوید اینها نمی توانند درباره آینده خود تصمیم بگیرند، و مسلما قدرت حکومت کردن ندارند. در مقابل، رهبر بومیان

دهکده، برنامه های سفیدپوستان برای «اصلاح طرز فکر» سیاهان را به مسخره می گیرد؛ او در دفتر کار «خدای مجسم»، موافقت یا مخالفت با عیسی مسیح را به فراندن می گذارد؛ و عیسی شکست می خورد.

کشیش به هنگام وعظ، واژه بومی «بینگالا» که به معنای «زیرین» است را بد تلفظ می کند. در نتیجه، واژه ای که برای توصیف مسیح انتخاب کرده، «زهری» از آب در می آید. دلمشغولی کشیش به غسل تعمید مردم که با بی خبری و توهم نسبت به زندگی و آداب و رسوم بومیان درآمیخته، خیلی زود نتیجه مخرب خود را آشکار می کند. او به شکل خنده آوری می گوشت مردم را وادارد که برای غسل تعمید به رودخانه پا گذارند؛ لیکن خنده به گریه و درد می انجامد. در این رودخانه خطرناک، کودکان طعمه تمساح می شوند. از این پس، تصویر مسیح برای بومیان، تصویر یک «بچه خوار» است. این ماجرا، خواننده را به نخستین نقطه عطف داستان می رساند. فرزند کشیش نیز «خورده» می شود؛ کاهن دهکده که از تجاوز کشیش آمریکائی به سرزمینش خشمگین است، کاری می کند که مار بچه اش را نیش بزند و بکشد. بعد از این واقعه، روز به روز از ایمان و اعتقاد کشیش کاسته می شود. به هر طرف که رو می کند، عبارت «پروردگار، حافظ من خواهد بود» در سرودهای مذهبی روزانه را به شکل رقت انگیزی پوچ می یابد.

پا به پای رساتر شدن صدای «طبل در جنگل» که بیاخیزی توده های کنگو برای کسب استقلال سیاسی و علیه «قرنها رنج و اندوه» را اعلام می کند، تضادهای درونی خانواده کشیش نیز به نقطه اوج خود نزدیک می شود. سرانجام مادر تصمیم می گیرد گامی بلند بردارد و از رنج ناشی از یک ازدواج ستمگرانه و سلطه سنگین نقش سنتی زن به مثابه بنده بی تردید شوهر و خدا رها می شود.

تقریباً ۱۵ سال بعد، زمانی که مادر با گزارش کمیته تحقیقات سنای آمریکا در مورد عملیات مخفی این کشور در کنگو برای قتل لومومبا در ژانویه ۱۹۶۱ روبرو می شود، از این یکه می خورد که «جمعی از دولتمردان سفید که با انگشتان مانیکور شده، ارتشها و بمب های اتمی را کنترل می کنند» چگونه می توانند فردی مثل لومومبا که خواهان رهایی خلق خویش است را فوق العاده خطرناک تصویر کنند. مادر به تشریح وقایع مربوط به استخدام یک ارتش از سوی آمریکا برای انجام کودتا تحت رهبری عروسک خیمه شب بازیسان یعنی ژوزف موبوتو می پردازد. موبوتو موفق شد لومومبا را که فقط چهار ماه از انتخابش به نخست وزیری می گذشت، سرنگون کند. این وقایع، اینک کاملاً آشکار شده است. البته لومومبا موفق به فرار از زندان شد، اما بعد از ابراد یک سخنرانی دوباره دستگیرش کردند. او را به یک جنبش ارتجاعی جدائی طلب در استان «کاتانگا» که مرکز معادن مس است تحویل دادند. مزدوران بلژیکی، فرانسوی و آفریقائی جنوبی، پشت این جنبش بودند.

موبوتو کنترل حکومت مرکزی را به دست گرفت و دوره جدیدی از سلطه آمریکا آغاز شد. این دوره تا سال ۱۹۹۷ که بالاخره موبوتو از کشور گریخت، ادامه یافت.

نویسنده از زبان شخصیت های کتاب خود، در جای جای داستان نشان می دهد که چگونه موبوتوی فاسد و منفور، چاکرانه ذخائر غنی الماس و دیگر مواد معدنی را به قدرتهای خارجی می فروخت؛ و از نظر سیاسی نیز فرمانبر آنها بود. او سریعاً ثروت شخصی عظیمی اندوخت. و درست در همان زمان، خلق کنگو در گرسنگی غرق شد. موبوتو نمایش تعویض اسامی استعماری به آفریقائی را راه انداخت، و همزمان هزاران رزمنده راه رهایی و مخالفان سیاسی خود را بیرحمانه سرکوب کرد. یکی از دختران کشیش از روند وابستگی کشور به غرب از طریق وام های خارجی و پروژه های قلابی تولید برق نظیر طرح ناکام «اینگاشابا» می گوید: غربی ها یک «وام» چند میلیارد دلاری به زئیر دادند و در مقابل، منابع کبالت و الماس این یک کشور را تا ده ها سال دیگر غارت می کنند. وقتی که دختر کشیش می فهمد آمریکا «باز هم به این کارها ادامه می دهد»، و این بار در کشور همسایه کنگو یعنی آنگولا، ۳۰ میلیون دلار خرج تسلیح نیروهای مخالف می کند تا «آگوستینو تتو» یکی از شخصیت های جنبش رهاییبخش ملی که طرفدار شوروی است را بکشند و منافع نفتی آمریکا در آن کشور را حفظ کنند، حالش به هم می خورد.

۳۰ سال پایانی قصه زندگی خانواده «پرایس» در کتاب حماسی «باربارا کینگز اولور»، ما را به اواخر دهه ۱۹۸۰ می رساند؛ به دوره خیزش های فزاینده توده ها برای به زیر کشیدن موبوتو. نویسنده، ما را از پشت عینک هر یک از دختران خانواده از پروسه عذاب - تجربه - مکاشفه عبور می دهد تا فروپاشی محتوم یک خانواده مسیحی آمریکائی تمام عیار را مشاهده کنیم. خواهر بزرگتر که راشل نام دارد، از درون نگرانی عمیقتر اجتناب می کند و به دنیای مادی کوچکی می چسبد که بازتاب نگرش کوتاه بینانه و خودپرستانه اوست. انتخاب اول وی از میان ازدواج هائی که می تواند به صرفش باشد، مزدوری است که به احتمال زیاد در مفقودالاثر کردن لومومبا شرکت داشته است. خواهران همزاد، هر یک به روشی با پدر و شکستش در آفریقا برخورد می کنند: در این طنز زیرکانه، «آدا» را می بینیم که لال است اما ماجرا را روایت می کند. وی مبارزه موفقی را پیش می برد، بر نارسانی هایش پیروز می شود، زندگیش را وقف پزشکی در مناطق حاره می کند و دور خانواده متعارف مسیحی را خط می کشد. «لیا» که به هنگام نوجوانی از بقیه بیشتر حرف پدر را گوش می کرد، با آموزگاری ازدواج می کند که در جنبش رهاییبخش فعالیت می کند. او در زئیر می ماند و بطور جدی به فهم ابعاد سیاسی مبارزات توده های می پردازد که می خواهند از حق دستیابی به یک آینده متفاوت و رها از چکمه غارتگران غربی برخوردار شوند. این امر باعث تحولی

گفته که هدفش بازگرداندن سیاست به عرصه ادبیات است؛ و برای تشویق دیگران به این کار، یک جایزه ادبی تعیین کرده که روز اول ماه مه هر سال، به داستان های منتشر نشده مربوط به بی عدالتی ها و دگرگونی های اجتماعی تعلق می گیرد. در مقدمه کتاب «انجیل زهری»، نویسنده از «مومیا ابو جمال» (زندانی سیاسی در آمریکا) به خاطر نظرات نقادانه ای که بر نسخه دستنویس این کتاب نوشته، قدردانی کرده است.

«کینگز اولور» برای گشودن چشم ها بر تاریخ، به داستان نویسی روی آورده است. او با قلمی طنزآمیز و عمیق، تنگ نظری اجتماعی را که به سکوت یا سکوت قسمی پا می دهد، ترسیم می کند. یکی از دلایل استقبال زیاد عامه از آثار وی، نگاه خوش بینانه ای است که ارائه می دهد. یعنی درک حیاتی اینکه انسانها قادرند بفهمند، دنیای خویش را تغییر دهند، و علیه زشتی مناسباتی که ستمگران به شکل های مختلف برقرار می کنند بپا خیزند. نگاه خوش بینانه «کینگز اولور» را نمی توان از اعتقاد راسخ و عشق وی به مردم جدا کرد.

ساده ای که با آگاهی سیاسی بیشتر یا کمتر مشخص می شوند، جا داد. آنان بازتاب این واقعیتند که آگاهی اجتماعی از دریچه یک عینک معین، به دست نمی آید و با برداشتن فقط یک گام هم میسر نیست. در واقع، نویسنده به جنگ مواضع و عقاید هر فرد می رود. و چه شاعرانه، هم به انتخاب های فردی آنان در زندگی برخورد می کند و هم به دنیای اجتماعی که مکان این افراد است.

بخش کوچکی از خوانندگان آثار «کینگز اولور» و معدود منتقدان بی چاک و دهانی که انگیزه های سیاسی شان با نویسنده فرق می کند، می گویند که او زیاده از حد به ادبیاتش محتوای اجتماعی می بخشد. در مقابل، «کینگز اولور» به روشنی اعلام می کند که خوانندگان آثارش نیاز به سیاسی شدن دارند؛ تا بتوان پیچیدگی دنیا را به شکل ملموس، حتی الامکان در اختیار گسترده ترین مخاطبان قرار داد. در عین حال، او معتقد است که مخاطبانش سزاوار یک داستان خوانند. او می گوید که نویسنده برایش شکلی از فعالیت سیاسی است. «کینگز اولور» در چند مصاحبه

عمده در دیدگاه «لیا» شده، دیگر به هیچوجه آمریکا را «وطن» خویش نمی داند.

مادر در رجوع به گذشته و مرور وقایع، عمق وابستگی و اطاعت خویش از دگم مسیحی شوهر که زندگیش را شکل داد و به خفقان کشید، واری می کند. او به نظرات گذشته خود نگاه می کند که آینه‌آور، رئیس جمهور آمریکا را حقیقت مجسم می دانست و درکی ساده انگارانه از خانواده داشت که یک چارویواری شاد و امن می ساخت: «من ابزار دست او بودم؛ حیوانش... از آن زنانی بودم که خفقان می گیرند و پرچم ملت را به هنگام جنگهای تسخیرگرانه در هوا تکان می دهند.» مادر، ترانه مذهبی دهکده را به یاد می آورد: «تاتا نزولوا!» که معنایش به زبان بومی می تواند «پدر بهشتی» باشد یا «پدر دام گذار»؛ بستگی به تلفظش دارد. او مسئله را چنین خلاصه می کند: برای من معما این بود که دین «بیمه عمر است یا حبس ابد». مادر، خود را مسبب مرگ کوچکترین فرزندش در آفریقا (همان که به نیش مار کشته شد) می داند. این احساس گناه، خشم و خود خوری را در وی بر می انگیزد. خود را محکوم می کند که چرا نتوانسته دخترانش را از «آتش غضب» شورش مصون نگاه دارد؛ چرا زودتر از اینها چشم نگشوده و روحیه اطاعت و تسلیم را در هم نشکسته است.

«باربارا کینگز اولور» (نویسنده کتاب) که در رشته بیولوژی تحصیل کرده، طی داستان بحثی را جلو می گذارد که همه شکل های حیات مداوما در حرکتند. در بحث وی آشکارا این تمایل وجود دارد که به مقوله تغییرات اجتماعی نیز با عینک تدریج گرانی نگاه کند. بدین صورت که انواع موجودات زنده، «به گونه ای دلپذیر» خود را با محیطی که آنها را غضب و «تسخیر» کرده، تطبیق می دهند. این دیدگاه، به ویژه در نحوه نگرش مادر منعکس می شود. نویسنده با چیره دستی، ابعاد سه گانه این جانور درنده و غارتگر که سیستم نام دارد را به تصویر می کشد؛ و اینکه شورش علیه سیستم مانند رودی خروشان است که باعث تغییر می شود. از نظر مادر، «این موجود» بالاخره محکوم به شکست است: «اشتباهش همیشه یکسان است - خواه همسری را تسخیر کرده باشد، خواه کشوری را - از جایش تکان نمی خورد و دیرک از زیرش کشیده می شود.»

علاقمندان آثار «کینگز اولور» می گویند که پیچیدگی شخصیت های وی و واقعیت اجتماعی بسیار متفاوتی که ارائه می دهد، ذهن آنان را به مضاف می طلبد. این واقعیت اجتماعی، کاملاً با آنچه خود دیده اند و آموخته اند فرق دارد. برای مثال، زنان خانواده «پرایس» را نمی توان در دسته بندی های

## जीतने के लिए है पूरी दुनिया

شروع انتشار جهانی برای فتح

به زبان هندی

نشانی تماس

A K S

POST BOX 9288

LAXMI NAGAR

DELHI 110092

INDIA



چاپ جدید!

# بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

## و سند

### ((زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم!))

امضاکنندگان بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و تشکلات شرکت کننده در این جنبش:

حزب کمونیست سیلان (مائوئیست)

حزب کمونیست افغانستان

حزب کمونیست بنگلادش (مارکسیست - لنینیست)

حزب کمونیست نپال (مائوئیست)

حزب کمونیست پرو

حزب کمونیست ترکیه مارکسیست - لنینیست

حزب کمونیست مائوئیست ایتالیا

سازمان کمونیستی مارکسیستی - لنینیستی تونس

حزب پرولتری پوربا بنگلا

گروه کمونیست انقلابی کلمبیا

حزب کمونیست انقلابی آمریکا

اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران)

علاوه بر لیست فوق، در برخی کشورها تشکلاتی وجود دارند که نامزد شرکت در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی هستند. این تشکلات برای ایجاد احزاب پیشاهنگ مارکسیست - لنینیست - مائوئیست مبارزه می کنند.

چاپ جدید بیانیه و سند "زنده باد م - ل - م" به زبانهای انگلیسی و اسپانیایی منتشر شده است.

بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی تاکنون به بیش از بیست زبان ترجمه شده است: عربی، بنگالی، چینی، کرنول، دانمارکی، انگلیسی (۲ نسخه چاپ هند و چاپ آمریکا)، فارسی، فرانسوی، آلمانی، گوجاراتی، هندی، ایتالیایی، ژاپنی، کانادا، کردی، مالایالام، نپالی، پنجابی، اسپانیایی (۴ نسخه چاپ کلمبیا، پرو، اسپانیا و آمریکا)، تامل و ترکی. سند "زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم!" نیز به بسیاری از زبانهای فوق ترجمه شده است.

از نشانی زیر بخواهید:

BCM RIM, WC 1N 3XX, LONDON, U.K.

# نظرات کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

## در مورد قطعنامه های پنجمین کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست لنینیست

رفقای عزیز

دریافت قطعنامه های پنجمین کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست لنینیست (آی سی ام ال) بسیار مورد علاقه کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و احزاب و سازمانهای شرکت کننده در این جنبش قرار گرفته است. جنبش ما که بر پایه مارکسیسم - لنینیسم - مانوئیسم بنا شده است، همیشه از ابتکاراتی که هدفش ایجاد اتحاد بیشتر در میان نیروهای کمونیست اصیل در سراسر جهان باشد استقبال میکند. بعلاوه، ما می بینیم که بر سر برخی مسائل مهم ایدئولوژیک سیاسی همگونی هایی میان مواضع بیان شده در بیانیه سال ۱۹۸۴ جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و سند «زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مانوئیسم» منتشره در سال ۹۳ (به مناسبت سده ی تولد مائو\* وجود دارد. بعلاوه برخی احزاب و سازمانهای شرکت کننده در کنفرانس شما، روابط رفیقانه نزدیکی با جنبش ما دارند. نهایتاً، ما از حمایت ابراز شده در قطعنامه های شما از آزادی و حقوق دمکراتیک هزاران هزار رزمنده ی انقلابی و رهبرانی نظیر آبیماال گوسمان و خوزه ماریا سیسون بسیار خوشحالیم.

معتقدیم که مسئولیت همه نیروهای کمونیست است که نظرات خود را در مورد هر سند جدی بین المللی مربوط به پروسه ی متحد کردن نیروهای اصیل کمونیست ابراز دارند. به این دلایل ما تصمیم گرفته ایم تا ارزیابی خود از قطعنامه های شما را فرموله کرده و این نظرات را در میان احزاب و سازمانهایی که این قطعنامه ها را امضاء کرده اند، و (البته همراه با خود قطعنامه ها) در میان احزاب و سازمانهای شرکت کننده در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بخش کنیم. دامنه این نظرات محدود است و به معنای یک ارزیابی همه جانبه از ابتکار آی سی ام

ال جهت متحد کردن جنبش کمونیستی بین المللی نیست. علیرغم این، ما معتقدیم که این نظرات به پروسه ی بحث و مباحثه در جنبش بین المللی، که برای پیشرفت بیشتر اتحاد نیروهای اصیل کمونیست ضروری است، خدمت خواهد کرد.

### ارزیابی اجمالی

ما قطعنامه های پنجمین کنفرانس را بطور کلی پیشرفتی مثبت ارزیابی میکنیم، علیرغم اینکه برخی کمیوها و ضعفها در آن ملاحظه میکنیم. قطعنامه ها موضع مهمی در دفاع از نیاز به انقلاب پرولتری، شناسایی تکاملات ارائه شده توسط مائو در زمینه ی ایدئولوژی علمی پرولتاریا و همچنین انتقاد از اشکال مهم رویزونیسم اتخاذ کرده و نیروهای کمونیست اصیل را به اتحاد فرا میخوانند.

قطعنامه ها تاکید میکنند که تضادهای تشدید یافته میان نیروهای مولده و روابط تولیدی به بحران سیستم جهانی امپریالیستی منجر شده و تضادها میان قدرتهای امپریالیستی و ملل تحت ستم، بین بورژوازی و پرولتاریا و میان خود قدرتهای امپریالیستی تشدید میشوند. ما با خوشبینی ابراز شده در قطعنامه ها جهت امکان انجام پیشرفتهای انقلابی موافقتیم. همانطور که در آنها آمده، ما نیز معتقدیم بهرحال، نه یک سقوط اتوماتیک برای امپریالیسم متصور است و نه پیشرفت نامحدود و بلامانع برای رشد سرمایه داری.

امپریالیسم جهانی و همه ی مرتجعین را میتوان شکست داد، اما فقط توسط مبارزه ی قاطع انقلابی توده هایی که توسط احزاب اصیل مارکسیست - لنینیست - مانوئیست رهبری شوند. این بمعنای تدارک و رهبری سرنگونی قهری دولت موجود، و برقراری دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا و طبقات متحدش میباشد. در کشورهایی که تحت ستم امپریالیسم هستند شرایط برای جنگ انقلابی پخته میشود. این

جهت گیری بطور عمده در قطعنامه های پنجمین کنفرانس منعکس شده و زمینه مشترک مهمی را جهت غلبه بر اختلافات باقی مانده فراهم میکند.

همزمان، در بسیاری موارد قطعنامه ها قاصر از ترسیم خط تمایزی روشن و صریح بین مارکسیسم و گرایشات اشتباه است. برخی اوقات الفاظ صریح در مورد یک نکته صحیح، توسط کلماتی کاملاً گنگ درباره همان موضوع در جای دیگر، مخدوش شده اند. برای مثال، قطعنامه ها از انواع مختلف مبارزات جاری سخن میگویند اما اغلب بطور روشن تصریح نمیکند که فقط مبارزه قهرآمیز انقلابی تحت رهبری پرولتاریا و حزب پیشاهنگش است که میتواند به رهانی واقعی منجر شود. به همین صورت، اهمیت متحد کردن نیروهای اصیل کمونیست و وظیفه ی متحد کردن همه آنان که میتوانند در مبارزه علیه امپریالیسم متحد شوند، تذکر داده میشود. اما هیچگاه روشن نمیشود که وظیفه اول، یعنی متحد کردن مارکسیست - لنینیست - مانوئیستهای اصیل شرط ضروری و عنصر هدایت کننده برای انجام وظیفه متحد کردن مبارزات خلق است. بطور کلی، قطعنامه ها گاه از کشیدن خط تمایز روشن میان نکته عمده و نکته ثانوی قاصر است و رابطه کلیدی برای پیشرفت کل جنبش انقلابی را محکم در دست نمیگیرد.

در ذیل ما به برخی نکات مهمتر قطعنامه ها با دقت بیشتری میپردازیم، که امیدواریم ارزیابی اجمالی ما و همچنین انتقاداتی که به کمیوها و ضعفهای قطعنامه ها داریم را روشنتر کند.

■ نظرات درباره تحولات اقتصادی و سیاسی در جهان بمثابه مختصات پایه ای جهت فعالیت انقلابی

این قطعنامه چند ارزیابی مهم صحیح انجام میدهد. تاکید میکند که اوضاع جاری جهانی برای پیشرفت انقلاب پرولتری مساعد است. این تحلیل بخصوص در متن سقوط شوروی و بلوک شرق و تلاشهایی که توسط امپریالیستها و رفرمیستها انجام میشود تا این تحولات را بشابه شکست کمونیست و منبعی برای قابلیت های نوین سیستم جهانی امپریالیسم تصویر کنند، اهمیت دارد. همانطور که فوقاً اشاره کردیم، جنبش انقلابی انترناسیونالیستی نیز با این ارزیابی که تضادهای عمده جهان در حال حدت یابی است، شرایط برای توده ها وخیم تر شده امکان انقلاب بیشتر میشود، با شما شریک است.

بعلاوه، قطعنامه بدرستی تاکید میکند که تکامل سیستم جهانی سرمایه داری بیشتر از هر زمان دیگر ناصورون شده است. این بویژه اهمیت دارد، چرا که گرایشاتی در میان برخی نیروها در جنبش کمونیستی بین المللی وجود دارند که ادعا میکنند روندهای جاری بسوی گلوبالیزاسیون («جهانی شدن») درواقع تفاوت کیفی میان کشورهای امپریالیستی با کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین که کشورهای تحت ستم بوده و توسط این قدرتهای امپریالیستی استثمار میشوند را تخفیف داده یا کاملاً از بین میبرد. وقتی که تحولات اوضاع جاری جهان را تحلیل میکنیم، مهم است که درک خود را بر پایه ی تحلیل لنین از عصر امپریالیسم قرار دهیم. لنین تاکید عظیمی بر تقسیم جهان بین دو نوع کشورها بشابه خصوصیت عصر نهاد، که تاثیر اساسی بر کارست های آن از نظر استراتژی و تاکتیکهای انقلاب در هر دو نوع کشور دارد.

### ■ نظرات درباره اوضاع در کشورهای امپریالیستی

در این بخش قطعنامه هیچ ذکری از تقسیم طبقه کارگر به دو کمپ متخاصم نمیکند، یعنی پرولتاریا و آریستوکراسی کارگری. همانطور که میدانیم، لنین این تحول را یکی از تغییرات مهمی میدانست که در عصر امپریالیسم بوقوع پیوسته است. این حقیقت دارد که بحران امپریالیسم توانایی طبقات حاکمه در منفعل کردن بخشهایی از طبقه کارگر را تقلیل داده است. اما همچنین تاریخ نشان داده که بحران به تنهایی نخواهد توانست تقسیم عمیق در طبقه کارگر را از میان بردارد و نمیتواند تاثیراتی که چند دهه صلح اجتماعی نسبی بر مبارزه، آگاهی و شکل پرولتاریا در کشورهای امپریالیستی گذاشته را از میان بردارد. شکاف در طبقه کارگر کمک میکند تا آن

بخشهایی از طبقه کارگر که میتوانند و میبایند پایه محکمی برای بنای هر جنبش انقلابی جهت کسب قدرت باشند را شناسایی کنیم.

قطعنامه درست میگوید که در بسیاری کشورها سرمایه داران انحصاری بطور فزاینده ای توانائی تخفیف تضادهای را از دست داده، آماج ناراضیاتی فزاینده ای واقع شده اند که خود را در بحران سیاسی آشکار و پنهان و برآمد مبارزات و اعتراضات توده ای بیان میکنند. اما تصویر قطعنامه از وضعیت سیاسی نیروهای طبقاتی و وظایف انقلابی در این کشورها ناکامل و حتی تا حدی گمراه کننده است.

این حقیقت دارد که جنبش اعتصابی مهمی در سال ۹۵ در فرانسه رخ داد. بهر حال انگشت گذاشتن بر این نمونه در قطعنامه، نشانگر گرایشی است که این جنبش یا جنبشهایی نظیر آن را مهمترین بیان مبارزه طبقاتی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری قلمداد میکند. برای مثال، شورش لس آنجلس در سال ۹۲ نیز بیان مبارزه طبقاتی در اینگونه کشورهاست و از مبارزات طبقاتی بسیار مهم میباشد. توجه کافی به بروز مبارزات مهمی نظیر خیزش لس آنجلس اهمیت دارد، وگرنه این خطر وجود خواهد داشت که پتانسیل انقلابی پرولتاریا در کشورهای امپریالیستی تشخیص داده نشود.

شما این بخش از قطعنامه را اینطور تمام میکنید که میگوید این اوضاع کار مجذانه انقلابی و حمایت از تلاشهای خودجوش توده ها برای سازمان یافتن را طلب میکند. درک ما این است که کمونیستها در تمام کشورها باید پرچم انقلاب پرولتری را پیگیرانه برافراشته نگهدارند. در تشریح وظایف کمونیستها در کشورهای امپریالیستی بهترین کار این است که صریحاً بیان شود که آنها نباید توجه خود را بر سیاستهای پارلمانی و فعالیتهای تریبونوینیستی تمرکز دهند.

کمونیستها در کشورهای امپریالیستی باید برای مبارزه ی انقلابی تدارک دیده، آن را رهبری کنند. باید نظیر همه کمونیستها آماده باشند تا خلاف موج حرکت کرده و منافع بین المللی و بلند مدت پرولتاریا را نمایندگی کرده، سعی نکنند خود را به سطح کارگر عامی یا بدتر از آن به سطح کارگر عامی قشر آریستوکرات تنزل دهند. اوضاع جاری بین المللی مطمئناً تکانهای عظیم و جابجایی ها و مشتقاتی را نیز به دنبال خواهد داشت. قطب بندی درون کشورهای امپریالیستی و درون خود طبقه کارگر، به دو بخش انقلابی و رفرمیست و رویزیونیست، ادامه خواهد یافت. کمونیستها در کشورهای غربی با پیروی از

لنین که میگوید هرچه پایینتر و عمیقتر به میان پرولتاریا بروید، قاطعانه از هر مبارزه علیه طبقه حاکم امپریالیست دفاع میکنند و همزمان همه بخشهای مترقی مردم را جهت میدهند، و برای انجام تعهدات تاریخی شان تدارک میبینند.

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی همچنین معتقد است که تسلط بر تکاملات ارانه شده توسط مانو در مورد کار انقلابی در کشورهای امپریالیستی و بکار بست آن، همانقدر لازم و ضروری است که در کشورهای تحت ستم. تئوری جنگ خلق مانو در زمینه برپایی جنگ انقلابی در هر دو نوع کشورها کار بست دارد، هرچند این حقیقت دارد که انقلاب بطور کلی دو راه مختلف را در کشورهای امپریالیستی و تحت ستم طی میکند.

### ■ نظرات درباره ی اوضاع در کشورهای نو مستعمره و وابسته ی آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین

قطعنامه میگوید، در دوره جاری مبارزه میان انقلاب مسلح و ضد انقلاب مسلح در میان ملل و خلقهای تحت ستم تمرکز یافته است. این درست است و با درک ما مبتنی بر تمرکز توانمهای انقلابی در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین در تمام دوره بعد از جنگ دوم جهانی منطبق است.

هر بخشی در مورد وظایف کمونیستها در این کشورها باید آموزه های مانو را بشابه نقطه عزیمت قرار دهد. انقلاب دمکراتیک نوین، جنگ طولانی خلق، ضرورت حزب پرولتری جهت متحد کردن و رهبری کردن یک جبهه متحد وسیع از توده ها بر مبنای اتحاد کارگر - دهقان، حقایق جهانشمول مارکسیسم - لنینیسم - ماتونیسم است که باید خلافتانه با شرایط هر کشور تحت ستم تلفیق داده شود.

بهر حال در این بخش از قطعنامه و جاهای دیگر، در مورد عدم تسایز میان مبارزات قهرآمیز انقلابی تحت رهبری پرولتاریا و آنچه که توسط دیگر نیروهای طبقاتی رهبری میشود، مشکلی وجود دارد. توجه به این امر لازم و صحیح است که در این منطقه وسیع، مبارزات مسلحانه متنوعی علیه امپریالیسم و ارتجاع جریان داشته است. این مبارزات، حتی زمانی که توسط نیروهای غیر پرولتری هدایت میشوند، اغلب نقش مهمی در ایراد ضربه بر امپریالیسم و طبقات مرتجع حاکم بازی میکنند و معیار مهمی برای سنجش حال و هوای توده ها و برانگیخته شور و شوق انقلابی و بیداری توده ها هستند.

بهر حال، ما نمیتوانیم به این مسئله توجه نکنیم که نیروهای انقلابی غیر پرولتری مکرراً به امید و آرزوی توده ها در کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین خیانت کرده، آن را به بیراهه کشیده اند. این نیروها ثابت کرده اند از مبارزه تا به آخر علیه امپریالیسم و ارتجاع عاجزند و همیشه یا تسلیم دشمن شده

**مارکسیست لنینیست و جنبش طبقه ی کارگر**  
این قطعنامه برخی وظایف کمونیستها در سطح جهانی را مورد خطاب قرار میدهد. به وظیفه مبارزه جهت متحد کردن کمونیستها و دامن زدن به انترناسیونالیسم پرولتری اهمیت داده میشود. بهرحال گرایشی وجود دارد تا رابطه میان وظایف مختلفی که از آن سخن میگوید به روشنی مورد اشاره واقع نشود.

قطعنامه میگوید اولین وظیفه عمده انترناسیونالیسم پرولتری، همبستگی با کلیه مبارزات طبقه کارگر در سراسر جهان است. قطعنامه در ادامه، پرولتاریای جهانی را به عمل رزمده علیه بیکارزاییهای وسیع، وخامت فزاینده وضعیت اشتغال و دفاع از حقوق کارگران فرا میخواند. بدین ترتیب قطعنامه تفاوت میان مبارزه آگاهانه ی انقلابی پرولتاریا جهت استقرار سوسیالیسم و پیشرفت بسوی کمونیسم، و مبارزات گوناگونی که کارگران در سراسر جهان انجام میدهند و باید علیه شرایط استثمارشان انجام دهند، مخدوش میکند. تفاوت میان آگاهی و وظیفه مارکسیست - لنینیست - مائونیستهای انقلابی از یکسو و وظیفه ساده همبستگی بین المللی از سوی دیگر را مخدوش میکند.

شک نیست که این نوع مبارزات که قطعنامه فراخوانش را داده، نقش معینی ایفا میکند که گاه نقش بسیار مهمی است. اما برپا داشتن همبستگی و چنین اعمال هماهنگی، هیچوقت نمیتواند مسأوی یا ورای این تعریف مشهور لنین از انترناسیونالیسم قرار داده شود:

یک نوع و فقط یک نوع انترناسیونالیسم واقعی وجود دارد و این یعنی فعالیت با تمام قوا جهت تکامل جنبش انقلابی و مبارزه انقلابی در کشور خود، و حمایت تبلیغی و معنوی و مادی از چنین مبارزه ای، و از این خط و فقط این خط در هر کشور بدون استثنا. (لنین، وظایف پرولتاریا در انقلاب ما، مجموعه آثار، جلد ۲۴، انگلیسی، صفحه ۷۵)

ما قویاً اعتقاد داریم که نقل قول فوق از لنین به خوبی درک صحیح از انترناسیونالیسم را خلاصه میکند. قلب این انترناسیونالیسم، آنطور که بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی میگوید، این است که پرولتاریا یک طبقه واحد بین المللی با وظایف تاریخی مشترک، یعنی محور امپریالیسم و رهنمون شدن بسوی عصر کمونیسم است. این درک همچنین در نکته چهارم قطعنامه شما منعکس شده است. این حقیقت، به یک سلسله کاربردها می انجامد که مربوط است به نوع تبلیغات انترناسیونالیستی، تاکتیکهای انقلابی، و سازماندهی بین المللی که لازم است محور تلاشهای ما را باشد.

قطعنامه در نکته دوم خود، فراخوان اتحاد نیروهای کمونیست را میدهد. بویژه مهم است

جریان دارد که توسط سازمانهای مائونیست برپا داشته شده و نیز مبارزات انقلابی که توسط نیروهای بورژوا و نیروهای ناسیونالیست خرده بورژوا به پیش میروند. حتی برخی مبارزات مسلحانه ضدانقلابی نیز توسط نیروهای مذهبی و غیره انجام میشود. اینکه چه مبارزاتی باید با جان و دل مورد حمایت قرار گیرند، چه مبارزاتی باید نقادانه حمایت شوند یا کدام مورد مخالفت واقع شوند، از مسائل مهم خطی محسوب میشوند.

وقتی قطعنامه از شرق آسیا حرف میزند، به روشنی بیان میکند که در فیلیپین، یک جنگ خلق طولانی تحت رهبری یک حزب پرولتری انقلابی برپا شده است. در اینجا به درستی تلاش شده ماهیت پرولتری این مبارزه با مبارزه مسلحانه یا جنبشهای توده ای رزمده تحت رهبری اقلیت و طبقات دیگر که ممکن است در فیلیپین وجود داشته باشد، مخدوش نشود. اما تشریح درست قطعنامه از اوضاع در فیلیپین باعث شده که تشریح گنگ و ناکامل قطعنامه از اوضاع در جنوب آسیا و آمریکای لاتین بطور برجسته ای آشکار شود.

#### ■ نظرات درباره ی اوضاع در شوروی و اروپای شرقی

قطعنامه به درستی بر نیاز حزب پرولتری در بلوک شرق و اینکه چنین حزبی باید قادر باشد نقدی درخور و اساسی از رویزیونیسم مدرن و احیای سرمایه داری انجام دهد، تاکید میکند. این یک نکته صحیح و مهم است. ما احساس میکنیم اشاره به این مطلب اهمیت دارد که تحلیل و نقد احیای سرمایه داری فقط در صورتی امکانپذیر است که ما خود را بر پایه آموزه های مائو در مورد خصلت متضاد جامعه سوسیالیستی، ادامه مبارزه تحت دیکتاتوری پرولتاریا و غیره استوار سازیم. دلیل اینکه چرا تلاشهای مختلف جهت ساختمان پیشاهنگ پرولتری در کشورهای بلوک شرق ناکام مانده، اساساً به این نکته مربوط میشود.

بعنوان یک مثال برجسته، در شوروی سابق نمیتوان صرفاً به نقد رویزیونیسم مدرن پرداخت و از دستاوردهای سوسیالیسم تحت هدایت لنین و استالین تقدیر کرد. اگر قرار است ما توده های بلوک شرق سابق را بسوی یک موضع انقلابی جذب کنیم، به نقد انقلابی که مائو از ماهیت بنیادی و خصلت سرمایه دارانه جامعه رویزیونیستی ارائه داد، نیاز داریم. خطی که تلاش میکند وارث یا مدافع جنبه های مثبت یک رژیم فاسد رویزیونیستی باشد، هرگز نخواهد توانست شور و شوق توده ها را برای انقلاب برانگیزد.

#### ■ نظرات درباره ی وظایف و دورنماهای

و یا توسط دشمن منهدم شده اند. با توجه به این سابقه، بهتر است در مورد فعالیت انقلابی و سازماندهی انقلابی ضروری در کشورها روشن باشیم. اگر قرار است انقلابی وجود داشته باشد، باید حزبی انقلابی موجود باشد که توسط مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم رهبری میشود.

در بحث بر سر آمریکای لاتین قطعنامه صحبت از موج جدیدی از مبارزات توده ها میکند. اما صحبت از مبارزه مسلحانه (آغاز شده در چیاپاس و گوته رو (مکزیک)، ادامه یافته در پرو و تکامل یافته در کلمبیا) صحبت کنیم. این نوع فرمولبندی بر ماهیت طبقاتی این مبارزات مسلحانه سرپوش میگذارد. برای مثال، مبارزه ای که توسط زاپاتیستا در چیاپاس رهبری میشود، بدون شک یک مبارزه عادلانه است و بدین معنا باید از آن دفاع کرد. اما این مبارزه ای مسلحانه برای قدرت سیاسی توده ها نیست. هم ادعاها و هم عمل رهبری زاپاتیستها به روشنی نشان میدهد که فعالیتهای مسلحانه آنان، تاکتیک فشار جهت مجبور کردن حکومت و امپریالیستها به مذاکره است. این راه حلی است که وابستگی اساسی مکزیک به امپریالیسم و حاکمیت طبقات اورتجاعی در کشور را باقی میگذارد.

ما تمایل نداریم چشم خود را به اهمیت مبارزاتی نظیر چیاپاس بیندیم. اما خیلی مهم است که تفاوت میان اینگونه مبارزات، هرچقدر که عادلانه باشند، و جنگ خلق اصلی نظیر پرو که توسط یک حزب پیشاهنگ پرولتری مارکسیست - لنینیست - مائونیست رهبری میشود را روشن سازیم.

در صحبت از جنوب آسیا، قطعنامه میگوید که مبارزات توده ای رزمده و - یا مبارزات مسلحانه - به درجات مختلف در هند، پاکستان، بنگلادش، سری لانکا و نپال در حال رشد است. متأسفانه این فرمولبندی تأثیرش این است که آبها را گل آلود میکند و فهم این موضوع را برای مردم مشکل میکند که چه کسی باید مورد حمایت قرار گیرد و چه کسی مورد مخالفت؟ چه خطی باید دنبال شود و چه خطی رد شود؟ ضروری است که خط تمایز روشنی بین مبارزات مختلف ترسیم شود، چه مسلحانه باشند چه نباشند، و اینکه چه نیروهای طبقاتی آنها را رهبری میکند. در نپال، ما باید به روشنی و مستقیماً جنگی که از فوریه سال ۹۶ توسط حزب کمونیست نپال (مائونیست) آغاز شده را بمشابه بیان عالی مبارزات خلق و بعنوان تنها راه رهایی برجسته کنیم.

در هند، برای مثال، مبارزه مسلحانه انقلابی

روشن شود که این فراخوان برای چه کسانی صادر شده است. پس باید از فرمولبندیهای کنگ و خطرناکی نظیر «احزابی که روحیه مثبتی در برخورد به مائو دارند» پرهیز شود، چرا که پایه محکمی برای انجام آنچه قطعنامه فراخوانش را داده فراهم نمیکند؛ منجمله مقابله با رویزیونسم و شکست دادن آن. ضروری است که جنبش کمونیستی بین المللی بر پایه (ایدئولوژی) علمی ما مستحکم شود. درست همانطور که از دل مراحل مختلف تکامل یافته و به مرحله کنونی و عالیترین مرحله خود یعنی مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم رسیده است.

البته همیشه لازم است که نیروهای کمونیست اصیل بسوی نیروهای انقلابی که ممکن است بر سر جنبه های مهمی از ایدئولوژی ما ناروشتن باشند، دست اتحاد دراز کرده و به آنها کمک شود تا پیشرفت کنند. از طریق پروسه همکاریهای متقابل، برخی از اینگونه نیروها و به خصوص نیروهای جدیدی که هنوز درک همه جانبه ای از تکاملات ارائه شده توسط مائو ندارند، میتوانند به کمک ما به چنین درکی برسند. بدین طریق، این نیروها میتوانند مرز تمایز خود را با آن دسته اپورتونیستهای سرسخت روشن کنند که امروز و در گذشته صرفاً در حرف از مائو طرفداری کرده اما از پذیرش تکاملات انجام شده توسط وی طفره رفته اند و حتی به خدمات مائو به علم مارکسیسم - لنینیسم حمله کرده اند. برخی از نشو رویزیونیستهای امروزی «روحیه مثبتی» در برخورد به مائو نشان میدهند، آنها درست زمانی که رهبری مائو در مبارزه علیه رویزیونسم مدرن را کانون حملات خود قرار داده، به او برچسب سکتاریست و غیره میزنند.

قطعنامه فراخوان حمایت همه جانبه از مبارزات مسلحانه توده های تحت ستم در فیلیپین، کامبوج، هند، مکزیک، پرو و نقاط دیگر را میدهد. باز هم اینجا، مبارزاتی که توسط احزاب پیشاهنگ پرولتری در پرو و فیلیپین رهبری میشوند همسنگ با مبارزاتی قرار گرفته که توسط نیروهای غیر پرولتری در مکزیک، کلمبیا یا جاهای دیگر رهبری میشود.

از همه مبارزات علیه امپریالیسم و ارتجاع به درستی باید حمایت کرد، اما نمیتوانیم چیزی که لنین در مورد ضرورت حمایت از این خط و نه خطوط دیگر گفت، و فوقاً ذکر شد، را فراموش کنیم. به بیان دیگر، در حالیکه ما از مبارزات مختلف علیه امپریالیسم دفاع میکنیم و باید دفاع کنیم، اولین و مهمترین وظیفه ما، حمایت از پرولتاریا و نیروهای مارکسیست - لنینیست -

مائونیست در هر کشور بدون استثناء است. این یک وظیفه مهم جنبش کمونیستی بین المللی است که موضع کمونیستها در سراسر جهان را تقویت کند و به آنها کمک کند تا تشکلات پیشاهنگشان را تقویت کرده یا در جایی که هنوز (چنین تشکلاتی وجود ندارد) آن را ایجاد کنند.

مثلاً در کوبا یا عراق، رهبری این دولتها قادر نبوده اند یک مقاومت پیگیر و شریخش را علیه تجاوز امپریالیسم به حرکت درآورند. در طول جنگ خلیج در سال ۱۹۹۱ ناتوانی رژیم صدام حسین در رابطه با یک مقاومت صوشر در مقابل ماشین جنگی تحت رهبری امریکا، مایه ی یاس و سرخوردگی عظیم توده های انقلابی در سراسر جهان شد. بطور مشابه، رهبری کوبا بمدت چند دهه خود را تابع سوسیال امپریالیسم شوروی ساخته بود. حالا که بلوک شرق فروپاشیده، رهبری کوبا بدنبال سازش با امپریالیستهای غربی است. سفر پاپ به کوبا تازه ترین و گویا ترین نمونه این تلاش است. حمایت عمده ما باید از پرولتاریا و توده های انقلابی اینگونه کشورها باشد و ما نمیتوانیم به توهیم در مورد خصلت ضدامپریالیستی طبقات حاکمه اینگونه کشورها دامن بزنیم.

این نکته به همان اندازه در مورد کشورهایی که تحت حاکمیت رویزیونیستها بوده و نه تنها خود را ضد امپریالیست بلکه کمونیست نیز میخوانند، صدق میکند. وقتی که قطعنامه از این بحث میکند که ایجاد وحدت میان نیروهای اصیل کمونیست و مخالفت با رویزیونسم نباید نافی وحدت همه ی نیروهای ضد امپریالیست باشد، میتواند دید غلطی بدهد. درحالیکه مهم است با تجاوزات و غارت امپریالیستی علیه اینگونه کشورها مخالفت شود، اما افشای مداوم ماهیت کمونیسم دروغین و نتایج حاکمیت رویزیونیستی آنها که شامل تضعیف توده ها در مقاومت علیه سلطه و ستم امپریالیستی میشود اهمیت حیاتی دارد.

ما نباید مشکلاتی را که جنبش کمونیستی بین المللی در نتیجه تنوری سه جهان بمشابه دگرین ادعایی غاصبین رویزیونیست در چین متحمل شد، فراموش کنیم. یکی از مشکلات عمده در مورد این تنوری، عجز آن در شناسایی ماهیت طبقاتی رژیمهای جهان سوم بود. رهبران ارتجاعی این رژیمها را به دروغ ضدامپریالیست معرفی کرد و نقش توده ها، پرولتاریا و پیشاهنگ کمونیستش را در مقاومت علیه امپریالیسم منحل کرد. صدمات وارده توسط تنوری سه جهان باید دقیقاً مورد جمعبندی قرار گیرد تا بتوانیم از تکرار

اشتباهات مشابه در حال و آینده اجتناب ورزیم.

نکته دهم قطعنامه مطلقاً صحیح است و تاکید بر آن ضرورت دارد، یعنی نیاز به حزب پیشاهنگ با تنوری انقلابی. قطعنامه ادامه میدهد که کافی نیست حزبی ادعا کند که پیشاهنگ است یا نه. این توسط مبارزه طبقاتی تعیین میشود. اول، حزب باید پیشاهنگ انقلابی پرولتاریا باشد. دوم، پرولتاریای انقلابی باید پیشاهنگ توده های خلق باشد.

آنچه پیشاهنگ بودن یک حزب را اساساً تعیین میکند، مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم است. این حقیقت بنیادی، نه مسئله ادعا است و نه یک تنوری مجرد. در کشورهای امپریالیستی این بدان معناست که حزب پیشاهنگ باید منافع طبقاتی پرولتاریای انقلابی در آن کشور و کل جهان را نمایندگی کند، و نه منافع یک قشر کوچک ممتاز که از امپریالیسم بهره مند میشود. در کشورهای تحت سلطه بدان معناست که حزب، علاوه بر چیزهای دیگر، باید نه تنها مبارزه فوری توده ها، بلکه همچنین هدف سوسیالیسم و کمونیسم را نمایندگی کند. بدون چنین سنگ بنایی، نفوذ در میان توده ها هر اندازه هم که باشد نمیتواند یک سازمان سیاسی را به پیشاهنگ اصیل پرولتاریا بدل سازد (و ما دیده ایم که احزاب رویزیونیست و اپورتونیست تحت شرایط معینی میتوانند در میان بخش بزرگی از توده ها نفوذ کنند).

اگر یک حزب یا سازمان بر پایه یک خط ایدئولوژیک سیاسی صحیح بنا نهاده شود، طی یک پروسه مبارزه خواهد توانست عمیقتر در بین توده ها ریشه بدواند، به مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم مسلط تر شود و توده ها را در پیشبرد مبارزه انقلابی رهبری کند. اگر (آن حزب) خط غلطی داشته باشد نهایتاً در میان توده ها ایزوله شده و هر دستاوردی که در گذشته داشته را از دست میدهد.

نکته ی ۱۱، طبقه کارگر را فرامیخواند تا جبهه متحدی را با تمام توده های تحت ستم و نیروهایی که منافعی در انقلاب دارند، بر طبق شرایط هر کشور تشکیل دهد، تا دار و دسته های ارتجاعی در آن کشور را شکست دهد. در سند جنبش ما به نام «زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم!» آموزشهای مائو در مورد جبهه متحد، بمشابه آموزش حیاتی برای کمونیستها در تمام کشورها مطرح شده است. بهر حال ما نگران آن هستیم که تعریف قطعنامه در مورد هدف جبهه متحد، یعنی «شکست دادن دار و دسته های ارتجاعی در هر کشور»، دورنمای جبهه متحد بمشابه سلاحی برای اتحاد استراتژیک نیروهای طبقات انقلابی را کمرنگ کند. البته این حقیقت دارد که طبقه حاکم اغلب به دسته های متخاصم تقسیم شده و برخی اوقات ممکن و لازم است که از این شکافتها و

کاملترین و صحیحترین درکی که تاکنون پرولتاریا به آن دست یافته، یعنی به مارکسیسم - لنینیسم - مانوئیسم مسلح شویم. ما می فهمیم که دستیابی به یک انترناسیونال کمونیستی تراز نوین، یکشبه ممکن نیست، اما میفهمیم که اعلام این هدف و انجام اقدامات مشخص جهت پیشرفت گام به گام بسوی آن چقدر اهمیت دارد.

درک ما این است که انترناسیونال کمونیستی باید بر پایه مارکسیسم - لنینیسم - مانوئیسم بنا شده و دارای یک خط عمومی برای انقلاب پرولتری جهانی باشد. شک نیست که مشکلات زیادی در سازماندهی یک انترناسیونال وجود دارد؛ انترناسیونالی که باید بر مبنای خط سائترالیزم دمکراتیک فعالیت کند، و در عین حال این موضوع را در نظر بگیرد که نمیتواند درست مثل یک حزب در یک کشور باشد. زیرا واقعیت اینست که انقلابات مختلف در کشورهای مختلف اتفاق می افتد و هر حزب مسئولیت رهبری و پیشبرد انقلاب علیه دولت خودی را بعهدہ دارد.

نظرات جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در این مورد، در بیانیه جنبش ما و در سند «زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مانوئیسم»، مصوبه ی ۱۹۹۳ اعلام شده است. مقاله ای که اخیراً در مجله «جهانی برای فتح» تحت عنوان «کارگران جهان متحد شوید» منتشر شده نیز، درک پایه ای ما از این مسائل را منعکس میکند. امیدواریم که احزاب و سازمانهای آی سی ام ال نظرات ما را مطالعه کرده، آن را مورد ارزیابی قرار دهند. بدین طریق، بحث و مبارزه لازم جهت دست یابی به سطوح عالیتتری از وحدت در جنبش بین المللی کمونیستی به پیش خواهد رفت.

تمایل خود ما این است که این نظرات بطور خصوصی در میان تشکلات آی سی ام ال پخش شود. همچنین میخواهیم قطعنامه های شما را همراه با این نظرات در صفوف احزاب جنبش انقلابی انترناسیونالیستی پخش کنیم. زیرا این کار به جو بحث و جدل جدی دامن خواهد زد و ما مطمئن هستیم به روشن شدن نکات مشترک و همچنین اختلافات باقیمانده بین جنبش ما و آی سی ام ال خدمت کرده، اساسی برای تلاشهای قاطعانه جهت دستیابی به وحدت بر یک پایه صحیح مارکسیستی - لنینیستی - مانوئیستی فراهم میکند. به همین ترتیب، امیدواریم شما این نظرات را در میان احزاب و سازمانهای آی سی ام ال پخش کنید. مطمئنیم که انقلابیون اصیل کمونیست، چه در صفوف ریم، چه در صفوف آی سی ام ال، یا حتی اگر فی الحال در هیچ گروه بین المللی نباشند، از چنین ابتکاری استقبال کرده و توجه کافی به وظیفه اتحاد بین المللی بر پایه ای صحیح خواهند کرد. با دروهای گرم کمونیستی

کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

این مبارزه، درسهای بیشتری بگیرد.

### ■ نظرات درباره ادامه کنفرانس بین المللی

برگزاری موفقیت آمیز پنجمین کنفرانس را به شما تبریک میگویم و امیدواریم که تلاشهای آتی شما به امر اتحاد نیروهای مارکسیست - لنینیست - مانوئیست، بر پایه یک خط صحیح مارکسیستی - لنینیستی - مانوئیستی خدمت کند.

وقتی که از معیار متحد کردن نیروهای مارکسیست - لنینیست - مانوئیست بحث میکنیم، باید درباره به تعریف مشهور لنین از انترناسیونالیسم پرولتری برگردیم که فوقاً به آن اشاره شد. ما باید آن دسته کمونیستها را متحد کنیم که بطور پیگیر برای سرنگون کردن طبقات حاکمه خودشان مبارزه میکنند و در سایر کشورها نیز از این خط و نه هیچ خط دیگری حمایت میکنند. این صحیح است که هنگام تصمیم گیریها در جنبش بین المللی کمونیستی، باید در پی گرد آوردن و توافق عمومی باشیم. اما گرد آوردن و توافق عمومی هرگز نمیتواند مهمتر از دفاع از انقلاب پرولتری و مخالفت با رویزیونیسم باشد.

### ■ برای یک انترناسیونال کمونیستی نوین

با توجه به اینکه آی سی ام ال اشتیاق خود را به دستیابی به یک وحدت ایدئولوژیک سیاسی در جنبش کمونیستی بین المللی بیان داشته، مسئله شکل تشکیلاتی چنین اتحادی بطور جدی مطرح میشود. بنظر ما، بیان تشکیلاتی وحدت سیاسی ایدئولوژیک پرولتاریا باید چنان باشد که نیروهای مارکسیست - لنینیست - مانوئیست را با توجه به سطح معین وحدت در هر مقطع، تا بیشترین درجه ممکن متحد کند. نهایتاً این باید به شکل یک انترناسیونال کمونیستی تظاهر یابد.

در سال ۱۹۹۳، جنبش انقلابی انترناسیونالیستی قطعنامه ای تصویب کرد که مارکسیسم - لنینیسم - مانوئیسم را بمثابة ایدئولوژی خود اعلام میکرد. این تصمیم، بعد از سالها بحث و مبارزه و تجارب انباشت شده توسط احزاب و سازمانهای تشکیل دهنده جنبش ما گرفته شد، و چیزی فراتر از صرفاً یک تغییر در ترمینولوژی بود. این امر منعکس کننده اتحاد و درک عمیقتر ما از سومین، عالیتترین و جدیدترین سطح در ایدئولوژی پرولتری است که توسط مانوتسه دون بنا نهاده شده است. امیدواریم با ما موافق باشید که اهمیت تکامل انجام شده توسط مانو کمتر از تکامل قبلی مارکسیسم به دومین مرحله اش توسط لنین نیست.

نیاز به ایجاد و تقویت پیشاهنگ اصیل کمونیست در هر کشور، به مثابه ملزومات انقلاب پرولتری، به معنای آن است که باید به

درگیری ها بنفع انقلاب بهره جست، اما این کماکان صحت دارد که آماج جبهه متحد طبقات مترقی بطور عموم، کل طبقات ارتجاعی هستند و نه این یا آن دسته. ما نباید مرز میان برخی مانورهای تاکتیکی را با اتحاد استراتژیک نیروهای طبقاتی جهت انقلاب مخدوش کنیم.

### ■ نظرات درباره تکامل جنبش مارکسیست لنینیستی و جنبش طبقه کارگر در مبارزه علیه رویزیونیسم

ما بدون شک با تاکید قطعنامه درباره ضرورت مبارزه قاطعانه علیه هر نوع رویزیونیسم موافقیم. همچنین موافقیم که سقوط رژیمهای رویزیونیست بلوک شرق، بطور اتوماتیک مشکل رویزیونیسم را حل نکرده، مبارزه علیه رویزیونیسم در حقیقت یک وظیفه ضروری و دائمی در عصر انقلاب پرولتری است.

جنبش ما همیشه اهمیت عظیمی به تقبیح و افشاء غاصبین رویزیونیست چین داده است. تحولات چین، کل جنبش مارکسیست - لنینیست - مانوئیست را با آزمونی جدی روبرو ساخت و مهم است که نتایج مناسبی از این موضوع گرفته شود.

به نظر ما این قطعنامه، اظهاریه بسیار مهم و صحیحی ارائه میدهد مبنی بر اینکه پس از مرگ مانوتسه دون دیکتاتوری پرولتاریا نابود شد و تحت رهبری دن سیانو پین، سرمایه داری احیا شد. در هر صورت این اظهاریه کامل نیست و جا برای برخی برداشتهای اشتباه باز میگذارد.

شکست چین، نتیجه یک کودتای قهرآمیز و کسب قدرت دولتی توسط رهروان سرمایه داری بود که انقلابیون پرولتری مدافع خط مانو (چیان چین، و چان چون چیانو بمثابة برجسته ترین نمایندگان آن) را سرنگون کرد. این درست نیست که صرفاً از دن سیانوپین سخن گفته شود و از هواکوفن حرفی زده نشود، یا موضوع کودتا نادیده گرفته شود. ما نمیتوانیم فراموش کنیم این هواکوفن بود که کودتای ضدانقلابی را سازمان داد و آن را زیر شعار سرکوب گروه چهارنفر (منظور طرفداران مانو) به پیش برد. همچنین نمیتوانیم فراموش کنیم که نیروهای معدودی در جنبش بین المللی کمونیستی به این موضوع توجه کردند. این صرفاً به معنای روشن بودن بر سر یک واقعه تاریخی و یک حکم صحیح درباره آن نیست. ضروری است شرایط مشخص آخرین نبرد بزرگ تحت رهبری مانو و ستاد انقلابی، علیه رویزیونیستها در چین، درک شود. صراحت بر سر این موضوع، یک پیش شرط ضروری است که جنبش بین المللی کمونیستی بتواند از دستاوردهای عظیم و شکست تلخ پرولتاریا در

## قطعه نامه های پنجمین کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست لنینیست (آی سی ام ال) اکتبر ۱۹۹۶

شده است.

بین المللی شدن تولید در دوره اخیر به متمرکز شدن سرمایه در چند کشور سرمایه داری صنعتی منجر شده است. همین پروسه در چند شهر بزرگ در کشورهای وابسته به امپریالیسم اتفاق می افتد. از یکطرف، چنین تمرکزی پیش شرط مادی سوسیالیسم را شکل میدهد. از طرف دیگر، این به نابودی بخش بزرگی از نیروهای تولیدی در یک سطح جهانی منجر میشود. بنابراین، تحولات سیستم جهانی سرمایه داری از هر زمان دیگری ناموزون تر شده است. سوم، بحران سیستم سرمایه داری که با سرعت و خیم تر میشود، غارت نومستعمراتی توده های کشورهای ملل تحت ستم و خلقها و پرولتاریا، و (همچنین) توده ها در کشورهای امپریالیستی را بیژان زیادی تشدید کرده است. تحت چنین شرایطی، تضادهای بنیادین بین بورژوازی و پرولتاریا، بین امپریالیستها و ملل تحت ستم و خلقها، و میان امپریالیستها حادثتر میشود.

### ۱ - الف، اوضاع در کشورهای امپریالیستی

تولید بین المللی توسط فقط چند شرکت چند ملیتی کنترل میشود که در سال ۹۳، ۶۰ درصد از کل سرمایه گذاری جهان را کنترل میکردند. انحصارات بین المللی برای از میدان بدر کردن یکدیگر میجنگند. دست در دست این حرکت، شاهد «لاغر» کردن پروسه تولید در کشورهای سرمایه داری صنعتی و تشدید استثمار در جهان هستیم. بیکاری توده ای یک پدیده دائمی شده است. برنامه های (اداره) بحران که توسط دولت های ضدخلقی به عمل در می آید، دستاوردهای اجتماعی توده زحمتکش را می رباید. در بسیاری کشورها، دولت سرمایه داران انحصاری بطور فزاینده ای توانائی خود برای تخفیف تضادهای طبقاتی را از دست میدهد و خودش هدف نارضایتی فزاینده قرار میگیرد که بصورت بحران سیاسی آشکار و پنهان و برآمد مبارزات و اعتراض توده ای بروز می یابد. مهمترین اعتصابات توده ای تا این تاریخ، اعتصابات فرانسه در دسامبر ۱۹۹۵ بود. علیرغم این، باید بر نفوذ رفرمیسم و ریزیزونیسم در میان توده ها غلبه شود. این اوضاع از مارکسیست لنینیست ها،

پنجمین کنفرانس بین المللی در تاریخ اکتبر ۱۹۹۶ با شرکت ۲۰ حزب و سازمان تشکیل شد. این کنفرانس چهار قطعه نامه ی مخصوصی تصویب کرد و همچنین قطعه نامه ی مخصوصی بمناسبت شهادت رفیق چارو مازومدار. احزاب شرکت کننده عبارت بودند از: سازمان مارکسیست لنینیستهای افغانستان؛ حزب کمونیست انقلابی، آرژانتین؛ حزب کارگران بنگلادش؛ سازمان کمونیست مارکسیست لنینیست، راه انقلابی، فرانسه؛ حزب مارکسیست لنینیست آلمان؛ حزب کمونیست هند (ام ل)، جانشاکتی؛ حزب کمونیست هند (ام ل) دمکراسی نوین؛ حزب کمونیست ژاپن؛ سازمان کمونیست لوکزامبورگ؛ حزب کمونیست نپال (یو ام ال)؛ گروه مارکسیست لنینیست (طلوع سرخ) هلند؛ حزب کارگران کمونیست، نروژ؛ حزب کمونیست فیلیپین؛ اتحاد کمونیستی اسپانیا؛ کنگره ی پان آفریکانیست، آفریقای جنوبی؛ انستیتوی جین گان، تایوان؛ حزب کمونیست انقلابی، اوروگوئه؛ یک سازمان انقلابی از زیر؛ و یک سازمان انقلابی دیگر که خواسته نامش برده نشود.

### تحوالات سیاسی و اقتصادی در جهان بمشابه شرایط پایه ای برای کار انقلابی

۱. شدت یافتن بحران عمومی سرمایه داری سقوط رژیمهای سرمایه بوروکراتیک در اتحاد شوروی سابق و اروپای شرقی بحران عمیقی برای ریزیزونیسم مدرن بود. یکم، این شکستی برای کمونیسم نبود بلکه حقانیت آشکار مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون بود.

یک بازار واحد جهانی سرمایه داری احیا شده است. دوم، بهر حال واقعیات عینی، افسانه قدرت بلامنازع سیستم امپریالیستی و یک سرمایه داری فارغ از بحران را که با کمک آنتی کمونیسم مدرن در سراسر جهان تبلیغ میشد، افشا کرده است. سیستم جهانی سرمایه داری با یک بی ثباتی عمومی روبهروست. بحران سیستم امپریالیستی جهانی نتیجه تضاد میان نیروهای مولده و نیروهای تولیدی است. این توسط استفاده از تکنولوژی عالی تشدید

کار سخت کوشانه انقلابی و حمایت از تلاشهای خودجوش توده ها برای سازماندهی خویش را می طلبد.

### ۱ - ب، اوضاع در نومستعمرات و کشورهای وابسته در آفریقا، آسیا و امریکای لاتین

آفریقا قاره ای است که بیشتر از هر جای دیگر به لحاظ اقتصادی توسط استثمار کهن و روشهای نومستعمراتی امپریالیستها و ستم و استثمار سوسیال امپریالیستی به ویرانی کشیده شده است. جامعه آفریقایی یکبار دیگر دچار فروپاشی است. این اوضاع همه توده ها را در یک سرخوردگی عمومی فرو برده و شرایط زندگی نسلهای آینده از میان میبرد. ۳۳ کشور از فقیرترین کشورهای جهان سوم در این قاره واقع است. اضافه تولید جهانی مواد خام، وخیم تر شدن شرایط تجارت با کشورهای امپریالیستی و قرضه های سنگین خارجی از اواخر دهه ۷۰، کشورهای آفریقایی را که به صادرات محصولات کشاورزی و معدنی وابسته اند به حالت رکود کشانده است. بدتر از آن، جابجایی های عظیم توده ها و قتل عامها در قاره آفریقا دامن زده میشود. شرایط عینی در آنجا تشنه فعالیت انقلابی است.

در آمریکای لاتین، امپریالیستها و دولتهای مترجع برنامه های تعدیل ساختاری صندوق بین المللی پول را به مردم تحمیل کرده اند، که به معنای خصوصی سازی، لیبرالیزه کردن اقتصاد، قرضه های سنگین و رفرمهای ارتجاعی در دولت، در بخش آموزش و بیمه های اجتماعی است.

بیکاری در شهرها و در میان دهقانان فقیر در حال افزایش است. زمینداران و سرمایه داران مالی دارند از این شرایط سود میبرند. در میان انحصارات رقابت بر سر بازارها تشدید می یابد. تمام اینها به موج جدیدی از مبارزه خلق منجر شده است. مبارزات مسلحانه در چیاپاس و گونه ره رو (مکزیک) به جریان افتاده، در پرو ادامه یافته و در کلمبیا تکامل می یابد. اعتصابات که توسط پرولتاریا در آرژانتین، برزیل و اوروگوئه به راه انداخته میشوند، اهمیت فزاینده ای می یابند. در برزیل و پاراگوئه، مبارزه دهقانان فقیر برای زمین، با مصادره هایی که با اتکا به جنبش

قدرت سیاسی شان را توسعه بدهند. رقابت درون امپریالیستی، خطر عمومی جنگ را تشدید میکند. سیاستهای امپریالیستی برقراری آرامش و نظم در فلسطین، آمریکای مرکزی، آمریکای لاتین اروپای شرقی و روسیه، ناکام شده است.

## ۲ - دورنمای انقلاب پرولتاری جهانی

پایه علمی برای خوشبینی نیروهای انقلابی طرفدار سوسیالیسم و مخالف امپریالیسم، در تضادهای تشدید یافته میان نیروهای سرمایه داری و روابط تولیدی نهفته است. بهر حال، نه سقوط اتوماتیک امپریالیسم متصور است و نه رشد بلا مانع سرمایه داری صنعتی. به حد کافی بی نظمی و بی ثباتی وجود دارد تا ظهور و تکامل نیروهای انقلابی را برانگیزد، اما نیروهای انقلابی باید نسبت به تواناییهای دشمن در ایراد ضربه به توده ها و نیروهای انقلابی هشیار باشند. زمینه از هر زمان دیگر برای ایجاد احزاب پرولتاری و همبستگی بین المللی، ارتقاء سطح جنبش های سوسیالیستی و ضد امپریالیستی به سطحی عالیت ر، جهت مبارزه علیه امپریالیسم و دشمن مشترک پرولتاریا و خلقهای جهان آماده است.

امضاء کنندگان: حزب مارکسیست لنینیست افغانستان؛ حزب کمونیست انقلابی، آرژانتین؛ حزب کارگران بنگلادش؛ سازمان کمونیست مارکسیست لنینیست، راه انقلابی، فرانسه؛ حزب مارکسیست لنینیست آلمان؛ حزب کمونیست هند (م ل) دمکراسی نوین؛ حزب کمونیست هند (م ل) جنگ خلق؛ حزب کمونیست هند (م ل)؛ کمیته ی مرکزی منطقه ای حزب کمونیست هند (م ل)؛ پرچم سرخ، سازمان کمونیستی لوکزامبورگ؛ حزب کمونیست نیپال (یو ام ال)؛ (بجز پاراگراف اول و نکته ی سوم از بخش یک) گروه مارکسیست لنینیست (طلوع سرخ)، هلند؛ حزب کارگران کمونیست، نروژ؛ حزب کمونیست فیلیپین؛ اتحاد کمونیستی اسپانیا؛ کنگره ی پان آفریکانیست، آفریقای جنوبی؛ انستیتوی کوه جین گان، تایوان؛ حزب کمونیست انقلابی، اوروگوئه.

قطعه نامه ی دوم، وظایف و دورنماهای مارکسیست لنینیستها و جنبش طبقه ی کارگر

از امپریالیستهای غربی، به سرعت بی اعتبار شده اند. بنابراین، بسیاری رویزونیستهای شناخته شده، یا احزاب رفرمیست چپ با دستاویز قرار دادن ملغمه ای از ناسیونالیسم و شعارهای نتولیبرالیستی و سوسیال . دمکراتیک، در انتخابات ها برنده شدند. دار و دسته های رقیب در جنگهای داخلی درگیرند که روسیه امپریالیستی به درجات مختلف در آنها دخالت دارد. این تحولات به وخاست اوضاع بخشهای بزرگی از مردم منجر شده و تضادهای طبقاتی را حدت بخشیده است. این وضعیت، طلایه اعتراضات توده ای در روسیه، لهستان و دیگر کشورها را پدید آورد. بهر حال، در این کشورها هیچ حزب انقلابی پرولتاری بوجود نیامده تا بتواند یک نقد پایه ای و همه جانبه از رویزونیسم مدرن و احیای سرمایه داری انجام دهد.

## ۱ - د، تشدید تضادهای میان امپریالیستها

تضادها میان گروههای سرمایه داری انحصاری مختلف و میان دولتهای امپریالیستی در حال حاد شدن هستند. از سقوط اتحاد شوروی سابق، ایالات متحده سعی کرده تا جهت ایجاد یک نظم امپریالیستی نوین، نقش یک پلیس بین المللی را ایفا کند. در هر صورت ایالات متحده توانسته مشکلات اقتصادی اش را که ناشی از کسری بودجه و کسری موازنه بازرگانی عظیم است، حل کند. مراکز اقتصادهای امپریالیستی جهان، آمریکا، ژاپن، اتحادیه اروپا است. آلمان و فرانسه قدرتمند ترین نیروهای اتحادیه اروپا هستند. در روسیه، بخش اقتصاد دولتی، نظیر انحصارات خصوصی، تلاش میکند در عین همکاری با شرکتهای چندملیتی های غرب، با آنها رقابت کند. روسیه کماکان یک قدرت امپریالیستی باقی مانده است.

امروزه امپریالیستها از سازمانهای مختلفی از قبیل سازمان ملل، صندوق بین المللی پول، بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و گروه هفت، جهت ستم و استثمار خلقهای جهان استفاده میکنند. ژاپن و جمهوری فدرال آلمان به تشکیل نیروهای مداخله گر نظامی امپریالیستی پیوسته و در پی کسب کرسی دائمی در شورای امنیت سازمان ملل هستند تا

دفاع از خود صورت بگیرد، در حال تکامل به مراحل عالیت ر است. همچنین خیزشهایی در میان دانشجویان، زنان و بازنشستگان وجود دارد. بحران سیاسی دارد قوام می یابد.

در خاورمیانه، ستم و استثمار امپریالیستی بسیار شدید است، چرا که این منطقه به لحاظ استراتژیک اهمیت دارد. کردها و فلسطینی ها در صف مقدم مبارزه برای رهایی ملی و حقوق دمکراتیک اجتماعی هستند.

در جنوب آسیا، اقتصادهای نیمه فئودالی گرفتار بحران رخمی هستند. اقتصاد عظیم هند، با صنایع پایه ای و سنگین، توسط کمپرادوریزاسیون فزاینده و ادغام عمیقتر در سیستم سرمایه داری جهانی، از اواخر دهه ی ۸۰ به این طرف رو به ورشکستگی میرود. جنبشهای توده ای رزمند و - یا - مبارزه ی مسلحانه به درجات مختلف در هند، پاکستان، بنگلادش، سری لانکا و نیپال جریان دارد.

فیلیپین، اندونزی، مالزی، تایلند و کشورهای دیگر جنوب آسیا از همان امراض اقتصادی رنج میبرند که مکزیک. وعده صنعتی شدن در شرایطی که کسری موازنه بلاتنتهای تجاری و وابستگی به قرض خارجی و سرمایه گذارهای بورس بازانه برقرار است، کماکان یک وعده دروغین باقی میماند. در فیلیپین، یک جنگ خلق طولانی تحت رهبری حزب انقلابی پرولتاری جریان دارد. در حالیکه در اندونزی اعتراضات دمکراتیک توده ای علیه رژیم سوهارتو برپاست.

در دوره ی اخیر، مبارزه بین انقلاب مسلح و ضد انقلاب مسلح در میان خلقها و ملل تحت ستم تمرکز یافته است.

## ۱ - ج، اوضاع در اتحاد شوروی سابق و اروپای شرقی

سقوط سرمایه داری بوروکراتیک و ادغام در تقسیم کار جدید سرمایه داری بین المللی باعث سقوط تولید صنعتی در این کشورها شده است. دولتهای علنا ضد کمونیست که جای رژیمهای رویزونیست را گرفته اند، در نتیجه یک ویرانی عمومی اقتصادی و اجتماعی ولی همچنین در نتیجه تبعیت آنها

۱. ما در عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری بسر میبریم. پرولتاریای بین المللی در اتحاد با توده ها و ملل تحت ستم علیه امپریالیسم و برای سوسیالیسم مبارزه میکند. مبارزه برای رهایی ملی و دموکراسی بخشی از انقلاب پرولتری جهانی است.

۲. دامن زدن به اتحاد حزابی که توسط مارکسیسم لنینیسم اندیشه مائوتسه دون هدایت میشوند، و (همچنین اتحاد) با حزابی که برخورد مثبتی نسبت به مائو دارند، جهت مقابله و شکست دادن رویزیونیسم که ما نمیتوانیم با آنها هیچگونه اتحاد ایدئولوژیکی داشته باشیم، ضرورت دارد. (با این حال) نباید اتحاد سیاسی وسیع با همه نیروهای ضد امپریالیست را نفی کرد.

۳. ما دوباره بر خط انترناسیونالیسم پرولتری که اولین وظیفه عمده اش ایجاد همبستگی میان همه مبارزات طبقه کارگر در سراسر جهان است، تاکید کرده و آن را به پیش میبریم.

ما پرولتاریای جهانی را به عملیات رزمنده هماهنگ علیه بیکاری و وخیم تر شدن وضع اشتغال و دفاع از حقوق کارگران فرا میخوانیم. بیانید علیه سیاستهای صندوق بین المللی پول، بانک جهانی، و سازمان تجارت جهانی و اقدامات (مربوط به) انعطاف نیروی کار و پس گرفتن دستاوردهای اجتماعی توسط سرمایه داران انحصاری در سراسر جهان مبارزه کنیم.

۴. وظیفه تاریخی طبقه کارگر پایان دادن به استثمار انسان از انسان از طریق سرنگون کردن سیستم سرمایه داری و ساختن سوسیالیسم و گذر به کمونیسم است. برای دست یافتن به چنین چیزی، لازم است که دولت ارتجاعی از طریق انقلاب مسلح نابود شود. حزب پرولتری باید بیاصوزد تا از اشکال مختلف مبارزه جهت انباشت قوای ضروری برای کسب قدرت سیاسی استفاده کند.

۵. ما از مبارزات توده های تحت ستمی که سلاح بر کف با ستمگران حاکم در فلیپین، کامبوج، هند، کردستان، مکزیک، کلمبیا، پرو و سایر نقاط مبارزه میکنند حمایت میکنیم. ما همچنین از مبارزات مردم ایرلند علیه امپریالیسم بریتانیا، چچنی علیه امپریالیسم روس، فلسطین علیه صهیونیسم و مبارزات

دیگر برای حق تعیین سرنوشت حمایت میکنیم.

۶. دامن زدن به مقاومت خلقها و ملل جهان سوم علیه غارت اقتصادی امپریالیسم و کمک به آنها، و همچنین مخالفت با دخالت امپریالیستی تحت لوای سازمان ملل یا هرچه که باشد، ضروری است: نظیر (دخالت در) کوبا، کره شمالی، عراق، بوسنی، رواندا، سومالی، هائیتی و جاهای دیگر.

۷. ما با مردمی که در آفریقا، افغانستان و یوگوسلاوی در نتیجه جنایات امپریالیستها و مرتجعین محلی از نقض حقوق بشر رنج برده اند، اعلام همبستگی میکنیم.

ما خواهان آزادی و حقوق دموکراتیک هزاران هزار رزمندگان انقلابی و رهبرانی از قبیل آیمال گوسمان و خوزه ماریا سیسون هستیم.

۸. هر حزب، مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو را با شرایط مشخص کشور خود تلفیق میدهد تا اشکال و تاکتیکهای مبارزه جهت دستیابی به اهداف استراتژیک را تعیین کند.

انجام و پیشرفت انقلاب و دیکتاتوری دموکراتیک خلق و دیکتاتوری پرولتاریا فقط میتواند در کشورهایی صورت گیرد که توده ها در آنجا توسط احزاب انقلابی شان هدایت میشوند.

۹. خصلت انقلاب در کشورهای سرمایه داری، سوسیالیستی است.

خصلت انقلاب در کشورهای مربوط به خلقها و ملل تحت ستم، چه نیمه فئودالی باشند یا وابسته، دموکراتیک نوین (ارضی) و ضد امپریالیستی است. پرولتاریای انقلابی برای ادامه انقلاب تا سوسیالیسم و کمونیسم مبارزه میکند.

در جوامعی که تحت حاکمیت رویزیونیستهای سابق یا فعلی هستند باید تلاشهایی صورت گیرد تا انقلابیون پرولتری و جنبشهای انقلابی توده ای برای سوسیالیسم تشویق شوند.

۱۰. تاریخ به ما نشان داده که هیچ انقلابی بدون رهبری یک حزب انقلابی مسلح به تنوری انقلابی نمیتواند پیروز شود.

اینکه یک (حزب) پیشاهنگ است یا نه، صرفاً با ادعای خود آن (حزب) تعیین نمیشود. این امر در مبارزه طبقاتی معین میشود. اول، حزب باید پیشاهنگ انقلابی پرولتاریا باشد. دوم، پرولتاریای انقلابی باید

پیشاهنگ توده های خلق باشد.

۱۱. طبقه کارگر باید جبهه متحد با همه طبقات تحت ستم و نیروهایی که در انقلاب منافعی دارند، بر طبق شرایط هر کشور تشکیل دهد، تا دار و دسته های ارتجاعی در آنجا را شکست دهد. در کشورهای عقب مانده، اتحاد کارگر - دهقان پایه هرگونه جبهه ای است.

۱۲. لازم است همکاری و اتحاد حزابی که توسط مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو هدایت میشوند با توده های زحمتکش، نیروهای ضد امپریالیست و جنبشهای انقلابی در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع دامن زده شود تا امر استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم به پیش رود.

امضاء کنندگان:

سازمان مارکسیست لنینیست افغانستان؛ حزب کمونیست انقلابی، آرژانتین؛ حزب کارگران بنگلادش؛ حزب مارکسیست لنینیست آلمان؛ سازمان مارکسیست لنینیست، راه پرولتری، فرانسه؛ حزب کمونیست هند (م ل)؛ حزب کمونیست هند (م ل) جاناشاکتی؛ حزب کمونیست هند (م ل) دموکراسی نوین؛ حزب کمونیست هند (م ل) جنگ خلق؛ کمیته ی مرکزی منطقه ای حزب کمونیست هند (م ل)؛ سازمان کمونیستی پرچم سرخ، لوکزامبورگ؛ حزب کمونیست نپال (یو ام ال)؛ (بجز نکات ۲، ۴، ۸، ۹ و ۱۲)؛ گروه مارکسیست لنینیست (طلوع سرخ)، هلند؛ حزب کارگران نروژ؛ حزب کمونیست فلیپین؛ اتحاد کمونیستی اسپانیا؛ کنگره ی پان آفریکانیست، آفریقای جنوبی؛ انستیتی کوه جین گان، تایوان؛ حزب کمونیست انقلابی، اوروگونه؛ سازمان انقلابی زیر

### ■ قطعه نامه ۳، تکامل جنبش مارکسیست لنینیستی و جنبش طبقه کارگر در مبارزه علیه رویزیونیسم

۱. ما باید علیه هر نوع رویزیونیسم مبارزه کنیم. این خطرناک ترین شکلی است که بورژوازی نفوذ فرساینده اش را در درون طبقه کارگر اعمال میکند. بنابراین ایدئولوژی پرولتری باید علیه هر نوع ایدئولوژی رویزیونیستی مبارزه کند. بدون غلبه بر نفوذ

رویزیونیسم به درون صفوف جنبش طبقه کارگر، نه میتوان از موج جدیدی از مبارزه برای سوسیالیسم سخن گفت، و نه از پیروزی انقلاب پرولتری.

۲. سقوط اتحاد شوروی در سال ۹۱، شکست سوسیالیسم نبود. روزیونیسم مدرن خروشچف در بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در سال ۱۹۵۶، به سوسیالیسم خیانت کرد. از آن زمان تاکنون، سرمایه داری احیا شد و شوروی بمشابه یک ابرقدرت سوسیال امپریالیستی ظهور یافت.

۳. تحت رهبری مائوتسه دون، حزب کمونیست چین قاطعانه روزیونیسم خروشچفی و سپس برژنفی را محکوم ساخت و با آن جنگید. او روزیونیسم مدرن را بمشابه رهروان سرمایه داری درون حزب افشا کرد. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریا برپا شد تا مانع احیای سرمایه داری در چین شده و از دیکتاتوری پرولتاریا دفاع شود. این یک دستاورد تاریخی بود.

۴. سقوط اتحاد شوروی همچنین یک شکست عملی تعیین کننده بود که به تضعیف روزیونیسم مدرن منجر شد. بهر حال، این به حل اتوماتیک مشکل روزیونیسم نینجامید. مبارزه علیه روزیونیسم باید تا زمانی که مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی موجود است ادامه یابد. روزیونیستها، تنوری لنینیستی دولت و لذا ضرورت انقلاب قهرآمیز و دیکتاتوری پرولتاریا را انکار میکنند. علاوه بر انواع سابق، گرایشات روزیونیستی گوناگونی ظهور یافته اند. تنورویونیستها دلشان میخواهد که روزیونیسم مدرن را تطهیر کرده و بر موضوع خیانت به سوسیالیسم سربوش گذارند. لذا، آنها انتقاداتی به تحولات شوروی میکنند. بهر حال، این انتقادات به جوهر مسئله نمیپردازد، چرا که روزیونیستها احیای سرمایه داری را انکار میکنند.

تنورویونیسم تمایز میان مارکسیسم لنینیسم و روزیونیسم مدرن را مخدوش میکند. تنورویونیستها به مائو و انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریا، بخصوص تحت عنوان چپ، سکترستی، حمله میکنند. آنها به احزاب انقلابی که به مارکسیسم لنینیسم اندیشه مائو اعتقاد دارند، تهمت انشعابگر میزنند. همه احزاب حاضر (در این کنفرانس) حملات علیه

مائوتسه دون و همچنین تلاشهایی که برای مقابل قرار دادن مارکسیسم - لنینیسم با اندیشه مائو صورت میگیرد را محکوم میکنند.

۵. در گذشته حزب کمونیست چین علیه روزیونیسم مدرن جنگید. امروزه، باید با روزیونیسم مدرن حزب کمونیست چین مبارزه شود. جمهوری خلق چین دیگر یک کشور سوسیالیستی نیست و حزب کمونیست چین دیگر یک حزب مارکسیست - لنینیست نیست. بعد از مرگ مائو، دیکتاتوری پرولتاریا نابود شد و تحت رهبری دن سیائوپین سرمایه داری احیا شد. رفرمهای دن سیائوپین، سوسیالیستی نیست بلکه سرمایه داری است. این وظیفه احزاب مارکسیست - لنینیست است که این فرب روزیونیستی را افشا کرده و کمک شود تا مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون اعتبار نوبنی در میان طبقه کارگر و توده های زحمتکش بیابد.

■ امضا کنندگان:

سازمان مارکسیست لنینیست افغانستان؛ حزب کمونیست انقلابی، آرژانتین؛ حزب کارگران بنگلادش؛ (بجز نکته ی پنجم)؛ حزب مارکسیست لنینیست آلمان؛ حزب کمونیست هند (م ل)؛ حزب کمونیست هند (م ل)؛ جانشاکتی؛ حزب کمونیست هند (م ل)؛ دمکراسی نوین؛ حزب کمونیست هند (م ل)؛ جنگ خلق؛ کمیته ی مرکزی منطقه ای حزب کمونیست هند (م ل)؛ سازمان کمونیستی لوکزامبورگ (پرچم سرخ)؛ گروه مارکسیست لنینیست هلند (طلوع سرخ)؛ حزب کمونیست فیلیپین؛ اتحاد کمونیستی اسپانیا؛ (بجز نکته پنجم)؛ انستیتیوی کوه جین گان، تایوان؛ حزب کمونیست انقلابی، اوروگوه؛ سازمان انقلابی زئیر.

#### ■ قطعنامه ی ۴، درباره ی ادامه ی کار کنفرانس بین المللی

۱. کنفرانس پنجم تصمیم میگیرد که برای برگزاری ششمین کنفرانس طی مدت دو تا سه سال تدارک ببیند تا قدم به قدم، پروسه دستیابی به اتحاد سیاسی ایدئولوژیک بر سر مارکسیسم لنینیسم، و جنبش طبقه ی کارگر بطور بین المللی ادامه یابد.

۲. کنفرانس پنجم بسیار موفق بود. ۲۰ حزب و سازمان از چهار قاره (در آن) شرکت کردند. جدا از پیشرفتی که در زمینه ایدئولوژیک سیاسی و مبادله عملی مسائل مربوط به تحولات سیاسی اقتصادی و تنوریک و پراتیک مبارزه طبقاتی صورت گرفت که در قطعنامه های مختلف منعکس شده است، کنفرانس بر یک پایه اصولی توسط مباحثه وسیع و صریح پرولتری، علنی و دمکراتیک رقم خورد. این کنفرانس موفق، خلاف مسائلی پیش رفت که در بیرون درباره خصلت کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست مطرح میکنند. تلاش همه شرکت کنندگان که برای اتحاد و پیشرفت مجمع احزاب و سازمانهای انقلابی بر پایه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو در مبارزه علیه روزیونیسم گرد آمده بودند، با احترام متقابل و برابری حقوق، مباحثات مبتنی بر واقعیات عینی و رفتار رفیقانه با یکدیگر رقم خورد.

۳. شرکت کنندگان در کنفرانس پنجم، کار «گروه هماهنگ کننده» را بمشابه (یک ارگان) ضروری جهت تدارک این کنفرانس برسمیت شناخته، بر آن تاکید کردند.

روش کار این گروه، با پخش سیستماتیک اطلاعات در میان شرکت کنندگان، و توسط تلاشهایی که جهت تبادل دمکراتیک نظرات و همکاری چندجانبه در برگزاری کنفرانس انجام داد، بطور برجسته ای مشخص شده است. گزارش «گروه» درباره تدارک این کنفرانس به اتفاق مورد تایید قرار گرفت. نقطه اتکای «گروه» همانا اصول مقرر شده توسط کنفرانس چهارم بود که توسط کنفرانس پنجم مورد اصلاح و تصویب قرار گرفت.

کارگران سراسر جهان متحد شوید!

## قطعه‌نامه‌های چهارمین کنفرانس منطقه‌ای

### احزاب و سازمانهای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در جنوب آسیا

۲۰ دسامبر ۱۹۹۹

#### قطعه‌نامه درباره جنگ خلق در پرو

این کنفرانس منطقه‌ای با تکیه بر اصول انترناسیونالیسم پرولتری، بار دیگر عزم خویش به ارتقا وحدت مستحکم با حزب کمونیست پرو و جنگ خلق تحت رهبریش را اعلام می‌کند.

جنگ خلق در پرو که تحت رهبری حزب کمونیست پرو قرار دارد، یک واقعه شکوهمند است که از اهمیت عظیمی برای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و کل جنبش بین‌المللی کمونیستی برخوردار است. در منطقه جنوب آسیا نیز جنگ خلق در پرو مشعل مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم را فروزانتر کرده، به روشن کردن راه رهائی میلیون‌ها نفر در این شبه قاره یاری رسانده است. ما قویا از این فصل پر اهمیت در مبارزه انقلابی پرولتری دفاع می‌کنیم و آن را می‌ستائیم. ما از آغاز چنین کرده ایم و اینک مصممانه‌تر به آموختن از درسهای ارزشمند جنگ خلق در پرو برای آغاز و پیشبرد جنگ خلق در کشورهای خود و سایر نقاط کره ارض ادامه می‌دهیم.

حزب کمونیست پرو برای پشت سر گذاشتن «پیچی در جاده» که در نتیجه دستگیری رفیق گونزالو، صدر و رهبر برجسته حزب کمونیست پرو توسط رژیم فوجیموری (نوکر امپریالیسم آمریکا) پدید آمده، مبارزه می‌کند. رژیم جلا، صدر گونزالو را از سال ۱۹۹۲ در حبس انفرادی نگاه داشته است. در ماه‌های اخیر، حزب و جنگ خلق بر اثر دستگیری رفیق فلیسیانو با ضربه دیگری مواجه شده است. رفیق فلیسیانو، حزب و جنگ خلق را در جریان «پیچ جاده» رهبری کرد. ما قویا و قاطعانه در مبارزه برای لغو حبس انفرادی و آوردن رفیق گونزالو به انتظار عمومی، و در دفاع از جان صدر گونزالو و رفیق فلیسیانو در کنار حزب کمونیست پرو و توده‌های انقلابی آن کشور ایستاده‌ایم. بعلاوه، ما بار دیگر حمایت خود از مبارزه کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو علیه خط تسلیم طلبانه اپورتونیستی راست که به دنبال توافق صلح با رژیم ارتجاعی است را ابراز می‌داریم. ما حمایت خود از حزب کمونیست پرو، همه رزمندگان و خلق قهرمان پرو در تلاشهایشان برای پیشبرد جنگ خلق بسوی

پیروزی را اعلام می‌کنیم. بار دیگر به حضور فعال حزب کمونیست پرو در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی درود می‌فرستیم و اطمینان داریم که این حزب به ایفای نقش مثبت در دوره پیشروی همانند گذشته ادامه خواهد داد و به ارتقاء سطح وحدت و تکامل بیشتر جنبش ما بر پایه مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم یاری خواهد رساند. رفقا و توده‌های انقلابی در پرو می‌توانند مطمئن باشند که منبع عظیمی از همبستگی و حمایت انقلابیون کمونیست و رزمندگان آگاه در منطقه جنوب آسیا را پشتوانه خود دارند. بار دیگر با حرکت دوشادوش رفقای پرونی که با ما در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و ایدئولوژی واحد ما یعنی مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم اشتراک دارند، تجدید عهد می‌کنیم.

#### قطعه‌نامه درباره دستگیری رفیق فلیسیانو

کنفرانس منطقه‌ای دستگیری و صدور حکم حبس ابد برای رفیق فلیسیانو (اسکار رامیرز دوران)، رهبر حزب کمونیست پرو و رهبر جنگ خلق را محکوم می‌کند. این محاکمه بزدلانه که در خفا توسط قضاات نقابدار انجام شده، بازتاب خصلت ضد مردمی رژیم فوجیموری و اربابان امپریالیست آمریکائی اوست.

رفیق فلیسیانو مسئولیت رهبری کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو و ادامه جنگ خلق را در دوره «پیچ جاده» که در نتیجه دستگیری رفیق گونزالو صدر حزب کمونیست پرو به سال ۱۹۹۲ پدید آمده بود، بعهدہ گرفت. در آن مقطع مهم، رفیق فلیسیانو با نشان دادن بالاترین درجه شجاعت و قاطعیت در برابر دشمن، جنگ خلق را علیرغم کارزارهای عظیم نظامی علیه ارتش رهائیش خلق، دلاورانه رهبری کرد. تحت رهبری وی، حزب کمونیست پرو به مقابله با خط اپورتونیستی راستی پرداخت که در مواجهه با ضربات سخت، خواهان دست کشیدن از جنگ خلق بود.

علیرغم دستگیری و محکومیت رفیق فلیسیانو، جنگ خلق در مواجهه با سرکوب سخت و وحشیانه‌ای که رژیم تبهکار پرو به پیش می‌برد، ادامه دارد. جنگ ادامه دار خلق، چراغی است که راه را برای کل خلق مبارز انقلابی پرو روشن می‌کند و مسیر

رهائی را نشان می‌دهد.

در مقطعی که با دشواری و نیز عزم دلاورانه رقم می‌خورد، احزاب و سازمانهای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در جنوب آسیا همه نیروها و افراد مارکسیست - لنینیست - مائوئیست، انقلابی، ضد امپریالیست و ترقیخواه را فرا می‌خوانند که متحدانه به اعتراض علیه حکم حبس ابد برای رفیق فلیسیانو برخیزند، از جان وی دفاع کنند و بخواهند که او از حق ملاقات و سایر حقوق طبیعی زندانیان جنگی برخوردار شود. با توجه به سابقه جنایتکارانه و سیعیت رژیم فوجیموری که نگاه داشتن صدر گونزالو در حبس انفرادی به مدت بیش از هفت سال نمونه‌ای از آن است، اعتراض و مبارزه بر سر این خواسته‌ها از اهمیت بسیاری برخوردار است. بعلاوه کنفرانس منطقه‌ای همه نیروهای انقلابی در منطقه جنوب آسیا را به حمایت از جنگ ادامه دار خلق در پرو تحت رهبری کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو فرا می‌خواند.

#### قطعه‌نامه درباره سرکوب دولتی در کشورهای جنوب آسیا

در جنوب آسیا، بخش مهمی از جمعیت جهان زیر یوغ امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکرات قرار دارد. طبقات حاکم مترجع کشورهای این منطقه برای تحمیل استثمار و ستم، سرکوب وحشیانه و افسار گسیخته‌ای را علیه مبارزان انقلابی و توده‌های وسیع به پیش می‌برند. نوکران امپریالیسم در نپال یعنی طبقات فئودال و بورژوا کمپرادور حاکم با همدستی امپریالیسم آمریکا، توسعه طلبی هند و کمکهای رژیمهای منفور اسرائیل و پرو، حکومت ترور و سرکوب جنایتکارانه‌ای را برای متوقف کردن جنگ خلق با شکوه توده‌های این کشور براه انداخته‌اند. دستگیری، شکنجه، تجاوز و قتل بکار روزمره مترجعین این کشور تبدیل شده است. اخیراً مترجعین، سرکوب را شدت بخشیده که این شامل قتل‌های مخفیانه و «مفقود الاثر» شدن مبارزان انقلابی و سایر مخالفان است. اما هیچ یک از این اعمال وحشیانه نمیتواند مترجعین را از سرنوشت محتومشان نجات دهد. جنگ خلق در نپال بناگزیر پیروز خواهد شد و توده‌های زحمتکش آن

این سرکوب سبب مقاومت می کنند، فریکاری رویزیونیستها و فرصت طلبان را افشاء می کنند و با فداکاری و جانبازی های عظیم، در مسیر رهایی پیش میروند.

کنفرانس منطقه ای احزاب و سازمانهای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در جنوب آسیا، تمامی نیروهای مائونیست، ضد امپریالیست، دمکرات و مترقی را فرا میخواند که از جنگ خلق در نپال پشتیبانی کرده، جنبش قدرتمندی را در همبستگی با این جنگ برپا دارند.

**حزب کمونیست سیلان (مائونیست)**

**حزب کمونیست بنگلادش (مارکسیست - لنینیست)**

**حزب کمونیست هند (مارکسیست - لنینیست)**  
**ناگزالباری**

**حزب کمونیست نپال (مائونیست)**

**حزب پرولتری پورابنگلا**

**مرکز کمونیستی انقلابی هند (مائونیست)**

**مرکز کمونیستی انقلابی هند (مارکسیست - لنینیست - مائونیست)**

خلقه های قهرمان این منطقه مهم جهان به مبارزات قدرتمند مسلحانه و توده ای دست زدند که جنگ خلق مائونیستی در نپال را شامل می شود. کنفرانس منطقه ای، سرکوب های انقلابی منطقه را فرا می خواند که مبارزات خویش برای کسب رهایی و تبدیل جنوب آسیا به گورستان مرتجعین و اربابان امپریالیستشان را شدت بخشند. درگیری های بسیاری بین مرتجعین این منطقه وجود دارد، با وجود این علیه توده ها متحدند و با یکدیگر همکاری می کنند.

مردم منطقه جنوب آسیا، متحد شوید! شانه به شانه خواهران و برادرانتان بجنگید و به سوی رهایی پیش تازید! شما تنها نیستید. مردم سراسر جهان همراه شما هستند!

### قطعنامه درباره جنگ خلق در نپال

روز ۱۳ فوریه ۱۹۹۶ جنگ خلق در نپال تحت رهبری حزب کمونیست نپال (مائونیست) بر اساس مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم آغاز شد. این جنگ خلق با شکوه، نپال عقب مانده را به پایگاه پیشروی برای مبارزه انقلابی پرولتری تبدیل کرده است. رهبر جنگ خلق نپال، حزب کمونیست نپال (مائونیست) است که توسط رفیق پراچاندا رهبری می شود. این حزب یکی از شرکت کنندگان در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است و این امر، بر مسئولیت و عزم ما در آموختن از این حزب و دفاع از آن می افزاید.

جنگ خلق در نپال از آغاز تا کنون با افت و خیز پیش رفته است. اکنون فرآیند برقراری قدرت خلق از طریق سرنگونی حاکمیت ارتجاعی امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکراتیک آغاز شده است.

جنگ جاری خلق در نپال، نه تنها برای منطقه جنوب آسیا که برای کل جنبش بین المللی کمونیستی، واقعه ای افتخار آمیز است. این جنگ که در پی شکست انقلاب در چین و در ادامه دستاوردهای جنگ خلق در پرو آغاز شده، فراخوان رعدآسایی است برای خلهای شرق. این جنگ ضربه دیگری است بر رجز خوانی مرتجعین که می گفتند «مارکسیسم مرده است».

امپریالیسم، توسعه طلبی هند و طبقات حاکمه مرتجع در نپال با هدف نابودی جنگ خلق و قدرت نویناد خلق در این کشور، از همه سو و بهر طریق به آن حمله ور شده اند. اما خواهران و برادران ما در نپال در مقابل

کشور را رها خواهد کرد.

طبقات حاکمه هند نیز سرکوب شدید و استثمار بی رحمانه ای را علیه توده های این کشور پیش می برند. اینان برای تحقق اهداف پوچ خویش یعنی جلوگیری از جنگ قهرمانانه انقلابی که اینک تحت رهبری نیروهای مائونیست در آندرا، بیهار و داندکارانیا جریان دارد، به تشدید ترور دست یازیده اند. بطور مشخص صدها انقلابی کمونیست و توده مبارز به بهانه دروغین «درگیری» بیرحمانه به قتل رسیده اند.

توسعه طلبی هند بمشابه سنگ نگهبان امپریالیسم در جنوب آسیا عمل می کند. توسعه طلبان هندی به سیاست ارتجاعی خود یعنی به خاک و خون کشیدن مبارزه رهایی بخش ملل و ملیت های گوناگون ادامه میدهند. طبقات حاکمه هند برای پایان بخشیدن به مبارزاتی که در آسام، ناگلاند، میزورام و سایر خلهای برای کسب رهایی جریان دارد، جنگ خونینی را تحمیل کرده اند. اینان تحت لوای مبارزه با «عوامل نفوذی پاکستان» کارزار کشتار را علیه خلق کشمیر دامن میزنند. غارت، تجاوز و قتل، عملکرد ارتش ارتجاعی است. هند، زندان ملل است.

طبقات ارتجاعی حاکم در سریلانکا به عملیات نظامی وحشیانه و خونبار خود علیه مبارزه عادلانه خلق تامیل و سایر نیروهای انقلابی و دمکرات آن کشور ادامه میدهند. علیرغم سلطه ترور طبقه حاکم، مبارزه قهرمانانه خلق تامیل برای حق تعیین سرنوشت همچنان به پیش میروند.

طی ماههای اخیر، دستگاه ارتجاعی دولت بنگلادش، موج سرکوب جدیدی را با دستگیری و شکنجه و باجگیری و قتل انقلابیون، مخالفان و توده های آن کشور به راه انداخته است. و همه اینها به بهانه به اصطلاح «سرکوب تروریسم» انجام میشود. هدف نهایی این سرکوبگری، ریشه کن کردن جنبش انقلابی و تحکیم حاکمیت طبقات ارتجاعی است. اما هیچ درجه ای از سرکوب نمیتواند مانع مبارزه انقلابی خلق شود.

طبقات حاکمه در پاکستان و رژیمهای مستبدانه ای که در آن کشور یکی از پی دیگری سر کار می آیند، به لحاظ ماهیت ارتجاعی و سرکوب خلهای آن کشور شهره خاص و عام اند. آنها اخیرا بار دیگر به حکومت نظامی آشکار روی آورده اند.

به یک کلام کل منطقه جنوب آسیا به شکنجه گاه توده ها تبدیل شده است.

## فراخوان به حزب کمونیست هند (مارکسیست - لنینیست) (جنگ خلق) و مرکز کمونیستی مائوئیستی

۲۰ دسامبر ۱۹۹۹

از سوی چهارمین کنفرانس منطقه‌ای احزاب و سازمانهای  
جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در جنوب آسیا

در بحبوحه درگیریهای گارد سرخ طی انقلاب فرهنگی، این شعار مطرح شد: «با منطق حمله کن، با زور دفاع کن!» این شعار مورد انتقاد قرار گرفت و کنار گذاشته شد. بله، این صحیح است که شرایط فرق می‌کرد. اما درسهایی که طبقه ما در جریان انقلاب فرهنگی کسب کرده و اصول ایدئولوژی ما را نمی‌توان تحت عنوان ویژگی‌ها یا احساسات برانگیخته شده، نفی کرد.

اعتبار انقلابی احزاب شما، مسئولیت سنگینتری بر دوش هرکدامتان می‌گذارد تا دور باطل حمله و ضد حمله را بشکنید. ما کاملاً بر مشکلات و فشارهایی که با آن مواجهید واقفیم، و می‌دانیم که اجرای سیاست صحیح زمانی که رفقای را از دست داده اید کار آسانی نیست. شما را فرامی‌خوانیم که استوار بر اصول انقلابی ایدئولوژی ما بایستید. ما هر دو شما را فرامی‌خوانیم که به طور علنی خواست خود صبی بر خاتمه این درگیریها، و حتی اگر لازم باشد بذل جان در این راه را اعلام کنید. هر یک از شما باید قطع یکجانبه و فوری درگیریها را اعلام کند و از هرگونه عمل تلافی جویانه پرهیز جوید. اینگونه فداکاریها هرگز بی ثمر نخواهد بود. این کار، نمونه افتخار آمیزی از اراده و از خود گذشتگی پرولتری در راه امر خلق بر جای خواهد نهاد. این کار نیروی عظیم افکار عمومی انقلابی را برمی‌انگیزد که هیچکس نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد. این کار فشار نیرومندی خواهد بود تا امر بد به امر خوب تبدیل شود و بدین ترتیب بار دیگر قدرت ایدئولوژی ما به اثبات برسد.

زمانی که احزاب انقلابی گوناگون در منطقه واحدی فعالیت دارند، گرایش‌ها نادرست در بین کادرها و توده‌ها می‌تواند

می‌کشد. یعنی جامعه‌ای که در آن، توده‌های وسیع از دمکراسی واقعی بهره می‌برند و دیکتاتوری فقط بر مرتجعین اعمال می‌شود.

این درگیریها لطمه سنگینی بر امر واحد و مشترک انقلابی کمونیستی ما وارد می‌کند. این درگیریها باید فوراً پایان یابد. ما قصد نداریم وارد بحث قضاوت بر سر دلایل بروز این درگیریها شویم. بدون شک اینها باید جمع‌بندی شود. ولی مهمترین چیزی که باید قبول کرد اینست که استفاده از زور در حل تضادهای درون خلق به هیچوجه محقانه یا توجیه پذیر نیست. این را از مانو آموخته ایم. تضادهای درون خلق فقط باید از طریق اقناع، توسط مبارزه سیاسی حل شود. این کار هرگز نمی‌تواند با زور انجام شود.

رفقا، شما آگاهید که چگونه این اصل مائوئیستی طی روزهای توفانی انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی در چین بکار بسته شد. شما از معیارهای کمونیستی قهرمانانه‌ای که کارگران پکن برای پایان بخشیدن به درگیریهای مسلحانه بین فراکسیون‌های مختلف گاردهای سرخ در دانشگاه «تسین هوا» جلو گذاشتند، باخبرید. برای این کار، کارگران فقط بر ایدئولوژی و اراده خود متکی بودند. فراموش نکنیم که آنان علیرغم اینکه با بذل جان خویش بهای سنگینی پرداختند، اما بر این سیاست مائوئیستی پافشاری کردند.

در بحث از درگیریهای کنونی اغلب با این بحث روبرو می‌شویم که: «ما حمله را شروع نکردیم و فقط در مقابل حمله، از خود دفاع کردیم.» این استدلال را هم باید از طریق بکار بست درسهای انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی محک زد. می‌دانیم که

کنفرانس منطقه‌ای احزاب و سازمانهای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در جنوب آسیا با نگرانی بسیار، احساس مسئولیت رفیقانه و توجه عمیق، این فراخوان را خطاب به حزب کمونیست هند (مارکسیست - لنینیست) (جنگ خلق) و مرکز کمونیستی مائوئیستی صادر می‌کند.

رفقا، هر دو شما احزابی هستید که در مبارزه مسلحانه انقلابی و از خود گذشتگی، سابقه قهرمانانه‌ای بر جای نهاده اید. مبارزاتی که تحت رهبری شما به پیش رفته، همچنان الهامبخش انقلابیون، ترقیخواهان و توده‌های وسیع نه فقط در هند که در سراسر دنیاست. بنابراین کاملاً طبیعی است که آنان از خبر درگیریهای مسلحانه بین فعالین و هواداران دو حزب یک‌ه خورده، به شدت نگران شده‌اند.

طبقات حاکمه هند و سایر کشورها نیز بنا به ماهیت ارتجاعی خود می‌کوشند از این وضعیت بهره‌برداری کنند. آنها به حداکثر تلاش می‌کنند با استفاده از این درگیریها، چهره زشتی از نه فقط احزاب شما که کل پروژه کمونیستی ارائه کنند. توده‌ها بدون شک به مضمون تبلیغات پلیدی که این سلاخان بیرحم بشریت به راه انداخته‌اند، وقتی نمی‌گذارند. اما رفقا، باید قبول کنیم که این درگیریها مسلماً ستوالاتی جدی در ذهن توده‌های انقلابی پدید می‌آورد. باید قبول کنیم که این درگیریها به ستوالاتی جدی پا می‌دهد که تأثیرات ایدئولوژیک و سیاسی عمیقی بر تصویری که کمونیستها از یک دنیای نوین ارائه می‌دهند بر جای می‌گذارد. این درگیریها، تواناتی ما در ایفای نقش پیشاهنگ در متحد کردن توده‌های وسیع جهت مبارزه انقلابی برای برقراری یک جامعه دمکراتیک را به زیر سؤال

## درباره قتل جیوانه سه عضو رهبری حزب کمونیست هند (مارکسیست - لنینیست) (جنگ خلق)

۵ ژانویه ۲۰۰۰

پیام کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی  
به کمیته مرکزی حزب کمونیست هند  
(مارکسیست - لنینیست) (جنگ خلق)

رفقای عزیز،

کمیته ما با اندوهی عظیم از جان باختن رفقا «آدی ردی» (شیام)، «آرمردی سانتوش ردی» (ماهه ش) و «سیلام ناره ش» (مورالی) به دست طبقات حاکمه ارتجاعی هند با خبر شد. هر سه این رفقا به مثابه اعضای کمیته مرکزی حزب شما، نقشی رهبری کننده در پیشرویهای حزب کمونیست هند (مارکسیست - لنینیست) (جنگ خلق) بازی کرده بودند. فقدان آنان تمامی کمونیستها و انقلابیون راستین را در سراسر جهان و هند اندوهگین کرده است.

دشمن، این رفقا را در اسارت کشت و سپس اجسادشان را به صدها کیلومتر دورتر منتقل کرد. این قتل نقطه اوج کشتار صدها تن از سایر رهبران و اعضاء و هواداران حزب کمونیست هند (مارکسیست - لنینیست) (جنگ خلق) طی چند سال گذشته است. اینبار نیز مقامات همانند سایر موارد کوشیده اند قتل جیوانه زندانیان غیر مسلح را کشته شدن در جریان «درگیری» وانمود کنند. نیروهای انقلابی و مترقی در هند و سایر کشورها این عمل بزدلانه را افشاء و محکوم می کنند.

شما میلیونها توده ستمدیده را در مناطق گسترده ای از هند برانگیخته اید، نشان داده اید که «شورش بر حق است» و تنها از طریق جنگ خلق می توان دشمنان قدرتمند یعنی امپریالیسم و فئودالیسم و سرمایه داری بوروکراتیک را شکست داد. حزب شما خود را بر ایدئولوژی پرولتری که توسط مارکس و لنین و مائو تکوین و تکامل یافته متکی کرده و برای انجام انقلاب دموکراتیک نوین در هند به مثابه بخشی از انقلاب جهانی پرولتری با هدف کمونیسم نبرد می کند. به همین دلایل است که دولت ارتجاعی هند دیوانه وار و وحشیانه به حزب کمونیست هند (مارکسیست - لنینیست) (جنگ خلق) حمله می کند. اما هیچ حدی از ترور و وحشیگری، طبقات ارتجاعی را از سرنوشت محتومشان نجات نخواهد داد.

رفقا، علیرغم این ضربه ناگوار، کمیته ما و احزاب و سازمانهای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی اطمینان دارند که حزب شما اندوه خویش را به نیرو تبدیل خواهد کرد و امر پرولتاریا و توده های ستمدیده در هند را به پیش خواهد برد. شکست نهائی طبقات ارتجاعی حاکم، پاسخ خونفشان رفقا «آدی ردی»، «سانتوش ردی» و «ناره ش» خواهد بود.

به روابط سنگین بین طرفین دامن بزند و اختلافات سیاسی به تضادهای خصمانه تبدیل شود. و همیشه فرصت طلبان یا حتی عناصر شریری خواهند بود که می کوشند از آب گل آلود ماهی بگیرند. در چنین شرایطی نیاز به خویشتنداری متقابل و بکارگیری عقل سلیم است. هر چه مناطق فعالیت احزاب گسترش یابد، این کار ضروری تر خواهد بود. لیکن یگانه روش و پایدارترین راه برای برخورد به چنین مسائلی، منجمله به مسئله گسترش منطقه فعالیت احزاب، عمق و وسعت بخشیدن به مبارزه ایدئولوژیک، سیاسی است. یعنی عمق و گسترش مبارزه در بین توده ها، سطوح مختلف حزب، و زمانی که لازم باشد، مبارزه علیه دیدگاه های سیاسی مخالف.

توده های انقلابی که سازندگان واقعی تاریخند را هرگز نمی توان از حق دانستن، محک زدن و درگیر شدن با نظرات مختلف و نتیجه گیری کردن، محروم کرد. بعلاوه، یک خط انقلابی در مواجهه با مصاف ها و حتی تحریکات است که می تواند قدرتش را از طریق به دست آوردن حمایت مردم نشان دهد. یک حزب به هیچ طریق نمی تواند «محفوظ» بماند مگر با مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی. مسلما یکی از نتایج منفی درگیریهایی است که درست در زمانی اتفاق می افتد که جنبش کمونیستی در هند نیازمند مبارزه بیشتر و عمیقتر بر سر مسائل اصلی خط سیاسی و ایدئولوژیک است. چنین درگیریهایی در این مبارزه ضروری اختلال ایجاد کرده، آن را مخدوش می کند.

رفقا، بار دیگر، با روحیه همبستگی کمونیستی و انتظارات بسیاری که از توان سنت انقلابی شما داریم، از هر دو شما می خواهیم که به طور یکجانبه و بی درنگ این درگیریها را قطع کنید و برای اینکار یک اعلانیه علنی منتشر کنید. این نیاز عاجل امروز است. ما احزاب و سازمانهای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در جنوب آسیا بنوبه خود اعلام می کنیم که آماده همکاری برای کمک به خاتمه این درگیریها هستیم.

حزب کمونیست سیلان (مائوئیست)

حزب کمونیست بنگلادش (مارکسیست - لنینیست)

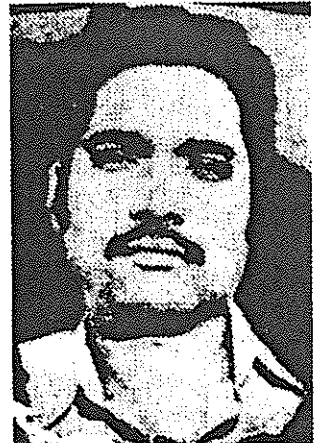
حزب کمونیست هند (مارکسیست - لنینیست)  
ناگزالباری

حزب کمونیست نپال (مائوئیست)

حزب پرولتری بوریا بنگلا

مرکز کمونیستی انقلابی هند (مائوئیست)

مرکز کمونیستی انقلابی هند (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)



## اطلاعیه به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد جان باختن سیراج سیکدار

دوم ژانویه ۲۰۰۰

از سوی کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

دوم ژانویه ۲۰۰۰، بیست و پنج سال از قتل بیرحمانه رفیق سیراج سیکدار به دست رژیم ضد مردمی بنگلادش منی گذرد. در آن زمان، شیخ مجیب در راس رژیم بنگلادش قرار داشت. طبقات ارتجاعی بنگلادش از سیراج سیکدار هراس و نفرت داشتند، زیرا بنیانگذار و رهبر حزب پرولتری پوربا بنگلا بود. این حزب طی فقط سالهای پر تلاطم اوایل دهه ۱۹۷۰ موفق شد توده‌ها را به میدان بکشانند و حاکمیت امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکراتیک را به مصاف بطلبد. سیراج سیکدار مظهر یک آینده متفاوت برای بنگلادش و میلیونها مردم دریند بود. او آینده انقلاب دموکراتیک نوین و پیشرفت واقعی به سوی سوسیالیسم و کمونیسم را نوید می‌داد. به همین خاطر، ستمگران نتوانستند وجودش را - حتی در اسارت - تحمل کنند. پس بدون برگزاری محاکمه، سیراج سیکدار را اعدام کردند و رئیس جمهور کشور علنا در مورد این عمل زیوانه، در مجلس داد سخن داد.

رفیق سیراج سیکدار اهمیت تاریخی انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی را دریافت و از جنبش ناگزالباری در هند آموخت. او مبارزه بیرحمانه ای را علیه رویزیونیسم که قبل از آن بر جنبش کمونیستی بنگلادش غلبه داشت، به پیش برد. سیراج سیکدار در جوانی به قتل رسید، با وجود این خدمات بسیار مهمی در تلفیق مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم با شرایط مشخص بنگلادش انجام داد. او برای تحلیل مائونیستی از ویژگی‌های کشور و با هدف آغاز و حفظ و گسترش جنگ خلق به مثابه تنها راه رهایی خلق بنگلادش، بسیار تلاش کرد. سیراج سیکدار به برخی ویژگی‌های بنگلادش توجه بسیار مبذول داشت. مثلا اینکه، بنگلادش جمعیتی زیاد و متمرکز دارد، از حیث جغرافیائی دلتای رودخانه است و بخش عمده خاک کشور در فصل باران، زیر آب می‌رود. سیراج سیکدار گفت که از همین مسئله می‌توان برای غلبه بر عوامل نامساعدی مثل زمین هموار و مساحت نسبتا کم که دست دشمن را در استقرار سریع قوای برتر برای محاصره و سرکوب نیروهای انقلابی باز می‌گذارد، استفاده کرد.

سیراج سیکدار مظهر جرات کردن بود: جرات گرفتن مسئولیت ایجاد یک حزب پیشاهنگ که هدفی جز رهایی کامل خلق و رسیدن به کمونیسم در دستور کار ندارد. جرات آغاز مبارزه

مسلحانه. جرات تدوین یک خط سیاسی حتی زمانی که این خط، متفاوت از سیاستهای احزاب مائونیست با تجربه تر بنظر می رسد. سیراج سیکدار جرات کرد که حزب پرولتری پوریا بنگلا را در دوره ای که هنوز یک حزب نارس بود، در راس همه مردم در نبرد علیه طبقات حاکمه پاکستان قرار دهد. این دوره ای بود که سایر نیروهای اپوزیسیون منجمله رهبران «عوامی لیگ» به هند گریخته، شیخ مجیب نیز تسلیم پاکستان شده بود. به یک کلام، سیراج سیکدار تجسم این حکم مائو بود: «جرات مبارزه کردن، جرات پیروز شدن».

طی بیست و پنج سالی که از قتل سیراج سیکدار می گذرد، انقلاب در بنگلادش افت و خیزهایی را شاهد بوده است. انقلاب با دشمنی قوی و مصمم روبروست که تماما به امپریالیسم و توسعه طلبی هند متکی است. این واقعیتی اثبات شده است که حفظ و گسترش جنگ خلق در شرایط بنگلادش، کار دشواری است. در صفوف مائونیستها، مبارزات دو خط مکرری بر سر اینکه آیا بکاربست استراتژی پایه ای مائونیستی انقلاب دمکراتیک نوین و جنگ درازمدت خلق در آن کشور امکانپذیر است یا نه، و چگونه می توان آن را به پیش برد، به راه افتاده است.

در تمامی مباحث سیاسی که میان نیروهای انقلابی آن کشور جریان دارد، سیراج سیکدار به مثابه یک نقطه رجوع اجباری خودنمایی می کند. بدون شک تکوین یک خط صحیح در بنگلادش مستلزم بررسی و محک زدن نکات صحیح و ناصحیح در خطوط و سیاستهای سیراج سیکدار است. و روشن است که چنین برخوردی کاملاً با میراث سیراج سیکدار یعنی تفکر انتقادی خوانایی دارد. اما تاریخ نشان داده که شالوده پیشرفت باید بر خدمات مثبت سیراج سیکدار به تنوری و عمل انقلابی در بنگلادش ریخته شود.

در بیست و پنجمین سالگرد جان باختن سیراج سیکدار، ما از گذشته ها یاد می کنیم اما کانون توجه ما، آینده است. سیراج سیکدار انرژی خویش را وقف این امر کرد و برای تحققش خون داد. توده های کارگر و دهقان و روشنفکران انقلابی در بنگلادش، کماکان بار عظیم امپریالیسم و طبقات مرتجع بومی را در اشکال کهنه و جدید بر دوش دارند. نیاز به انقلاب، نیاز به جنگ خلق، به هیچوجه کنار نرفته است.

بار دیگر از سوی تمامی احزاب و سازمانهای شرکت کننده در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، حمایت انترناسیونالیستی پرولتری خود را از پیروان کنونی سیراج سیکدار یعنی حزب پرولتری پوریا بنگلا اعلام می کنیم. اطمینان داریم که آنان با بکاربست مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم در شرایط بنگلادش، و با اتکاء بر میراث سیراج سیکدار و همزمان آموختن از درسهای مثبت و منفی چند دهه اخیر، بر تمامی مشکلات پیروز خواهند شد و فصول نوین شکوهمندی از تاریخ مبارزه پرولتری انقلابی در بنگلادش را خواهند نوشت.

**زنده باد میراث انقلابی سیراج سیکدار!**  
**زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم!**

# حزب کمونیست مائوئیست ایتالیا

اول ماه مه ۲۰۰۰

## شادباش کمیته

با شور و شوق و سربلندی، تاسیس حزب کمونیست مائوئیست در ایتالیا را که یکی از احزاب جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است، شادباش می‌کنیم. این حزب وظیفه رهبری پرولتاریا و توده‌های انقلابی برای سرنگونی طبقه حاکمه امپریالیستی در ایتالیا به مثابه بخشی از پروسه واحد جهانی انقلاب پرولتاری و حمایت صمیمانه از این امر در تمامی کشورها را بر دوش دارد.

تاسیس حزب کمونیست مائوئیست نشانه جهش عظیم و شجاعانه‌ای است که در پی دو دهه مبارزه دشوار سیاسی و ایدئولوژیک و پراتیک انقلابی انجام می‌گیرد. رفقا این مبارزه را از محافل محلی آغاز کردند، به یکدیگر پیوستند، از همان آغاز در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی شرکت جستند، و برای به اعتزاز در آوردن پرچم انقلاب پرولتاری در ایتالیا و به دوش گرفتن مسئولیت رهبری آن مبارزه کردند. طی این پروسه، رفقا برای بکار بست اصول جهانشمول مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم به شرایط خاص ایتالیا، تبدیل این خط به یک نیروی مادی از طریق اتحاد با همه کسانی که می‌توان با آنان متحد شد، و آغاز پایه‌گیری در میان توده‌ها بویژه پرولتاریا تلاش کرده‌اند.

همانگونه که می‌دانیم، در هر کشور تاسیس حزب فقط گام اول در این راه است. حزب بعد از تاسیس کماکان باید رشد کند، نفوذ توده‌ای خود را پیگیرانه رشد و تکامل دهد، فهم خویش از خط صحیح را عمق بخشد و بدین طریق قویتر شود. این پروسه مداوم در سراسر حیات حزب وجود خواهد داشت. حزب باید در جریان مبارزه طبقاتی که شامل مبارزه درون حزب و نیز علیه هر شکل ریزیزمیسم است، ساخته شود.

همانگونه که جنبش ما به هنگام تصویب ایدئولوژی خود در سند «زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم» اعلام کرد: «تنوری جنگ خلق که بوسیله مائوئیسم دین تدوین شده است، در تمامی کشورها کاربرد جهانشمول دارد؛ هر چند این تنوری می‌باید بر حسب شرایط مشخص هر کشور به اجرا درآید، و

## اطلاعیه

## حزب کمونیست مائوئیست

المللی خود آرامش برقرار کنند. پرولتراها، بیکاران، زنان و جوانان بطور فزاینده‌ای نیاز به انقلاب در شکل جهانشمول جنگ خلق برای نابودی نظامی که بر استثمار و ستم و سرکوب و راسیسم و جنگ استوار است را احساس می‌کنند. این تنها راهی است که به کسب قدرت بوسیله پرولتاریا و توده‌ها و رهائی آنان می‌انجامد.

این فریاد از کوهستان آند تا هیمالایا، از واشینگتن تا برلین، از استانبول تا بمبئی، از یوگوتا تا رم طنین می‌افکند که:

زنده باد اول ماه مه

تحت پرچم مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم!

زنده باد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی!

جنگ خلق تا کمونیسم!

ما کمونیستها در دل طبقه کارگر کشور خود، در میان پرولتراها و مهاجران تحت استثمار، بیکاران و تهیدستان است که مبارزه را سازمان می‌دهیم، آگاهی را بالا می‌بریم و رهبری و کادرها را جهت گسترش و تشدید مبارزه طبقاتی و تبدیل آن به مبارزه سیاسی توده‌ای برای سرنگونی حکومت بورژوازی، و مبارزه با رفرمیسم و انتخابات گراشی، مسالمت جوئی و اپورتونیسم پرورش می‌دهیم. ما برای سازماندهی شورش زنان به مثابه نیروی قدرتمندی در مبارزه و تحول انقلابی فعالیت می‌کنیم. ما جوانان شورشگر را به نبرد علیه سرکوب دولتی و ستم روزمره فرا می‌خوانیم. ما از زندانیان سیاسی انقلابی دفاع می‌کنیم و جبهه متحد انقلابی را بر پا می‌داریم.

در این اول ماه مه درخشان و پیروزمند و فوق العاده، کمونیستهای ایتالیا به پرولتراها و خلقهای سراسر جهان، به احزاب و سازمانهای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و جنبش بین المللی کمونیستی اعلام می‌کنند که حزب کمونیست مائوئیست در کوره مبارزه طبقاتی و پیوند تنگاتنگ با توده‌ها تاسیس شده تا بار دیگر پرچم انقلاب سوسیالیستی را در ایتالیا به اعتزاز در آورد؛ تمامی پرولتراهای پیشرو را تحت پرچم مائوئیسم متحد کند؛ استراتژی جنگ خلق را در شرایط این کشور بکار بندد؛ و دست به عملی نوین برای کسب قدرت و پیشروی پیروزمندانه بسوی سوسیالیسم و کمونیسم بزند.

اول ماه مه ۲۰۰۰:

زنده باد حزب کمونیست مائوئیست ایتالیا

در دنیای امروز، موج عظیم و نوین انقلاب پرولتاری جهانی در حال نزدیک شدن است. بلندترین خیزاب‌های این موج، جنگ خلق در پرو و نپال است که تحت رهبری مائوئیستها جریان دارد؛ و نیز جنگهایی که در هند و فیلیپین و ترکیه برپاست. در بسیاری کشورهای دیگر، توده‌ها سلاح بر کف بپا خاسته‌اند؛ هر چند که رهبری این مبارزات با پرولتراها و احزاب کمونیست راستین آنان نیست. بحران در بطن نظام امپریالیستی عمق می‌یابد. نظام موجود هیچ راه حلی برای این بحران ندارد. امپریالیستها اگر چه همه قدرت نظامی خویش را برای حفظ موجودیتشان بکار گرفته‌اند، اما حتی نمی‌توانند در نشست‌های بین

# تاسیس شد!

## جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

خاصه راه انقلاب در دو نوع عموماً متفاوت کشورها یعنی کشورهای امپریالیستی و کشورهای تحت سلطه را در نظر بگیرد.» درک جنبش ما از جهانشمول بودن آموزه های مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم در مورد جنگ خلق یک جنبه مهم است که ما را از سایر گرایشات درون جنبش بین المللی کمونیستی متمایز می کند. در کشورهای امپریالیستی نیز همانند کشورهای تحت سلطه، کار کمونیستها قبل از آغاز جنگ انقلابی، تدارک کسب قهرآمیز قدرت سیاسی است. تاسیس و تقویت حزب مارکسیست - لنینیست - مائوئیست یک جنبه کلیدی از پیشبرد رهبری مبارزه انقلابی از دل پیچ و خم های ناگزیر، پیچیدگی ها و «کشش های» گوناگونی است که در هر پروسه انقلابی وجود دارد.

در ایتالیا، تجارب ارزشمندی از انواع مبارزه و حتی مبارزه مسلحانه علیه دولت ارتجاعی وجود دارد. لیکن این مبارزات نتوانست به جنگ انقلابی توده ها تکامل یابد. باید از این تجارب جمع بندی کرد و درسهای صحیحی از آن گرفت. مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم باید خلاقانه در شرایط مشخص هر کشور بکار بسته شود. در انجام اینکار، «بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» تاکید می کند که انقلاب اکثر کماکان نقطه رجوع اساسی برای استراتژی و تاکتیک های مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی در کشورهای امپریالیستی است. حزب باید از افتادن به انواع دامچاله های رویزیونیسم راست و «چپ» بپرهیزد، آگاهی سیاسی توده ها را ارتقاء دهد و آنان را در مبارزه انقلابی رهبری کند. و بدین ترتیب، هنگامی که یک اوضاع انقلابی بوجود آمد و برپایی یک جنگ خلق راستین ممکن شد، مبارزه مسلحانه برای

کسب قدرت را تدارک ببیند و آغاز کند. به قول لینن، ایده ال کمونیستها نه منشی تردیونیون شدن بلکه تریون مردم شدن است. یعنی کمونیستها در پی رهبری ایدئولوژیک و عملی بخشهایی از جامعه هستند که نیاز خود به این امر را با فریاد اعلام می کنند. بعلاوه کمونیستها می خواهند به اعماق جامعه بروند و بخشهای قدیم و جدید پرولتاریا و توده های بیشتری را رهبری کنند. یکی از وظایف حزب، جذب و تربیت نیروهای جدید بویژه انقلابیون جوانی است که در دوره رواج اغتشاش فکری، پا به میدان می گذارند. پرورش نسل نوین کمونیستها مستلزم مبارزه قاطعانه با ایدئولوژیهای است که بر سر کسب نفوذ در میان این نسل با ما رقابت دارند. یک نقطه قوت مشخص حزب شما، اهمیتی است که برای رها کردن خشم زنان به مثابه نیروی قدرتمندی در راه انقلاب قائلید. این نیرو می تواند پیروزی یا شکست را در راه کسب قدرت در ایتالیا و ادامه تحول جامعه در مسیر تحقق جامعه بی طبقه در سراسر جهان رقم بزند. شما مدافع و پشتیبان جنبشهای انقلابی در سراسر جهان و جنگ های خلق نظیر آنچه در پرو و نیال پیش می رود هستید که برای انقلاب در ایتالیا و انقلاب جهانی حائز اهمیت بسیارند. شرکت شما در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی نیز عامل مساعدی است تا حزب کمونیست مائوئیست بتواند تجاربی غنی که این جنبش از کشورهای متعدد بدست آورده را جذب کند.

امروز، کل جهان مملو از تضادها و تلاطمات است. آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین، مراکز توفانی انقلاب پرولتری جهانی را تشکیل می دهند. دلایل بنیادینی وجود دارد که باعث می شود در این سه قاره عموماً یک اوضاع انقلابی حاکم باشد؛ هر چند که این اوضاع نیز افت و خیزهای خود را دارد. با وجود این،

تضادهای اصلی دیگر جهان نیز در حال حدت یابی است. تشدید همین تضادها است که به برپایی جنگ ارتجاعی در منطقه بالکان، یعنی درست بیخ گوش ایتالیا انجامیده است. مسلم است که ایتالیا از احتمال بروز یک خیزش و از هم گسیختگی قهرآمیز در آینده که گشایش های انقلابی را به همراه خواهد داشت، مصون نیست. خلاصه آنکه، به قول «بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی»: «در این کشورها، اوضاع انقلابی زود به زود تکوین نمی یابد، لیکن تضادهای اصلی سرمایه داری را در خود متمرکز می کند.» شرکت مستقیم و پر حرارت و فزاینده امپریالیسم ایتالیا در ماجراهای خونی که با هدف بسط حوزه نفوذ و گرفتن سهم خویش از تجدید تقسیم امپریالیستی جهان انجام می گیرد، فریاد خشم توده ها علیه این جنایتکاران را رساتر کرده، مبارزه را حدت بخشیده، به تضادهای فراوانی دامن زده است. شما رفقا، عوامل بروز احتمالی یک بحران سیاسی و اجتماعی سراسری در ایتالیا را خاطر نشان کرده اید.

تاسیس حزب کمونیست مائوئیست، بسیار به موقع انجام شد. شرایط عینی موجود، و موقعیت تضادهایی که زمینه انجام فعالیت حزب شما محسوب می شود، مساعد است. پختگی جنبش ما در سطح بین المللی به مثابه مرکز سیاسی جنبی مائوئیستهای جهان نیز یک عامل مساعد دیگر به شمار می آید. شادمانیم از اینکه حزب شما مصمم است فرصت را دریابد و مسئولیتهايش را به انجام رساند. این یک ضرورت عاجل برای انقلاب در ایتالیا و انقلاب جهانی است. پیروزیهای بزرگ، تلاشهای عظیم می طلبد. و ما در این تلاش قهرمانانه، برایتان آرزوی پیروزی داریم.

زنده باد حزب کمونیست مائوئیست ایتالیا!

زنده باد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی!

## بیست سال تداوم جنگ خلق

## محاصره و ضد محاصره در پرو

طی سال گذشته، جنگ خلق در پرو همچنان شاهد افت و خیزهایی بود. ضربات سختی را متحمل شد و در عینحال، ضربات سختی نیز بر دشمن وارد کرد و با موفقیت همه تلاشهایی که برای نابود کردنش انجام گرفت را پس زد.

نقطه عطف این دوره از نظر طبقات حاکمه پرو و حامیان امپریالیست آنان روز ۱۴ ژوئیه ۱۹۹۹ بود. در این روز فلیسیانو که کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو را از بعد از دستگیری صدرگونزالو در سال ۱۹۹۲ رهبری کرده بود، به اسارت در آمد. رفیق فلیسیانو سرانجام بعد از هفت سال عقب زدن و خنثی کردن حملات پی در پی حکومت، در «عملیات محاصره» به چنگ دشمن افتاد. در این عملیات چند هزار سرباز شرکت داشتند و از نیروی هوایی نیز استفاده شد. محل انجام این عملیات دره ها و ارتفاعات شرقی ایالت «خونین» بود. اوائل ماه ژوئیه، قوای حکومتی به منطقه هجوم برده، به تجاوز و آزار و قتل دهقانان کچوا زبان در مسیر خود پرداخته، مرغها و گاوهایشان را کشته و محصولاتشان را ربودند. این اقدام برای محروم کردن مائونیستها از جذب نیروی مردمی و حل مسئله خوراک انجام شد. تعداد بسیاری از دهقانان را به پایگاههای نظامی بردند و در آنجا مورد تهدید و شکنجه قرار دادند تا از آنها اطلاعات کسب کنند. اما تنها چیزی که حاصلشان شد اعتراض و تنفر توده ها بود.

از آنجایی که پیش از این بارها خبر دستگیری رفیق فلیسیانو به دروغ اعلام شده بود، رژیم مجبور شد او را در برابر نمایندگان خبرگزاریها به نمایش بگذارد. فلیسیانو را پشت یک شیشه کلفت ضد صدا قرار داده بودند تا ماجرای تحقیری که از جانب صدر گونزالو در سخنرانی معروف قفس نصیبشان شد، تکرار نشود. محض اطمینان موسیقی بلندی نیز از بلندگوی سالن پخش میشد و خدمتکاران با

گیلاسهای مشروب از خبرنگاران پذیرایی می کردند. رفیق فلیسیانو آرام زیر حرارت نورافکن های عظیم ایستاد و مشت راستش را به نشانه روشن ادامه جنگ خلق بالا برد. او نیز مانند صدر گونزالو در یک دادگاه درسته نظامی به اتهام خیانت، به حبس ابد محکوم شد.

یک اقدام تکان دهنده ویژه که در ابراز خشم نسبت به این حرکت جنایتکارانه رژیم انجام گرفت، از سوی زندانیان سیاسی ترکیه بود. ۷۸ زندانی سیاسی در اسارتگاه عمرانیه استانبول، متن نامه ای را امضاء کردند که در آن از «مشت انقلابی رفیق فلیسیانو» تجلیل شده و چنین آمده بود که جنگ ادامه دار خلق تحت رهبری حزب کمونیست پرو یک منبع الهام برای «مقاومت و انقلاب» در ترکیه و سراسر جهان است.

کمی بعد اعلام شد که رفیق خولیو مسئولیت رهبری حزب را بعده گرفته است. شادمانی و پیشگویی های فوجیموری مبنی بر اینکه به یک پیروزی سریع و قطعی نظامی دست خواهد یافت، بعد از چند ماه نقش بر آب شد. این زمانی بود که تعرض حکومت تحت عنوان «عملیات نابودسازی» علیه ارتش انقلابی در ایالات «خونین» و «آیاکوچو» به شکل مفتضحانه ای شکست خورد. طی ماههای اکتبر و نوامبر ۱۹۹۹، دشمن کوشید ارتش رهانی بخش خلق را در عملیات «چکش و سندان» به شعاع صد کیلومتری حاشیه رودخانه «انه» محدود کند و سپس نیروی هوایی و ارتش بتواند آنان را بر «سندان» پایگاههای نظامی و استحکامات موجود بکوبد. اما ارتش رهانیبخش خلق در یک سلسله نبردهای سخت جنگید و پیروز شد و بالاخره حلقه محاصره را شکست. به گفته شخص فوجیموری، بدترین ضربه ای که از سال ۱۹۹۲ تا به حال در یک عملیات نصیب ارتش ارتجاع شده بود، سقوط یک هلیکوپتر حمل و نقل مدل ام. ۱۷ توسط

رزمندگان تحت رهبری حزب کمونیست پرو بود. این هلیکوپتر چند افسر عالیرتبه را حمل میکرد. در این عملیات سرهنگی که در دستگیری رفیق فلیسیانو نقش داشت به همراه چند افسر و یک گروهبان کشته شدند. دولت در گزارش اولیه خود، کشته شدن چهار سرباز دیگر را نفی کرد. بسیاری از ۲۶ پرسنل دیگری که در هلیکوپتر بودند منجمله ژنرال فورنیه زخمی شدند. این شخص مسئول اطلاعات در جریان دستگیری رفیق فلیسیانو بود. فورنیه که زخمی شده بود خود را در جنگل پنهان کرد و به مدت چند روز مفقود الاثر بود تا اینکه بالاخره وی را یافته و به پشت خطوط حکومت بازگرداندند. دست راست فوجیموری، یعنی ولادیر موتسینوس که مامور سابق سازمان سیا و رئیس فعلی پلیس مخفی پرو است، شخصا نمایش تلویزیونی تسلیم رزمندگان تحت رهبری حزب کمونیست پرو را کارگردانی میکرد. بنابراین وقتی که هلیکوپتر در حال فرود هیئت اعزامیشان در برابر چشم آنها منفجر شد، این واقعه یک تحقیر شخصی برای موتسینوس تلقی شد.

در نوامبر ۱۹۹۹ عملیات کمین در روستای ویزکاتان انجام گرفت که طی آن یک سروان کشته و هشت سرباز طی نبردی طولانی زخمی شدند. در یک عملیات کمین دیگر، هلیکوپتری که برای حمل سربازان زخمی فرود آمده بود، توسط یک تله که با چوب خیزران درست شده بود، منفجر شد و از کار افتاد. اینها بخشی از نبردهای «خونین» و آیاکوچو بود که مهر شکست را بر «عملیات نابودسازی» کوبید. حکومت در این عملیات بیش از هر چیز بر هلیکوپترهای توپدار متکی بود. اما سربازانش توانایی مقابله با چریکها بر روی زمین را نداشتند.

اگر چه جزئیات کمی از نبردها داریم، اما میتوان از یک سلسله عملیات انقلابی پیش از برگزاری انتخابات ماه آوریل و طی آن در دره های حاشیه رودخانه و کوههای این

منطقه نام برد. یعنی از ارتفاعات ساتیپو تا هراتا و لامار.

در این دوره نیروهای تحت رهبری حزب کمونیست پرو در مسیر رودخانه هوایاگا نیز دست به عملیات زدند که این شامل استانهای سن مارتین، هواناکو و اوکایالی می شود. اوایل آوریل ۲۰۰۰ در جریان نبردی که در جاده اصلی نزدیک تینگو ماریا انجام گرفت، یک گشت پلیس مجبور به فرار شد و وسیله نقلیه این تیم توسط چریکها نابود شد. اواخر همین ماه یک تیم دیگر پلیس در بزرگراه نزدیک آیاکوچو مورد حمله قرار گرفت و نابود شد. برخوردهایی نیز در شمال دره هوایاگا صورت گرفت.

طی سال گذشته، اخباری از انجام عملیات نظامی در مناطق دیگر کشور منجمله منطقه شمالی آنکاش به بیرون درز کرد. یک حرکت برجسته دیگر از جانب جنگ خلق در ماه فوریه ۲۰۰۰ رخ داد. در این تاریخ زندانیان تحت رهبری حزب کمونیست پرو، زندان بدنام یانامایو در استان پونو را به مدت چند روز اشغال کردند و از این مبارزه بعنوان «یک پیروزی بزرگ سیاسی و نظامی و روحی برای حزب و انقلاب» نام بردند. نیروهای ضد شورش که بدرون زندان رفته بودند، پیش از آنکه به محاصره درآید و به دام بیافتند، یکی از زندانیان را به قتل رساندند، زندانیان با عمل پیروزمندانه خود، اعزام اجباری خود به سلولهای مخصوص تنبیه و انتقال به زندانهای بدتر را محکوم کردند و گفتند که هدف از این سیاست، در هم شکستن و کشتن زندانیان است. آنها بر این خواسته پافشاری کردند که بعنوان زندانی جنگی به رسمیت شناخته شوند و با آنان به مثابه انسان رفتار شود. آنان مبارزه مداومی که در دفاع از جان صدر گونزالو جریان دارد را بیش از پیش تقویت کردند. یادآوری می کنیم که صدر گونزالو در سلول زیرزمینی پایگاه دریایی کالائو، در حبس انفرادی کامل بسر می برد. رفیق فلیسیانو نیز در همان مجتمع که به قبرهای زیرزمینی مشهور شده، زندانی است. زندانیان خواست تعطیل این اسارتگاه را جلو گذاشتند. این خواسته از طریق انجام تظاهرات پشتیبانی و آکسیونهای دیگر در کشورهای گوناگون انعکاس یافته است.

زندانیان در روز هفتم فوریه که نخستین روز شورش آنان بود، اطلاعیه ای صادر کردند که چنین آغاز میشد: «با دروهای انقلابی به پرولتاریای کشور و خلق پرو، به پرولتاریای بین المللی و خلقهای جهان» آنان تاکید کردند که مبارزه شان به هدف

افشاگری و مخالفت نه فقط با حکومت فوجیموری و مسئولین زندان، بلکه با «خط رویزیونیستی و تسلیم طلبانه مدافع توافق صلح» انجام میگردد. این خط در پی وجه المصلحه قرار دادن خون خلق و منجمله خون صدها زندانی است. زندانیان به تقبیح «سیاست عفو و ادغام» پرداختند که معنایش آزادکردن زندانیان در برابر گردن گذاشتن آنان به ادامه سلطه امپریالیستها، سرمایه داران بوروکرات و ملاکان بر پرو است. این مبارزه اهمیت ویژه دارد زیرا آنچه حزب کمونیست پرو خط اپورتونیستی راست می خواند در زندانها متمرکز شده است. مبارزه با این خط در حرف و عمل که توسط این زندانیان به پیش میرود، تبدیل سیاهچالها به سنگرهای درخشان نبرد، اصرار بر اهمیت و الهام بخش است.

حرکت یانامایو به یک سلسله شورشها در سایر زندانهای پرو دامن زد که عمدتا زندانیان عادی را در بر میگرفت. (زندانیان انقلابی همواره در ساختمانها و یا بخشهای مجزا نگهداری میشوند) کل دستگاه عظیم و دهشتناک زندانها در سراسر کشور بلرزه درآمد. یکی از برجسته ترین این موارد، شورش زندانیان عادی در زندان زنان کوریوس در لیما بود. در ماه مه ۲۰۰۰ زنان زندانی در شهر هوواراز در شمال پرو بپا خاستند. طبق گزارشات رسیده این اعتراضات قهرمانانه علیه شرایط غیرقابل تحمل زندانیان در بند ویژه «خرابکاران» و نیز در مورد زندانیان عادی انجام گرفت.

البته سلاح نهایی رژیم فوجیموری مثل همیشه پشتیبانی آمریکا بوده و هست. در ماه اوت ۱۹۹۹ ژنرال مک کافری که به «تزار مواد مخدر» مشهور است به پرو رفت تا یک رشته مذاکرات رسمی و غیر رسمی با فوجیموری و مونتسینوس انجام دهد. مسخره تر از این امکان نداشت. زیرا آخرین شغل مونتسینوس، وکالت روسای کارتلهای مواد مخدر در پرو بود و رژیم فوجیموری نیز مکررا بخاطر درگیری در تجارت مواد مخدر افشاء شده است. دفتر مک کافری گزارشاتی که در نشریات اپوزیسیون درباره تجلیل وی از فوجیموری و مونتسینوس درج شده بود را منکر شد. اخیرا یک محقق افشاء کرد که مک کافری وقتی بعنوان ژنرال در جنگ خلیج شرکت داشت، به نیروهایش دستور داد با آتش سنگین توپخانه و سلاحهای مختلف سربازان عراقی در حال عقب نشینی را هدف قرار دهند. این زمانی بود که آمریکا اعلام آتش بس کرده و جنگ متوقف شده بود. همین حرکت باعث شد که مک کافری کیفیت لازم برای نشستن در راس «جنگ با مواد مخدر» را بدست آورد.

زیرا برای انجام چنین جنگی باید بحد کافی خون آشام بود. در ماه اکتبر، حین «عملیات نابود سازی»، سفیر آمریکا یک پایگاه جدید پلیس را در منطقه جنگلی آیاکوچو افتتاح کرد. اینجا منطقه ای است که از نخستین روزهای آغاز جنگ خلق بطور ویژه مورد مشاجره طرفین بوده است. خرج ساختن این پایگاه جدید پلیس را آمریکا از بودجه «ضد مواد مخدر» خود تامین کرد.

اولین دور انتخابات ریاست جمهوری پرو در آوریل ۲۰۰۰ در پی افتضاحات شدید انجام شد. (یک میلیون از اسامی ثبت شده به نفع حزب فوجیموری، متعلق به افراد مرده از آب درآمد). اعتصابات و تظاهرات خشونت آمیز علیه فوجیموری در سراسر کشور بالا گرفت. در دوران شمارش آرا، در نواحی تحت کنترل نظامی تقریبا همه آرا به نفع فوجیموری گزارش شد. این در حالی است که فوجیموری دیوان عالی کشور را بخاطر اینکه صلاحیت وی برای احراز پست ریاست جمهوری برای سومین بار پی در پی را تایید نکرده بود، منحل کرد. درست همان وقت که فوجیموری می خواست پیروزی مشکوک خویش را اعلام کند، یکی از سخنگویان دولت آمریکا علنا به وی در مورد لزوم برگزاری دور دوم انتخابات هشدار داد. روشن است که آمریکا نمیخواهد ماهیت رژیم دست نشانده و سیستم وابسته به امپریالیسم آشکار شود. اما کابینه کلینتون پیشنهاد یک کمک بیسابقه نظامی به حکومت های پرو و کلمبیا داده، دقیقا به این خاطر که هرگز قصد دست کشیدن از منافعش را ندارد و در تامین این منافع، تسلیحات آمریکایی نقش قاطعی ایفا می کند.

روز هفدهم ماه مه، مصادف با بیستمین سالگرد جنگ خلق در پرو بود. بیست سال است که پرچم سرخ ما در پرو در اهتزاز است. این پرچم در دست داغ لعنت خورندگان قرار دارد. این پرچم را ارتش رهاییبخش خلق تحت رهبری حزب کمونیست پرو به اهتزاز درآورده که خود توسط خط انقلابی تدوین شده تحت رهبری صدر گونزالو ساخته و پرداخته شده است. حزب کمونیست پرو با شرایطی دست و پنجه نرم کرد که صدر گونزالو در سخنرانی خود از قفس آن را «پیچی در جاده» نام نهاد. حزب با خوش بینی انقلابی پرولتری، فداکاری و نبرد سخت به مصاف این شرایط شتافت. امروز مرتجعینی که سد راه توده ها در مارش سد ناشدنی شان شده اند از حکمی که صدر گونزالو صادر کرد، هراسان و وحشت زده اند.

## اعلامیه

## از جان زندانیان سیاسی و اسرای جنگی در پایگاه دریایی کالائو و یانامایو دفاع کنید!

اعلامیه زیر که توسط اسرای جنگی و زندانیان سیاسی در زندان یانامایو در استان پونو صادر شده، را دریافت کرده ایم. این همان زندانیانی هستند که در سیاهچالها سر به شورش برداشتند. تاریخ این اعلامیه ۷ فوریه ۲۰۰۰ است - دفتر اطلاعاتی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی.

«ما بمثابة پسران و دختران خلق اینجا هستیم. ما در این سنگرها می جنگیم و این نیز یک نبرد است. ما در این نبرد شرکت می جویم زیرا کمونیست هستیم! زیرا در اینجا از منافع خلق، اصول حزب و از جنگ خلق دفاع می کنیم! این کاری است که تا کنون انجام داده ایم، انجام میدهم و همچنان انجام خواهیم داد!» (از سخنرانی صدر گونزالو)

ما زندانیان سیاسی و اسرای جنگی از حزب کمونیست پرو، دروهای انقلابی خود را نثار پرولتاریای کشور، خلق پرو، پرولتاریای بین المللی و خلق های سراسر جهان می کنیم.

ما در برابر افکار عمومی داخلی و بین المللی، نقشه های کشتار در گذشته و حال را محکوم می کنیم. (۴ اکتبر ۱۹۸۵ در زندان لوریگانچو، ۱۹ ژوئن ۱۹۸۶ در زندانهای فرونتون، لوریگانچو و کالاتو، روزهای ۶، ۷، ۸ و ۹ ماه مه ۱۹۹۲ در زندان کانتوگرانده، ۷ فوریه ۲۰۰۰ در زندان یانامایو و غیره) ما جنگ بیرحمانه دولت

پرو و حکومت فاشیست و جلا و وطن فروش که فوجیموری نوکر در راس آن قرار دارد را محکوم می کنیم. سیاست دولت در این جنگ، زندانی نگرفتن است. یعنی به قتل رساندن همه اسیران. ما نقشه های کشتارگرانه ارتش جلا و پلیس که همگی به توصیه و با تایید امپریالیسم به ویژه امپریالیسم یانکی به پیش میروند را محکوم می کنیم. این طرح ها در چهارچوب جنگ با شدت کم انجام میگیرد و صلیب سرخ بین المللی نیز در این جنگ همدست آنهاست.

روز ۶ فوریه، در ساعت یازده و نیم شب، نیروهای پلیس و واحدهای ویژه امنیتی به بند ۴ زندان یانامایو ریختند و بعد از قتل یک اسیر جنگی، دهها نفر را با شلیک گلوله زخمی کردند. این عمل جلا دانه در ساعت پنج صبح ۷ فوریه پایان گرفت. آنها به خیال خود می خواستند یک ضربه مخرب و قطعی بر مبارزات زندانیان جنگی وارد کنند. اما مقاومت سخت اسیران جنگی، نقاب از ماهیت اردوگاههای فاشیستی در پایگاه دریایی یانامایو و جایپالکا برداشت و نقشه های آنان برای به انفراد کشاندن و نابود کردن زندانیانی که مقاومت می کنند را افشاء کرد. مقاومت زندانیان جنگی، در دفاع از حقوق خلق و از انقلاب انجام گرفت. ما به دفاع از جان خویش برخاستیم و بویژه به دفاع از جان صدر گونزالو که از ۱۹۹۲ در حبس انفرادی کامل بسر می برد. این در حالی

است که دیکتاتوری فاشیستی و عمدتا امپریالیسم یانکی دست به صحنه سازیهای ضدانقلابی علیه صدر گونزالو زده اند.

کشتار تبهکارانه کنونی به امر حکومت انجام میگیرد، و توسط قوای پلیس به سرکردگی سرهنگ فلورس به پیش میروند. میگوییم به امر حکومت زیرا از سپتامبر ۱۹۹۹ این زندان تحت کنترل مستقیم کمیسیونی قرار دارد که وزارت کشور از لیما اعزام داشته است. افراد این کمیسیون کینه عمیقی نسبت به بهترین فرزندان خلق دارند و مرتباً با مقاومت پایدار رفقا، رزمندگان و توده هایی روبرو میشوند که ایدئولوژی و ارزشها و قهرمانی خویش را به عالیترین سطح رسانده اند. ما بر قهر انقلابی تاییدی دوباره می نهم و میراث و سرمشقی عظیم برای خلق پرو و خلقهای جهان برجای می نهم.

ما به افشای نقشه متعفن ضد انقلابی فوجیموری جلا دست زدیم. او میگفت: «آن زندانی که کارلوس پونس نام داشت بدست هم بندان خود کشته شد زیرا از دستورات بازجو پیروی کرده بود.....». آنها با این حرفهای دروغین می کوشند سیاستهای جلا دانه دیکتاتوری فاشیستی را بپوشانند. کارلوس پونس یک اسیر جنگی بود که امروز به قهرمان خلق تبدیل شده و نمونه ای از جانبازی در راه حزب و انقلاب است. او توسط شلیک گلوله پلیس از فاصله یک متری به قتل رسید. با وجود این، دیکتاتوری فاشیستی میگوید: «در



از جان صدر گونزالو  
و رفیق فلیسیانو دفاع کنید

خاکستر تبدیلشان خواهد کرد. سرانجام اینکه، اسیران جنگی به بهای جان خود، به پیروزی سیاسی، نظامی و روحی بزرگی برای حزب و انقلاب دست یافتند که تاثیری گسترده در کشور و جهان داشت. آنان با پایداری در مبارزه، با بسیج و تولید، سیاهچالهای نمناک ارتجاع را به سنگرهای درخشان نبرد تبدیل خواهند کرد. بار دیگر بر تعهد خویش برای ادامه نبردهای پیروزمند و در این راه نهراسیدن از مرگ را اعلام کرده و می‌گوییم که همواره تحت رهبری مارکسیسم - لنینیسم - ماتونیسم، اندیشه گونزالو و حزب کمونیست پرو به پیش خواهیم رفت و جان خود را نثار حزب و انقلاب خواهیم کرد.

**از جان صدر گونزالو دفاع کنید!**

**زنده باد حزب کمونیست پرو!**

**جنگ خلق حتماً پیروز خواهد شد!**

**مرگ بر زندانهای فاشیستی!**

**برای به رسمیت شناخته شدن بعنوان زندانی**

**جنگی، مقاومت و مبارزه کنید!**

**افتخار بر قهرمانان جانباز، زنده باد**

**انقلاب!**

روزنامه‌های «لارپولیکا» و «لیبراسیون» را هم در این اردوگاه کار اجباری ممنوع کرده است. زیرا «نشریاتی خرابکار هستند». بدین ترتیب اینان می‌کوشند حق ما در خواندن و برخورداری از آثار فرهنگی را محدود و نفی کنند.

بعلاوه ما انواع فرصت طلبان و رویزیونیستها، عمدتاً سرکردگان تبهکار خط رویزیونیستی و تسلیم طلبانه اپورتونیستی راست را که خواهان یک توافق نامه صلح است، افشاء کردیم. فراخوان آنها برای صلح، ناله ناهنجاری است که طلب عفو و مساعدت را میکند. اما علاوه بر آن، می‌کوشند رهبری معتبر و به رسمیت شناخته شده صدر گونزالو و حزب کمونیست پرو را جعل کنند. آنها می‌کوشند فراخوان توافق صلح را به این رهبری نسبت دهند. جدا از این، این آقایان هیچ تلاشی برای تحقق آنچه ظاهراً مدافعش هستند یعنی «آوردن صدر گونزالو در انظار عمومی» انجام نمی‌دهند. آنها از حقوق اسیران جنگی دفاع نکرده‌اند. امروز که شاهد تاثیرات مبارزه اسیران جنگی از حزب کمونیست پرو هستند، بطور خجالتی می‌کوشند زیر این پوشش بخزند، خود را راس آن جا بزنند و از خونی که بر زمین ریخته شده برای گرفتن امتیازاتی در مسیر عفو و مساعدت استفاده کنند. حرف ما به اینان این است که جنگ خلق قدرتمند مارکسیست - لنینیست - ماتونیست، اندیشه گونزالوی امپریالیسم و مرتجعین و انواع رویزیونیستها را نابود کرده و به مشتی

زندانیان، حقوق بشر در مورد زندانیان رعایت می‌شود... مسئله برقراری آرامش است. اما فاکتها نشان میدهند که نقشه جلادانه و پلید اینان همچنان خون خلق را میریزد. پلیس و حکومت فوجیموری جلادترین و وطن فروش ترین کسانی هستند که تا کنون این کشور به خود دیده است. پرچم پاره پاره حقوق بشر هرگز چیز جدیدی عرضه نمی‌کند و نخواهد کرد. این حقوق بشر، حقوق امپریالیسم و بورژوازی و مرتجعین جهان است. روشن است که ارتش و پلیس و حکومت فوجیموری حتی ابتدایی ترین حقوق بشر را نیز رعایت نمی‌کنند. بنابراین نخواهیم گذاشت به چشمانمان خاک بپاشند. اجازه نخواهیم داد که با این پرچمهای پاره پاره حقوق بشر، برقراری آرامش و غیره ما را خواب کنند. ما این به اصطلاح «مدافع خلق» که حتی آنچه قانون اساسی بورژوازی به رسمیت شناخته و اجرایش را از او طلب می‌کند، را افشاء کردیم. ما در ماه ژوئیه ۱۹۹۹ به او اعلام کردیم که دیکتاتوری فاشیستی تدارک کشتار اسیران جنگی را می‌بیند. اما این مدافع خلق به این هشدار هیچ پاسخی نداد. بنابراین باید بگوییم که این «مدافع» جاده صاف کن نقشه های تبهکارانه است. او مانند خنجری است که بر پشت مردم فرود می‌آید. او یک مامور دیکتاتوری فاشیستی است.

دیکتاتوری فاشیستی در لجام گسیخته ترین و بیشمارانه ترین اقدام خود، توزیع

# از زندانیان سیاسی یانامایو دفاع کنید!

از سوی کمیته اضطراری بین المللی برای دفاع از جان دکتر آیمال گوسمان (گوتزالو، صدر حزب کمونیست پرو)

قهرمانانه به اضطرار طلب می شود. جنگ خلق نیز که همچنان از دل پیچ و خم های سالهای اخیر، تحت رهبری حزب کمونیست پرو به پیش می رود، الهامبخش همه مبارزان است. این جنگ علیرغم ادعاهای فوجیموری و حامیان امپریالیست آمریکایی وی که شکستش را اعلام داشته اند، همچنان ادامه دارد.

ما مردم سراسر جهان را فرا می خوانیم که به هر طریق ممکن از مبارزه زندانیان حمایت کنند و اعتراض خود به رژیم فوجیموری و ادامه حبس انفرادی صدر گوتزالو توسط این رژیم را اعلام دارند. بعلاوه، ما مردم را به هشیاری در برابر مانورهای آتی رژیم فرا می خوانیم. زیرا تا امروز که ۱۳ فوریه است، هنوز نمایندگان مطبوعات و ناظران حقوق بشری اجازه ورود به زندان را نیافته اند و بیمارستان منطقه نیز برای مواجهه با تلفات گسترده در حالت آماده باش نگاه داشته شده است. زندانیان سیاسی، خود در مورد احتمال تکرار کشتار در زندانها، نظیر آنچه به سال ۱۹۹۲ در «کانتو گراند»، و به سال ۱۹۸۶ در «ال فرونتون» اتفاق افتاد، هشدار داده اند. در سال ۸۶، ۳۰۰ زندانی سیاسی بعد از یک نبرد قهرمانانه جان باختند. لازم به یادآوری است که رژیم فوجیموری به خاطر نقض حقوق بشر، بطور گسترده محکوم شده است. او علنا اعلام کرده که به قوانین صادره از سوی سازمان قضائی حقوق بشر در کشورهای قاره آمریکا گردن نمی گذارد.

زندانهای سیاسی با تقبل مخاطرات عظیم پیاخاسته اند تا فریاد خود علیه استبداد تحت الحمایه آمریکا که بر کشورشان مسلط است را به گوش همگان برسانند. آنها به پشتیبانی شما نیاز دارند. لطفا توجه هرکس را که می توانید، منجمه سازمانهای مدافع حقوق زندانیان، سازمانهای مدافع حقوق بشر و سایرین را به این مطلب جلب کنید. نامه های اعتراضی را به نشانی های زیر ارسال دارید و یک نسخه از آن را برای کمیته اضطراری بین المللی بفرستید:

Commission on Human Rights of the Congress, fax (51 1) 4 263201

Ad Hoc Commission for Law  
26655, Av. Nicolas de Pierola No.  
1065, 3er Piso, Lima 1, Peru

fax (51 1) 4 264900 or (51 1) 4 270519

حالت انفجاری پیدا می کرد. در ماه نوامبر ۱۹۹۹، زندانیان سیاسی یکرشته خواسته های خود را جلو گذاشتند. اما در ماه ژانویه ۲۰۰۰، ملاقات ماهانه آنان با خانواده هایشان لغو شد و یکرشته اقدامات تنبیهی دیگر علیه زندانیان بعمل آمد. بر مبنای گزارشات رسیده، جرعه آخر اینگونه زده شد که ۶۰ تا ۷۰ نفر از نگهبانان با تفنگ و گاز اشک آور به یکی از ساختمانهای زندان هجوم برده، یک زندانی را کشتند و ۲۰ نفر دیگر را زخمی کردند. آنان کوشیدند مسئولیت این قتل را به گردن خود زندانیان بیندازند.

سپس زندانیان سر به شورش برداشته و ساختمان زندان را تسخیر کردند. چند تهاجم قوای دولتی برای باز پس گرفتن ساختمان با شکست روبرو شد. زندانیان با قاطعیت بر خواسته هایشان پافشاری می کردند. روز دوشنبه ۷ فوریه، مقامات توافق کردند که دست به انتقام گیری نزنند و خواسته های زندانیان را به گوش مقامات عالیله کشور برسانند. روز بعد، علیرغم اینکه زندان تحت محاصره کامل واحدهای اعزامی ارتش و قوای ویژه ضربت قرار داشت، خبرنگاران چنین گزارش کردند که زندانیان پرچم های سرخ را برافراشته و به شکلی سازمان یافته، شعار می دادند تا پیام خود را به گوش جهانیان برسانند و تعهد حکومت به توافقاتی که در جریان مذاکره حاصل شده بود را خواستار شوند.

زندانهای با از خودگذشتگی، نیاز به قطع حبس انفرادی صدر گوتزالو را جلو گذاشتند. این خواست عادلانه و ضروری مردم در سراسر جهان است. صدر گوتزالو نزدیک به هفت سال است که در حبس انفرادی بسر می برد و این خلاف قوانین بین المللی و حتی مصوبات قانونی خود حکومت پرو است. حبس انفرادی باید خاتمه یابد. مطالبات زندانیان برای خاتمه بخشیدن به رفتار غیر انسانی با زندانیان پرو نیز سزاوار پشتیبانی از سوی مردم همه کشورهاست. کمیته اضطراری بین المللی از دیر باز به افشای اعمال تبهکارانه رژیم فوجیموری پرداخته است. هدف رژیم فوجیموری بطور مشخص در هم شکستن حمایت استوارانه زندانیان از جنگ خلق است.

بی شک، مبارزه قهرمانانه زندانیان پرو در شرایط فوق العاده دشواری که با آن روبرویند، به تمامی کسانی که در هر گوشه جهان علیه ستم مبارزه می کنند، قوت قلب می بخشد. حمایت از این مبارزه

روز یکشنبه ۶ فوریه ۲۰۰۰، گروهی از زندانیان سیاسی و زندانیان جنگی در زندان بدنام «یانامایو» واقع در استان «پونو» از بازگشت به سلول های خود سر باز زده و نگهبانان را اسیر کردند. بعد از چند ساعت، مقامات کشور واحدهای مسلح را برای فرونشاندن این شورش به محل اعزام کردند. زندانیان که بخاطر وابستگی به حزب کمونیست پرو محکوم گشته اند، این حمله را بشدت دفع کرده و بعد از یک نبرد خونین که بر مبنای گزارشات یک زندانی طی آن بقتل رسید، دشمن را وادار به عقب نشینی کردند.

علیرغم انکار حکومت پرو، گزارشات جدید و جزء به جزئی انتشار یافته که نشان می دهد حکومت مجبور به مذاکره با زندانیان شده است. زندانیان خواهان پایان بخشیدن به حبس انفرادی دکتر آیمال گوسمان (صدر گوتزالو) و نشان دادن او در انظار عمومی شدند. آنان خواست تعطیل زندان ویژه جزیره «کالانو» که آیمال گوسمان و سایر رهبران حزب کمونیست پرو در آنجا اسیرند را جلو گذاشتند. برسمیت شناختن اسیران بمشابه زندانی جنگی و زندانی سیاسی، بهبود شرایط وخیم زندانها و تامین شرایط انسانی تر برای همه اسیران، و بالاخره حضور مقامات صلیب سرخ و حقوق بشر برای تضمین جان زندانیان از جمله مطالبات دیگر آنان بود.

شرایط وحشیانه «یانامایو» نظیر سایر زندانهای پرو، شهره خاص و عام است. مضافا، این زندان در ارتفاع ۴۰۰۰ متر از سطح دریا و در منطقه ای کوهستانی قرار دارد. سرمای این منطقه کشنده است و مسافت طولانی آن از مراکز زندگی مردم، ملاقات زندانیان را بسیار دشوار ساخته است. مساحت سلول ها ۲ در ۳ متر است. پنجره ها کوچکند و اغلب شیشه ندارند. پنبه برای باد به داخل سلول ها می وزد. آب آنقدر سرد است که دست زندانیان هنگام شستشو کبود می شود. خوراک زندان فاسد، پر از حشرات و عموما غیر قابل خوردن است. زندانیان بندرت به امکانات درمانی و داروهای مورد نیاز دست می یابند. (برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به بولتن کمیته اضطراری بین المللی، شماره ۶۰. مقاله ای درباره زندانهای پرو در «جهانی برای فتح» شماره ۲۲، سال ۱۹۹۶. مصاحبه با یک زندانی جنگی سابق در «جهانی برای فتح» شماره ۲۵، سال ۱۹۹۹)

ماه ها بود که زندان «یانامایو» بتدریج

## گرمی باد پنجاهمین سالگرد انقلاب چین!

دار انحصارگر بزرگ، و امپریالیستهای خارجی بود که مستقیماً بر بخشهایی از کشور حکم می‌راندند؛ انگار کشور خودشان است. سرمایه داران انحصارگر بزرگ با زمینداران فئودال پیوند و همکاری تنگاتنگ داشتند و به مثابه شرکای پایین دست به امپریالیستها خدمت می‌کردند. زمانیکه ارتش طبقات حاکمه سابق شکست خورد و حکومت آنها سرنگون شد، گام بعدی در هم شکستن قدرت اقتصادی آنها بود. حکومت نوین برای تامین نیازهای اساسی مردم باید فوراً مایملک طبقات حاکمه سرنگون شده را مصادره می‌کرد. میلیونها نفر برای ایجاد حکومت نوین جنگیده بودند و روی آن حساب می‌کردند. بسیاری از افراد متزلزل در صورتی حاضر به حمایت از این حکومت بودند که بتواند مشکلاتشان را حل کند.

### اوضاع روستاها

اکثریت بزرگ مردم چین، دهقانانی بودند که روی زمین کار می‌کردند اما هیچ مایملکی نداشتند یا مایملکشان تاجیز بود. آنها شبیه افرادی بودند که بر سنگهای لغزان ایستاده و آب تا گردنشان بالا آمده بود. اگر همه چیز خوب پیش می‌رفت جان سالم بدر می‌بردند. اما در صورتی که کوچکترین موجی بلند می‌شد غرق می‌شدند. در سالهای قحطی آنها برگ و ریشه درخت می‌خوردند و از معابد تقاضای خوراک می‌کردند و از سرما یخ می‌زدند. در بعضی سالها آنها صلیون میلیون می‌مردند.

زمانیکه ارتش انقلابی، قوای چانکاشک و ارتشهای اربابان محلی را در هم شکست، نظام فئودالی به سرعت واژگون شد. در واقع این واژگونی قبل از پیروزی سراسری در مناطق آزادشده آغاز شده بود. و سپس همانند رودخانه ای که سدی را در هم می‌شکند سراسر چین را درنوردید. تیمهای کار که تحت رهبری حزب قرار داشتند به روستاها وارد می‌شدند تا با دهقانان درباره شرایط و مشکلاتشان به بحث و گفتگوی طولانی و عمیق بپردازند. حزب به دهقانان می‌گفت که باید بپا خیزند، خود را سازمان دهند و زمین را از آن خویش سازند. دهقانان علیه فئودالها و قسداره بنسدان آنها تظاهراتهای اعتراضی

زندگی غیر قابل تحمل، منکوب و درمانده شده باشند. آنها شروع به درک این واقعیت کردند که کلید رهایی چین و جهان، در کف آنها و خواهران و برادران طبقاتیشان در سایر کشورهاست. در جلسات سیاسی آنها، سربازان و افسران بدون هیچ مانعی به انتقاد از ایده های عقب مانده و عادات فردگرایانه یکدیگر می‌پرداختند. این سربازان قادر بودند دست به آنچنان قهرمانی هائی بزنند که ارتشهای مزدور به خواب هم نمی‌توانستند ببینند. ارتش سرخ به هر جا پا می‌گذاشت فقیران را فرا می‌خواند که برخیزند و به آنها بپیوندند. ارتش سرخ به واقع به گردبادی تبدیل شد که ارتش ارتجاعی چانکاشک را با همه تانکها و هواپیماها و نفراتش که با پول آمریکا مهیا شده بود، خرد کرد.

اول اکتبر ۱۹۴۹، مانو برقراری جمهوری خلق چین را اعلام کرد. او چنین گفت: «خلق چین بپاخاسته است!» این مسئله برای آمریکا، انگلستان، فرانسه، ژاپن و سایر قدرتهای امپریالیستی قابل قبول نبود. آنها همه جا جار زده بودند که کمونیستهای چین نمی‌توانند به پیروزی دست یابند. یکی از مقامات آمریکائی در گزارش خود نوشته بود: «چین آنقدر پر جمعیت است که هیچ حکومتی نمی‌تواند از پس سیر کردن شکم اهالی برآید.» حتی خیلی از مردم چین هم فکر می‌کردند که «مه یو بانفا» - یعنی هیچ راه نجاتی وجود ندارد. اما مانو و انقلابیون چین این را قبول نداشتند. مانو این سوال را مطرح کرد که «چرا طی چند دهه، ۶۰۰ میلیون تهیدست نتوانند با تلاشهای خویش یک کشور سوسیالیستی غنی و قوی ایجاد کنند؟ این کارگران و دهقانان و روشنفکران کاری هستند که ثروتهای جامعه را می‌آفرینند. اگر آنها سرنوشت خویش را بدست بگیرند، مارکسیسم - لنینیسم را راهنمای خویش قرار دهند، و با شور و شوق به مصاف مشکلات بشتابند و در برابر این وظیفه شانه خالی نکنند، هیچ مشکلی در جهان نیست که آنها نتوانند بر آن فائق آیند.»

این حرفها، لاف نبود. بلکه تشریح دقیق هدفی بود که کمونیستهای چین در پی تحققش بودند و آن را تحقق بخشیدند. چین اسیر زمینداران فئودال، مشتی سرمایه

این متن ویرایش شده سخنرانی به مناسبت پنجاهمین سالگرد پیروزی انقلاب ۱۹۴۹ چین است که توسط «جهانی برای فتح» تهیه و در جلسات گوناگون ایراد شد.

در اینجا گرد آمده ایم تا پنجاهمین سالگرد انقلاب چین را جشن بگیریم. کارگران و دهقانان و توده مردم چین در فاصله ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۶ قدرت سیاسی را در کف داشتند. کانون توجه ما در سخنرانی امروز اینست که خلق از این قدرت سیاسی چه استفاده ای کرد. منظورمان هم بلافاصله بعد از کسب قدرت است، و هم در دوره ای که نزدیک به ۳۰ سال به طول انجامید. ما در اینجا گرد آمده ایم تا دستاوردهای خلق در راه ساختمان یک جامعه نوین و متفاوت را جشن بگیریم. آنچه امکان دگرگون ساختن چین را فراهم آورد، جنگ انقلابی تحت رهبری حزب کمونیست بود. ایجاد حزب کمونیست چین ملهم از انقلاب مسلحانه در روسیه بود. پیش از آن، چین هرگز چنین تشکیلاتی را بخود ندیده بود. حزب کمونیست چین یک حزب سیاسی بود که ستون فقراتش را باریان اسکله ها، معدنچیان که اسیر زندگی نکبت بار بودند و سایر بخشهای طبقه کارگر تشکیل می‌دادند. این حزب گردانهای از دهقانان فقیر و سایر روستائیشان را سازمان داد و به مدت دو دهه جنگهای انقلابی را رهبری نمود. دیدگاه و اهداف انقلابی حزب کمونیست چین، به شکلی بسیار مشخص در ارتش سرخی که توسط این حزب ایجاد شد، تبلور پیدا کرد. سربازان این ارتش حتی نخ و سوزنی هم از خلق نذریدند. برعکس، آنچه دشمن غارت کرده بود را به توده ها باز گردانند. آنها تجسم ارزشهای نوین بودند: تجسم از خود گذشتگی، تعاون و خدمت به خلق. کار آنها فقط جنگیدن نبود. بلکه مردم را سازمان می‌دادند و هر وقت امکانش بود خود در مزارع به کار می‌پرداختند تا سر بار توده ها نباشند.

زمانی که تهیدستان و سایر افراد به ارتش سرخ پیوستند، متحول شدند. آنها دیگر کسانی نبودند که در آرزوی خلاصی از این

بدین ترتیب میلیونها نفر چینی توانستند از شر کثافت و تعفن رها شوند و آب تمیز برای آشامیدن داشته باشند. یعنی چیزی که همین امروز هم میلیاردها نفر از مردم جهان از نداشتنش رنج می برند.

ارتش سرخ در همان حال که شهرهای بزرگ چین را یکی پس از دیگری فتح می کرد، به مصادره بزرگترین بانکها، کارخانه ها و سایر مراکز اقتصادی می پرداخت. آنها بطور اضطراری تامین محصولات مورد نیاز شهر که در روستا تولید می شد و جریان یابی آن طی سالهای جنگ قطع شده بود را دوباره سازمان دادند.

کار فوق العاده ارزان و گسترده ای که توسط نظام فتودالی فراهم می شد نه فقط دستمزدها را در سطح بخور و نمیر نگه می داشت، بلکه مانع صنعتی شدن چین نیز شده بود. وقتی که تعداد بی شماری از روستاییان برای کار کردن تا حد مرگ وجود داشتند دیگر چه کسی به فکر ایجاد کارخانه های مدرن بود؟ با بسیاری از کارگران همان رفتاری می شد که فرق چندانی با دهقانان نداشت. زنان جوانی که در کارخانه های نساجی کار می کردند را مثل برده شیها زندانی می کردند. مردان و نوجوانانی که در معادن کار می کردند، کتک می خوردند و مورد آزار قرار می گرفتند. برخورد کارفرمایان به الاغهایشان بهتر از این بود.

#### تحول انقلابی

حزب بر همه این مسائل یک شبه نقطه پایان نهاد. کار کودکان ملغی شد. ساعات کار از ۱۲ تا ۱۶ ساعت به ۸ ساعت تقلیل یافت. در چند سال اول، دستمزدها دو تا سه برابر شد. کارگران از آنجا که می دانستند کارشان در خدمت رهایی چین و کمک به ساختن سنگری برای انقلاب جهانی است، در تولید کردن منفعت داشتند. آنها برای نخستین بار به باز سازماندهی تولید تشویق شدند تا آن را هرچه کاراتر سازند. همه کارگران که پیش از آن هیچ چیز بیش از دو دست کارکن بخصاب نمی آمدند، آزاد شدند تا در دگرگون ساختن حیات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور سهم بگیرند. آنها تشویق شدند که به حزب کمونیست بپیوندند. آنها اتحادیه ها و سایر انجمنهای سراسری کارگران را شکل دادند و بدین وسیله در اداره اماکن کار شرکت جستند. کارخانه ها به ساختن مسکنهای جدید، شیرخوارگاهها، چایخانه ها و سایر تسهیلاتی که تا آن زمان در چین ناشناخته بود پرداختند. میلیونها فاحشه در چین در کروههایی تحت رهبری حزب سازمان یافتند. اینها کسانی بودند که اغلب به فروش رسیده یا دزدیده شده بودند و برای سالها در غل و زنجیر بسر برده بودند. این گروهها به زنان کمک می کردند که دلایل ستم وارد بر خود را بفهمند. آنها بعلاوه علیه هرگونه گرایش تحقیر کننده و

لوکس و ویژه بود که اغنیا می توانستند کالاهای وارداتی از سراسر جهان را در آنجا تهیه کنند. کلرپهای شبانه ای بود که مقامات و افسران و میلیوترا می توانستند در آنجا تفریح و قمار کنند. برای هر سطح درآمدی، فاحشه خانه ای وجود داشت. فرانسویها و انگلیسیها و آمریکاییها هر یک محله اختصاصی خود را داشتند. این خداوندان واقعی شهر در امان از مزاحمت چینی ها در امارات و باغهای خود زندگی می کردند. کار و زندگی چینیها بر عرشه کشتیها، در باراندازها و انبارهایی که در سایه عمارات بلند پنهان بود می گذشت. آنها در کارخانه ها و رستورانها، در آشپزخانه ها و مغازه ها کار می کردند. برخی شان کالسکه پولدارها را می کشیدند. برخی دیگر تاکسیهای دوچرخه ای را می راندند و بطور کلی خدمتکار اغنیای شهر بودند. محل زندگی آنها تک اتاقهای کوچک و تاریک و کثیف در کوچه های فرعی و یا حتی در گوشه خیابانها بود.

بسیاری از این کارگران کمونیست شدند. در جریان جنگ انقلابی طولانی چین، تعداد زیادی از پرولترها به مناطق روستایی رفتند تا ارتش سرخ را تقویت کنند. باقی در شهرها ماندند و تشکلات زیرزمینی حزب و سازمانهای کارگری را برپا داشتند. تعداد اعضای این سازمانها و تشکلات به صدها هزار نفر بالغ می شد. بعلاوه حزب مخفیانه فروشندگان و دانشجویان و هنرمندان و روشنفکران و همه کسانی را که می شد علیه دشمن مشترک متحد کرد، سازمان می داد و رهبری می کرد.

زمانیکه یک روز صبح زود، ماهها بعد از آزادی یکن و منطقه جنوبی چین، ارتش سرخ وارد شانگهای شد، برخی چیزها یکباره دستخوش تغییر گشت. ارتش انقلابی رفت که جایگزین پلیس سابق شود یا آن را رهبری کند. افسران عالی رتبه پلیس سابق گریخته بودند. پلیس از رفتار ناشایست با مردم منع شد. آنها دیگر اجازه نداشتند رانندگان تاکسیهای دوچرخه ای و کالسکه کشان را توقیف کنند، کتکشان بزنند، و پول و بالشتهای وسائط نقلیه شان را بدزدند.

نیروهای ارتش آزادیبخش فوراً به ترمیم سیستم فاضلاب شهر پرداختند. شانگهای به شدت متعفن شده بود زیرا سیستم کهنه فاضلاب درهای زیادی داشت. این بخصوص در مورد محلات فقیرنشین صدق می کرد که مقامات سابق یک قرن بود ککشان هم نمی گزید و اقدامی برای حل این مسئله نمی کردند. زاغه ها درست بر روی لوله های سوراخ فاضلاب برپا شده بود و بسیاری از مردم در نقاطی زندگی می کردند که کرداگردش را کثافت گرفته بود. خیابانهای شهر زباله رویی شد. مردابهایی که مملو از گل و لای و آب راکد بود و باعث اشاعه بیماریهای گوناگون می شد خشک شدند.

گسترده ای برگزار کردند و در آن به حکایت رنجها پرداختند. کلیه قروضی که دهقانان به فئودالها و رباخواران داشتند، ملغی شد. اربابان مجبور شدند هر آنچه ربوده بودند را پس بدهند. افرادی که جدی ترین جنایات سرگبار را علیه خلق مرتکب شده بودند مجازات شدند. و اگر چنین نمی شد مردمی که توسط آنها منکوب شده بودند جرات به صحنه آمدن پیدا نمی کردند.

دهقانان خود به تقسیم زمین، ابزار کشاورزی و حیوانات پرداختند. این کار در مجامع توده ای صورت می گرفت که در آنها هر یک از اهالی روستا حق نظر داشت. آنچه این امر را بسیار پیچیده کرده بود، مسئله چگونگی برخورد به طبقات گوناگون موجود درون جماعت دهقانی بود. به نحوی که فقیرترین دهقانان بتوانند به آنچه نیاز دارند دست یابند و در عین حال بتوان حداکثر افراد ممکن را برای پشتیبانی از قدرت سیاسی نوین متحد کرد. املاک و دارائی ها بطور سرانه تقسیم می شد. یعنی به هر مرد، زن و کودک تعلق میگرفت و صرفاً به شوهر نمی رسید. این یک اقدام فوق العاده انقلابی بود. پیش از آن هرگز به زنان چینی برخوردی برابر با مردان نشده بود و آنها صاحب هیچ چیز نبودند.

همانطور که جلوتر خواهیم دید، انقلاب چین نمی توانست به سیاست زمین به کشتگر محدود شود. اما باید از این نقطه آغاز می کرد. اولاً اگر به دهقانان زمینی که بر آن زراعت می کردند نمی رسید، آنها هیچگاه احساس آزادی نمی کردند. ثانیاً هیچ طریق دیگری برای اینکه چین بتواند خوراک خود را تامین کند و شالوده توسعه مستقل صنعتی و اقتصادی خود را جدا از کنترل امپریالیسم بریزد وجود نداشت.

برخلاف پیش بینی های آمریکا، از سال ۱۹۵۲ که رفم ارضی اساساً به انجام رسید، چین از نظر برنج خودکفا شد. بدین معنا که هر فرد آذوقه کافی برای سیر شدن در اختیار داشت. بعلاوه معنایش این بود که امپریالیستها دیگر نمی توانند چین را به کرسنگی دادن تهدید کنند.

#### شهرها

پیش از انقلاب شهرهای چین نیز همانقدر گرفتار شرایط دهشتناک بودند که روستاهایش. مثلاً شانگهای که بزرگترین شهر چین بود را در نظر بگیرید. شانگهای، کلان شهری پرسروصدا، پر جمعیت، و پر تپش بود که یکی از بزرگترین شهرهای جهان محسوب می شد. البته شانگهای نظیر بسیاری از شهرهای امروز جهان سوم مجموعه ای از چند شهر مختلف بود. یک بخش آن را مرکز شهر مدرن و پرتراffیکی تشکیل می داد که محل هتلها و سبک غربی و مراکز شرکتها و فروشگاههای

باید بین صنایع سبک و سنگین تعادل ایجاد می کرد. هدف اقتصاد، تولید نیازهای خلق، تشویق توسعه موزون در سراسر کشور، ساختن یک اقتصاد ملی خودکفا و پشتیبانی از انقلاب در سراسر جهان بود.

مائو گفت که انقلاب دموکراتیک نوین چین در را بروی سرمایه داری گشود اما بیشتر از آن در را بسوی سوسیالیسم باز کرد. برای مثال، رفم ارضی باعث شد که کشاورزان خرد در مقیاس وسیع در سراسر کشور بوجود آیند. اما انقلاب نمی توانست در اینجا توقف کند. اولاً اگر چنین می شد برخی افراد که کمی بیش از دیگران زمین، ابزار و حیوان داشتند یا حتی فقط کمی نیروی کارشان بیشتر بود، می توانستند ثروتمند شوند و برخی کسان دیگر که مایملک کمتری داشتند سرانجام مجبور می شدند زمین خود را بفروشند. کارکرد سرمایه داری روستا را به فقیر و غنی تجزیه می کرد. ثانیاً حتی اگر سرنگونی فئودالیسم توسط دهقانان در آغاز باعث می شد که روستاهای چین از رکود و فقر خلاصی یابند، اما پیشرفت بیشتر کشاورزی در گرو تبدیل این صاحبان قطعات کوچک زمین به کارگرانی بود که بطور جمعی تولید کنند. ثالثاً، این عقب ماندگی کل پروسه توسعه اقتصاد سوسیالیستی را با صانع روبرو می کرد.

نیاز به این تغییرات بزرگ با مقاومت از درون خود حزب روبرو شد. اما مائو بر این باور بود که شور و شوق نهفته در دهقانان برای انجام کلکتیویزاسیون می تواند بر همه موانع فائق آید.

پیش از پیروزی سراسری انقلاب و حتی پیش از آنکه رفم ارضی به انجام رسد، دهقانان برای کمک به یکدیگر در امر کاشت و برداشت به ایجاد تیمهای کمک متقابل پرداختند. طی چند سالی که از رهایی می گذشت، آنها تعاونیها را در سطح پایین ایجاد کردند. آنها کل اراضی را با یکدیگر کشت می کردند و محصول کار را بر پایه میزان زمین، ابزار و حیوانی که هر خانواده بکار گرفته بود و نیز میزان کار هر خانواده تقسیم می کردند. اما آنها کماکان به کانال کشی، سد و سیل بند نیاز داشتند. همانطور که به تسطیح زمین، کانال های آبیاری و غیره نیاز داشتند. مالکیت فردی، قابلیت تولیدی دهقانان را محدود می کرد.

از اواسط دهه ۱۹۵۰، دهقانان تعاونیهای پیشرفته را بوجود آوردند. از آنجا که آنها دیگر بطور جمعی صاحب زمین و ابزار و حیوان بودند، قباله های خود را سوزاندند. این روندی پر افت و خیز بود که در مناطق مختلف با سرعتهای متفاوت به پیش می رفت. بسیار عادی بود که دهقانان به یک تعاونی بپیوندند، از آن جدا شوند، دوباره به آن بپیوندند و دوباره جدا شوند. این امر به

دارند زیاده روی می کنند». راه حل این نبود که برای خاتمه بخشیدن بر کتک زدن زنان، به سرکوب حکومتی اتکاء شود. برای مثال در جریان رفم ارضی بسیاری از مردان نمی خواستند که همسرانشان به جلسات انجمن دهقانی بروند. وقتی که زنان در چنین جلساتی صحبت می کردند، مردان با ناراضی به آنان پوزخند می زدند. این رفتارهای عقب مانده توسط کمونیستها و زنان پیشرو که در انجمنهای زنان متشکل شده بودند به مصاف طلبیده شد. اگر مردی زنی را کتک می زد، انجمن زنان روستا به دیدار او می رفت. همه جمع می شدند تا آن زن از شوهرش انتقاد کند و در مورد اینکه چرا رفتار این مرد در خدمت جامعه کهن است و خلاف منافع دهقانان است با وی به بحث بپردازد. در موارد بسیار حاد، زنان با آن مرد همان معامله ای را می کردند که او با همسرش کرده بود.

اگر بخواهیم مقایسه ای انجام دهیم، باید بگوییم که در همان دوره، زنان در بسیاری از کشورهای اروپایی هنوز حق رای نداشتند. در سال ۱۹۵۰ طلاق گرفتن از جانب زنان تقریباً در تمامی کشورهای جهان غیر از چین امری دشوار بود. کنترل موالید امکان پذیر نبود و سقط جنین غیر قانونی محسوب می شد. زنان در ثروتمند ترین کشورهای جهان امروز، تازه شروع به کسب برخی حقوق قانونی کرده اند که زنان در چین انقلابی در دو نسل پیش بدست آورده بودند. اما همانگونه که در مورد رفم ارضی هم دیدیم، انقلاب چین باید بسیار فراتر از برابری قانونی می رفت و این تازه آغاز نابودی ریشه های نابرابری و ستم بود. همه اینها فقط گامهایی اولیه در جاده ای طولانی محسوب می شد.

#### مبارزه در حزب

از همان آغاز درون حزب کمونیست چین مبارزه ای بر سر اینکه گامهای بعدی چه باید باشد، براف افشاد. یکی از بزرگترین موضوعات مورد مبارزه چگونگی مدرنیزه کردن جامعه بود. آیا این کار را باید با قرار دادن سود در مقام فرماندهی و صرفاً مدرنیزه کردن همان نوع اقتصادی که در گذشته وجود داشت انجام داد و بدین ترتیب چین را وابسته به بازار جهانی تحت کنترل امپریالیسم نگه داشت؟ اگر چنین می شد معنایی جز در پیش گرفتن راه سرمایه داری نداشت و این باعث می شد که دوباره کارگران، دهقانان و زنان چین گرفتار همان زندگی ای شوند که از آن نفرت داشتند. حال که صنعت به مایملک کل خلق تبدیل شده بود باید بگونه ای متفاوت تکامل می یافت. راه این نبود که منابع را صرفاً به صنایعی اختصاص دهند که بیشترین سود را حاصل می کند. چین باید اولویت را به توسعه کشاورزی می داد تا بدین ترتیب خوراک خلق را تامین کند و برای صنایع مواد خام فراهم سازد و برای محصولات صنعتی بازار فراهم آورد. چین

تبعیض آمیز از جانب سایر مردم نسبت به فواحش مبارزه می کردند. فواحش سابق می توانستند برای دستیابی به مشاغل جدید تعلیم یابند یا به مناطق روستایی بازگردند.

طی مدتی کوتاه، خیابانها و جاده های کشور که در جهان جزء ناامن ترین و خطرناکترین راهها بود نسبتاً امن شد. مرتجعین معمولاً چنین استدلال می کنند که راه خاتمه بخشیدن به جرائم، اعمال سرکوب بیشتر از جانب حکومت است. چین عکس این را ثابت کرد. بدین معنی که وقتی شرایط زمینه ساز جرم و جنایت دگرگون شود، میزان جرائم، بنحوی ناگهانی و گسترده تقلیل می یابد. بعلاوه زمانی که مردم بویژه تهیدستان آزاد باشند و شروع به اداره جامعه کنند، می توانند توان جمعی خود را در مبارزه علیه جرائم بکار گیرند. امروز حکام مرتجع کشورهایی که در آنها صدها هزار یا حتی میلیونها نفر زندانی وجود دارد ادعا می کنند که سوسیالیسم یک اسارتگاه بزرگ است. حقیقت این است که چین سوسیالیستی فقط چند هزار زندانی داشت و آنها آزاد بودند هر زمان که بخواهند بدون ترس به هر جا که خواستند بروند.

#### زنان

وضعیت زنان خیلی سریع دستخوش دگرگونی های عظیم شد. زنان چین در سراسر زندگی خود تحت سلطه مردان قرار داشتند. زمانی که بچه بودند تحت سلطه پدر، در جوانی تحت سلطه شوهر و وقتی که بیوه می شدند تحت سلطه پسر یا سایر بستگان مرد. ضرب المثلی بود که می گفت: «تولد یک دختر هیچکس را شادمان نمی کند.» علت این تفکر این نبود که تهیدستان سنگدل بودند. برخی افراد تمایلی به بزرگ کردن نوزاد دختر نداشتند، زیرا فکر می کردند که دست آخر خادم خانواده ای دیگر خواهد شد.

اگر کارگران و دهقانان از یوغ فئودالیسم و سرمایه داری و امپریالیسم رنج می بردند، زنان علاوه بر همه اینها با یک یوغ دیگر نیز مواجه بودند. آنها بعلت زن بودن تحت ستم قرار داشتند. همین امر به زنان توان نهفته انقلابی عظیمی می بخشید. بعلاوه چین نمی توانست بطور کامل از شر نظام فئودالی رها شود مگر اینکه یکی از ارکان عمده این نظام یعنی پدرسالاری، سلطه رئیس مرد خانواده بر زنان و کودکان را فرو می ریخت. توده زنان یک نیروی قدرتمند در سرنگون کردن کل مناسبات اجتماعی کهن و ایده ها و ارزشهای اخلاقی عقب مانده که بر پایه این مناسبات قرار داشت بودند. این امر در مورد کل طبقات خلق صدق می کرد.

برخی می گفتند: «رفم ارضی خوب است، پول جدید خوب است، اما زمانی که آنها دیگر اجازه نمی دهند زنتان را کتک بزنید

حال و هوا و میزان اعتماد و اطمینان آنها برمی گشت. اما در برخی مراحل این پروسه، دهقانان برای پیوستن به تعاونیها صف می کشیدند. زمانی که دهقانان زمین و کار خود را یک کاسه می کردند، قطعات کهنه و جدا افتاده خود را کنار می گذاشتند و با یکدیگر برای تغییر موقعیت زمین به کار می پرداختند، تراکتور و سایر ماشین آلات می توانست در مناطقی بکار گرفته شود که پیش از آن هرگز حتی یک بیل هم بکار گرفته نشده بود. توسعه کشاورزی راه صعود صنعت را گشود.

### جهش بزرگ به پیش

چین برای یک جهش بزرگ به پیش آماده بود. سطح پایه ای حکومت در روستاهای چین، بخش یا شهرک است. تعاونیهای یک بخش به یکدیگر پیوستند تا یک واحد نوین اقتصادی و سیاسی را ایجاد کنند. واحدی که از طریقش، دهها هزار نفر زندگی مشترک خود را بسازند. این کمونهای خلق گام عظیمی در جهت پر کردن شکاف بین دهقانان و حکومت بحساب می آمد. زیرا دهقانان می توانستند بطور فزاینده همه امور خویش را در دست گیرند. تیمهای کار که بر پایه چند خانواده ایجاد شده بود کماکان واحد پایه ای محسوب می شد. اما از آنجا که این تیمها به بخشی از یک سازمان بسیار گسترده تر تبدیل شده بودند، مرزهای طایفه ای و دهکده ای زیر پا گذاشته شد. آبیاری، کنترل سیل، جاده ها و غیره باید در مقیاسی بزرگ برنامه ریزی می شد و دانش و مشارکت دهقانان نقش محرکه را در تعیین اینکه چه کاری باید انجام شود و چگونه، ایفا می نمود.

سیاست مائو، تاکید را بر مناطق روستایی گذاشت تا بتدریج شکاف بین شهر و روستا و کارگر و دهقان محدودتر شود. گذر به کمونهای خلق امکان برداشتن گام بزرگی در این راه را با ایجاد بیمارستانها، مدارس و صنایع نوین در مناطق روستایی فراهم کرد. این درست خلاف افزودن بر تسهیلات موجود در شهرها بود که شاید در چارچوب تنگ نظرانه اقتصادی، «آرزاتر» به نظر آید. توسعه صنایع در مناطق روستایی، بدون کمونهای خلق امکان نداشت. زنان و مردان تشویق شدند که ابتکار سازماندهی کارخانه های نوین را در دست گیرند و راههای نوینی برای تامین نیازهای خلق بیابند. حزب این پروسه را رهبری کرد و حکومت بر پایه نقشه های کلی اقتصادی کشور از آن پشتیبانی نمود. اما همه چیز وابسته به تلاشهای خود مردم بود.

جهش بزرگ به پیش بسیاری مشکلات را حل کرد و دستاوردهای عظیمی کسب نمود. اما با دشواریهایی نیز روبرو شد. سه سال پی در پی کشور دچار یک خشکسالی شدید و جدی شد.

اتحاد شوروی به انتقام انتقادی که چین از راه سرمایه داری تحت رهبری خروشچف نموده بود، کوشید در اقتصاد چین خرابکاری کند. بعلاوه درون حزب کمونیست چین نیز با این جهش مخالفت می شد. رهروان سرمایه داری در چین از این مشکلات استفاده کردند تا آن را دلیلی برای ضرورت تغییر مسیر چین نشان دهند.

آنها می گفتند که انقلاب از مشغله واقعی زحمتکشان یعنی کار کردن انحراف حاصل کرده است. بعقیده آنها مردم نمی بایست خود را به مسائل مربوط به دولت مشغول می کردند و نمی بایست به چگونگی سازماندهی و اداره اماکن کار خویش می پرداختند. نمی بایست به این می پرداختند که کارشان به رشد و تکامل گام به گام توانایی های کل مردم و جهت گیری کل جامعه خدمت می کند یا نه.

### انقلاب فرهنگی

مائو و سایر انقلابیون چین با مطالعه تجربه اتحاد شوروی و کشور خود به این درک رسیدند که سوسیالیسم، به مبارزه میان طبقات متخاصم پایان نمی دهد. برعکس، زمانی که طبقات حاکمه کهن نابود شدند، نبرد به درون خود حزب کمونیست منتقل می شود. درگیری بر سر سیاستها و استراتژیهای متضاد، بر سر راههای مختلف، بیانگر مبارزه میان طبقات متضاد است. کارگران و دهقانان و رهبران حزبی آنها در پی تداوم راه سوسیالیستی هستند. این به معنای نابود کردن شکافها و نابرابریهای اجتماعی بازمانده از جامعه کهن به صورت گام به گام است. این بمعنای نابود کردن کلیه ایده های کهن است که دوشادوش این مناسبات ادامه حیات می دهد. این بمعنای حمایت از انقلابات در سراسر جهان و تبدیل کشور به یک منطقه پایگاهی برای پیشرفت بسوی کمونیسم جهانی است. انقلابیون کمونیست، خود را درگیر نبرد مرگ و زندگی علیه آن دسته از رهبران عالی رتبه حزب می یابند که نماینده یک طبقه استثمارگر نوظهورند و سرخشانه در پی حفاظت از کلیه مناسبات کهن و گسترش آنها، و همراه شدن با نظم جهانی امپریالیستی هستند. این رویزونیستها وزنه سنگین سنت را همراه با موضع مسلط امپریالیسم بر جهان، پشتوانه خود دارند.

این مبارزه در انقلاب فرهنگی به اوج خود رسید. مائو و انقلابیون درون حزب کمونیست چین در سال ۱۹۶۶ اعضای حزب و توده ها را به «مبارزان مفرهای فرماندهی» فرا خواندند: به انتقاد از این سیاستهای سرمایه دارانه و سرنگونی کسانی که می کوشند چنین سیاستهایی را تحمیل کنند. به مطالعه و بکار بستن مارکسیسم و به ابتکار عمل در خلق پدیده های نوین سوسیالیستی که بتواند جامعه را هرچه بیشتر دگرگون کند.

هدف فوری انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، سرنگونی آن رهبران حزبی بود که می کوشیدند چین را به جاده سرمایه داری بکشانند. همانطور که مائو مسئله را تشریح کرد، انقلاب فرهنگی یک هدف عمیقتر هم داشت: تغییر جهان بینی مردم بنحوی که آنها بتوانند بهتر تفاوت بین مارکسیسم و رویزونیسم را بفهمند. این بمعنای ضرورت دگرگونی تفکر مردم، بموازات دگرگونی مناسبات اقتصادی و اجتماعی بین مردم بود که این ایده ها معرف آن مناسبات بودند.

نبردهای آغازین انقلاب فرهنگی توسط گازدهای سرخ به پیش رفت. آنها دانشجویان جوانان شجاعی بودند که به فراخوان مائو برای مخالفت با مستی از صاحبان قدرت در چین پاسخ گفتند. اما مائو علاوه بر آنها، طبقه کارگر را برای رهبری همه امور به میدان فرا خواند. او برای تقویت توان حزب در امر رهبری این مبارزه نبرد کرد. حزب باید بمشابه نماینده منافع درازمدت کارگران برای تغییر این جامعه و جهان وارونه به ایفای نقش رهبری می پرداخت.

در ژانویه ۱۹۶۷ بعد از چند ماه بحث شدید و برگزاری جلسات برای روشن کردن موضوعات، شورشگرانی که از کارخانه ها و محلات و مدارس شانگهای برخاسته بودند و توسط اعضای انقلابی حزب رهبری می شدند، قدرت را از دست دستگاه دولتی قدیمی شهر که به سنگر رهروان سرمایه داری تبدیل شده بود، درآوردند. آنها یک دستگاه دولتی نوین را که ترکیبی از نمایندگان تشکلات شورشی، رهبری انقلابی حزب، و نمایندگان ارتش سرخ بود، جایگزین ساختند. این نوع ترکیبها اصطلاحاً سه در یک نامگذاری شد. توده ها قدرت را بطور همه جانبه و از پایین به کف آوردند. از اواخر ۱۹۶۸ این نوع کمیته های انقلابی در همه مناطق چین شکل گرفت.

میلیونها جوان تحصیل کرده برای انجام انقلاب فرهنگی عازم روستاها شدند. بسیاری بطور دائم در روستاها ماندند. افراد شهر نشین که معمولاً به کار یی نمی پرداختند دوره هایی را به کار در مزرعه گذراندند تا دهقانان و نیازهایشان را بهتر بشناسند و به تغییر جهان بینی خویش کمک کنند.

کارخانه ها توسط کمیته های سه در یک متشکل از کارگران و تکنیسینها و مدیران اداره می شدند و بیمارستانها توسط کمیته هایی متشکل از پزشکان، کارگران و نمایندگان بیماران و غیره. همانطور که مائو پیش بینی کرده بود، زمانی که نقش کارگران در تولید دگرگون شد و آنها نه صرفاً بمشابه دو دست کارکن بلکه بعنوان متفکر و اداره کننده به ایفای نقش پرداختند، تولید نیز از بند رها شد. در یک پالایشگاه نفت شانگهای که گازها هوا را آلوده می کرد، کارگران به دقت به بررسی این مسئله پرداخته و حتی جزئی ترین مسائل فنی را در نظر گرفتند و توانستند راه بهینه سازی این گازها برای

چیانو را دستگیر کردند و موجی از ترور را علیه انقلابیون برانگیختند. قدرت سیاسی از چنگ توده های چین ربوده شد.

طبقه حاکمه جدید همه چیز را وارونه کرد. کمونهای خلق در هم شکسته شد. امروز تعداد قلیلی از دهقانان ثروتمند شده و بیش از صد میلیون تن از دهقانان به شکل بی خانمان و نیمه گرسنه و در جستجوی کار از گوشه ای به گوشه دیگر مهاجرت می کنند. کارگران را از اداره امور به زور کنار گذاشتند و به آنها فرمان دادند که ساکت بر جای بنشینند و به خاطر شغلی که دارند سپاسگزار باشند. تازه این در صورتی است که آنها به اندازه کافی «خوش اقبال» باشند و کماکان در بخشهایی که به نظر امپریالیستها سودآور می آید، شاغل باقی بمانند. به اصطلاح «مدرنیزاسیون» چین بمعنای تعطیل اکثر صنایع سنگین این کشور و پرتاب کردن کارگران به خیابانها بوده است. هر جا که صنایع جدید مثل قارچ سر بلند کرده و برای مثال به تولید لباس و تلویزیون پرداخته، معنایش این است که استخدام کار ارزان چینی ها زیر چکمه سرمایه خارجی و غالباً به خاطر نیازهای بازار خارجی صورت گرفته است. کار کثیف بخاطر کشورهای ثروتمند در کشورهایی نظیر چین انجام می گیرد. در اینجا سموم صنعتی و زیاله های زهرآگین در هر گوشه و کنار یافت می شود. حکام جدید چین کشور را برای منفعت امپریالیستهای می چرخاند که اقتصاد چین بطور فزاینده به آنها وابسته می شود.

امروز چین از نظر فساد و رشوه خواری در بالاترین رده های جهانی قرار دارد. خیزشهای دهقانی مهمی علیه بار سنگین مالیاتها و سایر اشکال نوین استثمار صورت گرفته است. نوزادان دختر با یک نرخ هشدار دهنده به قتل می رسند. فحشا و اعتیاد به مواد مخدر بار دیگر اوج صعودی یافته است. بیماری ایدز می رود تا حتی میزان تلفات بیماریهی واگیردار که انقلاب ۱۹۴۹ چین بر آنها نقطه پایان نهاده بود را پشت سر گذارد.

رهروان سرمایه داری که حزب کمونیست را غصب کرده اند تا زمانی که به نفع اربابان خارجی شان باشد ممکن است کنترل امور را در دست داشته باشند، اما هیچ چیزی که اثری از کمونیسم در آن باشد موجود نیست. بار دیگر خلق چین باید قدرت را از طریق مسلحانه و با حمایت انقلابیون مردم جهان بدست آورد. اما آنها و ما به نقطه آغاز بازنگشته ایم و از صفر شروع نمی کنیم. زیرا تجربه سوسیالیسم را داریم. خط و درسهایی را داریم که زنده اند. نمونه روح افزایی را داریم که از دل مبارزه صدها میلیون انسان تکامل یافته و به پیشرفته ترین قله ها دست یافته است. این تجربه میراث مشترک مردم جهان و نمونه درخشانی از برتری نظام سوسیالیستی است.

برجود آیند که هم از نزدیک با توده ها ارتباط داشته و هم بلحاظ علمی پرورش یافته باشند. بعبارت دیگر هم سرخ باشند و هم متخصص.

### نتیجه گیری

چه چیزی همه این کارها را ممکن ساخت؟ رهبری یک حزب کمونیست که توسط ایدئولوژی ای هدایت می شد که ما امروز آن را مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم می نامیم. این حزب یک جنگ انقلابی را هدایت کرد که به نابودی قدرت سیاسی طبقات حاکمه کهن انجامید و قدرت را در کف خلق نهاد. این حزب ایدئولوژی انقلابی را در اختیار محرومان قرار داد و آنها را در راه ادامه گام به گام انقلاب بسوی رهایی کل نوع بشر رهبری کرد. چین یک کشور فقیر باقی ماند اما سوسیالیسم چین یک نظام برتر بود.

سوسیالیسم قادر شد نیازهای خلق را پاسخ گوید. از همان روزهای اول بعد از پیروزی انقلاب، برای هرکس خواه کار می کرد و خواه نمی کرد، خوراک و پوشاک و سوخت و آموزش و پرورش و یک مراسم کفن و دفن آبرومند تضمین شد. هیچ کس نگران این نبود که در آینده بر سر فرزندانش چه می آید. خلاصه آنکه اهالی چین دیگر اسیر گرسنگی نبودند و می توانستند بشابه یک موجود انسانی کامل رشد و تکامل یابند.

این دگرگونی به نحوی انجام گرفت که هرگز در یک کشور سرمایه داری نمی تواند اتفاق بیفتد. چین قادر شد بدون استثمار خلقهای سایر کشورها، یعنی همان رازی که پشت سطح بالای معیشت در کشورهای امپریالیستی قرار دارد، نیازهای مردمش را تامین کند. انقلاب چین بجای تقسیم فزاینده کشور به یک اقلیت ثروتمند و یک اکثریت فقیر، بطور مداوم شکافها و نابرابریهای درون جامعه میان شهر و روستا، کارگر و دهقان، کار فکری و کاریدی، و مرد و زن را کاهش می داد. اگرچه کماکان هر فرد نمی توانست به سادگی تمامی نیازهایش را بدون هیچ تفاوتی با دیگران تامین کند، اما بسیاری از ضروریات اساسی زندگی به رایگان یا بسیار ارزان در اختیار همگان قرار داشت.

انقلاب فرهنگی نتوانست بر تمام نابرابریها و تضادهای اجتماعی نقطه پایان بگذارد. همانطور که مانو گفت نمی توان به کمونیسم دست یافت مگر آنکه سرانجام طبقات نه فقط در چین بلکه در سراسر جهان محو شوند. تا زمانی که طبقات وجود دارند، خطی که حزب در پیش می گیرد یا به عبارت دیگر جهتی که جامعه دنبال می کند، تعیین کننده است.

رهروان سرمایه داری دست به یک کودتای نظامی زدند و نزدیکترین رفقای مانو و مهمترین آنها یعنی چیانگ چینگ و چان چون

استفاده از آنها در تولید نخهای پلاستیکی که در تهیه لباس، وسایل پزشکی و مصنوعات دیگر به کار می رود را بیابند. به نظر ارزاتر می آمد که مجتمعهایی صنعتی، سموم خود را آزادانه در فضای اطراف پراکنده سازند. این کار یک مجتمع را ظاهراً سودآورتر می کرد و تلاش کمتری را از جانب کارگزارانش الزام آور می ساخت. و حتی ممکن بود منابع مالی اضافه ای را در دسترس آنان قرار دهد. اما کارگران ثابت کردند که چنین روشی به نفع جامعه یا حتی اقتصاد بطور کلی نیست. فعالیتهای فرهنگی چین نظیر فیلم و تئاتر و اپرا و انتشار کتاب و غیره یکی دیگر از سنگرهای رهروان سرمایه داری و میراثی از جامعه کهن بود. مانو گفت که نام وزارت فرهنگ را باید تغییر داد و به آن نام وزارت امپراطورها، امیران و ژنرالها و هیولاهای نخبان و مومیانی ها، نخبان و زیبارویانی داد که از تغییر و دگرگونی گریزانند. سلطه ایده ها و نگرش طبقات استثمارگر بر عرصه فرهنگ، یکی از موانع بزرگ موجود در راه دگرگون کردن بیشتر جامعه بود.

چیانگ چینگ بواسطه توانائی ها و کیفیات خویش در صف اول این مبارزه قرار گرفت. او نقش مهمی در رهبری خیزش توده ای برای سرنگون کردن رهروان سرمایه داری در هر آنجا که قدرت داشتند، بازی کرد. بعلاوه او مشخصاً به انقلاب در عرصه فرهنگ خدمت نمود. یک نمونه این امر اپرا بود که ابزار ارتباطی فوق العاده محبوبی در چین به حساب می آمد و کماکان نیاز به تغییر و تحول داشت. چیان چین در جلسه با ۵ هزار نماینده گروههای اپرایی سراسر کشور بطرز تحریک آمیزی این سوال را پیش کشید که آیا می خواهید به منافع مردم عادی خدمت کنید یا به منافع مثنی رهرو سرمایه داری که نماینده ادامه حیات نیروهای شیطنانی جامعه کهن هستند؟ او چنین گفت: «گندمی که می خوریم را دهقانان بار می آورند. لباسی که می پوشیم و خانه ای که در آن زندگی می کنیم را تماماً کارگران ساخته اند. ارتش آزادی بخش خلق است که در جبهه های دفاع ملی به خاطر ما پاسداری می دهد. پس چرا ما چیره اینان را بر صحنه نمایشات تصویر نمی کنیم. اجازه هست از شما بپرسم که کدام طبقه را نمایندگی می کنید؟» چیانگ چینگ گفت که مهمترین وظیفه در اپرا، آفرینش قهرمانان انقلابی و بویژه خلق برخی اپراهای پیشرو است که بشابه الگو در ساختن اپرا و تولیدات فرهنگی بطور عام مورد استفاده قرار گیرند.

با انقلاب فرهنگی، تدریس زیر و رو شد. دانشگاهها در مناطق روستایی برپا شدند. بدین ترتیب استادان و شاگردان می توانستند از یکدیگر بیاموزند و فارغ التحصیلانی

# استراتژی جنگ خلق در هند

نقدی بر دیدگاه های کمیته مرکزی بازسازی حزب کمونیست هند (م - ل) در مورد خط نظامی آن تشکیلات

به نقل از نشریه تندر بهاری شماره ۱ سال ۹۸، ارگان تئوریک مرکز اتحاد مائوئیستی، حزب کمونیست هند (مارکسیست - لنینیست)

بود که به موضوعات محلی بپردازد و با شرکت توده هائی که به حول شعار فوق بسیج شده بودند، «محاکم خلق» برگزار کند. در این محاکم، تضادهای بین توده ها و ستمگران محلی، و همچنین تضادهائی که میان توده ها بروز میکرد، حل و فصل می شد. این محاکم به وسیله کمیته های خلق که موقتاً برای پرداختن به موضوعات مشخص ایجاد می شدند، هدایت می شد. «کراالا»، این محاکمات را به مثابه «اشکال ابتدائی قدرت سیاسی صوازی» قلمداد میکرد.

فعالیت در راستای این خط، خیلی سریع فراگیر شد. در برخی نواحی، این فعالیت به تشدید تضادها با ستمگران محلی و مجازات مرگ ستمگران انجامید. بر پایه این تجارب «کراالا» ادعا میکرد که موفق شده است مبارزات توده ای را به مثابه مکمل مبارزه مسلحانه تکامل دهد، بی آنکه به اکونومیسم در غلظت، بعلاوه، بر پایه این تجربه «کراالا» ادعا میکرد که درسهای مبارزه برای دفاع از اندیشه مائوتسه دون و انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی که متعاقب غصب قدرت توسط سرمایه داران در چین براه افتاد را با موفقیت برای حل مسائل انقلاب دموکراتیک نوین در هند، بکار بسته است.

اشاره کردیم که مواضع «کراالا» از دو جانب دچار انحراف شد. انحراف دوم که چندان آشکار نبود را باید در این فرضیه جستجو کرد که مبارزه مسلحانه را فقط بعد از عریان و حاد کردن تضادها می توان آغاز کرد. معنایش این بود که به غیر از شرایط ذهنی، شرایط عینی آغاز مبارزه مسلحانه نیز وجود ندارد یا ضعیف است. البته این نتیجه گیری هیچگاه به زبان آورده نشد. بالعکس، موضع کمیته کماکان این بود که در سراسر هند اوضاع انقلابی بطور مستمر موجود است، هر چند که بطور ناموزون تکامل می یابد.

مائوتسه دون به هنگام بحث از دورنمای آغاز و تداوم مبارزه مسلحانه برای کسب قدرت، به وجود اوضاع انقلابی مستمر در چین اشاره داشت. این اوضاع انقلابی محصول تضادهای عینی (تضاد امپریالیسم و خلق، و تضاد فئودالیسم و توده های وسیع) بود. بعلاوه مانو خاطر نشان کرد که اوضاع انقلابی به هیچوجه ایستا نیست. بر حسب شرایط و پیشرفت انقلاب مسلحانه ارضی، اوضاع

این به بعد آن را «کراالا» می نامیم، بر سر این مسائل مواضع معینی اختیار کرد. «کراالا» با اشاره به شرایط مشخص آن منطقه، چنین استدلال میکرد که مبارزه مسلحانه را فقط زمانی می توانیم آغاز کنیم که «تضادها را از طریق در آمیختن با مبارزات گسترده توده ای و تریدیونیونی و ارتقاء این مبارزات به مبارزات سیاسی، عریان تر و حادثر کنیم». این اختلاف نظرات در کنفرانس سال ۱۹۸۲ حل شد. تصمیم گیری ها به نفع مواضع «کراالا» بود. سند پیش نویسی که قبلاً تحت عنوان «خط تاکتیکی» در راستای مواضع سال ۱۹۷۹ تهیه شده بود، به تصمیم کنفرانس پس گرفته شد. از آنجا که مواضع «کراالا»، نقش تعیین کننده ای در تکامل آتی نظرات کمیته بر سر خط مبارزه مسلحانه و امور نظامی بازی کرد، در این مقاله به تفصیل به آن می پردازیم.

مواضع «کراالا» در دو جنبه مهم از خط حزب کمونیست هند (م - ل) در سال ۱۹۷۰، منحرف شد. واضح ترین جنبه، پیشنهادی بود که در مورد تکامل مبارزات توده ای به مبارزات سیاسی به خاطر آماده کردن زمینه برای آغاز مبارزه مسلحانه جلو می گذاشت. این بحث در تضاد با موضوع مشهور چارومازومدار قرار داشت. رفیق مازومدار معتقد بود که نباید پیش شرطی به نام تبدیل مبارزات اقتصادی و قسمی به مبارزات سیاسی، تراشید. بعلاوه لنین نیز در رد اکونومیسم با این موضع مخالفت کرده بود. موضع لنینیستی این است که مبارزات اقتصادی نمی توانند به مبارزه سیاسی برای کسب قدرت تکامل یابند. در این زمان، «کراالا» به این موضع رسیده بود که اشکال حزب کمونیست هند (م - ل) آن بود که نتوانست تشکلات و مبارزات توده ای را به مکملی برای جنگ خلق، تبدیل کند. «کراالا» معتقد بود که یکی از مشکلات مهمی که در خط تشکیلات باید اصلاح شود همین است. با این توجیه، کراالا از خط چارومازومدار منحرف شد. اما تضاد با لنینیسم را نمیتوانست به این سادگی حل کند. برای این کار، «کراالا» یک شیوه جدید در پیش گرفت. به این معنا که به مبارزه رزمنده توده ای که حول شعار «شورش علیه بی عدالتی بر حق است» بر پا شده بود، روی آورد. کار اصلی «کراالا» این

کمیته مرکزی بازسازی حزب کمونیست هند (م - ل)، که از این به بعد به اختصار آن را کمیته می خوانیم، از زمان تاسیس در سال ۱۹۷۹ تا سال ۱۹۹۱ که منحل شد، سه چرخش مهم را در زمینه خط مبارزه مسلحانه و امور نظامی از سر گذراند. اولین جهش در مقطع ۱۹۸۲ - ۱۹۷۹ اتفاق افتاد. این خط در کنفرانس سراسری کمیته به سال ۱۹۸۲ تصویب شد و طی صاه های متعاقب آن، تکامل بیشتری یافت. جهش دوم طی مباحثات پلنوم سراسری سال ۱۹۸۵ و کنفرانس سراسری سال ۱۹۸۷، صورت گرفت. این خط در سال ۱۹۸۸ فرموله شد. جهش سوم با تصویب سند پیش نویس «درباره دموکراسی پرولتری» انجام شد. این سند پیش نویس، زمانی صورت نهائی به خود گرفت که کمیته در اکتبر ۱۹۹۱ منحل شد. کمیته، در سراسر دوران حیاتش، ادعا می کرد که صدافع راه جنگ خلق و مفاهیم پایه ای آن است. به همین دلیل است که ما تغییرات نظری کمیته در مورد خط مبارزه مسلحانه و امور نظامی را به مثابه «جهش ها» مشخص می کنیم. لیکن همانگونه که در جریان مطالعه سند حاضر خواهید دید، این «جهش ها» در واقع بیانگر یک انحراف سمج و گام به گام از دانش نظامی پرولتاریا بود.

## دور شدن از چارومازومدار

یکی از مواضع پایه ای کمیته، دفاع از «خط انقلابی پرولتری رفیق چارومازومدار» بود. کمیته مطرح می کرد که «مبارزه مسلحانه، شکل عمده مبارزه است و سایر اشکال مبارزاتی باید مکمل آن باشد». لیکن از همان ابتدا، درک و عملکرد بخشهای اصلی این تشکیلات جدید دچار انحراف از این موضع شد. نظر شاخه حزبی در استان «آندرا پرادش» این بود که نقطه ضعف اصلی جنبش پیشین را باید در جنبه نظامی آن جستجو کرد. این در حالی بود که واحد استان «کراالا»، سرنخ اشتباهات را در نحوه ایجاد و تکامل سازمان های توده ای، مبارزات توده ای و برنامه اقتصادی می جست. فردای تاسیس کمیته، تشکیلات استان کراالا که از

دو جبهه پارلمانی به سرکردگی حزب کنگره و حزب کمونیست هند (مارکسیست) کساد شد. بخشهای مهمی از توده های تحتانی «دالیت» از چپ پارلماننارست فاصله گرفتند. جنبه دیگر اوضاع جدید، ظهور اشکال نوین سیم بری و اجاره داری، رشد سریع شرکتیهای مالی خصوصی (که توده ها به آنها لقب «گوش بر») دادند و شکل گیری مناسبات جدید سرمایه داری بوروکراتیک در کشاورزی و صنعت توسط بنگاه های دولتی و تعاونی بود. به عبارت دیگر، تغییر و تحولات در مناسبات طبقاتی به هیچوجه به این معنا نبود که اصول اساسی مانوئیستی را دیگر نمی توان در منطقه کرالام پیاده کرد.

«کراالا» به جای تحلیل مشخص از شرایط مشخص، یک ارزیابی مختصر ارائه کرد که در جوهر خود، نافی امکان آغاز جنگ خلق در منطقه کرالام بود. از آنجا که «کراالا» ویژگی های اوضاع انقلابی را مورد تجزیه و تحلیل قرار نداد و درک نکرد، صحنه گذاشتش بر وجود اوضاع انقلابی مداوم نیز صوری و ایده ایستی بود. تایید این انحراف در مواضع بعدی کمیته، به تعقیق آن انجامید.

دو جریان به هم آمیخته اکونومیسم و ایده ایسم در مواضع کمیته بر سر قدرت سیاسی موازی و قدرت سیاسی، نیز دیده میشود. همانگونه که قبلا گفتیم، محاکم خلق به مثابه شکلهای ابتدائی یا جنینی قدرت سیاسی موازی در نظر گرفته می شد. لیکن در واقعیت، این محاکم چیزی بیش از اعمال قدرت موقتا سازمان یافته توده ها بر سر برخی موضوعات جزئی مشخص نبود. درست همانگونه که گرفتن زمین به زور به خودی خود کسب قدرت سیاسی را در بر ندارد، محکمه خلق که به اعدام یک مستبد منفور بینجامد نیز چیزی بیش از حل قهرآمیز یک مسئله جزئی نیست. بعلاوه این محاکم به هیچوجه تحت حفاظت یک نیروی مسلح انقلابی قرار نداشت. بنابراین زمانی که قدرت سیاسی دشمن دست به سرکوب می زد، یعنی کاسه صبر دشمن لبریز می شد و شروع به سرکوب سازمانگران و شرکت کنندگان در محاکم خلق می کرد، فعالیت چنین محاکمی خاتمه می یافت. در اینجا درس عبرت قدیمی تکرار میشود. هیچ میزان از «اراده سازمان یافته توده ها»، تا وقتی که مسلح نباشند، نمی تواند در برابر سرکوب مسلحانه دشمن ایستادگی کند. قدرت سیاسی فقط می تواند از لوله تفنگ بیرون بیاید. باید قدرت سیاسی دشمن را از طریق مبارزه مسلحانه نابود کرد و بر این پایه قدرت نوین را ساخت و حفاظت کرد. بدون قدرت سیاسی نوین، «همه چیز توهّم است». کمیته با درکی که از قدرت سیاسی موازی ارائه میداد چنین توهّمی را اشاعه میداد. بعدها کمیته تزی به نام «درک نوین از قدرت سیاسی» ارائه داد که توهّم

نیست که مبارزه مسلحانه باید بدون تدارک آغاز شود. به این معنا هم نیست که حزب باید در تمامی مناطق فعالیت خود، دست به مبارزه مسلحانه بزند. حتی در نواحی گسترده روستائی که تضادهای بالنسبه حادتر است، مناطقی وجود دارد که شرایط عینی آنها تکامل نیافته تر است. حزب باید تحقیق و ارزیابی ماتریالیستی کند تا منطقه (یا مناطقی) که برای آغاز و توسعه جنگ خلق از همه جا مساعدتر است را بیابد و در آنجا متمرکز شود. بعلاوه، فعالیت حزب در سایر مناطق روستائی و شهری باید به گونه ای پیش رود که به وظیفه آغاز جنگ خدمت کند. مانو میگوید: «قبل از آغاز جنگ همه سازمانها و مبارزات در تدارک برای آغاز جنگ بوجود می آیند... بعد از آغاز جنگ، همه سازمانها و مبارزات به طور مستقیم یا غیر مستقیم با جنگ هماهنگ می شوند.» (۳)

آغاز و توسعه موفقیت آمیز جنگ خلق در پرو و نپال در اواخر قرن بیستم، گواه قدرتمند این موضع مانوئیستی است که: وظیفه مرکزی و فوری حزب کمونیست در یک کشور تحت ستم، کسب قدرت از چنگال دشمن طبقاتی از طریق جنگ خلق است. کلیه فعالیت های حزب باید در راستای انجام این وظیفه پیش رود. کلیه فعالیت های حزب را قبل از هر چیز باید در ارتباط با این وظیفه مرکزی محک زد. حزب یا باید در حال انجام کسب قدرت باشد یا در حال تدارک برای آن.

در آن مقطع، «کراالا» (و سپس کمیته) از خط استراتژیک انقلاب دمکراتیک نوین واحد در هند دفاع می کرد. تدوین یک خط تاکتیکی جداگانه برای منطقه کراالا به هیچوجه مطرح نبود. در واقع مواضع «کراالا» به جای اینکه بازبینی و تصحیح شود، به خط راهنمای کمیته تبدیل شد. بعلاوه، بحث «کراالا» بر سر شرایط عینی منطقه کراالا هیچگاه به طور منظم مورد تحقیق قرار نگرفت و با آن مقابله نشد.

این واقعیتی است که مناسبات طبقاتی در آن منطقه دستخوش برخی تغییر و تحولات شده بود. این تغییرات در فروکش اوضاع انقلابی از اواسط دهه ۱۹۷۰ نقش بازی کرد. اما مسئله ارضی به هیچ وجه حل نشد. بگذریم از اینکه، حتی تحت آن شرایط، کماکان مناطقی بود که در آنجا اشکال آشکار استثمار نیمه فئودالی وجود داشت و تضادهای حاد بود. به عبارت دیگر، ناموزونی هنوز یک شاخص مهم بود و هست. بطور مشخص، آن دوره فروکش با تشدید استثمار و ستم بر توده های «آدیواسی» که از هر لحاظ تحتانی ترین بخش جامعه محسوب می شوند، همراه بود. غصب زمینهای «آدیواسی»ها به کسب و کار پردرآمد مالکان و رباخواران قدرتمند تبدیل شد. بساط

انقلابی می تواند دچار رکود شود یا توسعه یابد. بنابراین با افت و خیز همراه است. حزب کمونیست از طریق آغاز جنگ در مناطقی که تضادهای حاد است، ایجاد نیروهای مسلح و کسب قدرت منطقه ای، می باید قدرت سرخ را موج وار گسترش دهد. و به این ترتیب، روند تکامل اوضاع انقلابی را تسریع کند. (۱) چارومازومدار بر این مواضع مانوئیستی به مثابه یک رکن خط ایدئولوژیک و سیاسی حزب نوین تاکید داشت. (۲)

قبول وجود اوضاع انقلابی مستمر در کشورهای تحت ستم اساسا به معنای آن است که امکان و ضرورت عینی آغاز مبارزه مسلحانه برای کسب قدرت سیاسی موجود است، و لازم نیست که منتظر شکفته شدن بحران انقلابی سراسری باشیم. روشن است که این بحث نافی ضرورت تدارک، یعنی ایجاد قوای ذهنی کافی برای آغاز و ادامه مبارزه مسلحانه نیست. لیکن بدان معنا هست که چنین تدارکی، و فقط چنین تدارکی، وظیفه کلیدی ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی حزب مانوئیستی است. (منظور از «قوای ذهنی»، قدرت حزب به لحاظ داشتن خط درست و روشن و همچنین انسانهای انقلابی مشکل در آن است - توضیح مترجم).

هر چند مواضع «کراالا» در مورد ضرورت عریان و حاد کردن تضادهای، ظاهرا با چنین تدارکی خوانائی داشت اما در اساس، کاملا متفاوت بود. زیرا طبق خط «کراالا» اگر تضادهای عینی در منطقه کراالا حاد نبود، آنگاه آغاز مبارزه مسلحانه، جدا از آماده کردن قوای ذهنی، منوط به آماده کردن اوضاع عینی بود. طبق این خط، در چنین حالتی، جدا از اینکه قوای ذهنی در چه سطحی قرار دارد، مبارزه مسلحانه نمی تواند فوراً در دستور کار قرار گیرد.

اکونومیسم «کراالا» را از همین نکته می شد فهمید. در واقع، در یک کشور تحت ستم، شرایط عینی آغاز و توسعه جنگ خلق همواره وجود دارد. هر چند در تمامی نقاط کشور و با حدت و شدتی یکسان موجود نباشد. بنابراین، وظیفه مرکزی حزب مانوئیستی است که از این فرصت استفاده کند و آغاز و توسعه جنگ را به مرکز ثقل تمامی عرصه ها و زمینه های فعالیت خویش تبدیل کند. اگر این وظیفه نادیده گرفته شود یا به شیوه ای صوری فهمیده شود، آنگاه خط حزب علیرغم نیات آن، اکونومیستی خواهد شد. زیرا زمانی که شرایط اجتماعی - اقتصادی و سیاسی، مبارزه مسلحانه برای کسب قدرت، این عالی ترین وظیفه انقلاب، را در دستور کار قرار داده است، هر خطی که از انجام مستقیم این وظیفه باز بماند اکونومیستی خواهد بود.

بار دیگر تاکید می کنیم، منظورمان این

فوق را تشدید کرد.

نخست به تجزیه و تحلیل مقوله قدرت سیاسی موازی خواهیم پرداخت. موازی با چه؟ اگر منظور موازی با قدرت دشمن است، آنگاه باید به این سوال پاسخ گفت که آیا این قدرت موازی می تواند برای مدتی طولانی دوام یابد؟ سوال اساسی تر اینست که آیا اصلا قدرت سیاسی انقلابی می تواند به موازات قدرت دشمن وجود داشته باشد. مقوله ماتونیستی قدرت سرخ، منطقه پایگاهی، منطقه آزاد شده و غیره را فقط به این معنی می توان قدرت سیاسی موازی نامید که در بخش (یا بخشهای) کوچک کشور برقرار است و همزمان قدرت سیاسی سراسری هنوز در اختیار دشمن است. قدرت سرخ در منطقه پایگاهی، یگانه قدرت است. بعلاوه همانگونه که تجربه انقلاب اکثر اشیاء کرد، حتی در کشورهای سرمایه داری، قدرت «دوگانه» فقط می تواند طی دوره کوتاهی وجود داشته باشد. فقط تحت شرایط استثنائی که هیچ یک از قدرتهای متخاصم در موقعیتی نیستند که بتوانند با تمام قوا اعمال سلطه کنند. این دوگانگی باید به نفع یکی از قدرتها حل شود. به یک مفهوم، مناطق قدرت سرخ که از طریق جنگ خلق برقرار میشوند نیز با اضطرار مشابهی روبرو هستند. مناطق قدرت سرخ تنها در صورتی میتوانند به حیات خود ادامه دهند که به صورت مناطق پایگاهی برای ادامه جنگ خلق برقرار شوند، برای تسریع اوضاع انقلابی گسترش یابند، و جنگ به مثابه یک «جنگ مطلق» (۴) با هدف کسب قدرت سراسری تکامل یابد. اینکه همیشه امکان ترک موقتی منطقه آزاد شده به قصد مانور دادن، یا در نتیجه اشغال توسط قوای دشمن، موجود است، بخشی جداگانه است.

در چارچوب استراتژی جنگ خلق، خاصه در دوره اولیه که به کسب قدرت منطقه ای می انجامد، قدرت موازی هیچ جایگاهی ندارد و نمی تواند داشته باشد، مگر به معنای وجود مناطق قدرت سرخ. هر درکی از استقرار قدرت بدون نابودی مسلحانه قدرت دشمن در آن منطقه، و تقویت قوای مسلح انقلابی برای دفاع از قدرت نوین، ایده الیسم محض است. این به مفهوم نشان دادن «توهم قدرت» به جای قدرت سیاسی واقعی است. به همین خاطر مانو تاکید کرد که، «شرایط اساسی برای استقرار یک منطقه پایگاهی، وجود قوای مسلح و بکار گرفتن این قوا برای مغلوب کردن قوای دشمن و برانگیختن عمل مبارزاتی خلق است.» (۵) لنین نیز تاکید کرد که ایجاد قدرت سیاسی توسط انقلابیون حتی در یک منطقه کوچک بلافاصله انقلابیون را با کلیه وظایف حکومتی روبرو می کند. نکته

بحث لنین اینست که داشتن قدرت در همه جوانب آن مطرح است و نمی توان قسمتهائی از آن را عملی کرد. کسب قدرت منطقه ای را فقط به این لحاظ میتوان قسمی حساب کرد که هنوز در قسمتهائی از کشور برقرار میشود و هنوز قدرت سراسری در دست دشمن است. حال آنکه قدرت سرخ درون آن منطقه یا پایگاه، باید یگانه قدرت باشد. وگرنه هنوز قدرت سیاسی نیست. جلوتر ما دوباره به این مسئله خواهیم پرداخت.

### خودرونی «چپ». مکمل اکونومیسم است

مواضع «کرالا» که بعدا به خط کمیته تبدیل شد، بلامنازع نماند. در واحد منطقه کرالا، برخی رفقا با این مواضع مخالفت کرده و بسیاری نسبت به آن شک و تردید داشتند. اما قویترین مخالفت از جانب واحد «آندراپادش» که از این به بعد آن را «آندرا» می خوانیم، صورت گرفت. «آندرا» به مبارزه خود ادامه داد تا اینکه در سال ۱۹۸۵ انشعاب کرد.

همانگونه که قبلا خاطر نشان کردیم، «آندرا» خط نظامی را به مثابه عامل عمده شکست مشخص کرده بود (منظور شکست جنبش مسلحانه ناگزالباری تحت رهبری چارومازومدار است. مترجم). «آندرا» به تنهایی و سپس به مثابه بخشی از کمیته، چندین حمله مسلحانه را به اجرا گذاشت. اما موفق به ادامه این عملیات نشد. بسیاری از کادرهای رهبری بوسیله پلیس دستگیر شده به قتل رسیدند.

اگر چه «آندرا» بدرستی جنبه نظامی را به مثابه موضوع عمده ای که باید مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد تشخیص داد، اما هیچگاه تلاش نکرد خط و تجارب نظامی حزب کمونیست هند (م. ل.) را به طور منظم جمع بندی کند. «آندرا» بر صحت مواضع چارومازومدار پافشاری می کرد و می کوشید پرچم مبارزه مسلحانه را در اعتزاز نگاه دارد. اما، به تکرار شماری از اشتباهات آشکار مبارزه مسلحانه ای که در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ تحت رهبری حزب کمونیست هند (م. ل.) راه افتاد، ادامه داد. و از عناصر قدرتمند خودرونی که در امور نظامی وجود داشت، نبرید. این نبریدن از خودرونی در امور نظامی باعث شد که اشتباهات «چپ» در زمینه توسعه کار توده ای برای تدارک و خدمت به جنگ خلق، تداوم یابد. در نهایت، موضع صحیح «آندرا» در تشخیص جنبه نظامی به مثابه علت عمده شکست، از یک اظهاریه صوری فراتر نرفت. ناکامی «آندرا» در جمع بندی از اشکالات خط نظامی، و ناتوانی در سنتز کردن درسهای مثبت و منفی مبارزه مسلحانه حزب

کمونیست هند (م. ل.)، شرایط مساعدی را برای رهبری کمیته فراهم کرد تا تجربه کرالا را به مثابه رکن جمع بندی خود از تجربه حزب کمونیست هند (م. ل.) تثبیت کند.

مخالفت ضعیفی که در منطقه کرالام وجود داشت نیز نقاط ضعف مشابهی داشت. از سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۶، جنبش انقلابی در کرالام مبارزه های مسلحانه را منجمده به شکل شیبخون های موفق بر پایگاه های پلیس به پیش برد. اما این مبارزه تداوم نیافت. در واقع، برخلاف سایر استان های هند، جنبش در کرالام بارها توسط دشمن کاملا در هم شکسته شد. این تجربه، جمع بندی و راه حل میطلبید. مخفی کاری و نفی دگماتیستی مبارزات و تشکلات توده ای باعث شد که احزاب رویزیونیست (یعنی حزب کمونیست هند و حزب کمونیست مارکسیست) موفق به ایزوله کردن حزب شوند. لیکن حزب کماکان در بین توده های تحتانی اعتبار داشت. بعد از لغو حکومت نظامی در سال ۱۹۷۷، (۷) اغلب کادرها منجمده کادرهای رهبری توانستند فعالیت های انقلابی را از سر بگیرند. لازم بود که از شکست های سیاسی. نظامی، با اتکاء به این نقاط قوت مثبت، و با هدف بکار بست راه جنگ خلق در شرایط مشخص کرالام، جمع بندی شود. اما آن کسانی که مخالف مواضع جدید بودند از انجام این کار باز ماندند. آنان نیز نتوانستند از خودرونی، ذهنیگری و یکجانبه نگری در خط و پراتیک حزب کمونیست هند (مارکسیست. لنینیست) گسست کنند. نتیجتا آنان به خودرونی اکونومیستی درغلطیدند.

### جمع بندی برای کنار گذاشتن انقلاب

میتوان مشاهده کرد که کلیه اجزاء، مواضعی که کمیته تا سال ۱۹۸۵ در مورد مبارزه مسلحانه اختیار کرد، پیش از آن در سال ۱۹۸۲ بروز یافته بود. فقط مانده بود که این مواضع به صورت یک خط همه جانبه درآید و مبنای ارزیابی از تجارب حزب کمونیست هند (م. ل.) شود. این کار در اولین کنفرانس سراسری انجام شد.

جمع بندی کمیته تحت عنوان «پیش به سوی مرحله نوین تندر بهاری»، اشتباهاتی را که در مواضع چارومازومدار و خط حزب کمونیست هند (م. ل.) وجود داشت، دستاویز قرار داد تا احکام صحیح را واژگون کند. این جمع بندی ادعا کرد که گرایش چارومازومدار به اینکه «مبارزات و تشکلات توده ای را در مقابل مبارزه چریکی قرار دهد»، ضرورت یک برنامه ارضی را نادیده بگیرد، بر فعالیت مخفی تاکید یکجانبه کند، و غیره علل اصلی شکست بود. این سند دوباره خط نظامی چنین

طبقاتی بر مبنای سیاستهای انقلابی یعنی بر مبنای سیاست کسب قدرت سیاسی را با سازماندهی مبارزه طبقاتی بر مبنای مطالبات اقتصادی، عوض کرد. کمیته، برنامه انقلابی ارضی که به مفهومی اساسی، تنها طریق پاسخگویی به نیازهای اقتصادی توده هاست را با برنامه مبارزه بر سر مطالبات جزئی، عوض کرد. کمیته، مبارزه اقتصادی را از سیاستهای انقلابی جدا کرد.

در اینجا خویست مروری بر مبارزه میان خط چارومازومدار و خط «ناگی ردی» بکنیم. مساله مرکزی آن مبارزه، موضوع مبارزه مسلحانه برای کسب قدرت بود. چارومازومدار به درستی تاکید داشت که حزب باید از همان آغاز، تمامی فعالیت هایش را بروی مبارزه مسلحانه برای کسب قدرت منطقه ای، متمرکز کند. در حالی که «ناگی ردی» می کوشید جریان تکامل خودبخودی مبارزه مسلحانه در «تلنگانا» را به مشابه خط شوریه کند. او می گفت، ابتدا باید دهقانان را در مبارزه برای زمین بسیج کرد. سپس برای دفاع از این دستاورد اقتصادی مقاومت مسلحانه به راه انداخت. و پس از آن این مقاومت مسلحانه به سطح مبارزه برای قدرت سیاسی ارتقاء داد. برای راحت تر کردن بحث، ما نام این خط را «ثوری مرحله بندی جنگ خلق» می گذاریم. (برخیها می گفتند که مقاومت مسلحانه برای گرفتن زمین را باید بطور همزمان سازمان داد. آنها به تعویق انداختن آغاز مقاومت مسلحانه را به مشابه انحراف اکونومیستی محکوم می کردند. روشن است که این ثوری یک نسخه دیگر از همان ثوری نگي ردی است.) جوهر این خط آن است که توده ها را فقط مرحله به مرحله میتوان برای مبارزه برای کسب قدرت بسیج کرد: اول مبارزه برای زمین، سپس مقاومت مسلحانه برای دفاع از دستاوردها و پس از آن مبارزه برای قدرت. (۱۹) چارومازومدار در ضدیت با این خط اصرار داشت که باید با مجهز کردن توده ها به سیاست کسب قدرت منطقه ای، مبارزه طبقاتی را به عالیترین سطح آن تکامل داد. اگرچه کمیته رسماً حمایت خود از خط چارومازومدار را اعلام کرد، اما در واقع به نسخه رنگ و لعاب زده خط «ناگی ردی» تمایل داشت.

این انحراف سیاسی بر ارزیابی کمیته از تجربه نظامی حزب، تاثیر گذارد. همانگونه که قبلاً نقل کردیم، کمیته علت نظامی اصلی در شکست ناگزالباری را فقدان درک از جنگ طولانی مدت، می دانست. کمیته برای نشان دادن صحت این ادعا می گفت که حزب یک برنامه مشخص برای ایجاد مراکز قدرت موازی و حفظ طولانی مدت آنها، نداشت. می توانیم اشارات بیشتری داشته باشیم که چگونه این درک در حیطه سیاسی و نظامی به اکونومیسم خدمت کرد و به نوبه خود از اکونومیسم

واضح است که همه اینها به یکدیگر مربوط است و کسب قدرت، هسته مرکزی آن است. بدون سرنگون کردن مناسبات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی که به وسیله قدرت سیاسی طبقات دشمن اعمال می شود، دهقانان هرگز نمی توانند برنامه «زمین به کشتگر» را به اجراء گذارند. در جنبش ناگزالباری منظور از گرفتن زمین مبارزه ای قسمی بر سر «مطالبات» یا «منافع» اقتصادی، نبود. این اقدامی تعیین کننده در راستای سرنگونی کل ساختار نیمه فئودالی در آن منطقه محسوب می شد. این جان کلام جمع بندی چارومازومدار است، «... مبارزات رزمنده نباید برای گرفتن زمین، محصول و امثالهم باشند بلکه باید برای کسب قدرت سیاسی، انجام شوند.» (۱۵) کمیته با دستاویز قرار دادن لغزشی که در این فرمولبندی وجود داشت و این طور به نظر می آید که بعد اقتصادی کسب قدرت منطقه ای را نادیده می گیرد، مبارزه برای زمین را به مبارزه ای برای «مطالبات اقتصادی» تقلیل داد. و سپس این نظر را پیش گذارد که این مبارزه می بایست مقدم بر مبارزه برای کسب قدرت انجام گیرد.

یک سال بعد از ناگزالباری، چارومازومدار خط خویش برای انجام جنگ درازمدت خلق از طریق اتکاء به توده ها را چنین تشریح کرد: «برای ایجاد ارتباط نزدیک و عمیق با خلق، یعنی با دهقانان که شامل دهقانان فقیر و بی زمین هستند، باید مبارزه طبقاتی توده های وسیع دهقان را از طریق اشاعه و تبلیغ سیاستهای انقلابی در انطباق با اندیشه صدر مانو سازمان داد. زمانی که این مبارزات طبقاتی سازمان یافت، واحدهای حزبی که دهقانان فقیر و بی زمین را در بر می گیرد به واحدهای چریکی تبدیل خواهد شد. سپس این واحدهای چریکی باید پایگاه توده ای حزب را از طریق اشاعه و تبلیغ سیاستهای انقلابی توسط مبارزه مسلحانه گسترش دهند و تقویت کنند. فقط از این طریق و طی یک مبارزه طولانی است که می توان یک نیروی مسلح منظم درست کرد و مبارزه را به سطح جنگ خلق تکامل داد.» (۱۷) کمیته در مورد این بحث چنین نوشت، «مبارزه طبقاتی را صرفاً با تبلیغ سیاستهای انقلابی نمی توان توسعه داد. باید با استفاده از تمامی فعالیت های علنی و مخفی توده ای، به مسائل روزمره خلق پرداخت و بدین ترتیب این فعالیت ها را به سطح اشکال عالیتر مبارزه طبقاتی ارتقاء داد. ما به موازات اجرای این برنامه، باید سیاستهای انقلابی را تبلیغ کنیم. وگرنه در غیاب چنین برنامه ای برای تحقق مطالبات اقتصادی خلق، سیاستهای انقلابی شکل شعارهای مجرد و بی ربط به زندگی واقعی به خود خواهد گرفت.» (۱۸) به این ترتیب، کمیته سازماندهی مبارزه

گفت، «... حزب یک خط فکر شده و دقیق را در جبهه نظامی بکار نیست. گاه خط نظامی به صورت خودرو تکوین می یافت و گاه رفیق چارومازومدار می کوشید آن را فرموله کند.» (۸) لیکن این انتقاد عوجه از خودروئی در زمینه خط نظامی، پوششی بود بر کرنش به خودروئی از جانبی دیگر یعنی از زاویه اکونومیستی. ایده های کمیته درباره «تکوین آگاهانه» خط نظامی به معنای آن بود که «... انقلابیون کمونیست که ناگزالباری را رهبری کردند (۹) نتوانستند یک برنامه همه جانبه و مشخص برای استقرار و تداوم درازمدت مراکز قدرت موازی در مناطق روستائی تدوین کنند، زیرا بطور جدی به امکان موجودیت مراکز قدرت دوگانه درازمدت در مناطق روستائی نمی اندیشیدند. بدون یک خط سیاسی که بر ایجاد مراکز قدرت خلق به موازات مراکز قدرت دشمن و غلبه تدریجی اولی بر دومی طی یک مبارزه طولانی مبتنی باشد، امر استقرار قدرت سیاسی در سطح محلی که نهایتاً به کسب قدرت سراسری می انجامد را نمی توان تحقق بخشید.» (۱۰) این اشتباه به «... فقدان فهم واقعی جنگ خلق» (۱۱) نسبت داده شد. اینکه چارومازومدار مبارزه برای کسب قدرت را در مقابل مبارزه برای «منافع اقتصادی» قرار می داد نیز یکی از علل شکست معرفی شد. در واقع، این نظریه چارومازومدار مبنای اصلی «... درک دگماتیستی از مسئله قدرت سیاسی و رد یک جانبه سایر اشکال مبارزه و تشکال» (۱۲) قلمداد شد.

بگذارید از همین بحث شروع کنیم. هدف هر طبقه از کسب قدرت، واژگون کردن مناسبات تولیدی موجود و برقراری مناسبات تولیدی نوینی است که با منافع طبقاتی اش خوانائی دارد. این یک طریق قطعی سرکوب و نابودی طبقه سرنگون شده است. کسب قدرت منطقه ای نیز همین وظایف را دنبال می کند؛ هرچند این در کامل ترین ابعادش مطرح نیست. در یک کشور تحت ستم، هسته مرکزی این وظایف، واژگون کردن مناسبات نیمه فئودالی ارضی و بکار بستن شعار «زمین از آن کشتگر» است. برنامه ارضی باید این مسئله را حل کند. اگر چه حزب کمونیست هند (م. ل.) یک برنامه پرداخت شده ارضی نداشت، لیکن از یک سیاست قاطع ارضی برخوردار بود. این سیاست در قیام مسلحانه ناگزالباری تحقق یافت. گزارش «ترائی»، این تجربه را بطور جامع تشریح می کند. (۱۳) این گزارش علل شکست ناگزالباری را نیز بدین شکل جمع بندی کرده است: «... فقدان تشکیلات حزبی قدرتمند؛ ناتوانی در اتکاء عمیق به توده ها و ایجاد یک پایگاه قدرتمند توده ای؛ ناآگاهی به امور نظامی؛ تفکر بر پایه خطوط گذشته و اتخاذ یک برخورد صوری به امر استقرار قدرت سیاسی و انجام رفرم ارضی.» (۱۴)

نماینده منافع یک طبقه (یا چند طبقه) معین است. این منافع را نمی توان تقسیم یا «تمرکز زدانی» کرد. این امر از شرایط عینی و نقش تاریخی طبقه ناشی می شود. این شامل تمامی اعضای این قدرت می شود. موضع کمیته در مورد «قدرت محلی» به ایده قدرت «غیر متمرکز» ربط دارد که ناشی از فهم نادرست درسهای انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی است. کمیته، مسئله تمرکز و تمرکز زدانی در دستگاه اداری قدرت را با امر ناممکن تمرکز زدانی از قدرت سیاسی یکی می گرفت. این نقطه آغاز انحراف از آموزه های مارکسیستی درباره قدرت دولتی شد. در چارچوب هند، این بحث به تضعیف مبارزه ای حیاتی انجامید که علیه ایدئولوژی ارتجاعی گاندیسم جریان داشت. قدرت غیر متمرکز (پانچایاتی راج) همیشه ورد زبان گاندیسم بود تا خصلت ارتجاعی دولت هند را بپوشاند و قدرت سیاسی موجود را پدیده ای خنثی یا ماوراء طبقات جلوه دهد. (۲۲)

#### برداشت ایده ایلیستی از درسهای انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی و نتایج آن برای خط نظامی

در دوره متعاقب کودتای سرمایه داری در چین، رهبری «کرالا» به انتشار یک سلسله مقاله تحت عنوان «راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری» به قلم ک. ونو پرداخت. (این مقالات در شماره های سال ۱۹۷۹ نشریه «مشی توده ای» به چاپ رسید.) این مقالات به افشاء فریبکاریهای دار و دسته تنگ سیانو پین . هوا کو فن و رد تحریفهای روزیونیستی آنها در مورد آموزش های مانو و درسهای انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی پرداخت. در همین راستا، بنیان مادی احیای سرمایه داری در کشور سوسیالیستی یعنی وجود حق بورژوازی و عناصر سرمایه داری که از آن زاده می شوند را تشریح کرد. این تحلیل عمدتاً صحیح بود (۲۳) اما خیلی زود جای خود را به تحلیل دیگری داد. تحلیل جدید بوروکراتیزه شدن حزب و دستگاه دولتی را سرمنشاء احیای سرمایه داری در کشور سوسیالیستی معرفی می کرد.

این دیدگاه جدید در مقاله «مقوله قدرت خلق: یک بازبینی» فرموله شد. در آن مقاله چنین آمد که، «... در نظامی که به لحاظ قانونی اجتماعی شده است (یعنی ابزار تولید به مایملک دولت تبدیل شده است) چند نفر که در رأس سلسله مراتب قدرت قرار دارند بر کل ابزار تولید حکم می رانند. بنابراین برنامه اجتماعی کردن در غیاب یک برنامه مشخص برای تمرکز زدانی از قدرت سیاسی، ضررمند بودن خود را به اثبات خواهد رساند... در اتحاد شوروی هیچگونه تلاش جدی برای تمرکز زدانی از این قدرت متمرکز انجام نشد.

حال حاضر مقوله استقرار قدرت سیاسی در سطح محلی... به جوهر واقعی مبارزه برای سوسیالیسم و کمونیسم تبدیل شده است. بدون شک درک از این مقوله، خود دستخوش تغییری کیفی شده است.» (۲۰)

این سند در بحث از کمیته های انقلابی چنین ادامه می دهد، «... در آغاز، زمانی که رفیق چارومازومدار از کسب قدرت منطقه ای صحبت می کرد، به این مقوله نوین یعنی کمیته های انقلابی که از بطن انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی زاده شد رجوع نمی کرد. تاکتیک کسب قدرت منطقه ای، صرفاً جزئی از استراتژی نظامی جنگ خلق است. حال آنکه مقوله استقرار قدرت سیاسی در سطح محلی، این هدف را دنبال میکند که از طریق ایجاد مراکز قدرت خلق در سطح محلی به وسیله برانگیختن ابتکار عمل خلق، از قدرت سیاسی تمرکز زدانی کند. البته میتوان این مقوله را به سادگی به تاکتیک کسب قدرت منطقه ای مرتبط کرد.» (۲۱)

اولاً، رد تر روزیونیستی کسب قدرت در مرکز به یک ضرورت، و کسب منطقه ای قدرت سیاسی، به هیچوجه یک تاکتیک صرف نیست. در تئوری جنگ خلق، استقرار مناطق پایگاهی (که همان کسب منطقه ای قدرت را معنا می دهد) یک جنبه اساسی استراتژی محسوب می شود. تقیل دادن این مسئله به سطح تاکتیک، بحث امکان استفاده از «تاکتیک های دیگر» برای کسب قدرت را پیش می آورد. سند فوق با تاکتیک قلمداد کردن کسب منطقه ای قدرت سیاسی جوهر جنگ خلق را کمرنگ می کند.

بعلاوه، معادل قرار دادن کسب قدرت سیاسی منطقه ای با «استقرار قدرت در سطح محلی» به دو دلیل، نادرست است. «استقرار قدرت سیاسی در سطح محلی» را می توان بعد از کسب قدرت در مرکز از طریق قیام هم به انجام رساند. بنابراین چنین معادل قرار دادنی زمینه را برای کنار گذاشتن راه جنگ خلق مهیا می کند. و این دقیقاً همان کاری است که کمیته بعدها انجام داد. یک مسئله اساسی تر اینست که قدرت سرخی که از طریق کسب منطقه ای قدرت ایجاد می شود، از همان آغاز قدرت متمرکز طبقات انقلابی تحت رهبری پرولتاریا است. این قدرت فقط به آن معنا «محلی» است که منطقه محدودی را تحت کنترل دارد. واضح است که بر حسب گسترش منطقه ای که تحت قدرت سرخ قرار دارد، ساختار قدرت باید به غیر از نهادهای مرکزی، نهادهای محلی هم داشته باشد. اما این نهادهای محلی کماکان بخشی از یک قدرت واحد و متمرکز است. قدرت دولتی اگر چه به منطقه تحت کنترل خود محدود می شود، لیکن فقط می تواند یک قدرت متمرکز باشد. دلیل ساده اش اینست که این قدرت

کمک گرفت. مراکز پایدار قدرت دوگانه، از آن نوع که کمیته در سر می پرورانید، فقط در صورتی می توانستند موجودیت داشته باشند که این مراکز قدرت حیطه فعالیت خود را به پرداختن به مسائل جزئی محدود کنند. اینکه شکل پرداختن به این مسائل جزئی، نظامی باشد یا نباشد، تغییری در واقعیت نمی دهد. در واقع، این نوع مراکز، مراکز قدرت سیاسی نیستند. بلکه نوع جدیدی از شکل توده ای هستند هرچند نیروی مسلح انقلابی از آن پشتیبانی کند. کلماتی که کمیته برای بیان مطلب بکار برده نیز خطش را برملا می کند. کمیته به جای کسب قدرت، از «استقرار» مرکز قدرت خلق صحبت می کرد. به جای گسترش موج وار قدرت سرخ از طریق مبارزه مسلحانه، خواهان «غلبه تدریجی» بر قدرت دشمن «از طریق یک مبارزه طولانی» می شد. و سرانجام اینکه، «استقرار قدرت در سطح محلی» را به جای کسب قدرت منطقه ای می نشاند.

کمیته، این نکته آخر را به مشابه خدمت یگانه خود تبلیغ می کرد. بنابراین باید کمی بیشتر به آن بپردازیم. بحث را با نقل قولی از سند جمعیندی کمیته آغاز می کنیم، «تحت شرایط کنونی، مسئله استقرار قدرت سیاسی در سطح منطقه ای، اهمیت بیشتری یافته است. عموماً بکاربرد این مسئله را به کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره منحصر می کنند. اما رفیق چارومازومدار خاطر نشان کرد که چنین، مسئله استقرار قدرت در سطح منطقه ای را به پیش نهاد... رفیق چارومازومدار چنین ادامه داد: در عصر امپریالیسم، همه عناصر کسب قدرت منطقه ای در ساختار ما حضور دارد. کاملاً روشن است که رفیق چارومازومدار مسئله کسب قدرت منطقه ای را به یک مسئله تاکتیکی صرف در انقلاب کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره خلاصه نمی کند... البته نمی توانیم ادعا کنیم که رفیق چارومازومدار در آن زمان، شناخت دقیق و روشنی از همه اجزاء مسئله ای که امروز مورد بحث ماست، داشت. بعلاوه، در آن زمان تمایز درک کنونی از استقرار قدرت سیاسی در سطح محلی و کسب قدرت منطقه ای به درستی فهمیده نمی شد. اینک کل تجارب انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی و نیز تجربه مبارزه سختی که بعد از بر سر کار آمدن رهروان سرمایه داری در چین انجام گرفت، در اختیار ماست. امروز می دانیم که حتی در یک جامعه سوسیالیستی، عامل کلیدی در مبارزه علیه احیای سرمایه داری، استقرار و تحکیم قدرت سیاسی واقعی طبقه کارگر در سطح محلی، در سطح هر کارخانه، مزرعه تعاونی، کمون و یا سایر چنین نهادهایی است... بنابراین در

گیرد، قدرت سیاسی خود را اعمال می کند» و «آینده قدیمی که فقط وقتی یک منطقه آزاد شده و یک ارتش دائم برقرار شده است می توان از قدرت سیاسی صحبت کرد به معنای نفی پروسه دیالکتیکی تکوین قدرت سیاسی است.» (۳۰)

طبق این خط، یک مرحله یا فاز ابتدائی موجود است که طی آن «اشکال حینی قدرت سیاسی» از طریق «تصمیمات سازمان یافته» توده ها به ظهور میرسد. سپس فازی فرا می رسد که در آن این تصمیمات سیاسی از طریق قدرت مسلح اعمال می شود این درک، «جدید» از قدرت سیاسی قرار بود به اکونومیسیم را ببندد. اما آنچه در واقعیت اتفاق افتاد، یک تئوری و عمل اکونومستی بود که به نفی نقش مرکزی مبارزه مسلحانه انجامید. این خط «توسعه قدرت» را جایگزین مبارزه برای قدرت سیاسی کرد. این خط بیش از پیش غلبه یافت. زیر آب وظیفه استراتژیک کسب منطقه ای قدرت، کاملاً زده شد. این مواضع در مقاله ای که کمی بعد تحت عنوان «ترسیم یک خط نظامی» انتشار یافت، آشکارا مطرح شد.

#### دور افکندن مانوئیسیم

در مقاله فوق الذکر از این بحث شده بود که در هند، برخلاف چین، گروه های متخاصم درون هیئت حاکمه وجود ندارند و چنگال دولت متمرکز و قوی به دور افتاده ترین نقاط کشور نیز می رسد. در مقاله چنین آمده بود که، «ما در تجارب خود به این واقعیت پی برده ایم که اگر دستگاه دولتی بطور همزمان از نقاط متعدد کشور و به طور گسترده مورد حمله قرار نگیرد، حتی فکر ایجاد مناطق پایگاهی در یکی دو منطقه را هم نمی توان کرد.» «مسئله محوری اینست که چگونه دشمن را مجبور به پراکنده کردن نیروهایش و دست کشیدن از اعمال کنترل مستقیم بر مناطق متعدد کنیم.» (۳۱)

این بحث ظاهراً به برخی مسائل نظامی واقعی پاسخ می دهد. اما نحوه طرح مسئله، نشانگر تفکری بود که در ضدیت با تئوری جنگ خلق قرار داشت. مسئله محوری در کسب منطقه ای قدرت سیاسی، حتی به لحاظ نظامی، پراکنده کردن قوای دشمن نیست. مسئله محوری، ساختن ارتش سرخ به مشابه شکل عمده تشکیلات، و نابودی ذره ذره قوای مسلح دشمن است. (۳۲) تصویر شماتیک کمیته چنین بود: نخست، دشمن را از طریق یک حمله همزمان در سراسر کشور مجبور می کنیم که نیروهایش را پراکنده کند. سپس قوای خود را برای نابود کردن دشمن در معدودی مناطق مساعد متمرکز می کنیم. این تصویر،

محلی قدرت محسوب می شد. بعلاوه، صحبت از احیای سرمایه داری بود و نه زاده شدن راه سرمایه داری. احیای سرمایه داری از سطح محلی آغاز نشد. بلکه از بالاترین سطح، یعنی زمانی که رهبران سرمایه داری قدرت یا بخشهایی از قدرت را غصب کردند، آغاز شد. برداشت های ایده ایستی از درسهای انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی و اصرار بر تمرکز زدائی از قدرت به مشابه ابزار جلوگیری از احیای سرمایه داری در کشور سوسیالیستی، به نوبه خود به انحرافی ایده ایستی و متافیزیکی از درک واقعی قدرت سیاسی انجامید. کمیته چنین استدلال کرد که درک قدیمی مبنی بر اینکه «...قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید» و «...ارتش، جزء اصلی قدرت سیاسی هر دولتی است... فقط به طور قسمی صحت دارد و بسیار ناکافی است.» (۲۷)

کمیته با تحریف آموزه های مانو ادعا کرد که وی «...تعریف نادقیق اولیه خود از قدرت سیاسی را از طریق ایجاد مراکز قدرت سوازی خلق در سطح محلی به وسیله برانگیختن ابتکار عمل خلق و ارتقاء آگاهی سیاسی آنان تکامل بخشید... بدین ترتیب مقوله جنگ خلق، مفهومی گسترده تر و بطور کلی متفاوت بافته. کسب مسلحانه قدرت، یک عامل کلیدی در ساختن قدرت سیاسی خلق است. اما قدرت سیاسی واقعی هرگز صرفاً به وسیله این عمل ایجاد نشده است. برای ابتکار، بسیج اراده سیاسی خلق یک ضرورت است... قدرت سیاسی واقعی خلق فقط در صورتی می تواند برقرار شود که این دو جنبه یعنی قدرت مسلح خلق و اراده سیاسی خلق، توسعه یابد و به مشابه جوانب مکمل یک پدیده واحد در هم آمیزد.» (۲۸)

نکته عمده ای که در نقد ما باید کانون توجه ما باشد این فرمولبندی کمیته است که «کسب مسلحانه قدرت، یک عامل مهم در ساختن قدرت خلق است.» این جمله نشان می دهد که چگونه یک درک ایده ایستی از قدرت سیاسی به ناکزیر به تضعیف نقش مرکزی مبارزه مسلحانه در کسب قدرت سیاسی می انجامد. این امر از تقسیم قدرت سیاسی به اراده سیاسی و قدرت مسلح سرچشمه می گیرد. چنین تقسیمی، ایده ایستی و متافیزیکی است. هیچگونه «اراده سیاسی» که مجزا از ابزار اعمال آن باشد، وجود ندارد. اگر چنین ابزاری موجود نباشد یا ایجاد نشده باشد. آن «اراده» در واقع چیزی بیش از یک آرزوی سیاسی نیست. هدف واقعی کمیته از این تقسیم بندی این بود که بگوید روند بسیج کردن توده ها و روند مبارزه مسلحانه دو روند متمایز و مجزا هستند که «باید توسعه یابند و بهم وصل شوند.» در گام بعدی کمیته نتیجه میگیرد که «هر جا که خلق یک تصمیم سیاسی می

نتیجتاً، بوروکراتیزه شدن دستگاه دولتی و ظهور بورژوازی نوحاسته تسهیل شد و در مرحله بعد، به احیای سرمایه داری انجامید.» «در یک جامعه سوسیالیستی، جریان احیای سرمایه داری از سطح محلی آغاز می شود؛ یعنی از سطح کارخانه، تعاونی یا کمون. هر جا که توده های کارگر، دهقان به اندازه کافی مراقب نباشند که قدرت سیاسی را در دست خود نگهدارند و علیه طبقه بوروکراتیک نو ظهور مبارزه کنند، خلق قدرت خویش را از کف خواهد داد و آن را به بورژوازی نوحاسته واگذار خواهد کرد.» (۲۹)

بگذارید به تصویر شیدا تحریف آمیزی که از قدرت دولتی و اقتصاد در اتحاد شوروی سوسیالیستی ارائه شده نپردازیم، تا بتوانیم به روی بحث پایه ای که در اینجا مطرح شده تمرکز دهیم. منظورمان این نظریه است که قدرت دولتی متمرکز، جریان بوروکراتیزه شدن و ظهور بورژوازی نوحاسته را تسهیل کرد. به عقیده مانو (و آنچه بعدها چان چون چیان و یائو ون یوان تدوین کردند) ظهور بورژوازی نوحاسته در کشور سوسیالیستی ریشه در حق بورژوازی دارد؛ ریشه در آن دارد که تولید کالائی، مبادله و قانون ارزش، علیرغم محدود شدن، هنوز عملکرد دارند (۲۵) به عبارت دیگر، ریشه در عناصر سرمایه داری که در اقتصاد سوسیالیستی به حیات ادامه میدهند، دارد. به همین علت است که در مناسبات تولیدی و روئنیای جامعه سوسیالیستی باید مداوماً تحول انقلابی انجام شود و مبارزه طبقاتی به مشابه حلقه کلیدی در دست گرفته شود. کمیته این تحلیل ماتریالیستی از خصلت متضاد سوسیالیسم را کنار گذاشت و یک دیدگاه ایده ایستی و انحرافی مبنی بر «ظهور بورژوازی نوحاسته از بطن بوروکراسی» را جایگزین کرد. آیا این دیدگاه با واپسین اظهارات مانو درباره «بورژوازی درون حزب است» خوانائی دارد؟ خیر. بورژواهای درون حزب، عوامل مناسبات بورژوازی هستند. مبارزه میان راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری، مبارزه دو خط درون حزب، صرفاً بازتاب مبارزه طبقاتی است که از تضادهای مادی جامعه سوسیالیستی سر بلند می کند. رهبران سرمایه داری درون حزب، اصول سائترالیستی دموکراتیک و مشی توده ای حزب را زیر پا می گذارند و می کوشند از طریق تقویت بوروکراتیسم آنها را نابود کنند. بنابراین بوروکراتیسم نتیجه راه سرمایه داری است و نه علت آن. (۲۶)

اشتباه ایده ایستی کمیته به واسطه این بحث که «احیای سرمایه داری از سطح محلی آغاز می شود» وخیمتر شد. منظور از این حرف، زاده شدن عناصر نوین سرمایه داری در سطح پایه ای اقتصاد نبود. کارخانه ها و تعاونی ها و کمون ها در این بحث، نهادهای

نافی قوای محرکه واقعی جنگ یعنی حفظ خود از طریق نابودی دشمن است. بر پایه اصول جنگ خلق، مبارزه مسلحانه زمانی آغاز میشود که هنوز نیروی انقلابی توانایی ایراد یک ضربه همزمان به دشمن از نقاط متعدد یا کل کشور را ندارد؛ جنگ خلق تنها با در پیش گرفتن خط تعرض تاکتیکی در چارچوب دفاع استراتژیک می تواند تداوم یابد. جنگ چریکی باید در مناطق هر چه گسترده تری پیش برده شود. توده ها را باید درگیر جنگ کرد و نیروهای مسلح انقلابی را باید ساخت. مناطق عملیاتی باید با هدف گام برداشتن به سوی کسب قدرت منطقه ای، به مناطق چریکی ارتقاء یابند. این تنها راه پایداری و پیشروی است، زیرا قوه محرکه جنگ در مورد دشمن نیز صادق است. دشمن تحت این عنوان که حزب انقلابی هنوز دست به تعرض برای کسب قدرت نزده، نمیتواند عملیات سرکوبگرانه اش را محدود کند و چنین نخواهد کرد. (۳۴)

در چارچوب یک کارزار استراتژیک مشخص برای تسخیر مناطق پایگاهی در مناطق مساعد، میتوان و باید دست به حملات یا تحرکات گمراه کننده با هدف خواب کردن دشمن یا بر هم زدن تمرکز نیروهای در نقطه اصلی حمله زد. اما همه اینها جزئی از نقشه کلی نظامی و جزو زیر-نقشه هاست. و نمی تواند نقشه استراتژیک کلی پیشبرد جنگ یا آغاز آن باشد.

دیدگاه درست این است که «... در یک منطقه - هر چند کوچک و جدا افتاده - مبارزه را باید تا حد نابودی مطلق دشمن و برقراری قدرت سیاسی واقعی خلق ارتقاء داد.» اما مقاله به رد این دیدگاه درست می پردازد و چنین استدلال می کند که، «اما می دانیم که در حال حاضر، تحت شرایط کنونی هند، ایجاد یکباره چنین مناطق معدودی که در آن قدرت خلق برقرار باشد عملاً ناممکن است.» (۳۵) استدلال فوق ظاهراً برای این انجام میشود که گویا مقاله میخواهد برخی اشتباهات موجود در تفکر نظامی حزب کمونیست هند (م. ل.) را تصحیح کند. در واقع بار دیگر، کمیته برخی اشتباهات واقعی را دستاویز قرار داد تا جوانب مثبت گذشته را نفی کند. یعنی جوانبی که وقوع ناگزیر را امکانپذیر کرد. کمیته برای این کار، بحث نابودی کامل قدرت سیاسی دشمن را با مساله استقرار مناطق پایگاهی با ثبات، معادل قرار می دهد. نابودی کامل قدرت دشمن در سطح محلی نه تنها ممکن است، بلکه مطلقاً ضروری است. در واقع این عامل تعیین کننده توسعه جنگ خلق است. اما این نابودی فقط در صورتی به استقرار منطقه پایگاهی می انجامد که قوای مسلح انقلابی قادر به

گسترش منطقه عملیات چریکی، و به لحاظ نظامی، جلوگیری از تلاشهای دشمن برای احیای قدرتش باشند. حزب باید پیگیرانه از طریق توسعه و اشاعه مبارزه چریکی، زمینه را آماده کند. باید شرایط کلی را بسنجد و زمان مناسب برای آغاز کارزار نظامی به قصد استقرار منطقه پایگاهی را تشخیص دهد. اشتباه رهبری حزب کمونیست هند (م. ل.) از ناتوانی در تهیه چنین نقشه هائی ناشی می شد که این خود برخاسته از عناصر قدرتمند خودرونی و ذهنیگری در تفکر نظامی آن حزب بود. لیکن تاکیدی که بر نابودی کامل قدرت دشمن در سطح محلی، و هدایت مبارزه چریکی در راستای کسب قدرت منطقه ای می گذاشت، مطلقاً صحیح بود.

در طرح شماتیک کمیته، حزب طی فاز اول باید «... آگاهانه سطح مبارزه را محدود به فراگیر کردن مبارزات طبقاتی کند؛ که این شامل انواع مبارزات توده ای در مناطق متعدد و ارتقاء آنها به سطح درگیری های محدود با دشمن است.» در این فاز، حزب باید «... تصمیم بگیرد که تا زمانی که مبارزه ما به مناطق متعدد گسترش نیافته و پای دشمن به تمامی این نقاط بند نشده، دست به تعرض برای نابود کردن نیروهای دشمن در هر منطقه مشخص نزنند.» (۳۶) باید تکرار کنیم که این بحث هم معنایی جز نفی قوای محرکه جنگ ندارد. بحث فوق، نافه این واقعیت است که گذشته از استقرار مناطق پایگاهی، مبارزه مسلحانه فقط می تواند از طریق نابودی مکرر دشمن، گسترش یابد.

«تنوری مراحل» کمیته، نتیجه انحرافاتش در برخورد به مسئله قدرت سیاسی و خط اکونومیستی اش در عرصه فعالیت عملی بود. بنابراین طبیعی بود که به نتیجه گیری زیر برسد، «... تاکید عمده باید بر ایجاد و گسترش پایه توده ای باشد.» این خط نظامی، جزئی لاینفک از یک کلیت بود که قدرت سیاسی موازی، درک «نونین» از قدرت بسیج اراده سیاسی و امثالهم را شامل می شد. کمیته کماکان از ضرورت ایجاد دستجات مسلح برای اعمال تصمیمات مراکز قدرت سیاسی موازی و پیشبرد درگیری های «محدود» با دشمن، منجمله اعدام عناصر دشمن، صحبت می کرد. اما محتوای این «مبارزه مسلحانه» کاملاً با جنگ خلقی که از طریق شورش ناگزیر بر پا شد و مستقیماً در راستای کسب قدرت منطقه ای جلو رفت، تفاوت داشت. یک تنوری رفرمیستی بود که از «مقاومت مسلحانه برای تحقق مطالبات قسمی و دفاع از آنها» پیروی می کرد. این خط همچنین مدافع «تاکتیک های قیامگرانه» در مناطقی بود که توده های طبقه کارگر در آنجا نیروی عمده محسوب می شدند. (که این مناطق شامل سراسر کرالام

می شد!) البته کمیته در پاسخ به کسانی که جنگ خلق را آشکارا رد میکردند و بعداً از کمیته جدا شدند، چند کلمه ای در دفاع از جنگ خلق به زبان آورد. لیکن در رد نظرات اینها، بحث های بدتری را پیش کشید. مثلاً گفت: «... مبارزه توده ای نمی تواند بطور خود بخودی به مبارزه مسلحانه تکامل یابد. زیرا این دو شکل مبارزه، با یکدیگر تفاوت کیفی دارند. برای انجام مبارزه مسلحانه نیاز به اشکال ویژه تعلیماتی و تشکیلاتی است.» (۳۷) در این بحث، هدف کسب قدرت سیاسی که سرمشأ بکارگیری مبارزه مسلحانه و اشکال سازمانی آن است کنار رفت و جای خود را به «اشکال ویژه تعلیماتی و تشکیلاتی» داد. کمیته، با گفتن این که «آگاهانه» باید مبارزات توده ای را به مبارزه نظامی تبدیل کرد این واقعیت را پوشاند که مبارزات توده ای را نمی توان به مبارزات نظامی تبدیل کرد زیرا مبارزه نظامی به معنای جهش به «عالیترین شکل سیاست» است.

این بحث را با بررسی درک کمیته از منطقه پایگاهی خاتمه می دهیم. کمیته، مناطق پایگاهی را پدیده ای دائمی تصویر می کند که «به یکباره» ظاهر می شود. در تنوری جنگ خلق نه فقط بحث از ایجاد «به یکباره» مناطق پایگاهی نیست، بلکه حتی اگر چنین مناطقی طی یک مبارزه طولانی بوجود آمده باشد، هرگز خصلت مطلق و دائمی ندارد. در جریان جنگ، این مناطق ممکنست بارها دست به دست شود. ممکنست در مواجهه با حملات دشمن یا با هدف مانور، این مناطق رها شود. بعلاوه، مانو از انواع مناطق پایگاهی - با ثبات، نسبتاً با ثبات، موقتی و فصلی - صحبت کرد. (۳۹) منطقه پایگاهی می تواند به هر شکل مناسب یا در هر منطقه مساعد ایجاد شود، لیکن یک نکته مرکزی در تمامی این موارد مشترک است: کسب قدرت منطقه ای و ساختن مناطق پایگاهی، جوهر جنگ خلق است. از نظر سیاسی، جنگ خلق از طریق گسترش موج وار قدرت سرخ، اوضاع انقلابی را پیش می راند و تسریع می کند. از نظر نظامی، ارتش سرخ و نیروهای چریکی بدون مناطق پایگاهی نمی توانند جنگ را در درازمدت در مواجهه با کارزارهای محاصره و سرکوب دشمن ادامه دهند. لب کلام کسانی که پایه بحث خود را این سوال قرار می دهند که «آیا می توان مناطق پایگاهی ای ساخت که دشمن نتواند آنها را نابود کند؟ چیست؟ نفی کسب قدرت منطقه ای و راه جنگ خلق؛ شرایط خارجی نظیر بحران درونی طبقه حاکمه و اوضاع سیاسی کلی را عامل تعیین کننده در ایجاد مناطق پایگاهی در نظر گرفتن؛ و نفی خط مائل در مورد تسریع اوضاع انقلابی از طریق توسعه جنگ خلق و گسترش موج وار قدرت سرخ. اگر این نظرات متافیزیکی در

فقط زمانی بعنوان عامل مساعد سیاسی عمل خواهد کرد که قطب بندی طبقاتی در نتیجه جنگ داخلی، تشدید یابد. همانطور که تجربه نشان داده، استثمارگران محلی از نفوذی که در ملت دارند به مثابه سلاح قدرتمندی برای منفرد کردن حزب انقلابی و حمله به آن تحت عنوان اخلاکگر در «توسعه ملی»، استفاده خواهند کرد. حتی بر سر اینکه چه کسی میشوند «مساله ملی» را حل کند، مبارزه درگیر خواهد شد. و این مسئله نهایتا با توسعه جنگ داخلی حل و فصل خواهد شد؛ زیرا فقط در بطن چنین جنگی، مساله رهانی ملی میتواند بر مبنای انقلابی و به مثابه بخشی از وظیفه انقلاب دمکراتیک نوین طرح شود.

نکته آخر اینکه، خط نظامی جدید علیرغم انتقاد از «تنوری مرحله ای جنگ خلق»، دست به یک جمعبندی انتقادی از خط در کلیت خود نزد. و تر قدرت سیاسی موازی را نیز به مثابه شکل قدرت در مراحل اولیه جنگ قبول کرد.

علت اینکه ما وقت زیادی را به بررسی انتقادی خط نظامی جدید اختصاص دادیم دقیقا «چپ نمایی» آن بود. این توهم که خط نظامی جدید، «چپ» است مانع عمده ای بود که از قطب بندی صریح و مبارزه خطی روشن درون رهبری مرکزی کمیته جلوگیری می کرد. تاثیر این خط حتی بعد از انحلال کمیته و طرد بسیاری از مواضع ضد مارکسیستی وقیحانه اش، تا مدتها بر جای ماند. لیکن علیرغم وقت زیادی که در این مقاله به این خط اختصاص یافته، کمیته تلاش چندانی برای بکار بست آن نکرد. مقطع کوتاهی که این خط به لحاظ رسمی مسلط بود، همان مقطعی بود که گرایش شدید به مواضع و عملکرد آشکارا بورژوا ناسیونالیستی بروز کرد. از اواخر سال ۱۹۸۹، اکثریت رهبری مرکزی شروع به «بررسی مجدد» (۴۳) این خط نظامی کرد. تصویب سند «درباره دسکراسی پرولتری»، ضربه نهانی را وارد کرد.

#### در راستای رفع تناقضات

رهبری کمیته بعد از تصویب این سند، پیش نویس سند دیگری را تحت عنوان «درباره خط نظامی» آماده کرد. در آن پیش نویس، اغلب مواضعی که با خط سیاسی بورژوازی خوانانی کامل نداشت، حذف شد. سند مذکور از موضع بورژوازی به رد دیکتاتوری پرولتاریا پرداخت و از همان موضع آشکارا به تنوری و پراتیک جنگ خلق حمله کرد: «تاکتون، مباحثه بر سر خط نظامی عمدتا حول تنوری و پراتیک جنگ خلق صورت گرفته است. جنگ خلق بوسیله مانو تدوین شده و بر حکم مشهور قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید، استوار است. مقوله جنگ خلق از تنوری و پراتیک

جنگ خلق را به جنگ خلق های جداگانه که دارای ارتش خلق های جداگانه اند، تجزیه می کرد. بعد از پلنوم سال ۱۹۸۵، این مواضع به اصول اساسی خط کمیته تبدیل شد و در «خط استراتژیک» مصوبه کنفرانس ۱۹۸۷ تبلور یافت.

#### ناسیونالیسم «چپ» و جنگ خلق

دامهای دیدگاه ناسیونالیستی کمیته زمانی آشکارتر شد که جنگ داخلی را منتفی اعلام کرد. از این صحبت شد که، «به علت عمده بودن تضاد با دولت مرکزی و امپریالیسم، و به علت اینکه مداخله دولت مرکزی به ستم ملی چهره آشکارتری می بخشد. بنابراین، حتی اگر با تجاوز مستقیم امپریالیسم روبرو نباشیم، جنگ خلق عمدتا یک جنگ ملی خواهد بود. اگر چه مبارزه طبقاتی درونی جریان خواهد داشت... لیکن از آنجا که ما از آغاز با ارتش و قوای مسلح دولت مرکزی مواجهیم، این مبارزه طبقاتی درونی نمی تواند شکل جنگ داخلی به خود بگیرد.» (۴۰) اینکه جنگ خلق شکل جنگ داخلی «به خود بگیرد» یا نه، اساسا به این بر می گردد که آیا ما قصد سرنگون کردن کل مناسبات استثمارگرانه و ستمگرانه غالب را داریم یا نه. به قول لینن، «در سیاست نیز می توان خود را به امور جزئی محدود کرد، و یا می توان به عمق رفت و به ریشه زد. مارکسیسم، تنها زمانی یک مبارزه طبقاتی را به عنوان کاملترین شکل خود به رسمیت می شناسد... که با امور سیاسی صرفا تماس حاصل نکند بلکه به مهمترین وجه سیاست یعنی سازمان دهی قدرت دولتی، بپردازد.» (۵۹) (یعنی به سازمان دهی کسب قدرت سیاسی به طریقه انقلابی بپردازد.) اگر جنگ عمدتا با هدف حق تعیین سرنوشت ملی جلو رود، آنگاه «مبارزه طبقاتی» ضرورتا با التزامات سیاسی این هدف، محدود خواهد شد. بر چنین مبنایی ما نخواهیم توانست با تمام قوا برای سرنگون کردن استثمارگران حاکم و بسیج توده ها حرکت کنیم. (۴۱) بعلاوه، خط نظامی جدید این واقعیت را نادیده گرفت که استثمارگران محلی ( «ملی» ) به خوبی بخشی از طبقات حاکمه و دولت مرکزی هستند. این حرف به معنای نفی تضادهای ملی موجود در هند نیست. در شرایطی که قوای مسلح دولت مرکزی دست به سرکوب گسترده زدند، ما قطعاً امکان استفاده از احساسات ملی به نفع انقلاب دمکراتیک نوین را پیدا می کنیم. (در جریان این سرکوبها، اغلب از افراد سایر ملیت ها در قوای مسلح استفاده می کنند.) اما امکان استفاده از این مسئله، هرگز صاف و ساده و بدون فراز و نشیب نیست. اینگونه پیش نخواهد رفت. این امکان

مورد مناطق پایگاهی کاملاً ریشه کن نشود می تواند جریان تدارک جنگ را مختل کند و حتی اگر جنگ خلق آغاز شود، باعث از دست رفتن ابتکار عمل در جنگ شود.

#### گامی به پیش برای جمعش به عقب

طی این دوره، بحث از خصلت چندملیتی دولت هند و فقدان یک ملیت مسلط، و اهمیت آن از نقطه نظر امور نظامی، به میان آمد. این مساله به مثابه نقطه ضعف ذاتی دولت هند در نظر گرفته شد. رهبری کمیته اذعان کرد که قبلاً به توان دشمن پر بها، می داد و پر بها دادن به قدرت دشمن باعث برخوردی علی السویه به توسعه مبارزه مسلحانه شده بود. بعلاوه، همین مسئله (یعنی خصلت چند ملیتی و غیره . مترجم) موجب بروز گرایشات راست روانه نیز می شد. شورش بخشی از سربازان سیک در پی عملیات «ستاره آبی» و اجبارهای سیاسی . نظامی دولت هند باعث شد که دولت به ناآرامی های «خطه گورخا» محتاطانه برخورد کند. کمیته این مسئله را به عنوان شاخصی که پتانسیل نظامی مسئله ملی را نشان میدهد، قلمداد کرد. رهبری اذعان کرد در اوضاعی که نیروهای ناسیونالیست وارد مبارزه مسلحانه شده اند، حزب تنها با برپایی مبارزه مسلحانه میتواند در آن اوضاع دخالتگری کند. این مواضع طی دوره ۱۹۸۷ . ۱۹۸۴ تکوین یافت و رسماً در دومین کنفرانس سراسری به سال ۱۹۸۷ به تصویب رسید. بعلاوه کنفرانس، نقشه عملیاتی پیشنهاد شده از سوی رهبری را که حزب در عرض یکسال مبارزه مسلحانه را در پنجاب آغاز کند و تدارک آغاز مبارزه مسلحانه در منطقه کرالام و ماهاراشترا را ببیند، تصویب کرد.

اگرچه این تصمیمات ظاهراً گامی به پیش در زمینه مبارزه نظامی بود، لیکن در واقع بر مبنای یک جهش قهقرائی به سوی رویزیونیسم و انحلال طلبی انجام می شد. تنوری استعمار نوین کمیته در واقع حمله ای علیه راه جنگ خلق بود. این تنوری، انقلاب مسلحانه ارضی را به وظیفه ای برای مناطقی که هنوز مناسبات نیمه فئودالی در آنجا غالب است، تقلیل داد. بعلاوه این تنوری چنین استدلال می کرد که روند غالب حتی در این مناطق، روند نابودی فئودالیسم به وسیله امپریالیسم است. بنابراین، انقلاب مسلحانه ارضی در مقایسه با مبارزه رهانیبخش ملی، یک «وظیفه گذرا» محسوب می شود. به موازات این تنوری، این تر طرح شد که انقلاب دمکراتیک نوین در هند مجموعه ای از انقلابات دمکراتیک نوین در ملیتهای ستمدیده درون هند است. بدین ترتیب راه

«حل مسائل نوین مربوط به قدرت سیاسی» صحبت شد. و به «تفکر نو درباره خط نظامی» انجامید. و بالاخره، مارکسیسم - لنینیسم - مانوئیسم تحت عنوان «بنیادگرانی» به دور افکنده شد.

درس مهم دیگر اینست که اگر یک انحراف به حال خود رها شود و تصحیح نشود، شرایط ارتقاء خویش به سطح یک خط غلط را بوجود می آورد. بدین معنی که تفکر رهبران و کادرها بر اساس این انحراف، شکل می گیرد. ما در این نوشته از اختلافات و مبارزات درون کمیته مرکزی بازسازی بحث کردیم. دیدیم که این مخالفت ها نه فقط شکست خورد، بلکه سرانجام عصای زیر بغل خط غلط شد. علت این امر، وجود دیدگاه های مشترک بسیار بر سر مسائل مورد مشاجره بود. این دیدگاه های مشترک نخست به شکل گرایش خود رونی «چپ» و راست و سپس به صورت ناسیونالیسم «چپ» و راست بروز کرد. علیرغم اینکه خط غلط التقاطی است اما منطق و پویایی مختص به خود را دارد. چنین خطی بی وقفه حزب را از مارکسیسم - لنینیسم - مانوئیسم دور می کند. کار به جایی می رسد که انحراف آشکار از مارکسیسم - لنینیسم - مانوئیسم، دیگر انحراف به نظر نمی آید. ممکنست بخشهای بزرگی از حزب نتوانند در جوار این انحرافات احساس راحتی کنند. اما دیگر هشاری ایدئولوژیک آنها توسط تفکر لیبرالی کند شده است: «خب، نکته آنان را هم باید در نظر گرفت». خط غلط بیش از پیش زمینه پیدا میکند. دست آخر، مبارزه علیه خط غلط در همان محدوده ایدئولوژیک و سیاسی که توسط همان خط تعیین شده است به سرگیجه میافتد و موجب یاس میشود.

بالاخره، مهمترین درس اینست که کوه آشغال را هر قدر هم که بزرگ باشد می توان روید. برای انجام یک گسست کامل، به درک عمیق و بکار بست قاطعانه مارکسیسم - لنینیسم - مانوئیسم احتیاج است.

#### توضیحات

- ۱) مانوتسه دون، «مبارزه در کوهستان چین گان»، «چرا قدرت سرخ در چین می تواند وجود داشته باشد» و «از یک جرقه، حریق بر می خیزد» - منتخب آثار، جلد اول
- ۲) چارومازومدار، «با چه کسانی می توانیم متحد شویم؟» - مجموعه آثار
- ۳) مانوتسه دون، «مسائل جنگ و استراتژی» - منتخب آثار، جلد دوم
- ۴) بخشی بر سر این موضوع در مقاله «شورش بر حق است» (جهانی برای فتح، شماره ۲۱ - ۱۹۹۵) مطرح شده است. خاصه به بخش پنجم تحت عنوان «زمانی که پرچم سرخ پرافراشته شد، دیگر نمی توان آن را پایین آورد» رجوع کنید. این مقاله که بوسیله

دولت «صرفا» در هم شکسته شود. دولت باید تا حدی «در هم شکسته شود» که کنترل ملت - دولت به جای کنترل متمرکز بنشیند. فعالیتها و تشکلات نظامی لازم برای انجام اینکار، صرفا نقش اهرم فشار تاکتیکی را بازی می کنند. حزب باید بتواند بر حسب ملزومات «بسیج سیاسی»، اینها را فعال یا منفعل کند. «حزب باید دو شاخه داشته باشد... یک شاخه (علنی)... و یک شاخه نظامی مجزا... این تشکیلات کاملاً تحت رهبری حزب است، اما قادر خواهد بود فعالیتهایش را تحت عنوان یک سازمان مستقل به پیش ببرد. (۵۰) بعد از همه این حرفها، سند فراموش نکرد اضافه کند که، این استراتژی نظامی «... اساساً همان استراتژی جنگ خلق است که در اوضاع در حال تحول ما بکار بسته شده است» (۵۱) عجب!

«اوضاع ما» بدون شک «در حال تحول» بود. در پایان همان سال، کمیته مرکزی بازسازی حزب کمونیست هند (مارکسیست - لنینیست) منحل شد. شانه از زیر «بار» مارکسیسم، بطور کلی خالی شد. طولی نکشید که هرگونه استفاده از فعالیت مسلحانه، حتی با هدف کسب امتیاز، زیانبار قلمداد شد. تنوری «جوانب غیر طبقاتی دموکراسی» به مدد آمد. پتانسیل «تاکتیکون ناشناخته» انتخابات پارلمانی برای «بسیج سیاسی گسترده»، بالاخره کشف شد. و سرانجام کار «ک. ونو»، به مثابه فرموله کننده این خط به آنجا کشید که در انتخابات سال ۱۹۹۶، خود را نامزد نمایندگی مجلس ایالتی کرد. یعنی به بسیج سیاسی به نفع طبقات حاکمه هند پرداخت.

#### برخی درس ها برای آینده

یک درس مهم که از این بررسی می توان گرفت، تجزیه ناپذیر بودن ایدئولوژی پرولتری است. یعنی مارکسیسم - لنینیسم - مانوئیسم را نمی توان تکه تکه و ناقص بکار بست. محتوای طبقاتی و اصول جهانشمول این ایدئولوژی، باید تمامی جوانب خط و سیاستها و تشکیلات و عمل حزب را هدایت کند. هر گاه حزب از این امر تخطی کند و به ایدئولوژی های بیگانه روی آورد، با خطر تغییر ماهیت مواجه خواهد شد. این بلاتی بود که بر سر کمیته مرکزی بازسازی آمد. کمیته تحت عنوان پرداختن به «مسائل نوین» و گسست از «دگماتیسم»، در را بر جریانات ایدئولوژیک خرده بورژوازی و بورژوازی گشود. (۵۲) هنگامی که این ایدئولوژیها در خط حزب جای گرفتند، مثل ویروس شیوع یافتند و تمامی جوانب خط و سیاست و تشکیلات و پراتیک را یکی پس از دیگری فاسد کردند. قدم اول با به اصطلاح «بکار بست مارکسیسم در شرایط مشخص» برداشته شد. سپس از

جنگ خلق صورت گرفته است. جنگ خلق بوسیله مانو تدوین شده و بر حکم مشهور قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید، استوار است. مقوله جنگ خلق از تنوری و پراتیک دیکتاتوری حزب نشئت گرفت که تحت عنوان دیکتاتوری پرولتاریا از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ به بعد به عمل درآمد. قدرت سیاسی به مثابه یک پدیده متمرکز در نظر گرفته شد که به شکل دولت پرولتری ظاهر می شود و ارتش، رکن عمده آنست... (۴۴) البته، این سند نافی مبارزه مسلحانه نبود! لیکن هدف از این مبارزه، «...در هم شکستن ساختار دولتی موجود» اعلام شد. (۴۵) سند قبول کرد که این قصد محدود «... فقط می تواند تحت رهبری متمرکز حزب و ارتش تحت هدایت آن تحقق یابد. بنابراین وظیفه تدوین خط نظامی همچنان اهمیت خود را حفظ می کند.» (۴۶)

به موازات این حرفهای شیرین درباره «اهمیت خط نظامی»، برای یافتن امکان تحول مسالمت آمیز نیز زمینه چینی شد. سند چنین استدلال کرد که استعمار نو به جای کنترل مستقیم نظامی امپریالیستی به راه های دیگر رو آورده است: سلطه اقتصادی - سیاسی، «... همراه با گسترش روند دموکراتیزه کردن در سراسر جهان، که نقش افکار عمومی جهانی را به شدت تقویت کرده است... حتی قویترین ابرقدرت دنیا نیز در موقعیتی نیست که بتواند جابرانه و بی توجه به افکار عمومی جهانی، اراده اش را تحمیل کند و نیروی نظامی خود را علیه یک کشور کوچک بکار گیرد.» (۴۷) (این جملات وقتی به روی کاغذ آمد که جنگ خلیج جریان داشت!) سند فوق الذکر برای آنکه هرگونه شکی را در مورد مفهوم در هم شکستن ساختار دولتی از میان بردارد، مطرح کرد که، «بسیج سیاسی توده های وسیع، حتی در کشورهای جهان سوم می تواند به شرایط قیام بینجامد. حتی چنین قیامی می تواند دولت موجود را در هم شکند! یعنی همان چیزی که در انقلاب ۱۳۵۷ ایران اتفاق افتاد...» (۴۸) سند درباره مقوله جبهه متحد نیز چنین گفت، «از طریق این نهاد، اراده سیاسی مردم برقرار می شود. هدف از برقراری اراده سیاسی مردم، فقط کسب قدرت سیاسی نیست. هدف اینست که قدرت سیاسی، واقعا قدرت پرولتاریا باشد...» (۴۹) جدا کردن کسب قدرت یا در هم شکستن دولت موجود از «اعمال قدرت واقعی» را قبلاً در بحث «درک نوین از قدرت سیاسی» دیده بودیم. اکنون این بحث فارغ از هرگونه «دگماتیسم»، نقش مشروع خود را بازی می کرد. وظیفه ای که در دستور کار قرار داشت در هم شکستن ساختار دولتی بود،

تاکید اضافه شده است.)

(۱۸) تندر بهاری

(۱۹) در این مورد، چند نمونه را ذکر می کنیم: «... تجارب فراوان ما نشان می دهد که اگر تمامی مبارزات ضد مالکان ارضی، خوب و صحیح هدایت شود طی مدت زمان کوتاهی می تواند به سطح کسب زمین ارتقاء یابد. و آنگاه زمان آغاز یک جنگ پارتیزانی است.» (د. و. رانو، «جهانبینی ما، مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون است»، ۱۹۹۳) «جهت عمده فعالیت حزب باید آگاهانه در مسیر برپایی جنبش انقلابی دهقانان باشد. انتخاب مناطق استراتژیک، تمرکز کادرها، فرصله کردن شعارهای جنگی و تهییجی همراه با بحثهای وسیع با شرکت اهالی منطقه، بسیج توده ها برای مبارزه بر سر این موضوعات، ایجاد سازمانهای دهقانی، تسلیح خلق از همان آغاز مبارزه ضد فئودالی بوسیله سلاح هائی که در محل قابل دسترس است، سازماندهی نیروی داوطلب خلق در روستا برای مقاومت در برابر قهر و سرکوب مالک - مزدور شبه نظامی محلی - پلیس و بدین ترتیب، ایجاد و توسعه مناطق مقاومت پایدار و دفاع از آنها، و بدین طریق پیشروی به سوی برقراری مناطق پایگاهی در مناطق روستائی.» (چاندرا پولاردی - منتخب آثار، جلد دوم، ۱۹۹۶)

چنین نظراتی در ارتباط تنگاتنگ با این دیدگاه بود که کسب زمین، سنگ بنای انقلاب مسلحانه ارضی یا عالیترین مرحله آن است. د. و. رانو چنین نوشت: «کسب زمین و جنگ پارتیزانی، پیوند درونی دارند. گرفتن زمین از جنگ مالکان ارضی، هرگز یک مطالبه جزئی نیست...» (همانجا) به عقیده سی. پی. ردی: «کلیه این مبارزات (جزئی)، حول هر موضوعی که باشد، باید به سوی تقسیم زمین مالکان که عالیترین مرحله انقلاب مسلحانه ارضی است سوق داده شود.» (همانجا - خط تاکید اضافه شده است) تجارب اخیر، نمونه های بیشماری از گرفتن اراضی مالکان را به دست می دهد که از سطح مبارزات جزئی رزمنده فراتر رفته است. بعلاوه، این نظرات بر خلاف بحث مائو است که، «در چین نیمه فئودالی، عالیترین شکل مبارزه دهقانی تحت رهبری پرولتاریا، استقرار و توسعه ارتش سرخ، نیروهای چریکی و مناطق سرخ است...» (از یک جرقه، حریق بر می خیزد - منتخب آثار، جلد اول)

مسئله واقعی این نیست که مبارزات توده ای منجمده مبارزه برای کسب زمین را باید سازمان داد یا نه. حزب باید برای ارتقاء اراده رزمنده توده ها و اشاعه خط جنگ خلق، طی دوره تدارک به فعالیت توده ای و سازماندهی مبارزات توده ای بپردازد. اما درک این نکته از جانب حزب حائز اهمیت است که هر چند اینگونه فعالیت های توده ای می تواند در یک مرحله معین، صحیح و لازم باشد لیکن جنگ به معنای یک گسست از مبارزات پیشین است. جنگ، جهش به یک پروسه کاملاً جدید و متفاوت است. این بحث که جنگ فقط می تواند به مثابه نتیجه ارگانیک سازماندهی دهقانان در تشکلات توده ای و مبارزات رزمنده آغاز شود، یک انحراف راست روانه

اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران) تهیه شد، خدمت مهمی به مبارزه ایدئولوژیک ادامه دار علیه خط تسلیم طلبانه و راست روانه درون حزب کمونیست پرو کرد.

(۵) مائوتسه دون، «مسائل استراتژی در جنگ پارتیزانی» - منتخب آثار، جلد دوم (۶) لنین، «دو تاکتیک سوسیال دموکراسی»، مجموعه آثار - جلد نهم (۷) منظور اقدامات سرکوبگرانه شدید تحت حکومت ایندیرو گاندی است. (توضیح از جهانی برای فتح)

(۸) «به سوی مرحله جدید تندر بهاری» - سال ۱۹۸۲

(۹) ناگزالباری: سال ۱۹۶۷ با خروج مبارزه مسلحانه توده های دهقان تحت رهبری انقلابیون کمونیست در روستای ناگزالباری رقم خورد. این روستا در استان بنگال غربی هند، در نزدیکی شهر دارجیلینگ و مرزهای نپال و بنگلادش واقع است. (توضیح از جهانی برای فتح)

(۱۰) «تندر بهاری»

(۱۱) همانجا

(۱۲) همانجا

(۱۳) «دهقانان انقلابی از طریق مبارزه، حکم خویش را به قانون روستا تبدیل کردند:

الف - به ساختار سیاسی و اقتصادی و اجتماعی روستا که بر مالکیت انحصاری زمین استوار بود و دهقانان را بیش از پیش به اعماق فقر می راند، ضربه زدند... آنان تمامی اراضی منطقه ترائی را با کج بیل های خود علامت گذاری و تقسیم بندی کردند و این زمین ها را از آن خود ساختند... بدین ترتیب ساختار کهنه فئودالی که قرن ها بر جا بود از طریق عمل خود دهقانان نابود شد.» این متن در «تندر بهاری» بازتکثیر شده است.

(۱۴) تندر بهاری - خط تاکید اضافه شده است.

(۱۵) چارومازومدار، «یک سال بعد از ناگزالباری» - گلچین لیبریشن، جلد اول، ویراستار «سونیتی کومار گش»، ۱۹۹۲

(۱۶) سونیتی کومار گش در گلچین لیبریشن (جلد اول) خاطر نشان کرد که این عبارت، غلط ترجمه شده است. در نسخه اصلی که به زبان بنگالی است چنین آمده: «... نه فقط برای مطالبات جزئی خود...» این یک تفاوت مهم است. اما باید اشاره کنیم که فرمولبندی نسخه انگلیسی این مقاله که در تشریه «لیبریشن» چاپ شده بود، در مقالات دیگر نیز تکرار شد. گلچین لیبریشن، برخی از این مقالات را بدون تصحیح این عبارت منتشر کرد. بنابراین روشن نیست که این عبارت کجا به صورت اشتباه درج شده و کجا به شکل صحیح آمده است. لیکن از آنجا که این فرمولبندی در مقالات مختلف تکرار شده است و به میزان زیاد با دیدگاه های چارومازومدار (در آن مقطع) بر سر مبارزه اقتصادی خوانائی دارد، به نظر ما باید مورد بررسی و انتقاد قرار گیرد.

(۱۷) «امر ساختن حزب انقلابی را به دوش گیرید» - تندر بهاری، سال ۱۹۶۸ (خط

اپورتونیستی است.

(۲۰) تندر بهاری

(۲۱) همانجا

(۲۲) بذل انحلال نهائی کمیته مرکزی بازسازی و تشویری «جنبه غیر طبقاتی دموکراسی» در این استدلال قابل مشاهده است. حزب کمونیست انقلابی آمریکا به مسئله تمرکز قدرت تحت سوسیالیسم پرداخته است. جان کلام این بحث در شماره آوریل ۱۹۸۳ نشریه لیبریشن منتشر شد. بحث عمده این بود که موضع کمیته مرکزی بازسازی مبنی بر برقراری قدرت سیاسی در سطح محلی به عنوان کلید جلوگیری از احیای سرمایه داری، نافی نقش تعیین کننده خط رهبری کننده حزب و دولت است. در آن بحث، حزب کمونیست انقلابی آمریکا خاطر نشان کرد که مائو هیچ جا از تمرکز زدائی قدرت صحبت نکرده است. برانگیختن ابتکار عمل توده ها در سطح محلی هیچ ربطی به تمرکز زدائی قدرت ندارد.

(۲۳) این مقاله نیز کاملاً از گرایشات ایده ایستی بری نبود. مقاله با انتقاد از «تشویری نیروهای مولده» و با اتکا، به «مقدمه ای بر نقد اقتصاد سیاسی» اثر مارکس چنین استدلال می کرد که، «... با بررسی تکامل کلی تاریخ بشر می توانیم این را مشاهده کنیم که نیروهای مولده و زیربنای اقتصادی نقش تعیین کننده را در این تکامل بازی کرده است. لیکن نقش مناسبات تولیدی و روبنا را نباید نادیده گرفت.» (سامسکارا پادانا کندرام - مقاله «راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری» - خط تاکید اضافه شده است. این مقاله در چند شماره پی در پی نشریه «مشی توده ای» در سال ۱۹۷۹ به چاپ رسید.) مارکس «زیربنای اقتصادی را جمع کل مناسبات تولیدی» معرفی کرد. لیکن در مقاله مورد بحث، مناسبات تولیدی به مثابه مقوله ای متفاوت از زیربنای اقتصادی مطرح شده است. در فرمولبندی این مقاله، گرایش دوری از ساتریالیسم تاریخی به چشم می خورد.

(۲۴) لیبریشن، آوریل ۱۹۸۲

(۲۵) مائوتسه دون: «اکنون در کشور ما یک نظام کالائی اجراء می شود، نظام دستمزدی نیز نابرابر است یعنی هشت رتبه دستمزد وجود دارد و امثالهم. تحت دیکتاتوری پرولتاریا این چیزها را فقط می توان محدود کرد. بنابراین، اگر افرادی نظیر لین پیائو به قدرت برسند، به سادگی می توانند نظام سرمایه داری را بر پا دارند.» (به یک کلام، چنین کشوری سوسیالیستی است. قبل از رهائی، چین خیلی شبیه یک کشور سرمایه داری بود. حتی امروز هم نظام هشت رتبه ای دستمزد در چین اجراء می شود. توزیع بر حسب کار صورت می گیرد و مبادله از طریق پول جریان دارد. و همه اینها تفاوت اندکی با جامعه کهن دارد. آنچه تغییر کرده و متفاوت است، نظام مالکیت است.»

چنان چون چیانو: «ما اغلب از این صحبت می کنیم که مسئله مالکیت «عمدتاً حل شده است.» معنایش اینست که کاملاً حل نشده است. و بنابراین حق بورژوائی را در این عرصه نمی توان کاملاً ملغی کرد.» «... در کوتاه

مدت، هیچ تغییر ریشه ای در این وضعیت که مالکیت کل مردم و مالکیت جمعی همزیستی می کنند بوجود نخواهد آمد. تا وقتی که این دو نوع مالکیت کماکان وجود دارند، تولید کالائی و مبادله پولی و توزیع بر حسب کار، اجتناب ناپذیر خواهد بود. و از آنجا که «تحت دیکتاتوری پرولتاریا این چیزها را فقط می توان محدود کرد»، رشد عوامل سرمایه داری در شهر و روستا و پیدایش عناصر بورژوازی نوحسته به نظر اجتناب ناپذیر می رسند. از مقاله درباره اعمال همه جانبه دیکتاتوری پرولتاریا، نقل شده در «راه سرمایه داری را بسباران کنید» - چاپ دهلی نو، ۱۹۸۴

(۲۶) این نکته را باب آواکیان به تفصیل در مقاله «دمکراسی: ما حتما می توانیم و می باید به بهتر از آن دست بایسیم!» (جهانی برای فتح، شماره ۲۱، سال ۱۹۹۵) توضیح داده است. به بخش «اعمال قدرت در جامعه سوسیالیستی» رجوع کنید.

(۲۷) لیبریشن، آوریل ۱۹۸۲

(۲۸) همانجا

(۲۹) «کسب قدرت توسط نیروی مسلح، حل مسئله از طریق جنگ، وظیفه مرکزی و عالیترین شکل انقلاب است. این اصل جهانشمول مارکسیستی. لنینیستی انقلاب برای چین و تمامی کشورهای دیگر صادق است.» مانوتسه دون - «مسائل جنگ و استراتژی»، منتخب آثار، جلد دوم (۳۰) لیبریشن، آوریل ۱۹۸۲

(۳۱) لیبریشن، ژوئیه ۱۹۸۲، خط تاکید اضافه شده است.

(۳۲) «شرایط اساسی برقراری یک منطقه پایگاهی چنین است که باید... نیروهای مسلح موجود باشند. این نیروها باید برای تحمیل شکستهای به دشمن و برانگیختن مردم به مبارزه به کار گرفته شوند. بنابراین ساختن یک نیروی مسلح، نخستین و مهمترین موضوع برقراری یک منطقه پایگاهی است.» مانو، منتخب آثار، جلد دوم

(۳۳) استدلال کمیته را به یک طریق دیگر هم می توان تفسیر کرد و به نفی آشکارتر جنگ خلق رسید. بدین شکل که جنگ را تا وقتی که توانائی شروع یک حمله همزمان در سراسر کشور به دست نیامده نباید آغاز کرد.

(۳۴) البته در صورتی که مبارزه مسلحانه، مسئله کسب قدرت را کنار بگذارد و به مشابه عملیات نظامی برای کسب خواسته های جزئی و حفظ آنها دنبال شود، این کار تا حدی برای دشمن امکانپذیر خواهد بود. اما حتی در این صورت هم دشمن نمی تواند «سیاست خویشتن داری» خود را در درازمدت ادامه دهد.

(۳۵) لیبریشن، ژوئیه ۱۹۸۲ - خط تاکید اضافه شده است.

(۳۶) همانجا

(۳۷) همانجا، خط تاکید اضافه شده است.

(۳۸) به بخش قبلی این نوشته، تحت عنوان «جمع بندی از انقلاب» رجوع کنید. در آنجا فرمول بندی قدرت سیاسی «واقعی»، بازتابی از

یک درک مطلق گرایانه از مناطق پایگاهی است. انگار فقط وقتی این مناطق واقعی هستند که دامن باشند.

(۳۹) «عقب نشینی لازم است. زیرا یک کام عقب نشستن در برابر یورش دشمن قدرتمند به ناگزیر به معنای تخریب در امر حفظ نیروی خود خواهد بود.» مانوتسه دون، بخش «عقب نشینی استراتژیک» در مقاله «مسائل استراتژی در جنگ انقلابی چین» - منتخب آثار، جلد اول، حزب کمونیست پرو عبارت مناسبی را برای توصیف مبارزه مملو از پیشروی و عقب نشینی بر سر مناطق پایگاهی بکار می برد: «احیاء و ضد احیاء». در مورد انواع مناطق پایگاهی رجوع کنید به مانوتسه دون، بخش اول، «انواع مناطق پایگاهی» در مقاله «مسائل استراتژی در جنگ پارتیزانی» - منتخب آثار، جلد دوم (۴۰) نسخه اولیه «درباره ترسیم یک خط نظامی»، تاکیدات در اصل وجود دارد.

(۴۱) لنین - مجموعه آثار، جلد ۱۹

(۴۲) دام های نهفته ای که درون این خط فکری وجود داشت، پراتیک واحد اندرا پرادش کمیته مرکزی بازسازی را به کام خود کشید. این واحد بر حسب شرایط حاکم بر منطقه فعالیتش می بایست دست به مبارزه ضد فئودالی بزند. خیلی زود مسئله مقابله با نیروی مسلح مالکان و دولت مطرح شد. بخشی از رهبری منطقه ای این بحث را پیش گذاشت که باید منطقه را ترک کرد زیرا این نوع فعالیت ما را به خط سال ۱۹۷۰ باز می گرداند و حزب را از پرداختن به «رهانی ملی» دور می کند. اکثریت واحد منطقه ای این بحث را رد کرد و همچنان به توسعه مقاومت مسلحانه پرداخت. لیکن این کار به دو دلیل عمده، ناممکن شد. وظیفه پرداختن به مسئله ملی و وظیفه نبرد علیه ستم فئودالی در دو جهت متضاد سیر می کردند. تنوری استعمار نو که خروج نیمه فئودالیسم از صحنه را اعلام می کرد، باعث کند شدن مبارزه ضد فئودالی شد. توده های تحتانی بر مبنای منافع طبقاتی خود به حرکت در می آمدند و «منافع ملی» به سختی می توانست آنان را برانگیزد. به همین خاطر، «رهانی ملی» در عمل به یک شعار تکراری صرف تبدیل شد. لیکن این شعار هنوز برای رهبری کمیته مرکزی بازسازی استفاده داشت. زمانی که شکست فرا رسید، رهبری منطقه ای از سوی کمیته متهم به «دگماتیسم» شد. آنان به علت مواضع ایدئولوژیک - سیاسی مدافعان خط نظامی جدید در رهبری مرکزی نتوانستند در برابر این حمله محکم بایستند. پس بالاچار با انتقاد از «دگماتیسم» همراه شدند و به اغتشاش فکری و دلسردی، بیشتر دامن زدند.

(۴۳) پاره ای عملیات تبلیغی مسلحانه در پنجاب انجام شد. اما کمیته ایالتی پنجاب نیز به اردوی «بررسی مجدد» پیوست و بعدها نقش مهمی در انحلال کمیته مرکزی بازسازی ایفا کرد.

(۴۴) درباره خط نظامی، ۱۹۹۱

(۴۵) همانجا، خط تاکید اضافه شده است.

(۴۶) همانجا، خط تاکید اضافه شده است. باب آواکیان این تناقض آشکار را چنین مورد نقد قرار داده است: «استدلال سند کمیته مرکزی بازسازی (یعنی درباره دمکراسی پرولتری) در مورد نقش حزب... به خط «گذار مسالمت آمیز» می انجامد. یا منطق همین استدلالات می توان به این نتیجه رسید که سرنگونی قهرآمیز نیز بیان یک برخورد «جابرانه» و «امتیاز طلبانه» به توده هاست... و بنابراین اساسا نادرست است.» «شما نمی توانید این منطق را بکار کنید که پیشاهنگ نباید وقتی که به قدرت رسید اراده خود را بر مردم اعمال کند، لیکن قبل از کسب قدرت چنین کاری می تواند مجاز باشد.» (از مقاله «دمکراسی: ما می توانیم و می باید بهتر از آن را بسازیم» - جهانی برای فتح، شماره ۱۷، سال ۱۹۹۲ - تاکیدات از متن اصلی

(۴۷) همانجا

(۴۸) همانجا، خط تاکید اضافه شده است. این واقعیت تلخ که انقلاب ایران سقط شد و نتوانست «دولت را در هم شکند»، در مقاله «ارتش های شکست خورده، خوب درس می گیرند» (جهانی برای فتح شماره ۴، سال ۱۹۸۵) به روشنی تشریح شده است. این مقاله از آثار اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) است.

(۴۹) همانجا

(۵۰) همانجا

(۵۱) همانجا

(۵۲) «... گرایش به نفی جهانشمول بودن این ایدئولوژی (مارکسیسم - لنینیسم - مانوتیسم) از همان آغاز در رهبری کمیته مرکزی بازسازی وجود داشت. این گرایش به جای اینکه در پی بکار بست ایدئولوژی پرولتری در تحلیل از مسائل مشخص باشد، به جستجوی پاسخ نزد هر مرجع دیگری می پرداخت و بهانه اش این بود که رهبران پرولتاریا به این مسائل نپرداخته اند. همین برخورد باعث رشد ناگزیر لیبرالیسم در مسائل ایدئولوژیک شد؛ اگر چه حزب رسماً علیه لیبرالیسم در ایدئولوژی موضع داشت.» ((بخش ۱ - ۲، انتقاد از کمیته مرکزی بازسازی، اثر مرکز اتحاد مانوتیستی حزب کمونیست هند (مارکسیست - لنینیست)، (۱۹۹۷))